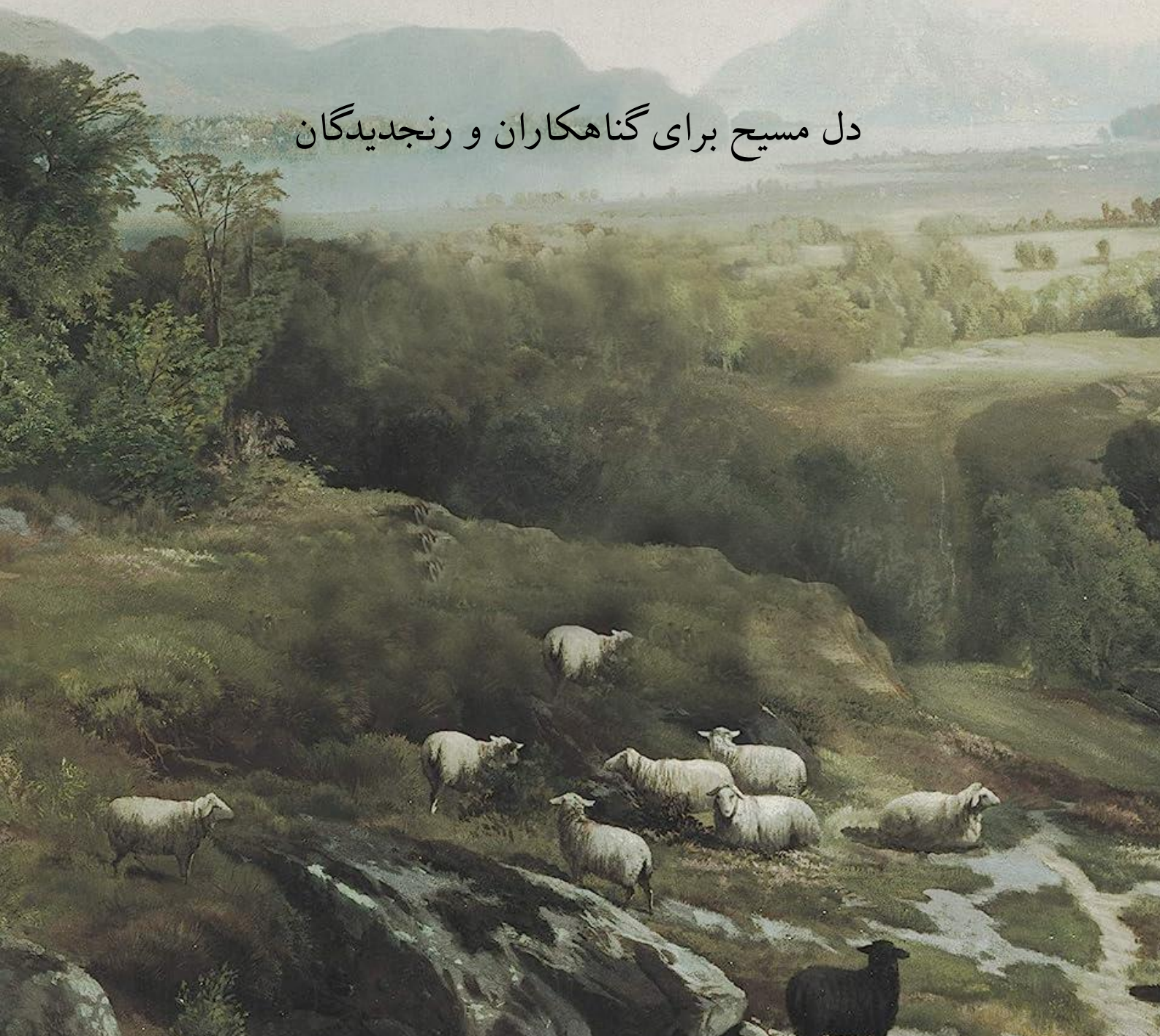


دین اورتلاند

ملایم و متواضع

دل مسیح برای گناهکاران و رنجدیدگان



دین اور تلاند

ملایم و متواضع

دل مسیح برای گناهکاران و رنجدیدگان

Gentle and Lowly

The Heart of Christ for Sinners and Sufferers

By: Dane Ortlund

Format: Hardcover

ISBN: 1433566133

Publisher: Crossway

Publication Date: 2020

Translated with permission by
Afghan House Church Network

ملایم و متواضع

ترجمه شده با اجازه ناشر در AHCN شبکه کلیسایی
خانگی افغانستان.

www.khabarkhush.org

"ملایم و متواضع، برگرفته از قلم کسی است که از مطالعهٔ مطالب پاک‌دینان بهره‌مند شده، اما مهم‌تر از همه اینکه کتاب مقدس را تحت سرپرستی آنها مطالعه کرده است. یک کتاب کوتاه، هرگز نمی‌تواند برای انتقال کل جلال شخصیت مسیح کافی باشد، اما این کتاب به طور ماهرانه چیزی را آشکار می‌کند که غالباً از آن چشم‌پوشی می‌کنیم: مسیح در دلش، حلیم و متواضع است و به زحمت‌کشان و گرانباران آرامی می‌دهد. این کتاب با نگارش شبانی و نسبتاً زیبا، آنچه را که بیست متن کتاب مقدس در تصویر دل مسیح ارائه می‌کنند، آشکار می‌کند، همهٔ اینها در کنار هم قرار گرفته تا به ایمانداران، تسلی، قوت و آرامی بخشند."

دی. ای. کارسون، استاد بازنشستهٔ عهدجدید، مدرسهٔ تثلیث انجیلی الوهیت؛ شریک مؤسس، اتحاد انجیل

"در این اثر به موقع، دین اورتلاند، توجه ما را به شخص عیسی باز می‌گرداند. اورتلاند، با مرکزیت کتاب مقدس و تکیه بر بهترین‌های سنت پاک‌دینان به ما کمک می‌کند که دل خدا را چنانکه در مسیح بر ما آشکار شده، ببینیم. او نه تنها وعده‌های عیسی را دربارهٔ آرامی و تسلی به ما یادآوری می‌کند، بلکه رویای کتاب مقدس را نیز دربارهٔ عیسی یادآوری می‌کند: یک پادشاه مهربان و فیاض."

راسل مور، رئیس، مأموریت آزادی مذهبی و اخلاقی در اجلاس باپتیست جنوبی

"عنوان این کتاب، بلافاصله در من حس اشتیاق، امید و قدردانی ایجاد کرد. پیغامش، مرهمی برای همهٔ دل‌هاست که احساس می‌کنند با گناه یا اندوه شکافته شده‌اند، خواه از درون یا از بیرون. این دعوتی برای تجربهٔ دلداری شیرین و نجات‌دهنده‌ای است که با لطافت و فیض به سوی ما می‌آید، وقتی که می‌دانیم لایق چیزی خلاف این هستیم."

نانسی دی ماس والگموس، نویسنده؛ معلم و میزبان، دلهای ما را زنده کن

"زندگی من با حقایق زیبا و حیرت‌انگیز این کتاب تبدیل شده است. زندگی دین اورتلاند چشمان ما را برمی‌افرازد تا دل پر از شفقت مسیح را نسبت به گناهکاران و رنج‌دیدگان ببینیم و اثبات می‌کند که عیسی نجات‌دهنده بی‌میل نیست، بلکه لذت می‌برد که رحمتش را نشان دهد. این برای هر احساس جریحه‌دار شده، خسته یا تهی، یک مرهم است."

مایکل ریوز، رئیس و استاد الهیات، اتحادیه مدرسه الهیات، آکسفورد، انگلیس

در مسیر سخت، سنگلاخ و غالباً تاریک بین "قبلاً" و "نه هنوز"، دل خسته شما به چیزی بیش از شناخت زیبایی دل عیسی نیاز ندارد. این زیبایی، به تنهایی قادر است همه زشتی‌هایی را که در مسیر رویارو می‌شوید، از بین ببرد. من هیچ کتابی نخوانده‌ام که با دقت، کمال و لطافتی بیش از آنچه دین اورتلاند نوشته، دل مسیح را نشان دهد. گویی به یک سمفونی عالی گوش می‌کردم، به طریقه‌های متفاوت، تحت تأثیر عبارات متفاوت قرار گرفتم، اما هر احساس، با آگاهی از اینکه مطالب توصیف شده، دل نجات‌دهنده، خداوند، دوست و فدیة‌دهنده من بود، باعث برکت زیادی شد. من کسی را در خانواده الهی نمی‌شناسم که صرف زمانی برای مشاهده دل عیسی با چشمان راهنمای بااستعدادی همچون اورتلاند، کمک بزرگی به آنها نکرده باشد."

پُل دیوید تریپ، رئیس، خدمات پُل تریپ؛ نویسنده، رحمت‌های صبحی تازه و دل من فریاد برمی‌آورد

"پاک‌دینان، با اعمال مسیح‌محور زندگی کردند: آنها کتاب مقدس را به‌عنوان راه اصلی پذیرفتند، مانند ماهیچه بکار بردند و مانند جلیقه ضدگلوله به آن تکیه کردند. آنها می‌دانستند چگونه از گناهشان متنفر شوند، بدون اینکه از خودشان متنفر شوند، چون درک کردند که فیض مسیح، یک شخص همیشه حاضر است، کسی که شرایط و نیازهای ما را بهتر از خودمان درک می‌کند. آنها درک کردند که ما به خاطر گناه رنج می‌کشیم. دین اورتلاند، استادانه به گنجینه حکمت پاک‌دینان رسیدگی می‌کند و ماهرانه آن را به خواننده مسیحی بیان می‌کند. این کتاب را بخوانید و دعا کنید که روح‌القدس، مسیح را مطابق ادراک پاک‌دینان به شما آشکار کند، و شما با درک فیض خدا به طریق کاملاً جدید، تازه خواهید شد."

روزاریا باترفیلد، استاد سابق انگلیسی، دانشگاه سیراکیوس؛ نویسنده، انجیل با کلید خانه می‌آید

"او بسیار قدرتمند است که می‌تواند ملایم باشد." این سطر از فیلمنامه با در نظر گرفتن ظرافت و دل‌شبان‌ی دین اورتلاند، بیش از یک احساس یک‌بار مصرف است، این دل‌شبان‌ی است که دل خدا را نسبت به کسانی توصیف می‌کند که ضعیف، خسته، مبتلا به گناه و نومید هستند. بصیرت ملایم و متواضع، واقعاً رود رحمت است که از تخت خدا، توسط شبانان عالی عبور کرده و به سوی خدمت ارزشمند و قدرتمندی برای امروز جاری می‌شود.

برایان چپل، کشیش ارشد، کلیسای پرزبیتی فیض، پئوریا، ایلینویز

"فقط بعد از چند صفحه متوجه شدم که چقدر این کتاب غیرعادی و ضروری است، این شرح مفصل دل مسیح است. نتیجه آن، کتابی است که ما را با وفور و ظرفیت محض محبت او نسبت به ما متحیر می‌کند. همزمان، هیجان‌انگیز و شفادهنده است، این یکی از بهترین کتابهایی است که تا به حال خوانده‌ام."

سم آلبری، مدافع و سخنگو، خدمات بین‌المللی راوی زکریا؛ نویسنده ۷ اسطوره درباره تجرد

"دین اورتلاند درباره چیزی می‌نویسد که آنقدر خوب است که نمی‌تواند راست باشد، خداوند لذت می‌برد که به من و شما رحمت عطا کند، پس با دقت در متون کلیدی کار می‌کند و کمک مقدسین گذشته را ثبت می‌کند. من قانع شدم و مشتاقانه منتظرم که دوباره قانع شوم."

اد ولچ، مشاور و عضو هیئت علمی، مشاور مسیحی و پایه تحصیلی

"دین اورتلاند، ما را به سوی دل خدای مجسم هدایت می‌کند، نه تنها کاری که عیسی برای ما کرد، بلکه احساس او نسبت به ما. درست است: او نسبت به ما احساس دارد. این کتاب با تکیه بر کتاب مقدس و توماس گودوین پاک‌دین، دارویی برای دلشکستگان است."

مایکل هورتون، جی. گریشمن مچن، استاد الهیات نظام‌مند و دفاعیات، دانشکده الهیات وست مینیستر کالیفرنیا

"دین اورتلاند به ما کمک می‌کند که دل عیسی را که دل انجیل است، از نو کشف کنیم. این کتاب لذت‌بخش، عظمت محض محبت رئوف عیسی را نسبت به ما آشکار می‌کند. با غوطه‌ور شدن در دل مسیح، متوجه خواهید شد که دل خودتان با آتش محبت خدا گرم می‌شود. اورتلاند یک موضوع نادیده گرفته شده در بین پاک‌دینان را می‌گشاید (به میزان بسیار کمی که برای شما طاقت‌فرسا نباشد)، که شما به ادراکشان از زیبایی محبت عیسی پی خواهید برد. جان شما به این کتاب نیاز دارد. من شدیداً آن را توصیه می‌کنم."

پُل ای. میلر، نویسنده، زندگی با دعا و منحنی عیسی: مرگ و رستاخیز با عیسی در زندگی روزانه

دین اور تلاند

ملایم و متواضع

دل مسیح برای گناهکاران و رنجدیدگان

راه صلیب

ویتون، ایلینویز

در ترجمه این کتاب از کتاب مقدس نسخه دری امروز ۲۰۰۸ استفاده شده است.

با امید بر

لوقا ۱۸: ۱۶

او همچون پدر، از ما پرستاری و نگهداری می‌کند

او به‌خوبی از ضعفهای ما آگاه است

او با ملایمت، ما را در دستانش می‌گیرد

ما را از همه دشمنانمان نجات می‌دهد

اِچ. اِف. لایت، ۱۸۳۴

فهرست

۴.....	۱. دل او.....
۱۲.....	۲. دل او در عمل.....
۲۰.....	۳. شادی مسیح.....
۲۶.....	۴. قادر به همدردی.....
۳۳.....	۵. او می‌تواند با ملایمت برخورد کند.....
۳۹.....	۶. من هرگز بیرون نخواهم کرد.....
۴۷.....	۷. گناهان ما چه چیزی را برمی‌انگیزند.....
۵۵.....	۸. به دورترین نقاط.....
۶۳.....	۹. وکیل مدافع.....
۷۰.....	۱۰. زیبایی دل مسیح.....
۷۶.....	۱۱. زندگی عاطفی مسیح.....
۸۴.....	۱۲. یک دوست رئوف.....
۹۱.....	۱۳. چرا روح؟.....
۹۶.....	۱۴. پدر رحمتها.....
۱۰۲.....	۱۵. عمل "طبیعی" او و عمل "عجیب" او.....
۱۱۰.....	۱۶. خداوند، خداوند.....
۱۱۸.....	۱۷. طریقه‌های او، طریقه‌های ما نیست.....
۱۲۵.....	۱۸. حسرت درون.....
۱۳۲.....	۱۹. غنی در رحمت.....
۱۴۱.....	۲۰. دل‌های شریعت‌مند ما، دل سخاوتمند او.....
۲۱.....	۲۱. او در آن زمان ما را دوست داشت؛ او اکنون ما را دوست خواهد داشت.....
۱۴۸.....	۲۲. تا به آخر.....
۱۵۵.....	۲۳. تا ابد در دلش مدفون شده است.....
۱۶۲.....	کلام نهایی.....
۱۷۰.....	سپاسگزارها.....
۱۷۲.....	

مقدمه

این کتاب دربارهٔ دل مسیح است. او کیست؟ او واقعاً کیست؟ طبیعی‌ترین چیز برای او چیست؟ وقتی به سوی گناهکاران و رنج‌دیدگان می‌رود، چه چیزی بلافاصله در او مشتعل می‌شود؟ چه چیزی آزادانه و غریزی جاری می‌شود؟ او کیست؟

این کتاب برای افراد دلسرد، ناکام، خسته، سرخورده، بدبین و تهی نوشته شده است. کسانی که به دنبال باد می‌دوند. کسانی که ظاهراً زندگی مسیحی‌شان دائماً از یک پله برقی به پایین حرکت می‌کند. کسانی که فکر می‌کنیم: "چطور توانستم دوباره اینقدر خرابکاری کنم؟" به خاطر این بدگمانی فزاینده، صبر خدا نسبت به ما کم می‌شود. برای کسانی که می‌دانند خدا ما را دوست دارد، اما گمان می‌کنند که عمیقاً او را ناامید کرده‌ایم. کسانی که دربارهٔ محبت مسیح با دیگران صحبت کرده‌اند، اما نمی‌دانند که آیا او نسبت به ما کمی رنجیده است. کسانی که نمی‌دانند که آیا ما زندگیمان را آنقدر تباه کرده‌ایم که قابل بازیابی نیست. کسانی که قانع شده‌اند که برای همیشه، ثمربخشی خود را برای خداوند از بین برده‌ایم. کسانی که با درد گیج‌کننده از خود بی‌خود شده و نمی‌دانیم چطور می‌توانیم با این تاریکی بی‌حس‌کننده زندگی کنیم. برای ما که به زندگیمان نگاه می‌کنیم و می‌دانیم چگونه با این نتیجه‌گیری که خدا اساساً خسیس است، داده‌ها را تفسیر کنیم.

به عبارت دیگر، این برای مسیحیان عادی نوشته شده است. به طور خلاصه، برای گناهکاران و رنج‌دیدگان نوشته شده است. عیسی در مورد آنها چه احساسی دارد؟

شاید این مایهٔ تعجب باشد. آیا با صحبت دربارهٔ احساسات عیسی به این شکل، بیش از حد عیسی را انسان می‌کنیم؟ از یک زاویهٔ دیگر، دل مسیح چگونه با آموزهٔ تثلیث ارتباط برقرار می‌کند، آیا مسیح به نوعی، متفاوت از پدر یا روح با ما ارتباط برقرار می‌کند؟ یا مناسب نیست که بپرسیم، موضوع اصلی هویت مسیح چیست؟ دل او چه ارتباطی با خشمش دارد؟ دوباره، چگونه دل مسیح با آنچه در عهدعتیق می‌یابیم و با تصویر آن از خدا متناسب است؟

این سؤالات، نه تنها مشروع هستند، بلکه ضروری نیز می‌باشند. پس با احتیاط الهیاتی پیش می‌رویم. اما بهترین راه وفاداری به الهیات، این است که کاملاً به متن کتاب مقدس بچسبید. ما صرفاً می‌پرسیم کتاب مقدس دربارهٔ دل مسیح چه می‌گوید و جلال دل او را برای پستی و بلندیهای زندگی مان در نظر می‌گیریم.

اما ما اولین یا باهوشترین شخص برای مطالعهٔ کتاب مقدس نیستیم. در طول تاریخ کلیسا، خدا معلمان با استعداد و بصیر منحصر به فردی را برافراشته تا بقیهٔ ما را به سوی مرتعهای سبز و آبهای آرام هویت خدا در مسیح ببرند. یک دورهٔ خاص و متمرکز در تاریخ که خدا معلمان نافذ کتاب مقدس را فراهم کرد، دههٔ ۱۶۰۰ در انگلیس و عصر پاک‌دینان بود. اگر من با پاک‌دینان و مخصوصاً توماس گودوین برخورد نکرده بودم، این کتاب دربارهٔ دل مسیح وجود نمی‌داشت. گودوین، بیش از هر کسی چشمان مرا به طبیعی‌ترین و راحت‌ترین شکل هویت خدا در مسیح و گناهکاران بی‌وفا باز کرد. اما گودوین و دیگران در این کتاب، همچون سیبس و بنیان، کانال هستند، نه منابع. کتاب مقدس، منبع است. آنها فقط با وضوح خاص و بصیرت به ما نشان می‌دهند که کتاب مقدس در تمام این مدت دربارهٔ هویت واقعی خدا به ما چه می‌گفت.

پس تدبیر این کتاب، صرفاً این خواهد بود که یک عبارت کتاب مقدس یا یک تکه از تعلیم پاک‌دینان یا دیگران را در نظر بگیرید و ببینید دربارهٔ دل خدا و مسیح چه گفته‌اند. ما اشعیا و ارمیای نبی، یوحنا و پولس رسول، گودوین و سیبس و بنیان و اُونِ پاک‌دین و افراد دیگری همچون ادواردز و اسپرجان و وارفیلد را در نظر خواهیم گرفت و خودمان را نسبت به کلامی که دربارهٔ دل خدا و مسیح به ما می‌گویند، باز نگه می‌داریم. سؤال کنترل‌کننده این است: او کیست؟ پیشرفت نسبتاً طبیعی در سراسر کتاب، فصل به فصل خواهد بود، نه از طریق مباحثهٔ منطقی، بلکه از طریق مشاهدهٔ الماس یکپارچهٔ دل مسیح از زوایای بسیار متفاوت است.

اینکه پرسیم مسیح چه کار کرده، یک چیز است. کتابهای خوب زیادی در این مورد وجود دارد. صلیب مسیح، نوشتهٔ استات^۱؛ یا به خاطر گناهان ما شکافته شد، نوشتهٔ جفری، اُوی، و سِچ^۲؛ یا مسیح مصلوب، نوشتهٔ مک لئود^۳؛ یا مقالهٔ بنیادی ۱۹۷۴ پِکر^۴؛ یا تعداد زیادی از برخوردهای تاریخی یا معاصر را در نظر بگیرید. ما عمدتاً بر کار مسیح

تمرکز نمی‌کنیم. ما در نظر می‌گیریم که او کیست. دو موضوعی که به یکدیگر مربوط هستند و واقعاً به یکدیگر وابسته‌اند. اما متمایز هستند. انجیل نه تنها بی‌گناهی قانونی را به ما می‌دهد، حقیقت ارزشمند غیرقابل نقض! بلکه ما را به سوی دل مسیح سوق می‌دهد. شاید بدانید که مسیح به جای شما مُرد و قیام کرد تا شما را از گناهان پاک کند؛ اما آیا از عمق دل او نسبت به خودتان آگاهید؟ آیا با این آگاهی زندگی می‌کنید که نه تنها او برای گناهان شما کفاره داد، بلکه با وجود گناهان شما، دل او مشتاق است؟

شاید یک زن چیزهای زیادی درباره شوهرش به شما بگوید، قد، رنگ چشم، عادات غذایی، تحصیلات، شغل، رسیدگی به امور خانه، بهترین دوستش، عاداتش، شرح خصوصیاتش در آزمون مایرز بریگز، تیم ورزشی مورد علاقه‌اش. اما چه بگوید تا با نگاه خیره‌اش در طرف دیگر میز شام در رستوران مورد علاقه‌شان، این آگاهی را بیان کند؟ آن نگاهی که سالها دوستی عمیق، هزاران مکالمه و مباحثه را منعکس می‌کند که با امنیت از آنها عبور کرده‌اند، ثباتی که به مرور زمان بدست آمده و به اطمینان پذیرش و آنچه که پیش آید، دست یافته است؟ این نگاهی که در یک لحظه، حفاظت محبت‌آمیزش را واضح‌تر از هزاران کلمه بیان می‌کند؟ به طور خلاصه، او چه می‌تواند بگوید تا دل شوهرش را نسبت به خودش، به دیگران بیان کند؟

توصیف کلام شوهرتان و کار و ظاهرش، یک چیز است. چیزهای عمیق‌تر و واقعی‌تر برای توصیف دل او نسبت به شما، یک چیز دیگر است.

پس در مورد مسیح، آگاهی از آموزه‌های تجسم و کفاره و صدها آموزه حیاتی دیگر، یک چیز است. تحقیق بیشتر برای آگاهی از دل او نسبت به شما، یک چیز دیگر است.

او کیست؟

۱. جان آر. دبلیو. استات، صلیب مسیح (Downers Grove, IL: InterVarsity Press, 1986).

۲. استیو جفری، مایکل اوی، و آندرو سچ، به خاطر گناهان ما شکافته شد: بازیابی جلال جانشین‌کیفری (Wheaton, IL: Crossway, 2007).

۳. دونالد مک لئود، مسیح مصلوب: درک کفاره (Downers Grove, IL: InterVarsity Press, 2014).

۴. جی. آی. پِکر، "صلیب چه چیزی را بدست آورد؟ منطق جانشین‌کیفری"، "خبرنامه تیندل" ۲۵ (۱۹۷۴): ۳-۴۵.

دل او

من نرمدل و فروتن هستم.

متی ۲۹:۱۱

پدرم چیزی را به من خاطر نشان کرد که چارلز اسپر جان به او خاطر نشان کرد. در گزارشات چهار انجیل که در متی، مرقس، لوقا و یوحنا به ما داده شده، در هشت و نه باب از متن کتاب مقدس، فقط در یک جا عیسی درباره دل خودش با ما صحبت می‌کند.

ما در چهار انجیل، چیزهای زیادی درباره تعلیم مسیح می‌آموزیم. درباره تولد، خدمت و شاگردانش می‌خوانیم. درباره سفرها و عادات دعایی او با ما صحبت کرده‌اند. سخنرانیهای طولانی و مخالفت‌های تکراری شنوندگانش را می‌یابیم که تعالیم بیشتر را برمی‌انگیزند. به طریقه‌هایی پی می‌بریم که او درباره خودش در تحقق کامل عهدعتیق اطلاع داد. در هر چهار گزارش، با دستگیری ناعادلانه و مرگ شرم‌آور و رستاخیز

حیرت‌انگیزش آشنا می‌شویم. به هزاران صفحه که الهیدانان در طول دو هزار سال دربارهٔ همهٔ این مطالب نوشته‌اند، فکر کنید.

اما فقط در یک جا، شاید شگفت‌انگیزترین کلماتی را که با لبهای انسان بیان شده، می‌شنویم که عیسی حرف دلش را به ما می‌گوید:

ای تمامی زحمتکشان و گرانباران نزد من بیایید و من به شما آرامی خواهم داد. یوغ مرا بر خود گیرید و از من تعلیم یابید، زیرا من نرمدل و فروتن هستم و جانهای شما آرامی خواهد یافت، زیرا یوغ من خفیف و بار من سبک است. (متی ۱۱: ۲۸-۳۰)^۱

در هیچ جایی از کتاب مقدس که پسر خدا حجاب را کنار می‌زند و اجازه می‌دهد به اصل هویتش چشم بدوزیم، به ما گفته نشده که "دل او سختگیر و متوقع" است. به ما گفته نشده که "دل او موقر و متعال" است. حتی به ما گفته نشده که "دل او شاد و سخاوتمند" است. وقتی عیسی این اصطلاحات را بیان می‌کند، ادعای تعجب‌آورش این است که او "نرمدل و فروتن" است.

چیزی که باید از ابتدا درست درک کنید، این است که وقتی کتاب مقدس دربارهٔ دل صحبت می‌کند، خواه عهدعتیق یا عهدجدید، فقط دربارهٔ زندگی عاطفی ما صحبت نمی‌کند، بلکه دربارهٔ مرکز اصلی و زندهٔ همهٔ کارهای ما صحبت می‌کند. این چیزی است که صبح، ما را از خواب بیدار می‌کند و وقتی به خواب می‌رویم، دربارهٔ آن رویاپردازی می‌کنیم. این مرکز انگیزهٔ ماست. از لحاظ کتاب مقدس، دل، بخشی از هویت ما نیست، بلکه مرکز هویت ماست. دلمان، ما را تعریف و هدایت می‌کند. برای همین سلیمان به ما می‌گوید: "توجه داشته باش که احساسات و دل خود را حفظ کنی، زیرا تمام جنبه‌های زندگی ترا تحت تأثیر خود قرار می‌دهند" (امثال ۴: ۲۳)^۲. دل، موضوع حیات است. این ما را همان انسانی می‌سازد که اکنون هستیم. دل، همهٔ کارهایمان را پیش می‌برد. این هویت ماست.^۳

وقتی عیسی به ما می‌گوید چه چیزی او را عمیقاً زنده می‌کند، چه چیزی دربارهٔ او صحبت دارد، وقتی درونی‌ترین بخش وجودش را نمایان می‌کند، چیزی که در آنجا می‌بینیم، ملایم و متواضع است.

چه کسی می‌توانست به چنین نجات‌دهنده‌ای فکر کند؟

"من ملایم هستم..."

کلمه یونانی که اینجا "ملایم" ترجمه شده، سه بار در عهدجدید دیده می‌شود: در اولین خوشا به حال که "فروتان"، وارث زمین خواهند شد (متی ۵:۵)؛ در نبوت متی ۵:۲۱ (نقل قول از زکریا ۹:۹) که عیسای پادشاه "بر الاغی نشسته و بر کره چهارپایی سوار است و با شکستگی [فروتنی] نزد تو می‌آید"؛ و در ترغیب پطرس برای زنان که بیش از هر چیز دیگری، "درون خود را با گوهر فناپذیر یک روح آرام و ملایم بیارائید" (اول پطرس ۴:۳). حلیم. فروتن. ملایم. عیسی، ستیزه‌جو نیست. خشن، واکنش‌دهنده، زودخشم نیست. او فهم‌ترین شخص در جهان است. طبیعی‌ترین حالت برای او، انگشت اشاره‌گر نیست، بلکه آغوش باز است.

"... و متواضع..."

معنی کلمه "متواضع" با "ملایم" تداخل دارد، با یکدیگر، یک واقعیت را درباره دل عیسی بیان می‌کنند. این کلمه خاص "متواضع"، به طور کلی در عهدجدید "فروتن" ترجمه شده، مانند یعقوب ۶:۴ "خدا با متکبران مخالفت می‌کند، اما به فروتنان فیض می‌بخشد." اما معمولاً در سراسر عهدجدید، این کلمه یونانی، فروتنی را یک فضیلت نمی‌داند، بلکه فروتنی را تهیدستی یا تنزل در شرایط زندگی می‌داند (به طور کلی، این کلمه یونانی در سراسر نسخه‌های یونانی عهدعتیق، مخصوصاً در مزامیر، اینطور بکار رفته است). مثلاً در سرود مریم در دوران بارداری عیسی، این کلمه برای بیان طریقی بکار رفته که خدا "فروتان" را برمی‌افرازد (لوقا ۵۲:۱). پولس زمانی از این کلمه استفاده می‌کند که به ما می‌گوید "مغرور نباشید و از معاشرت با حقیران خودداری نکنید" (رومیان ۱۶:۱۲)، این در اشاره به کسانی است که به لحاظ اجتماعی تأثیرگذار نیستند، کسانی که در جشنها شرکت نمی‌کنند، بلکه با حضورشان، میزبان عقب‌نشینی می‌کند.

نکته مورد نظر در اعلام تواضع عیسی، این است که او قابل دستیابی است. با وجود جلال پرشکوه و قدوسیت خیره‌کننده‌اش، بینظیری و تفاوت برترش، هیچ‌کس در تاریخ بشر هرگز بیش از عیسی مسیح قابل دستیابی نبوده است. هیچ پیش‌نیازی نیست. هیچ حلقه‌ای نیست که از وسط آن بپرید. وارفیلد، نظرش را دربارهٔ متی ۲۹:۱۱ نوشت: "هیچ چیزی با ظهور زندگی‌اش، بیش از رفتار فروتنانهٔ شرافتمندش بر ضمیر پیروانش نقش نبست."^۴ کوچکترین مانع برای ورود به آغوش عیسی، صرفاً این است: خودت را در برابر او باز بگذار. این تنها چیزی است که او نیاز دارد. واقعاً این تنها چیزی است که با آن کار می‌کند. آیهٔ ۲۸ از عبارت ما در متی ۱۱، به‌وضوح به ما می‌گوید چه کسی برای مشارکت با عیسی واجد شرایط است: "تمام زحمتکشان و گرانباران". شما نباید بار خود را زمین بگذارید یا خودتان را جمع و جور کنید و بعد نزد عیسی بروید. بارتان، شما را برای رفتن، واجد شرایط می‌سازد. نیاز به پرداخت چیزی نیست؛ او می‌گوید: "من شما را آرامی خواهم بخشید." آرامی او هدیه است، نه معامله. خواه به‌سختی و فعالانه کار کنید تا زندگیتان را هموار سازید ("زحمتکشان") یا به‌طور منفعل، خود را زیر بار چیزی خارج از کنترل می‌یابید ("گرانباران")، عیسی مسیح مشتاق است که شما آرامی یابید، از طوفان خارج شوید، حتی بیشتر از خودتان این را می‌خواهد.

"ملایم و متواضع". بر اساس شهادت مسیح، این دل‌اوست. این هویت اوست. رئوف. باز. پذیرا. مایل به همکاری. درک‌کننده. مشتاق. اگر از ما بخواهند فقط یک چیز دربارهٔ هویت عیسی بگوئیم، با این پاسخ که او ملایم و متواضع است، او را حرمت می‌نهیم. اگر عیسی وب‌سایت شخصی داشت، برجسته‌ترین خطی که "دربارهٔ من" صحبت می‌کرد، چنین می‌گفت: ملایم و متواضع در دل.

او بی‌تبعیض و برای همه اینطور نیست. این هویت او برای کسانی است که نزدش می‌روند، کسانی که یوغش را بر خود می‌گیرند، کسانی که برای کمک، نزدش فریاد برمی‌آورند. پاراگراف قبل از کلمات عیسی، تصویری از نحوه برخورد عیسی با ناتوبه‌کاران را نشان می‌دهد: "وای بر تو ای خورزین و وای بر تو ای بیتسیدا... اما بدان که در روز قیامت برای شهر سدوم بیشتر قابل تحمل خواهد بود تا برای تو" (متی ۲۱: ۲۱، ۲۴). "ملایم و متواضع" به معنای "بسیار عاطفی و پر زرق و برق و تو خالی" نیست.

اما برای شخص توبه‌کار، گناهان و نقطه ضعفها و عدم امنیته‌ها و شکها و تشویش‌ها و شکستهای ما هرگز فراتر از دل او با آغوش ملایم نیست. چون ملایمت متواضع، چیزی نیست که عیسی گاهگاهی نسبت به دیگران داشته باشد. ملایمت، هویت اوست. دل اوست. او نمی‌تواند خودش را نسبت به متعلقانش ناملایم سازد، همانطور که من و شما نمی‌توانیم رنگ چشمانمان را تغییر دهیم. این هویت ماست.

زندگی مسیحی به طرز گریزناپذیری، زندگی با کار و زحمت است (اول قرن‌تیاں ۱۵: ۱۰؛ فیلیپیان ۱۲: ۲-۱۳؛ کولسیان ۱: ۲۹). عیسی در این انجیل، آن را به وضوح بیان کرد (متی ۵: ۱۹-۲۰؛ ۱۸: ۸-۹). وعده او در متی ۱۱ این است که "جانهای شما آرامی خواهد یافت"، نه اینکه "بدنهای شما آرامی خواهد یافت". اما همه زحمات مسیحی از مشارکت با مسیح زنده جاری می‌شود که واقعیت متعال و مشخص او این است: ملایم و متواضع. او با مهربانی بی‌پایانش، ما را متحیر کرده و حفظ می‌کند. فقط وقتی عمیقتر در این مهربانی لطیف گام برمی‌داریم، می‌توانیم مطابق عهد جدید، زندگی مسیحی داشته باشیم. فقط وقتی از مهربانی دل مسیح می‌نوشیم، در بیداری خود به هر جاییکه می‌رویم، رایحه آسمان را بجا می‌گذاریم و یک روز درحالی از دنیا می‌رویم که دنیا را با نگاه اجمالی به مهربانی الهی متحیر کرده‌ایم، آن مهربانی که آنقدر بزرگ است که در آنچه که ما لایقش هستیم، نمی‌گنجد.

این تصور دربارهٔ مهربانی، اینجا در عبارت ماست. کلمه‌ای که در گفته ی او، "خفیف" ترجمه شده، "یوغ من خفیف است"، باید با دقت درک شود. عیسی نمی‌گوید زندگی بدون درد یا سختی است. این همان کلمه‌ای است که در جای دیگر، "مهربان" ترجمه شده، مثلاً در افسسیان ۳۲:۴: "نسبت به یکدیگر مهربان و دلسوز باشید" (همچنین رومیان ۴:۲). به کلام عیسی توجه کنید. یوغ، یک میلهٔ افقی است که روی گاو نر گذاشته می‌شود تا آنها را مجبور کند که تجهیزات کشاورزی را در زمین بکشند. عیسی از یک نوع کلام طعنه‌آمیز استفاده می‌کند و می‌گوید این یوغی که بر شاگردانش قرار می‌گیرد، یوغ نیست. چون این یوغ مهربانی است. چه کسی می‌تواند با آن مقابله کند؟ مثل اینکه به کسی که در حال غرق شدن است، بگویید باید بار جلیقهٔ نجات غریق را بر دوش گیرد، ولی او با هیجان زیاد فریاد می‌زند: "امکان ندارد! من این کار را نمی‌کنم! غرق شدن در این آبهای طوفانی، به اندازهٔ کافی سخت است. تنها کاری که نمی‌خواهم بکنم، افزودن بار جلیقهٔ نجات بر بدنم است!" همهٔ ما این‌گونه عمل می‌کنیم، با لب‌هایمان به مسیح اعتراف می‌کنیم، اما به طور کلی به خاطر ادراک کمی که از قلب او داریم، از مشارکت عمیق با او اجتناب می‌کنیم.

یوغ او، مهربان و بارش سبک است. یعنی یوغ او، یوغ نیست، و بار او، بار نیست. مانند عملکرد گاز هلیوم برای بالن، یوغ عیسی هم برای پیروانش به همین شکل است. ما با ملایمت بی‌پایان او و تواضعی که بسیار قابل دستیابی است، در زندگی قوت قلب می‌یابیم. او فقط در هنگام نیاز به دیدارمان نمی‌آید؛ بلکه در نیاز ما زندگی می‌کند. هرگز از اینکه ما را در آغوش لطیفش بگیرد، خسته نمی‌شود. دل او این‌طور است. این چیزی است که صبحها او را از خواب بیدار می‌کند.

ما به طور غریزی چنین تفکری نسبت به عیسی مسیح نداریم. توماس گودوین، کشیش قدیمی انگلیسی، با انعکاسی بر این عبارت در متی ۱۱ به ما کمک می‌کند که به کلام واقعی عیسی داخل شویم.

انسانها مایلند اندیشهٔ مخالفی دربارهٔ او داشته باشند، اما او در اینجا با اجتناب از این تفکرات شدید نسبت به او، گرایشش را به آنها می‌گوید تا بیشتر آنها را به سوی خود جلب کند. ما مایلیم که فکر کنیم چون او خیلی مقدس است، در مورد گناهکاران، اندیشهٔ سختگیرانه دارد و کج خلق است و نمی‌تواند آنها را تحمل کند. او می‌گوید: "نه، من حلیم هستم؛ ملایمت، ماهیت و خلق و خوی من است."^۵

ما گزینه‌های منحرفان دربارهٔ نحوهٔ عملکرد دنیا را بر عیسی منعکس می‌کنیم. ماهیت انسان اینطور دیکته می‌کند که هرچه یک نفر ثروتمندتر باشد، بیشتر تمایل دارد فقرا را تحقیر کند. هرچه یک نفر زیباتر باشد، بیشتر از افراد زشت دوری می‌کند. بدون اینکه بفهمیم چه کار می‌کنیم، در سکوت فرض می‌کنیم کسی که بسیار والا و برتر است، متقابلاً به سختی می‌تواند به افراد نفرت‌انگیز و ناپاک نزدیک شود. قطعاً عیسی به ما نزدیک می‌شود، ما موافقیم؛ اما بینی خود را می‌گیرد. به هر حال، این مسیح قیام کرده، کسی است که "خدا او را بسیار سرافراز نمود"، که یک روز هر زانویی به نام او و با تسلیم خم می‌شود (فیلیپیان ۹:۲-۱۱). این کسی است که چشمانش "مثل آتش می‌درخشد" و صدایش "مانند صدای آبشار" است و "از دهانش شمشیری تیز و دو دم" بیرون می‌آید و چهره‌اش "مانند آفتاب نیمروز" می‌درخشد (مکاشفه ۱:۱۴-۱۶)؛ به عبارت دیگر، او به طرز وصف‌ناپذیری تابناک است که درخشش او را نمی‌توان به درستی با کلمات نشان داد، به طرز وصف‌ناپذیری پرشکوه است که هر زبانی در مقابل جلالش خاموش می‌شود.

این کسی است که اعماق قلبش، بیش از هر چیزی، ملایم و متواضع است.

گودوین می‌گوید برای این مسیح والا و مقدس، چندان‌آور نیست که به سراغ گناهکاران کثیف و رنج‌دیدگان بی‌حس برود و آنها را لمس کند. این دقیقاً همان چیزی است که می‌خواهد در آغوش بگیرد. او نمی‌تواند آن را دریغ کند. ما به طور طبیعی فکر می‌کنیم عیسی طوری ما را لمس می‌کند که یک پسر بچه برای اولین بار به یک حلزون دست می‌زند؛ با چهرهٔ آشفته و با احتیاط یک دستش را دراز می‌کند، بعد از دست زدن، فریاد

می‌زند و بلافاصله عقب می‌رود. چنانکه گودوین می‌گوید، ما تصور می‌کنیم مسیح قیام کرده با "اندیشهٔ سختگیرانه و کج خلق" به سراغمان می‌آید.

به همین دلیل به کتاب مقدس نیاز داریم. غریزهٔ طبیعی ما فقط می‌تواند خدایی مثل خودمان به ما بدهد. خدایی که در کتاب مقدس آشکار شده، تمایل غریزی ما را ساختارشکنی می‌کند و ناگهان با کسی مواجه می‌کند که بیکرانی کمالاتش با بیکرانی ملایمتش سازگار است. در واقع، کمالاتش شامل ملایمت کامل اوست.

این هویت اوست. این قلب اوست. عیسی این را گفت.

ای تمامی زحمتکشان و گرانباران نزد من بیایید و من به شما آرامی خواهم داد. یوغ مرا بر خود گیرید و از من تعلیم یابید، زیرا من نرمدل و فروتن هستم و جانهای شما آرامی خواهد یافت، زیرا یوغ من خفیف و بار من سبک است.

۱. متی ۲۹:۱۱، آیهٔ مورد علاقهٔ اصلاحگر آلمانی، فیلیپ ملانکتون، در کتاب مقدس بود. هرمان باوینک، "جان کالوین: سخنرانی

دربارهٔ موقعیت تولد ۴۰۰ سالگی او"، ترجمهٔ جان بولت، نگاه/جمالی باویک ۱ (۲۰۱۰): ۶۲.

۲. یک پاک‌دین دیگر، جان فلاول، رسالهٔ کاملی را به این آیه و تدابیری برای حفظ دل اختصاص داده: جان فلاول، حفظ دل:

چگونه عشقتان را نسبت به خدا حفظ کنید (فیرن، اسکاتلند: تمرکز بر مسیحیت، ۲۰۱۲)

۳. در کنار این خطوط، یک رسیدگی عالی به تعلیم کتاب مقدس دربارهٔ دل، کریگ تراکسل هست، با تمام دلت: تطابق ذهن،

خواسته‌ها و اراده‌تان با مسیح (Wheaton, IL: Crossway, 2020).

۴. بی. بی. وارفیلد، شخص و کار مسیح (Oxford, UK: Benediction Classics, 2015)، ۱۴۰.

۵. توماس گودوین، دل مسیح (ایدنبرگ: پرچم حقیقت، ۲۰۱۱)، ۶۳.

دل او در عمل

دلش به حال آن‌ها سوخت.

متی ۱۴: ۱۴

ما می‌بینیم که عیسی آنچه را که با کلامش در متی ۲۹: ۱۱ اعلام می‌کند، بارها با اعمالش در چهار انجیل اثبات می‌کند. او مطابق هویتش عمل می‌کند. او نمی‌تواند طور دیگری عمل کند. زندگیش، دلش را اثبات می‌کند.

- وقتی آن جذامی می‌گوید: "ای آقا، اگر بخواهی می‌توانی مرا پاک سازی"، عیسی بلافاصله دستش را دراز می‌کند و او را لمس می‌کند و می‌گوید: "البته می‌خواهم، پاک شو" (متی ۸: ۲-۳). کلمه "خواستن" در درخواست جذامی و پاسخ عیسی، کلمه یونانی برای آرزو یا خواسته است. جذامی، عمیقترین خواسته عیسی را می‌طلبید. عیسی عمیقترین خواسته‌اش را با شفای او آشکار کرد.

- وقتی گروهی از افراد، دوست مفلوجشان را نزد عیسی آوردند، عیسی حتی نمی‌توانست صبر کند که آنها خواسته‌شان را از او بطلبند؛ "عیسی ایمان آنها را دیده به آن مرد گفت: «پسرم، خاطر جمع باش، گناهایت آمرزیده شد.»" (متی ۹: ۲). قبل از اینکه بتوانند دهانشان را باز کنند تا کمک بطلبند، عیسی نتوانست جلوی خودش را بگیرد و کلماتی را برای اطمینان خاطر و آرامش آنها بیان کرد.
- در حالیکه از شهری به شهر دیگر می‌رفت، "جمعیت زیادی را دید دلش به حال آنها سوخت زیرا آنها مانند گوسفندان بدون چوپان پریشان‌حال و درمانده بودند" (متی ۹: ۳۶). پس به آنها تعلیم می‌دهد و بیماریهایشان را شفا می‌دهد (متی ۹: ۳۵). فقط مشاهده درماندگی جمعیت، حس دلسوزی را برمی‌انگیزد.
- این شفقت بارها و بارها در خدمت مسیح جاری می‌شود و او را به سوی شفا‌ی بیماران سوق می‌دهد ("دلش به حال آنها سوخت و مریضان آنها را شفا داد"، متی ۱۴: ۱۴)، گرسنگان را خوراک داد ("دل من برای این مردم می‌سوزد. اینک سه روز است که آنها با من هستند و دیگر چیزی برای خوردن ندارند"، متی ۱۵: ۳۲)، به جمعیت تعلیم می‌دهد ("دلش برای آنها سوخت... پس به تعلیم آنها شروع کرد و مطالب زیادی بیان کرد"، مرقس ۶: ۳۴) و اشک ماتم‌زدگان را پاک کرد ("دلش بحال او سوخت و فرمود: «دیگر گریه نکن»، لوقا ۷: ۱۳). کلمه یونانی "شفقت"، در همه این متون یکسان است و به طور تحت‌اللفظی، به اندرون یا احشای شخص اشاره می‌کند؛ این یک روش باستانی برای اشاره به چیزی است که از اعماق وجود شخص می‌آید. این شفقت، انعکاسی از اعماق دل مسیح است.
- دو بار در اناجیل به ما گفته شده که عیسی گریست. در هیچ‌یک از این موارد، به خاطر غم و اندوه برای خودش یا دردهای خودش نیست. در هر دو مورد، غم و اندوه برای دیگران است؛ در یک مورد، اورشلیم (لوقا ۱۹: ۴۱) و در مورد دیگر، دوست بیمارش، ایلعازر (یوحنا ۱۱: ۳۵). بزرگترین رنج جانکاهش چه بود؟ رنج دیگران. چه چیزی دلش را برمی‌انگیخت که بگرید؟ اشکهای دیگران.
- اکثراً افرادی که از لحاظ اخلاقی، نفرت‌انگیز و از لحاظ اجتماعی تحقیر شده‌اند، افراد نابخشودنی و نالایقی که به‌سادگی رحمت مسیح را نمی‌پذیرند، اما مسیح به

طبیعی‌ترین شکل به سوی آنها جذب می‌شود. او مطابق شهادت دشمنانش، "دوست گناهکاران" است (لوقا ۷: ۳۴).

وقتی اناجیل را به طور کامل در نظر می‌گیریم و تصویر مختلطی را که دربارهٔ هویت عیسی به ما داده شده، در نظر می‌گیریم، چه چیزی بسیار برجسته به نظر می‌رسد؟ بله، او تحقق امیدها و آرزوهای عهدعتیق است (متی ۵: ۱۷). بله، قدوسیت او باعث می‌شود که حتی دوستانش از ترس بر زمین افتاده و به گناهکار بودن خود پی ببرند (لوقا ۸: ۵). بله، او یک معلم قدرتمند است، کسی که اقتدارش از درجهٔ دکترای افراد مذهبی زمانش پیشی می‌گیرد (مرقس ۱: ۲۲). نابودی هریک از اینها، به معنای خروج از آیین درست تاریخی و حیاتی است. اما نکتهٔ بارزی که بعد از مطالعهٔ اناجیل در گوشمان به صدا درمی‌آید، روشن‌ترین و چشمگیرترین عنصر این تصویر، طریقی است که پسر قدوس خدا به سوی کسانی می‌رود که لیاقت کمتری دارند، ولی واقعاً مشتاقند، و آنها را لمس می‌کند، شفا می‌دهد، در آغوش می‌گیرد و می‌بخشد.

ریچارد سیسِ پاک‌دین می‌گوید: "وقتی [مسیح] بدبختی مردم را دید، از ته دل، همدردی کرد؛ فیض و رحمت مسیح، اول از اندرونش می‌آیند." یعنی "هرکاری که مسیح کرد... از روی محبت و فیض و رحمت بود؛" اما بعد سیسِ یک قدم جلوتر می‌رود؛ "او از درون، از اندرونش این کار را کرد." ^۱ عیسایی که در اناجیل به ما ارائه شده، کسی نیست که فقط محبت می‌کند، بلکه او محبت است؛ ملاحظات رحیمانهٔ عمق دلش مانند پرتوهای آفتاب جاری می‌شوند.

اما بخش خشن‌تر عیسی چه می‌شود؟

جی. آی. پِکر نوشت: "نیمی از حقیقت که تظاهر به کل حقیقت است، کاملاً غیرحقیقی است." ^۲ مخصوصاً وقتی از مکاشفهٔ کتاب مقدس دربارهٔ مسیح صحبت می‌کنیم، این نکتهٔ حساسی می‌شود. بدعت‌های تاریخ کلیسا، تصویر وارونهٔ جهانی از عیسی نیستند، بلکه صرفاً تصاویر نامتعادل هستند. مباحثات مسیح‌شناسانهٔ قرون اول، همهٔ آموزه‌های اولیهٔ مسیحی، غیر از یک عنصر حیاتی را تأیید کردند؛ گاهی اوقات انسانیت حقیقی مسیح و

گاهی اوقات الوهیت حقیقی او. آیا در گفتگو دربارهٔ دل مسیح، در معرض این خطر هستیم که خشم او را نادیده بگیریم؟ یک جنبه از مسیح را به بهای نادیده گرفتن بخشی دیگر گسترش می‌دهیم؟

شاید برای بسیاری از ما، این خطر، ظریفتر از بدعت واضح باشد. شاید الهیات ما کاملاً صحیح باشد، اما به دلایل زیادی، به یک جنبه از عیسی بیش از جنبهٔ دیگر جذب شویم. شاید بعضی از ما در محیطی پرورش یافته‌ایم که تحت فشار قوانین بوده و ما را با حس بی‌پایان واجد شرایط نبودن، خفه کرده است. ما به طور خاص به سوی فیض و رحمت مسیح جذب می‌شویم. شاید عده‌ای دیگر در محیط پرهرج و مرجی پرورش یافته‌اند که همه چیز برای همگان آزاد است، و مخصوصاً ساختار و ضوابط زندگی محدود اخلاقی که از فرامین مسیح می‌آید، می‌تواند جذاب باشد. عده‌ای دیگر، عمیقاً توسط کسانی که باید محافظان ما در زندگی می‌بودند، مورد بدرفتاری قرار گرفته‌اند و مشتاق عدالت و دادرسی آسمان و جهنم هستند که همهٔ خطاها را راست سازد.

با تمرکز بر دل پرمحبت مسیح، چگونه مطمئن شویم که در درک سالم مشورت کامل خدا و تصویر قابل درک و متناسب هویت مسیح رشد می‌کنیم؟

در اینجا سه نظر لازم است. اول، خشم و رحمت مسیح، مخالف یکدیگر نیستند، مانند آلاکلنگ نیست که یکی به بهای کوچک شدن دیگری برافراشته شود. بلکه، این دو با یکدیگر برمی‌خیزند و می‌افتند. هرچه ادراک شخص از خشم عادلانهٔ مسیح بر علیه همهٔ چیزهای بد در اطراف و درون ما قویتر باشد، به همان اندازه ادراک ما نسبت به رحمت او قویتر می‌شود.

دوم، وقتی به طور خاص دربارهٔ دل مسیح (و دل خدا در عهدعتیق) صحبت می‌کنیم، واقعاً بر روی طیف خشم-رحمت نیستیم. دل او، دل اوست. وقتی دربارهٔ دل مسیح صحبت می‌کنیم، دربارهٔ یک صفت در کنار صفات دیگر صحبت نمی‌کنیم. ما می‌پرسیم که او عمیقاً کیست. چه چیزی به طبیعی‌ترین شکل از او جاری می‌شود؟

سوم، در صحبت از دل پرمحبت مسیح نسبت به گناهکاران و رنجدیدگان، صرفاً خواهان پیروی از شهادت کتاب مقدس هستیم. به عبارت دیگر، اگر حسی از عدم تناسب در تصویر کتاب مقدس از مسیح ظاهر شود، پس بیایید بر اساس آن، عدم تناسب داشته باشیم. بهتر است بر اساس کتاب مقدس عمل کنیم، تا اینکه به طور غیرواقعی "متعادل" باشیم.

در ادامه مطالعاتمان به این سؤال بازخواهیم گشت که چگونه دل مسیح را با اعمال او یا بیانی‌های کتاب مقدس که شاید ناخوشایند به نظر برسند، تطبیق دهیم. اما سه نکته بالا باید در طول مسیر، در ذهن متولد شوند. به طور خلاصه: غیرممکن است که دل پرمحبت مسیح بیش از اندازه مشهور شود، بیش از اندازه بر آن تأکید شود، مورد اغراق قرار گیرد. نمی‌توان به عمق آن پی برد. اما به راحتی نادیده گرفته شده و فراموش می‌شود. ما قوت کمی از آن می‌گیریم. وقتی درباره دل مسیح صحبت می‌کنیم، بخش خشن‌تر را کنار نمی‌گذاریم. هدف اصلی ما این است که در حال دستیابی به هویت حیرت‌انگیز عیسی از شهادت کتاب مقدس پیروی کنیم.

اگر اعمال عیسی انعکاسی از هویت عمیق اوست، ما نمی‌توانیم از این نتیجه‌گیری اجتناب کنیم که او برای ابطال جایگاه سقوط کرده آمد، چیزی که به طرز مقاومت ناپذیر برای او جذاب است.

این عمیق‌تر از آن است که بگوییم عیسی پرمحبت یا رحیم یا فیاض است. شهادت فزاینده چهار انجیل این است که وقتی عیسی مسیح، سقوط دنیای اطرافش را می‌بیند، بیشترین انگیزه، طبیعی‌ترین غریزه او این است که به سوی آن گناه و رنج برود، نه اینکه از آن دوری کند.

یکی از راه‌های مشاهده آن، برخلاف پیش‌زمینه مقوله عهدعتیق درباره پاک و ناپاک است. این مقوله‌ها از لحاظ کتاب مقدس، به طور کلی به بهداشت جسمانی اشاره نمی‌کنند، بلکه به خلوص اخلاقی اشاره می‌کنند. این دو نمی‌توانند کاملاً از هم جدا شوند، اما پاکی اخلاقی یا معنوی، مفهوم اولیه آن است. این در جایی دیده می‌شود که راه‌حل ناپاکی استحمام نبود، بلکه قربانی دادن بود (لاویان ۵: ۶). مشکل، کثیفی نبود، بلکه گناه

بود (لاویان ۳:۵). بنابراین، یهودیان عهدعتیق تحت یک نظام فرهیخته برای درجات ناپاکی و هدایا و آیینهای گوناگون عمل می‌کردند تا بار دیگر، به لحاظ اخلاقی پاک شوند. یک بخش جذاب این نظام، این است که وقتی یک شخص ناپاک با شخص پاک برخورد می‌کند، شخص پاک، ناپاک می‌شود. ناپاکی اخلاقی واگیردار است.

به عیسی توجه کنید. در مقوله‌های لاویان، او پاک‌ترین شخصی است که تا بحال بر روی زمین گام برداشته است. او پاک بود. هر وحشتی که باعث عقب‌نشینی ما می‌شود؛ ما که به طور طبیعی ناپاک و سقوط کرده هستیم؛ باید بیشتر باعث عقب‌نشینی عیسی می‌شد. ما نمی‌توانیم خلوص، قدوسیت، پاکی محض دل و ذهن او را درک کنیم. سادگی، بی‌گناهی و دوست داشتنی بودن او را درک کنیم.

وقتی او افراد ناپاک را دید، چه کار کرد؟ اولین انگیزه او در برخورد با فاحشگان و جذامیان چه بود؟ او به طرف آنها رفت. در دلش احساس دلسوزی کرد، مشتاق شفقت حقیقی بود. زمانی را با آنها سپری کرد. آنها را لمس کرد. همه ما می‌توانیم درباره عمل انسانی لمس کردن شهادت دهیم. یک آغوش گرم کاری می‌کند که کلمات گرم احوالپرسی، به‌تنهایی نمی‌تواند این کار را بکند. اما چیز عمیقتری در لمس شفقت‌آمیز مسیح هست. او نظام یهودی را واژگون می‌کرد. وقتی عیسی، شخص پاک، گناهکار ناپاک را لمس کرد، مسیح ناپاک نشد. بلکه شخص گناهکار، پاک شد.

خدمت زمینی عیسی مسیح این بود که انسانیت گناهکاران نالایق را به آنها بازگرداند. ما معمولاً معجزات اناجیل را اختلال در ترتیب طبیعی می‌دانیم. ولی الهیدان آلمانی، جورجین مولتمن می‌گوید معجزات، اختلال در ترتیب طبیعی نیستند، بلکه احیای ترتیب طبیعی هستند. ما آنقدر به دنیای سقوط کرده عادت کرده‌ایم که بیماری، مرض، درد و مرگ، طبیعی به نظر می‌رسند. در واقع، آنها اختلال هستند.

وقتی عیسی، دیوها را اخراج می‌کند و بیماران را شفا می‌دهد، قدرت نابودی را از خلقت بیرون می‌کند و مخلوقات را شفا داده و احیا می‌کند، مخلوقاتی که آسیب دیده و بیمارند. خداوندی خدا که شفاهای دربارۀ آن شهادت می‌دهند، سلامتی خلقت را احیا می‌کند. شفاهای عیسی، معجزات مافوق‌طبیعی در دنیای طبیعی نیستند. آنها تنها چیز "طبیعی" و واقعی در دنیای غیرطبیعی، دیوزده و زخمی هستند.^۳

عیسی در زمین زندگی کرد تا افراد غیرانسانی را از نو انسان سازد و ناپاکان را پاک کند. چرا؟ چون دلش نمی‌خواست به خواب برود. در هر شهری با غم مواجه می‌شد. پس هر جا که رفت، هر وقت با درد و اشتیاق مواجه شد، رحمت پاک‌کننده‌اش را گسترش داد. توماس گودوین گفت: "مسیح، محبت در پوشش جسم است."^۴ تصور کنید. اگر جسم را از روی زنان استپ‌فورد یا ترمیناتور بردارید، ماشین خواهید یافت؛ اما اگر جسم را از روی مسیح بردارید، محبت خواهید یافت.

اگر شفقت، بدن انسانی بپوشد و در زمین گام بردارد، چه شکلی خواهد داشت؟ ما نباید تعجب کنیم.

اما این زمانی بود که او در زمین زندگی کرد. امروز چطور؟

ما اینجا به یاد می‌آوریم که شهادت عهدجدید این است: "عیسی مسیح، امروز همان است که دیروز بوده و تا ابد هم است" (عبرانیان ۱۳: ۸). همان مسیح که در کنار قبر ایلعازر گریست، در تنهایی و یأس با ماست. همان کسی که به سراغ جذامیان رفت و آنها را لمس کرد، امروز وقتی احساس می‌کنیم که درک نشده‌ایم و کنار گذاشته شده‌ایم، ما را در آغوش می‌گیرد. عیسایی که به سراغ گناهکاران کثیف رفت و آنها را پاک کرد، به سراغ جان ما می‌آید و با پاکسازی شکست‌ناپذیر و قدرتمند کسی که نمی‌تواند کار دیگری بکند، به درخواست ما برای رحمت که با تمامی دلمان نیست، پاسخ می‌دهد.

به عبارت دیگر، دل مسیح از ما دور نیست، با وجود اینکه اکنون در آسمان است، چون این کارها را با روحش انجام می‌دهد. ما به طور متمرکز بر رابطه بین دل مسیح و روح القدس در باب ۱۳ توجه خواهیم کرد. اکنون، فقط به این توجه می‌کنیم که مسیح از طریق روح، نه تنها ما را لمس می‌کند، بلکه در ما ساکن است.

عهد جدید تعلیم می‌دهد که ما با مسیح متحد شده‌ایم، اتحاد بسیار نزدیکی که هر کاری که اعضای بدنمان انجام دهد، می‌توان گفت بدن مسیح انجام می‌دهد (اول قرن‌تیا ۶: ۱۵-۱۶). امروز، عیسی مسیح به شما نزدیک‌تر از زمانی است که در خدمت زمینی خود با گناهکاران و رنج‌دیدگان صحبت می‌کرد و آنها را لمس می‌کرد. دل مسیح از طریق روحش، قومش را با آغوشی نزدیک‌تر و محکم‌تر از هر آغوش جسمانی می‌پوشاند. اعمال او در زمین و جسم، انعکاسی از دلش بود؛ اکنون همان دل، به همان شکل نسبت به ما عمل می‌کند، چون اکنون ما بدن او هستیم.

۱. ریچارد سیبیس، دولتمندی کلیسا با فقر مسیح، در آثار ریچارد سیبیس، ویرایش. آ.ب. گروسارت، جلد ۷. (ادینبرگ: پرچم

حقیقت، ۱۹۸۳)، ۴: ۵۲۳.

۲. جی. آی. پیکر، درخواستی برای دینداری: تصویر پاک‌دینان از زندگی مسیحی (ویتون، ایلینوی: راه صلیب، ۱۹۹۰)، ۱۲۶.

۳. جورج مولتمن، راه عیسی مسیح: مسیح‌شناسی در ابعاد مسیحایی، ترجمه: ام. کوهل (مینه پولیس: فورترس، ۱۹۹۳)، ۹۸.

همچنین، گریم گلدزوردی، پسر خدا و خلقت تازه، دروس کوتاه درباره الهیات کتاب مقدسی

(ویتون، ایلینوی: راه صلیب، ۲۰۱۵)، ۴۳.

شادی مسیح

به خاطر خوشی‌ای که در انتظارش بود...

عبرانیان ۱۲: ۲

توماس گودوین نوشت که "خوشی، تسلی، شادی و جلال مسیح با افزایش و فزونی می‌یافت".

شما چگونه این جمله را تکمیل می‌کنید؟

روشهای کتاب مقدسی گوناگونی برای پاسخ وجود دارد، و باید مراقب تصویر یک بُعدی از مسیح باشیم که منجر به نادیده گرفتن ابعاد دیگر می‌شود. به درستی که می‌توانیم بگوییم عیسی زمانی شادمان می‌شود که شاگردانش همه چیز را رها کنند تا از او پیروی کنند (مرقس ۱۰: ۲۱-۲۳). دیدن شادی مسیح ارزشمند است، اینکه او شاهد وفادارای ایمانداران در چیزهای اندکی باشد که آنها را برای وفاداری بر چیزهای بیشتر آماده می‌کند (متی ۲۵: ۲۱، ۲۳). ما می‌توانیم تأیید کنیم که او از اینکه پدرش حقایق الهی را بر کسانی آشکار می‌کند که مانند کودکان هستند، نه کسانی که دیگران را از لحاظ عقلانی تحت تأثیر قرار می‌دهند (لوقا ۱۰: ۲۱)، شادمان می‌شود.

اما یک حقیقت کتاب مقدسی دیگری هم وجود دارد که به راحتی در افکارمان دربارهٔ مسیح کنار گذاشته می شود. مسیحیان به طور شهودی می دانند که وقتی به مسیح گوش می کنیم و از او اطاعت می کنیم، این باعث خشنودی او می شود. اما اگر دل او و خوشی او به طور جدیدی در نقطه ضعفها و شکستهای ما باشد، چه می شود؟

گودوین جمله اش را اینطور تکمیل می کند: "خوشی، تسلی، شادمانی و جلال [مسیح] با نشان دادن فیض و رحمتش افزایش و گسترش می یابد، با عفو، آسایش خاطر و تسلی دادن اعضای خود در زمین."^۱

یک دکتر دلسوز به اعماق جنگل رفت تا برای قبیلهٔ بدوی که به بیماری واگیرداری مبتلا شده بود، مراقبت پزشکی فراهم کند. تجهیزات پزشکی خود را با هواپیما به آنجا فرستاد. مشکل را به درستی تشخیص داد و آنتی بیوتیکها آماده شد و در دسترس بود. او به طور خودکفا ثروتمند است و نیاز به پاداش مالی ندارد. اما درحالی که در پی مراقبت است، مبتلایان قبول نمی کنند. آنها می خواهند از خودشان مراقبت کنند. آنها می خواهند به روش خودشان شفا یابند. نهایتاً، تعدادی از مردان جوان و شجاع قدم برمی دارند تا این مراقبتی را که به رایگان فراهم شده، دریافت کنند.

این دکتر چه احساسی می کند؟
خوشی.

خوشی او آنقدر زیاد می شود که بیماران برای کمک و شفا نزد او می آیند. این تنها دلیل او برای رفتن به آنجا بود.

اگر این بیماران، غریبه نبودند، بلکه خانوادهٔ خودش بودند، چقدر این خوشی بیشتر می شد؟

در مورد ما و مسیح نیز همینطور است. وقتی برای بخشش تازه، پوزش مجدد، با آشتی و نیاز و خلأ نزد او می رویم، عصبی و کلافه نمی شود. این کل نکته است. او برای شفای این موضوع آمد. در وحشت مرگ نزول کرد و در طرف دیگر بیرون آمد تا تدارک نامحدود رحمت و فیض را برای قومش فراهم کند.

اما اینجا، گودوین نکته عمیقتری را بیان می‌کند. عیسی نمی‌خواهد که ما فقط به خاطر عمل کفاره او خواستار فیض و رحمتش باشیم. او از ما می‌خواهد که به خاطر هویتش، خواستار فیض و رحمتش باشیم. در تجسم به ما نزدیک شد تا خوشی ما و او افزایش یابد و ادغام شود-خوشی او با اعطای رحمت، و خوشی ما با دریافت آن. گودوین حتی استدلال می‌کند که وقتی برای دریافت کمک و رحمت نزد مسیح می‌رویم، او بیش از ما خوشی و تسلی می‌یابد. همانطور که یک شوهر مهربان از شفای همسرش بیش از شفای خودش، آسایش خاطر و تسلی می‌یابد، وقتی مسیح گناهان ما را در زیر خورش می‌بیند، "بیشتر باعث تسلی خودش می‌شود... تا تسلی آنها".^۲

او با در نظر گرفتن مسیح به عنوان واسطه آسمانی ما، یعنی کسی که هر دلیلی را برای ناتوانی در لذت از دوستی با خدا از بین می‌برد؛ می‌نویسد:

جلال و شادمانی مسیح همچنان گسترش و افزایش می‌یابد، وقتی اعضای بیشتری می‌آیند تا مرگش را که به آنها عرضه شده، دریافت کنند؛ پس وقتی گناهانشان آمرزیده می‌شود، دلشان بیشتر تقدیس می‌شود و روحشان تسلی می‌یابد، سپس او می‌آید تا ثمره کارش را ببیند، و در نتیجه، تسلی می‌یابد، چون او توسط آن، بیشتر جلال می‌یابد، بله، او بیشتر خشنود و شادمان می‌شود تا آنها. این در دل و توجه و محبت او نسبت به فرزندانش در زیر آسمان می‌ماند، تا هر لحظه آنها را آبیاری و تازه کند.^۳

ترجمه: وقتی برای رحمت و محبت و کمک در اندوه و سرگستگی و گناهان خود نزد مسیح می‌روید، در جهت جریان بزرگترین آرزوی او حرکت می‌کنید، نه برخلاف آن.

ما معمولاً فکر می‌کنیم وقتی برای کمک در نیازمان و رحمت در گناهانمان نزد عیسی می‌رویم، به نوعی، از او می‌کاهیم، او را کوچکتر می‌کنیم، تضعیف می‌کنیم. گودوین طور دیگری استدلال می‌کند. عیسی با "بکارگیری اعمال فیض و نیکویی پیوسته به اعضایش... از پُر ساختن آنها با تمامی رحمت، فیض، تسلی و سعادت، خودش، کاملتر می‌شود."^۴ مسیح به عنوان خدای کامل نمی‌تواند کاملتر شود؛ او در پُری غیرفانی، ابدی و تغییرناپذیر پدرش شریک است. ولی به عنوان انسان کامل، دل مسیح، با رفتن ما به نزد او ناتوان نمی‌شود؛ دل او با رفتن ما به نزدش پُرتر می‌شود.

به عبارت دیگر: وقتی با ترس و شکست خودداری کرده و به سایه‌ها پناه می‌بریم، نه تنها تسلی فزاینده خود را از دست می‌دهیم، بلکه تسلی فزاینده مسیح را نیز از دست می‌دهیم. او برای این زیست می‌کند. عاشق این کار است. خوشی او و ما افزایش یافته و در یکدیگر ادغام می‌شود، اما آیا این بر اساس کتاب مقدس است؟

عبرانیان ۱۲ را در نظر بگیرید. در آنجا عیسی "ایمان ما را به وجود آورده و آن را کامل می‌گرداند... چون او به خاطر خوشی‌ای که در انتظارش بود، متحمل صلیب شد و به رسوایی مردن بر روی صلیب اهمیت نداد و بر دست راست تخت خدا نشسته است" (عبرانیان ۱۲:۲).

"به خاطر خوشی". کدام خوشی؟ در طرف دیگر صلیب چه چیزی منتظر عیسی بود؟ خوشی دیدن بخشش قومش.

کل نکتهٔ عبرانیان را به یاد آورید؛ عیسی کاهن اعظم است تا کار تمام کاهنان اعظم را خاتمه دهد، او کفارهٔ نهایی قربانی را داده تا کاملاً گناهان قومش را تحت پوشش قرار دهد، کفاره‌ای که "کاملاً" برای آنها فراهم شد (۲۵:۷). به یاد داشته باشید که منظور نویسنده در انتهای عبرانیان ۱۲:۲، از بیان اینکه عیسی بر دست راست خدا نشسته چیست. در جای دیگری، نویسنده به عبرانیان، با صراحت می‌گوید این بر چه چیزی دلالت می‌کند:

پس از آنکه آدمیان را از گناهان‌شان پاک گردانید، در عالم بالا در دست راست حضرت اعلی نشست. (۳:۱)

اکنون نکته این است که می‌گوییم: ما چنین کاهنی داریم که در عالم بالا در دست راست تخت خدای قادر مطلق نشسته است. (۱:۸)

اما مسیح برای همیشه یک قربانی به جهت گناهان تقدیم نمود و بعد از آن در دست راست خدا نشست. (۱۲:۱۰)

در همهٔ این متون، نشستن عیسی بر دست راست خدا، با عمل کفارهٔ کاهنانهٔ او همراه است. کاهن، پُلی بین خدا و بشریت بود. آسمان و زمین را از نو به یکدیگر متصل کرد. عیسی کلاً از طریق اوج قربانی و قربانی نهایی خود، این کار را انجام داد و قومش را یک بار برای همیشه طاهر کرد، آنها را از گناهانشان پاک کرد. این انتظار شادی بخشی بود که شاهد طهارت شکست‌ناپذیر قومش باشد که او را برای دستگیری، مرگ، تدفین و رستاخیز فرستادند. وقتی امروز در این عمل کفاره سهیم می‌شویم، برای بخشش نزد مسیح می‌رویم، با وجود گناهانمان با او مشارکت می‌کنیم، عمق اشتیاق و خوشی مسیح را دریافت می‌کنیم.

این با متون دیگر عهد جدید، از جمله خوشی در آسمان به خاطر توبهٔ یک گناهکار (لوقا ۷: ۱۵) یا اشتیاق مسیح که خوشی او با خوشی شاگردانش که در محبت او ساکن می‌شوند (یوحنا ۱۵: ۱۱؛ ۱۷: ۱۳) مرتبط و ادغام می‌شود. او از ما می‌خواهد که از محبتش قوت بیابیم، اما تنها کسانی که برای این کار واجد شرایط هستند، گناهکاران نیازمند به محبتی هستند که لایقش نیستند. او فقط آمرزش ما را نمی‌خواهد. او ما را می‌خواهد. عیسی چگونه دربارهٔ بیشترین اشتیاقش صحبت می‌کند؟ اینگونه: "ای پدر، آرزو دارم کسانی که به من بخشیده‌ای در جایی که من هستم با من باشند" (یوحنا ۱۷: ۲۴).

در اینجا، دل بی‌ایمان ما محتاطانه قدم برمی‌دارد. آیا این جرأت، گستاخانه نیست که بی‌پرده به سراغ رحمت مسیح برویم؟ آیا نباید سنجیده و منطقی عمل کنیم، مراقب باشیم که بیش از حد به طرفش نرویم؟

آیا پدری که فرزندش دچار خفگی شده، می‌خواهد که فرزندش به طور سنجیده و منطقی به سراغ مخزن اکسیژن برود؟

مشکل ما این است که وقتی کتاب مقدس به عنوان بدن مسیح دربارهٔ ما صحبت می‌کند، آن را جدی نمی‌گیریم. مسیح، سر است؛ ما اعضای بدنش هستیم. سر نسبت به جسمش چه احساسی دارد؟ پولس رسول به ما می‌گوید: "به آن غذا می‌دهد و از آن مراقبت می‌کند" (افسیان ۵: ۲۹). سپس پولس ارتباط صریحی با مسیح برقرار می‌کند: "یعنی همان کاری که مسیح برای کلیسا می‌کند- زیرا ما اعضای بدن او هستیم" (۵: ۲۹-۳۰). چگونه از

عضو زخمی بدن مراقبت می‌کنیم؟ از آن پرستاری می‌کنیم، پانسمان می‌کنیم، محافظت می‌کنیم، فرصت می‌دهیم تا شفا یابد. چون این بخش از بدن، فقط یک دوست نزدیک نیست؛ این بخشی از ماست. پس در مورد مسیح و ایمانداران نیز همینطور است. ما بخشی از او هستیم. به همین دلیل، مسیح قیام کرده از جفاکننده قومش می‌پرسد: "چرا بر من جفا می‌کنی؟" (اعمال ۹: ۴)

وقتی غنای عمل کفاره عیسی مسیح را دریافت می‌کنید، او تسلی می‌یابد، چون بدن خودش شفا می‌یابد.

۱. توماس گودوین، *دل مسیح* (ادینبرگ: پرچم حقیقت، ۲۰۱۱)، ۱۰۷. همچنین سیس: "ما نمی‌توانیم مسیح را بیش از نشان دادن پذیرش خود به واسطه مشارکت شادمان در تدارک غنی او، خشنود کنیم. این مایه افتخار بخشندگی اوست که در آن قرار گیرند." ریچارد سیس، *دل‌های باز، یا اکتشافی از محبت، اتحاد و مشارکت نزدیک و گرامی بین مسیح و کلیسا*، در آثار ریچارد سیس، ویرایش: ای. بی. گروسارت، جلد ۷. (چاپ مجدد، ادینبرگ: پرچم حقیقت، ۱۹۸۳)، ۲: ۳۴.

۲. گودوین، *دل مسیح*، ۱۰۸.

۳. گودوین، *دل مسیح*، ۱۱۱-۱۱۲.

۴. گودوین، *دل مسیح*، ۱۱۱. سعادت، اصطلاح قدیمی‌تری برای شادمانی است. چنانکه یک کشیش قدیمی به طرز تأثیرگذاری می‌گوید: "اگر با آن بیچاره فقیری ملاقات کنید که نیزه را در پهلوی من فرو می‌کند، به او بگویید راه دیگری هست، یک راه بهتر برای ورود به قلبم؛ اگر توبه کند و به کسی بنگرد که سوراخ شد، سوگواری خواهد کرد. من او را در همان آغوشی که زخمی کرده، گرامی خواهم داشت؛ او خونی را که ریخته، کفاره بزرگ گناهی خواهد یافت که این خون را ریخته است. از طرف من به او بگویید، او با رد کردن خون من، باعث درد و ناخشنودی بیشتری در من می‌شود تا پذیرش آن." بنجامین گرویز: "فیض برای رئیس گناهکاران"، در *مجموعه مقالات تبلیغاتی درباره آموزه‌ها، نظام و انجمن کلیسای پرزبیتری در ایالات متحده آمریکا*، جلد ۳ (فیلادلفیا: هیئت پرزبیتری انتشارات، ۱۸۴۵)، ۴۲-۴۳. من سپاسگزار درو هانتِر هستم که توجه مرا به این مرجع جلب کرد.

قادر به همدردی

زیرا کاهن اعظم ما کسی نیست که از همدردی با ضعف‌های ما بی‌خبر باشد.

عبرانیان ۱۵:۴

نحوه نگارش کتاب توسط پاک‌دینان بدین‌گونه است که یک آیه از کتاب مقدس را برمی‌دارند، کل الهیاتی را که بر دلها تأثیرگذار است، حذف می‌کنند، پس از نگارش دو صد یا سه صد صفحه، یافته‌هایشان را برای انتشارات می‌فرستند. کتاب دل مسیح، نوشته توماس گودوین نیز هیچ تفاوتی ندارد. آیه خلاصه شده، عبرانیان ۱۵:۴ است:

زیرا کاهن اعظم ما کسی نیست که از همدردی با ضعف‌های ما بی‌خبر باشد، بلکه کسی است که درست مانند ما در هر چیز وسوسه شد، ولی مرتکب گناه نگردید.

بارِ قلبی گودوین این است که ایمانداران مأیوس و نومید را قانع کند که اگرچه مسیح اکنون در آسمان است، اما آغوشش برای گناهکاران و رنجدیدگان به اندازه زمانی که در زمین بود، باز و پذیراست. صفحهٔ عنوان اصلی کتاب، از ۱۶۵۱ نشر آن، این را منعکس می‌کند؛ مخصوصاً به ارزش اینکه "مسیح در آسمان" و "گناهکاران در زمین" در کنار هم قرار گرفته‌اند، توجه کنید:

دل

مسیح در آسمان

نسبت به

گناهکاران در زمین.

یا،

رساله‌ای که

طبع فیاض و محبت و علاقهٔ رئوف مسیح

را که اکنون در ماهیت انسانی او در جلال

نسبت به اعضایش نشان می‌دهد،

اعضایی که خواه به خاطر گناه یا بدبختی

در انواع ضعفهای اخلاقی هستند.

خطوط پایانی به‌وضوح می‌گویند دل مسیح، منظورش "طبع فیاض و محبت و علاقهٔ رئوف" مسیح است. گودوین می‌خواهد خوانندگان را با شواهد کتاب مقدس متعجب کند که امروز خداوند قیام کرده، زنده و سالم در آسمان است، و کمتر قابل دستیابی نیست و شفقتش کمتر از زمانی نیست که در زمین زندگی می‌کرد.

گودوین بعد از بخش مقدمه، توضیح می‌دهد که چرا عبرانیان ۱۵:۴ را برای بررسی این نکته انتخاب کرده است:

من این متن را انتخاب کردم، چون بیش از همه دربارهٔ دل او صحبت می‌کند، و چارچوب و کاربردهایش را نسبت به گناهکاران بیان می‌کند؛ به طور محسوس

دست ما را می‌گیرد و بر سینهٔ مسیح می‌گذارد و اجازه می‌دهد ضربان قلب و اشتیاق محبت‌آمیزش را نسبت به خود احساس کنیم، حتی اکنون که در جلال است؛ محدودهٔ این کلمات به‌وضوح ایمانداران را در برابر همهٔ چیزهایی که ممکن است دلسردشان کند، با در نظر گرفتن دل مسیح نسبت به آنها که اکنون در آسمان است، تشویق می‌کند.^۱

چه می‌شد اگر یک دوست، دست ما را در دست می‌گرفت و بر سینهٔ خداوند عیسی مسیح می‌گذاشت تا مثل گوشی پزشکی بتوانیم صدای بسیار قدرتمند ضربان قلب جسمانی را بشنویم، دستان ما می‌توانند قدرت شدید عمیق‌ترین علایق و اشتیاق مسیح را احساس کنند؟ گودوین می‌گوید: ما نباید تعجب کنیم. عبرانیان ۱۵:۴ این دوست است.

زمینهٔ گسترده‌تر عبرانیان ۱۵:۴، ارزش در نظر گرفتن را دارد. اگر کمی به عقب برگردیم، عبارت کامل‌تر اینگونه است:

پس چون ما کاهنی به این بزرگی و عظمت داریم که به عرش برین رفته است، یعنی عیسی، پسر خدا، اعتراف ایمان خود را محکم نگاهداریم؛ زیرا کاهن اعظم ما کسی نیست که از همدردی با ضعف‌های ما بی‌خبر باشد، بلکه کسی است که درست مانند ما در هر چیز وسوسه شد، ولی مرتکب گناه نگردید. پس بیایید تا با دلیری به تخت فیض‌بخش خدا نزدیک شویم تا رحمت یافته در وقت احتیاج از او فیض یابیم. (۱۶-۱۴:۴)

آیات ۱۴ و ۱۶، هریک شامل نصیحت است: وفاداری به آموزهٔ خدا ("اعتراف ایمان خود را محکم نگاهداریم"، آیهٔ ۱۴) و اطمینان در مشارکت با خدا ("پس بیایید با دلیری... نزدیک شویم"، آیهٔ ۱۶). "زیرا" در آغاز آیهٔ ۱۵ (آیهٔ بالا که با حروف مورب نوشته شده) نشان می‌دهد که آیهٔ ۱۵، پایه‌ای برای آیهٔ ۱۴ است. "پس"، در آغاز آیهٔ ۱۶ نشان می‌دهد که آیهٔ ۱۵، پایه‌ای برای آیهٔ ۱۶ نیز می‌باشد. به عبارت دیگر، آیهٔ ۱۵ لنگر این عبارت است، آیات اطراف، کاربردهای آن را استخراج می‌کنند.

ارزش این آیه‌ای که لنگر است، همبستگی محض عیسی مسیح با قومش است. وقتی زندگی به خوبی پیش می‌رود، همه شهودات طبیعی مان به ما می‌گویند عیسی با ماست، در کنار ماست، حضور دارد و کمک می‌کند. این متن، خلاف آن را می‌گوید. عیسی در "ضعفهای ما" با ما همدردی می‌کند. کلمه "همدردی" در اینجا، کلمه ترکیبی است که از پیشوندی به معنای "با" تشکیل شده (مانند پیشوند انگلیسی "با هم") که به فعل درد کشیدن وصل شده است. "همدردی" در اینجا، ترحم سرد و بی‌علاقه نیست. عمق همبستگی محسوس است، چنانکه در زندگی مان به نزدیکترین شکل در والدین نسبت به فرزندان منعکس می‌شود. در واقع، از این هم عمیقتر است. عیسی با درد ما درد می‌کشد؛ رنج ما را به عنوان رنج خود احساس می‌کند، اگرچه این رنج او نیست؛ این تهدیدی برای الوهیت شکست‌ناپذیرش نیست، بلکه دل او با احساس به سوی آزرده‌گیهای ما کشیده می‌شود. ماهیت انسانی او به طور کامل در مشکلات ما حضور دارد.^۲ او محبتی است که وقتی درد قومش را می‌بیند، نمی‌تواند چیزی را دریغ کند.

نویسنده عبرانیان دست ما را می‌گیرد و عمیقاً به سوی دل مسیح هدایت می‌کند و همراهی مهارنشده عیسی را نسبت به قومش نشان می‌دهد. در باب ۲، نویسنده عبرانیان گفت عیسی "از هر لحاظ مانند برادران خود" بود و "خود او وسوسه و رنج دیده است" (از همان کلمه یونانی برای وسوسه شدن/آزموده شدن استفاده کرده که در ۱۵:۴ دیده می‌شود).

رسوایی واقعی عبرانیان ۱۵:۴ درباره علت نزدیکی عیسی به قومش است و اینکه در دردها در کنار قومش است. او "وسوسه" شد (یا "آزموده شد"، چنانکه کلام نیز نشانگر آن است) "مانند ما"؛ نه فقط این، بلکه "از هر لحاظ" مانند ما. دلیل اینکه عیسی چنین همبستگی نزدیکی با ما دارد، این است که مسیر دشوار ما منحصر به فرد نیست. او خودش این مسیر را طی کرد. نه تنها عیسی می‌تواند ما را در مشکلاتمان تسکین دهد، مانند دکتری که دارو تجویز می‌کند؛ بلکه پیش از تسکین، در مشکلاتمان با ماست، مانند دکتری که متحمل این بیماری شده است.

عیسی، زئوس نیست. او یک مرد بیگانه بود، نه اَبَر انسان بیگانه. او با موهای آشفته از خواب بیدار شد. در سیزده سالگی در صورتش جوش داشت. هرگز عکسش را روی مجله سلامت مردان نمی‌گذاشتند ("او از جمال و زیبایی بهره‌ای نداشت که توجه ما را بخود

جلب کند و مشتاق او باشیم"، اشعیا ۲:۵۳). او به عنوان انسان عادی برای انسانهای عادی آمد. او می‌داند تشنگی، گرسنگی، تحقیر، طردشدگی، خواری، شرمساری، دستپاچگی، ترک شدن، درک نشدن، اتهام کاذب، احساس خفگی، شکنجه و کشته شدن چه احساسی دارد. او می‌داند احساس تنهایی چیست. دوستانش در شدیدترین نیازش ترکش کردند؛ اگر او امروز زنده بود، آخرین کسی می‌بود که تویترش را دنبال می‌کردند و دوستان فیس‌بوک، دوستی با او را در سی و سه سالگی کنار می‌گذاشتند؛ او کسی است که هرگز از دوستی با ما رویگردان نمی‌شود.

کلید درک ارزش عبرانیان ۱۵:۴ این است که به یک اندازه بر دو عبارت "از هر لحاظ" و "ولی مرتکب گناه نگردید"، تأکید کنیم. همه ضعیفهای ما و در واقع، کل زندگیمان با گناه لکه‌دار شده است. اگر رنگ گناه، آبی بود، ما گاه و بیگاه حرف آبی نمی‌زنیم یا کار آبی انجام نمی‌دهیم؛ همه حرفها و کارها و افکارمان لکه‌های آبی دارد. اما عیسی اینطور نبود. او گناهی نداشت. او "پاک، بی‌غرض، بی‌آلایش، دور از گناهکاران بود" (عبرانیان ۲۶:۷-۲۷). اما باید طوری در عبارت "از هر لحاظ" تعمق کنیم که بیگناهی عیسی را بدون تضعیف مفهوم این عبارت حفظ کند. او این وسوسه اغواکننده، آزمایش دردناک، سرگشتگی سردرگم‌کننده را احساس کرد. در واقع، نهایت پاکی او نشان می‌دهد که او این دردها را عمیقتر از ما گناهکاران احساس کرد.

زندگی خود را در نظر بگیرید.

وقتی رابطه تلخ می‌شود، احساس بیهودگی هجوم می‌آورد، احساس می‌کنیم که زندگی از کنارمان می‌گذرد، به نظر می‌رسد که فرصت خود را از دست داده‌اید، نمی‌توانیم به احساساتمان نظم دهیم، دوستان قدیمی مایوسمان می‌کنند، یک عضو خانواده به ما خیانت می‌کند، احساس می‌کنیم که عمیقاً مورد سوءتفاهم قرار گرفته‌ایم، به طرز تأثیرگذاری بر ما می‌خندند؛ به طور خلاصه، وقتی سقوط دنیا ما را احاطه می‌کند و باعث می‌شود که بخواهیم تسلیم شویم؛ دقیقاً در اینجا، یک دوستی داریم که دقیقاً می‌داند این چه طعمی دارد، و در کنارمان می‌نشیند و ما را در آغوش می‌گیرد. او با ماست. همبستگی دارد.

ما به طور غریزی تمایل داریم که احساس کنیم هرچه زندگی دشوارتر شود، ما تنها تر هستیم. هرچه بیشتر درد می‌کشیم، احساس انزوای بیشتری می‌کنیم. کتاب مقدس، ما را اصلاح می‌کند. درد ما هرگز بیش از چیزی نیست که او در آن سهیم شد. ما هرگز تنها نیستیم. این غمی که منجر به احساس انزوا می‌شود، بسیار منحصر به فرد است، او در گذشته متحمل شد و اکنون در زمان حال بر روی شانه‌های اوست.

چنانکه آیه ۱۴ به ما می‌گوید، اکنون عیسی به آسمان رفته است. اما به این معنا نیست که او از دردهای ما دور است یا کناره‌گیری کرده است. آیه ۱۵، گودوین می‌گوید: "بیایید درک کنیم که دل مسیح نسبت به گناهکاران، در تمامی ضعف‌هایشان، چقدر با احساس تحت تأثیر قرار گرفته است."^۳ دشواریهای ما، بیش از آنکه بدانیم، عمق احساس را در مسیح برمی‌انگیزانند.

اما گناهانمان چه می‌شود؟ آیا باید دلسرد شویم که عیسی نمی‌تواند با ما در انزوا باشد، در این درد بسیار نافذ، تقصیر و شرم گناهمان؟ خیر، به دو دلیل.

یکی اینکه بیگناهی عیسی، یعنی او بهتر از ما با وسوسه آشناست. سی اس لوئیس با صحبت دربارهٔ مردی که برخلاف جهت باد حرکت می‌کند، به این نکته اشاره کرد. وقتی باد وسوسه به اندازهٔ کافی شدت می‌گیرد، مرد دراز می‌کشد، تسلیم می‌شود؛ و بنابراین نمی‌داند ده دقیقه بعد چه خواهد شد. عیسی هرگز دراز نمی‌کشد؛ او همهٔ وسوسه‌ها و آزمایشات ما را بدون اینکه هرگز تسلیم شود، متحمل می‌شود. بنابراین او بهتر از هریک از ما از شدت وسوسه آگاه است. فقط او واقعاً از بهای آن آگاه است.^۴

دلیل دوم اینکه تنها امید ما این است که کسی که در تمام دردهای ما شریک است، به عنوان شخص پاک و مقدس در آن شریک است. کاهن اعظم بیگناه ما، کسی نیست که نیازمند رهایی باشد، بلکه آن را فراهم می‌کند. به همین دلیل می‌توانیم نزد او برویم تا "رحمت یافته در وقت احتیاج از او فیض یابیم" (۱۶:۴). او با ما در چالهٔ گناه گرفتار نشده؛ او به تنهایی می‌تواند ما را خارج کند. بیگناهی او، نجات ماست. اما اینجا ما به طرف کار مسیح می‌رویم. بار عبرانیان ۱۵:۴ و کتاب توماس گودوین دربارهٔ آن، دل مسیح

را نشان می‌دهد. بله، آیه ۱۶ دربارهٔ "تخت فیض‌بخش" صحبت می‌کند. اما آیه ۱۵، دل فیض را برای ما باز می‌کند. نه تنها او به تنهایی می‌تواند ما را از چالۀ گناه بیرون آورد؛ بلکه مشتاق است که وارد شود و بارهای ما را متحمل شود. عیسی می‌تواند همدردی کند. او با ما "رنج می‌کشد". چنانکه جان اُون، از همعصران گودوین می‌گوید مسیح "با تمایل دل و علائق خود به ما کمک و آسایش عطا می‌کند... و او در رنجها و آزمایشات ما از درون تحت تأثیر قرار گرفت، با یک حس و همدردی با آنها."^۵

اگر در مسیح هستید، دوستی دارید که هرگز در غم شما قوت قلب را از آسمان به پایین پرتاب نمی‌کند. او نمی‌تواند تحمل کند که در دور دست بماند. هیچ چیزی نمی‌تواند مانع او شود. دل او شدیداً به دل شما وصل است.

-
۱. توماس گودوین، دل مسیح (ادینبرگ: پرچم حقیقت، ۲۰۱۱)، ۴۸.
 ۲. در ماهیت انسانی‌اش (که متمایز از ماهیت الهی است)، به طور خاص آنچه در همبستگی مسیح با قومش که در رنجهایشان احساس می‌شود، به طور خاص به جان اُون، شرح مفصل رسالۀ عبرانیان، در آثار جان اُون، جلد ۲۵، ویرایش: دبلیو. اِچ. گولد مراجعه کنید (چاپ مجدد، ادینبرگ: پرچم حقیقت، ۱۹۶۵)، ۴۱۶-۴۲۸.
 ۳. گودوین، دل مسیح، ۵۰.
 ۴. سی. اس. لوئیس، مسیحیت ناب (نیویورک، تاج استون، ۱۹۹۶)، ۱۲۶.
 ۵. جان اُون، تفصیل رسالۀ عبرانیان، در آثار جان اُون، جلد ۲۱، ویرایش: دبلیو. اِچ. گولد (چاپ مجدد، ادینبرگ: پرچم حقیقت، ۱۹۶۸)، ۴۲۲.

او می‌تواند با ملایمت برخورد کند

می‌تواند با نادانان و خطاکاران همدردی کند.

عبرانیان ۲:۵

پادشاه در اسرائیل دوران باستان، نمایندهٔ خدا برای قوم بود، درحالی‌که کاهن نمایندهٔ مردم در نزد خدا بود. پادشاه بر مردم اقتدار داشت؛ کاهن با مردم همبستگی داشت. کتاب عبرانیان در کتاب مقدس است تا به ما بگوید مفهوم عیسی، کاهن ما چیست، کاهن حقیقی، کاهنی که هر کاهن دیگری سایهٔ آن است و او پیشرو دیگران است.

کاهنان اسرائیل، خودشان گناهکار بودند. پس باید قربانی می‌دادند، نه‌تنها برای گناهان قوم، بلکه برای گناهان خودشان. نه‌تنها کاهنان اسرائیل در اصل، گناهکار بودند؛ بلکه آشکارا در عمل، گناهکار بودند. بعضی از کاهنان قدیمی از فجیع‌ترین شخصیت‌های عهدعتیق بودند؛ به‌عنوان مثال، حُفنی و فینحاس را در نظر بگیرید (اول سموئیل ۱-۴). ما هم امروز مانند اسرائیلیهای دوران باستان به کاهن نیاز داریم. به کسی که نمایندهٔ ما در نزد خدا باشد. اما کاهنان گذشته، گاهی اوقات بسیار مایوس‌کننده، شریر و خشن بودند.

اما کاهن ما می دانست که ضعف ما چه احساسی به ما می دهد، پس او به عمیقترین شکل با ما همدردی کرد، ولی هرگز گناه نکرد، پس دل او هرگز به طرف خودش متمایل نشد و دچار خوددلسوزی یا خوداندیشی نشد، چنین کاهنی حقیقتاً می تواند با ملایمت با ما برخورد کند.

عبرانیان ۵، به رشته افکاری که در باب آخر مورد توجه قرار دادیم، ادامه می دهد، جاییکه به پایان عبرانیان ۴ پرداختیم. در آنجا به طریقی پرداختیم که دل مسیح با همبستگی در درد و پریشانی قومش به سوی آنها جلب می شود. اکنون در عبرانیان ۲:۵، به حقیقت بیشتری می پردازیم؛ نحوه رسیدگی او به قومی که به سوی آنها جذب شده است. ما می بینیم که نقش کهنات مسیح در ۱۵:۴ چیست، و چگونگی آن را در ۲:۵ می بینیم. و این چگونه است؟ با ملایمت.

کلمه یونانی "برخورد ملایم" در ۲:۵، با "همدردی" در ۱۵:۴ هم ریشه است و شنوندگان و خوانندگان اولیه عبری، احتمالاً طوری آن را درک می کردند که در انگلیسی دیده نمی شود. ما در هر دو متن، تکرار فعل یونانی *dunamai* را می بینیم، حتی در حالت فعلی یکسان (اگرچه شخص به سادگی آن را در ارائه متفاوت "توانستن" و "می تواند" نمی بیند)، همچنین ذکر مکرر "ضعف" (که بعداً در این باب به آن بازخواهیم گشت). اجازه بدهید دو عبارتی را که با الفبای زبان دیگری نوشته شده به شما نشان دهیم تا بتوانیم حس شباهتی را که شنوندگان اولیه می توانستند به آن پی ببرند، درک کنید:

۱۵:۴ *dunamenon sunpathesai tois* ("قادر به همدردی با...")

۲:۵ *metriopathein dunamenon tois* ("می تواند با ملایمت با ... برخورد کند")

در کنار کلمه تکراری *dunamenon*، که به معنای "کسی که می تواند" یا "کسی که توانایی دارد"، به ریشه مشترک فعل کلیدی در هر آیه توجه کنید، فعلی که بر آن تأکید کردم. ما در باب قبلی توجه کردیم که *sunpathesai* یعنی "همدرد"، از لحاظ احساس همبستگی کامل با ما. درحالیکه می توانید ببینید که این کلمه یونانی، کلمه انگلیسی *sympathy*

"همدردی" را به ما می‌دهد، اما مفهومی غنی‌تر از همدردی است که معمولاً به ذهن ما می‌رسد. حالا در ۲:۵، درحالی‌که نویسنده در ادامه می‌گوید چگونه عیسی کاهن اعظم ماست، کلمه *metriopathein* را می‌بینیم. این تنها زمانی است که از این فعل در عهدجدید استفاده شده است. این دقیقاً همان مفهومی را که در متن بیان شده، ارائه می‌کند: برخورد ملایم. پیشوند *metrio*، خودداری یا اعتدال را به همراه دارد و ریشه *patheo*، به شور و حرارت یا رنج اشاره می‌کند. ایده ۲:۵ این است که عیسی در برخورد با گناهکاران، دست از کار نمی‌کشد. او آرام، رئوف، تسکین‌دهنده و خویش‌نثار است. با ملایمت با ما برخورد می‌کند.

او با چه کسانی "با ملایمت برخورد می‌کند"؟ کسانی‌که به طور منطقی و متعادل شکست خورده‌اند، قطعاً، واکنش خشن‌تر را برای گناهکاران بزرگتر نگه می‌دارد؟

مطالعه دقیق این متن به ما اجازه نمی‌دهد به این نتیجه‌گیری برسیم. "با نادانان و خطاکاران همدردی کند." نادانان و خطاکاران، دو نوع ملایم از گناهکاران نیستند که از گناهکاران اصلی به دور باشند. خیر، این طرز نگارش نویسنده برای همگان است. به یاد داشته باشید که چقدر به طرز غنی و فراگیر، نامه به عبرانیان بر روی عهدعتیق بنا شده؛ در عهدعتیق درمی‌یابیم که اساساً دو نوع گناه وجود داشت: غیرارادی و ارادی، یا تصادفی و عمدی، یا چنانکه اعداد ۱۵ می‌گوید، ندانسته و "قصداً" (اعداد ۱۵: ۲۷-۳۱). این تقریباً به طور قطع، چیزی است که نویسنده عبرانیان در نظر داشت، در مورد "نادانان" که به گناهان تصادفی اشاره می‌کند و "خطاکاران" به گناهان عمدی اشاره می‌کند.

به عبارت دیگر، وقتی عبرانیان ۲:۵ می‌گویند عیسی "می‌تواند با نادانان و خطاکاران همدردی کند"، نکته این است که عیسی برخورد ملایمی دارد و با همه گناهکارانی که نزدش می‌روند، علیرغم خطای خاصشان و شدت بدی آن، فقط با ملایمت برخورد می‌کند.^۱ چیزی که باعث ملایمت عیسی می‌شود، شدت گناه نیست، بلکه رفتن گناهکار به نزد اوست. هر خطایی که داشته باشیم، او با ملایمت با ما برخورد می‌کند. اگر هرگز به نزد او نرویم، چنان داوری شدیدی را تجربه خواهیم کرد که مانند شمشیر دودم خواهد بود که از دهانش بر ما فرود می‌آید (مکاشفه ۱: ۱۶؛ ۲: ۱۲؛ ۱۹: ۱۵، ۲۱). اگر نزد او برویم،

هر چقدر که داوری او بر علیه ما مانند شیر باشد، ملایمت او نسبت به ما عمیقاً مانند بره خواهد بود (مراجعه کنید به مکاشفه ۵: ۵-۶؛ اشعیا ۴۰: ۱۰-۱۱). ما در یکی از اینها احاطه خواهیم شد. عیسی نسبت به کسی خنثی نخواهد بود.

به مفهوم همه اینها توجه کنید. وقتی گناه می‌کنیم، تشویق می‌شویم که خرابکاری خود را نزد عیسی ببریم، چون او می‌داند چطور ما را بپذیرد. او با خشونت با ما برخورد نمی‌کند. ترشروی و عیبجویی نمی‌کند. او مانند بسیاری از والدین، ما را به شدت کتک نمی‌زند. همه این خودداری‌های او، به خاطر این نیست که نگاه ضعیفی به گناهان ما دارد. او خیلی بیشتر از ما از گناهانمان آگاه است. در واقع، آگاهی ما از انحرافمان بسیار کم است، حتی لحظاتی که بیشترین بررسی را در شناخت شخصی خود انجام می‌دهیم. خودداری او صرفاً از دل رثوف او نسبت به قومش جاری می‌شود. عبرانیان، فقط به ما نمی‌گویند عیسی به جای عیبجویی از ما، ما را دوست دارد. بلکه در مورد نوع محبتش به ما می‌گوید: او به جای اینکه از بالا فیض را بین ما توزیع کند، با ما پایین می‌آید، دستش را دور ما حلقه می‌کند، مطابق نیاز واقعی‌مان با ما برخورد می‌کند. با ملایمت با ما برخورد می‌کند.

شاید مهمترین تفسیری که برای نامه عبرانیان نوشته شده، کار جان اُون باشد. از بین بیست و سه جلدی که در حال حاضر، مجموعه آثار اُون را در برمی‌گیرد، هفت جلد توضیح آیه به آیه عبرانیان است.^۲ تقریباً بیست سال طول کشید تا آن را تکمیل کند، جلد اول در ۱۶۶۸ منتشر شد و جلد آخر در ۱۶۸۴. این مفسر بزرگ عبرانیان، درباره عبرانیان ۲: ۵ چه می‌گوید؟ اُون می‌نویسد وقتی به ما می‌گویند کاهن اعظم "می‌تواند با نادانان و خطاکاران همدردی کند"، این یعنی او می‌تواند:

دیگر گناهکاران بیچاره به خاطر جهالت و سرگردانی‌شان طرد نمی‌شوند، چنانکه پدری که پرستاری می‌کند نباید نوزاد شیرخواره را به خاطر گریستن طرد کند... پس در مورد کاهن اعظم نیز باید همینطور باشد، و بنابراین در مورد عیسی مسیح نیز همینطور است. او می‌تواند با تمامی حلم و ملایمت، با صبر و اعتدال، ضعفها و گناهان و تحریکات قومش را تحمل کند، حتی همانطور که پرستار یا پدری که پرستاری می‌کند، ضعف نوزاد بیچاره را تحمل می‌کند.^۳

عیسی دیگر نمی‌تواند شما را از خود دور کند، همان‌طور که پدرمهربان نوزاد گریان نمی‌تواند فرزند عزیزش را از خود دور کند. دل عیسی به طرف شما جلب می‌شود. هیچ چیز نمی‌تواند علایق و محبت او به آسمان را به زنجیر بکشد؛ دل او با محبت دوست‌داشتنی ملتهب است.

بعلاوه، "حلم و ملایمت" مسیح، "صبر و اعتدال" او، نسبت به هویت مسیح، یک امر جانبی یا اتفاقی نیست، گویی خوشی حقیقی او در جای دیگری است. این توجه، این برخورد ملایم با انواع گناهکاران، طبیعی‌ترین چیز برای اوست. اُون در ادامه می‌گوید، مسیح "در برخورد با ما، به‌درستی یا به‌طور کامل، هیچ بخشی از ماهیتش را بیش از شفقت، رنج کشیدن و بردباری به نمایش نمی‌گذارد."^۴ به عبارت دیگر، وقتی عیسی با ما "با ملایمت برخورد می‌کند"، کاری را می‌کند که برای او مناسب‌ترین و طبیعی‌ترین کار است.

در واقع، با توجه به عمق گناهانمان، اینکه عیسی هنوز ما را طرد نکرده، اثبات می‌کند که بیشترین انگیزه و شادمانی او در ملایمت صبورانه است. اُون می‌گوید این برخورد ملایم از سوی کاهن اعظم "در مورد عیسی مسیح، بزرگترین تشویق و تسلی برای ایمانداران است. اگر به خاطر کفایت کامل این گرایش در او نبود، و با توجه به همهٔ اتفاقات، باید با ناخوشی، همهٔ ما را طرد می‌کرد."^۵ این طرز بیان قدیمی اُون است که می‌گوید: گناهان ما آنقدر عمیق است که میزان ملایمی از ملایمت از سوی عیسی کافی نخواهد بود؛ اما هرچه گناهان ما عمیق‌تر می‌شود، ملایمت او هم بیشتر می‌شود.

اما چرا؟ چرا مسیح با ملایمت با ما برخورد می‌کند؟

این متن به ما می‌گوید: "چون او خودش با ضعف احاطه شد."

این مستقیماً و به‌طور کلی به کاهن اعظم اشاره می‌کند. این در آیهٔ بعد به‌وضوح دیده می‌شود، آیه‌ای که دربارهٔ کاهن اعظم صحبت می‌کند که باید برای گناهان خودش قربانی دهد (۳:۵)، کاری که عیسی نباید انجام می‌داد (۲۷:۷). اما به یاد داشته باشید که آنچه در چند آیهٔ قبل، در ۱۵:۴ دیدیم، عیسی درحالی‌که خودش "بیگناه" بود، "از همدردی با

ضعف‌های ما بی‌خبر" نیست (همان کلمه یونانی که در ۲:۵ بکار رفته)، "درست مانند ما در هر چیز وسوسه شد". عیسی هیچ گناهی نداشت. اما هر چیز دیگری را به‌عنوان انسان واقعی که در این دنیای سقوط کرده زندگی می‌کند، تجربه کرد: ضعف رنج کشیدن، وسوسه شدن و انواع دیگر محدودیت انسانی (به ۱۴:۲ - ۱۸ نیز مراجعه کنید). کاهنان اعظم گوناگون در طول تاریخ اسرائیل به طرز گناه‌آلودی ضعیف بودند؛ عیسی، کاهن اعظم، به طرز بیگناهی ضعیف بود (مراجعه کنید به دوم قرن‌تیا ۱۳:۵).

بنابراین، برخلاف تصورمان، هرچه در ضعف و رنج و آزمایش عمیق‌تر می‌شویم، همبستگی مسیح با ما عمیق‌تر می‌شود. وقتی در درد و اندوه فرو می‌رویم، بیشتر در دل مسیح قرار می‌گیریم، نه اینکه از او دور شویم.

به مسیح بنگرید. او با ملایمت با ما برخورد می‌کند. او فقط به این شکل می‌تواند باشد. او کاهن اعظم است تا به کار همه کاهنان اعظم خاتمه دهد. تا زمانی که توجه شما به گناهتان است، نمی‌بینید که چطور می‌توانید در امنیت باشید. اما تا زمانی که به این کاهن اعظم می‌نگرید، نمی‌بینید که چطور می‌توانید در خطر باشید. ما با نگاهی به درون‌مان می‌توانیم فقط انتظار برخورد خشن را از آسمان داشته باشیم. با نگاهی به مسیح می‌توانیم فقط انتظار ملایمت داشته باشیم.

۱. اُون درباره این نکته استدلال کرده و آن را با ظرافت خاصی بیان می‌کند: جان اُون، تفصیل رساله عبرانیان، در آثار جان اُون، جلد

۲۱، ویرایش: دبلیو، اِچ. گولد (چاپ مجدد، ادینبرگ: پرچم حقیقت، ۱۹۶۸)، ۴۵۷-۴۶۱.

۲. من به ویرایشی که توسط پرچم حقیقت منتشر شده، مراجعه کردم (ادینبرگ، ۱۹۶۸). ویرایش بسیار مهم و جدید از آثار اُون

توسط راه صلیب آماده شده که این پروژه در بیش از سی جلد می‌باشد.

۳. اُون، آثار، ۲۱:۴۵۵-۵۶.

۴. اُون، آثار، ۲۱:۴۶۲.

۵. اُون، آثار، ۲۱:۴۵۴.

من هرگز بیرون نخواهم کرد

کسی را که پیش من می‌آید بیرون نخواهم کرد.

یوحنا ۳۷:۶

با اینکه توماس گودوین و جان اُون، دانشمند، تحصیلکرده و تحلیل‌گر بودند و در بهترین دانشگاه‌های دنیا احساس راحتی می‌کردند، اما جان بنیان‌چنین نبود. بنیان، فقیر و بیسواد بود. مطابق معیارهای دنیا، همه چیز برخلاف تأثیر پایدار بنیان بر تاریخ بشر بود. اما خداوند از چنین کاری خشنود می‌شود؛ به کسانی که در حاشیه هستند و نادیده گرفته شده‌اند، نقش‌های نسبتاً کلیدی را در آشکار کردن تاریخ فدیة می‌دهد. اگرچه سبک نوشتاری بنیان فرهیخته نبود، اما مانند گودوین در گشایش دل مسیح برای خوانندگانش توانا بود.

بنیان به خاطر سیاحت مسیحی بسیار معروف است، کتابی که در کنار کتاب مقدس، پرفروشترین کتاب تاریخ است. اما او پنجاه و هفت کتاب دیگر نیز نوشت. یکی از مقبولترین کتابها را، بیا و عیسی مسیح را بپذیر، در ۱۶۷۸ نوشت. گرمای این عنوان، نشاندهنده کل رساله است. بنیان به سبک عادی پاک‌دینان، یک آیه را در نظر گرفت و یک کتاب کامل درباره آن نوشت و به تفکر طولانی درباره آن پرداخت. این آیه در بیا و عیسی مسیح را بپذیر، یوحنا ۳۷:۶ بود. در جریانی که خودش را نان حیات اعلام می‌کند که به کسانی اعطا شده که به لحاظ روحانی گرسنه‌اند (یوحنا ۶:۳۲-۴۰)، عیسی اعلام می‌کند:

همه کسانی که پدر به من می‌بخشد به سوی من خواهند آمد و کسی را که پیش من می‌آید بیرون نخواهم کرد.

این یکی از آیات مورد علاقه بنیان بود، بر این اساس که او اغلب آن را در سراسر نگارشاتش بازگو می‌کند. اما در این کتاب خاص، این متن را در نظر گرفته و بر آن تمرکز می‌کند، از هر زاویه به آن نگاه می‌کند، آن را می‌چلانند.

تسلی الهیاتی زیادی در این یک آیه گردآوری شده است. توجه کنید که عیسی چه می‌گوید:

- "همه... نه" اکثراً. وقتی پدر نگاهش را بر گناهکار سرگردان می‌اندازد، نجات این گناهکار قطعی است.

- "...پدر...". فدیۀ ما به خاطر این نیست که پسر فیاض سعی می‌کند پدر عصبانی کنترل‌ناپذیر را آرام کند. پدر، رهایی ما را مقرر کرده است. او با محبت پیشقدم شده است (به آیه ۳۸ توجه کنید).

- "... می‌بخشد...". نه "کلنجار می‌رود". مایۀ خشنودی پدر است که آزادانه سرکشان نافرمان را تحت مراقبت پر از فیض پسرش قرار دهد.

- "... خواهند آمد...". هرگز مانعی برای هدف نجات‌بخش خدا برای گناهکار ایجاد نمی‌شود. او هرگز کلافه نمی‌شود. هرگز با کمبود منابع مواجه نمی‌شود. اگر پدر، ما را فراخواند، نزد مسیح خواهیم رفت.

- "... و کسی را که پیش من می‌آید..." با این حال، ما روبات نیستیم. با اینکه پدر آشکارا ناظر مقتدر فدیۀ ماست، اما ما را با مشت و لگد و برخلاف اراده‌مان نزد مسیح نمی‌برد. فیض الهی بسیار اساسی است که پایین می‌آید و خواسته‌های ما را تغییر می‌دهد. چشمانمان باز می‌شود. مسیح، زیبا می‌شود. ما نزد او می‌رویم. و هر کسی - "کسی را که" - را می‌پذیرد. بیایید و توسط عیسی مسیح پذیرفته شوید.
- "... پیش من می‌آید..." ما به سراغ مجموعه‌ای از آموزه‌ها نمی‌رویم. به کلیسا نمی‌رویم. حتی به سراغ انجیل نمی‌رویم. همه اینها حیاتی هستند. اما حقیقتاً نزد یک شخص می‌رویم، نزد مسیح می‌رویم.

بنیان، همه اینها و بیش از اینها را ارائه می‌کند. این کتاب، ارزش مطالعه کامل را دارد.^۱ اما بیش از همه بر کلام نهایی این آیه تمرکز می‌کند، این مفهوم زیادی برای او داشت. در مرکز کتابش، ما را با شک و گمانهای ذاتی خود درباره عمق دل مسیح رویارو می‌کند. بنیان با استفاده از کتاب مقدس نسخه کینگ جیمز می‌نویسد ("هرکه به جانب من آید، او را بیرون نخواهم نمود"):

کسانی که نزد عیسی مسیح می‌روند، غالباً از ته دل می‌ترسند که عیسی مسیح آنها را نخواهد پذیرفت.

این مشاهده در متن استنباط شده است. من از آشکار و طولانی بودن این وعده به آن دست یافته‌ام: "او را بیرون نخواهم نمود". چون اگر ما مستعد "ترس بیرون شدن" نبودیم، نیازی نبود مسیح به ترس ما اشاره کند، چنانکه با این عبارت عالی و عجیب [در زبان انگلیسی] این کار را می‌کند: "به هیچ عنوان."

من می‌توانم بگویم نیازی نبود چنین وعده‌ای با حکمت آسمانی ابداع شود و با چنین آهنگی بیان شود که بخواد با یک نفس همه مخالفت‌های گناهکاران آینده را از بین ببرد، اگر آنها مستعد پذیرش چنین مخالفت‌هایی برای دلسردی جانهایشان نبودند.

چون کلمه "به هیچ عنوان"، همه مخالفت‌ها را ساکت می‌کند؛ به همین دلیل خداوند عیسی آن را بیان کرد؛ برای کمک به ایمانی که با بی‌ایمانی ترکیب شده است. به وضوح، این

خلاصه تمام وعده‌هاست؛ با بی‌لیاقتی که در خود می‌یابید، نمی‌توان مخالفت کرد، اما این وعده هم از بین نخواهد رفت.

شما می‌گویید: اما من گناهکار بزرگی هستم.

مسیح می‌گوید: "من به هیچ عنوان بیرون نخواهم کرد".

شما می‌گویید: اما من گناهکار قدیمی هستم.

مسیح می‌گوید: "من به هیچ عنوان بیرون نخواهم کرد".

شما می‌گویید: اما من گناهکار سخت‌دلی هستم.

مسیح می‌گوید: "من به هیچ عنوان شما را بیرون نخواهم کرد".

شما می‌گویید: اما من گناهکاری هستم که به عقب بازمی‌گردم.

مسیح می‌گوید: "من به هیچ عنوان شما را بیرون نخواهم کرد".

شما می‌گویید: اما من در تمام عمرم در خدمت شیطان بوده‌ام.

مسیح می‌گوید: "من به هیچ عنوان شما را بیرون نخواهم کرد".

شما می‌گویید: اما من برعلیه نور گناه کرده‌ام.

مسیح می‌گوید: "من به هیچ عنوان شما را بیرون نخواهم کرد".

شما می‌گویید: اما من برعلیه رحمت گناه کرده‌ام.

مسیح می‌گوید: "من به هیچ عنوان شما را بیرون نخواهم کرد".

شما می‌گویید: من چیز خوبی ندارم که با خود بیاورم.

مسیح می‌گوید: "من به هیچ عنوان شما را بیرون نخواهم کرد".

این وعده داده شد تا به همه مخالفت‌ها پاسخ دهد و به آنها پاسخ می‌دهد.^۲

ما دیگر از عبارت "به هیچ عنوان" استفاده نمی‌کنیم، اما این روش قرن هفدهم در زبان انگلیسی بود تا تأکید منفی بر یونانی یوحنا ۳۷:۶ را نشان دهد. این متن به‌طور تحت‌اللفظی می‌گوید: "کسی که نزد من آید، من بیرون نخواهم - نخواهم - کرد." گاهی اوقات، مانند اینجا، زبان یونانی برای تأثیر ادبی، از دو کلمه منفی استفاده می‌کند که روی یکدیگر قرار می‌گیرند. "من قطعاً به هیچ عنوان بیرون نخواهم کرد". این نفی تأکیدی

است که مسیح هرگز ما را بیرون نخواهد کرد و بنیان آن را "عبارت عالی و عجیب" می‌نامد.

بنیان به دنبال چیست؟

بیانیه عیسی در یوحنا ۳۷:۶ و کتاب بیاید و توسط عیسی مسیح پذیرفته شوید، و این نقل قول در مرکز این کتاب است تا ما را با ماهیت پایدار دل مسیح آرام کند. ما می‌گوییم: "اما من..." او می‌گوید: "من هرگز بیرون نخواهم کرد."

ظرفیت گناهکاران سقوط کرده و مضطرب برای درک دلایل عیسی در بیرون کردن آنها نامحدود است. ما در برابر محبت مسیح مقاومت می‌کنیم. حتی وقتی دلایل ملموسی برای بیرون شدن نداریم، مانند گناهان یا شکستهای خاص، معمولاً حس مبهمی داریم که بعد از مدتی، عیسی نهایتاً از ما خسته خواهد شد و ما را از خود دور خواهد کرد. بنیان، ما را درک می‌کند. او می‌داند که ما معمولاً اطمینان مسیح را منحرف می‌کنیم.

ما می‌گوییم: "نه، صبر کن"، با احتیاط به سراغ عیسی می‌رویم: "تو درک نمی‌کنی. من واقعاً به هر طریقی خرابکاری کردم."

او پاسخ می‌دهد: "من می‌دانم".

"قطعاً تو از اکثر آنها خبر داری. قطعاً بیش از آنچه که دیگران می‌بینند. اما در درون من انحرافی هست که از نظر همه مخفی است."

من همه اینها را می‌دانم.

"خُب، قضیه این است که این فقط گذشته من نیست. این زمان حال من نیز می‌باشد."

من درک می‌کنم.

"اما من نمی‌دانم که آیا می‌توانم به زودی از آن آزاد شوم."

من فقط برای کمک به چنین شخصی آماده‌ام.

"این بار سنگین است، و دائماً سنگینتر می‌شود."

پس بگذار من آن را حمل کنم.

"غیر قابل تحمل است."

برای من اینطور نیست.

"تو درک نمی‌کنی. تقصیرات من متوجه دیگران نیست. آنها بر علیه توست."

پس من مناسب‌ترین شخص برای بخشیدن آنها هستم.

"اما هرچه بیشتر به زشتی درون من پی ببری، زودتر از دستم خسته می‌شوی."

کسی را که نزد من آید، هرگز بیرون نخواهم کرد.

بنیان با دهانی که سرپیچی نمی‌کند، به فهرست مخالفتها برای آمدن به نزد عیسی خاتمه می‌دهد. "این وعده برای پاسخ به همه مخالفتهاست و به آنها پاسخ می‌دهد." پرونده بسته شد. ما نمی‌توانیم دلیلی به مسیح بدهیم که درنهایت، دلش را به روی گوسفندانش ببندد. چنین دلیلی وجود ندارد. هر دوست انسانی محدودیتی دارد. اگر ما به اندازه کافی توهین کنیم، اگر یک رابطه به اندازه کافی آسیب ببیند، اگر به دفعات کافی خیانت کنیم، ما را بیرون می‌کنند. دیوارها ساخته می‌شود. اما با مسیح، گناهان و ضعفهای ما، عناصر گزارش شده‌ای هستند که ما را برای رفتن به نزدش واجد شرایط می‌سازند. چیزی غیر از رفتن به نزد او مورد نیاز نیست، اول در ایمان آوردن و هزاران بار بعد از آن، تا زمانی که بعد از مرگ با او باشیم.

شاید رنجها، بیش از گناهان باعث شود که بسیاری از ما پایداری دل مسیح را مورد سؤال قرار دهیم. وقتی دردها انباشته می‌شوند، وقتی بی‌حس می‌شویم، ماهها می‌گذرند، در یک مقطعی، ظاهراً به وضوح می‌توان نتیجه‌گیری کرد: ما بیرون انداخته شده‌ایم. قطعاً برای کسی که در دل نجات‌دهنده ملایم و متواضع قرار گرفته، زندگی اینطور نیست؟ اما عیسی نمی‌گوید کسانی را که زندگی بی‌دردی دارند، هرگز بیرون نمی‌کند. او می‌گوید کسانی را که نزد او می‌روند، هرگز بیرون نمی‌کند. چیزی که زندگی سر راهمان قرار می‌دهد، تعیین‌کننده دل محبت‌آمیز مسیح به ما نیست، بلکه ما به چه کسی تعلق داریم.

تنها چیز مورد نیاز برای بهره‌مندی از این محبت، این است که نزدش برویم. از او بخواهیم که ما را داخل کند. او نمی‌گوید: "هر کسی که با پشیمانی کافی نزد من آید" یا "هر کسی که

به اندازه کافی به خاطر گناهش احساس بدی کند" یا "هر کسی که با تلاشهای مضاعف نزد من آید". او می‌گوید: "کسی را که پیش من می‌آید بیرون نخواهم کرد."

قدرت عزم راسخ ما، بخشی از فرمول دستیابی به اراده نیکوی او نیست. وقتی بنیامین دو ساله من بر روی شیب ملایم استخر بدون پلکان نزدیک خانه مان راه می‌رود، به‌طور غریزی دست مرا می‌گیرد. وقتی آب عمیقتر می‌شود، دست مرا محکمتر می‌گیرد. اما بچه دو ساله نمی‌تواند خیلی محکم بگیرد. طولی نمی‌کشد که نه تنها به من می‌چسبد، بلکه من به او می‌چسبم. اگر او را به قوت خودش رها کنم، قطعاً از دستم سُر می‌خورد. اما اگر مصمم باشم که از دستم نیفتد، او در امنیت است. حتی اگر تلاش کند، نمی‌تواند از دست من رها شود.

در مورد مسیح نیز همینطور است. ما به او می‌چسبیم تا در امنیت باشیم. اما قدرت چسبیدن ما مانند بچه دو ساله در امواج طوفانی زندگی است. قدرت چسبیدن او هرگز متزلزل نمی‌شود. مزمور ۸:۶۳ این حقیقت دوجانبه را بیان می‌کند: "جان من جدا از تو نیست و دست راست تو از من حمایت می‌کند."

ما درباره چیزی عمیقتر از آموزه امنیت ابدی یا "نجات، یکبار برای همیشه" صحبت می‌کنیم. گاهی اوقات، این آموزه پرجلال و حقیقی، تداوم ایمان مقدسین نامیده شده است. ما به‌طور عمیقتر به آموزه تداوم دل مسیح می‌پردازیم. بله، مسیحیان معترف می‌توانند منحرف شوند، اثبات کنند که هرگز حقیقتاً در مسیح نبودند. بله، وقتی یک گناهکار با مسیح متحد می‌شود، هیچ چیز نمی‌تواند آنها را از هم جدا کند. اما در ساختار کلی این آموزه‌ها، چه چیزی موجب تپش قلب خدا می‌شود که در مسیح ملموس است؟ غریزی‌ترین عمل او در برابر انباشته شدن رنجها و گناهان ما چیست؟ چه چیزی مانع از سردی او می‌شود؟ پاسخ، دل اوست. عمل کفاره ی پسر، توسط پدر مقدر شد و توسط روح بکار برده شد و تضمین می‌کند که ما تا ابد در امنیت هستیم. اما متنی همچون یوحنا ۳۷:۶ به ما اطمینان می‌دهد که این نه تنها موضوع حکم الهی است، بلکه اشتیاق الهی نیز می‌باشد. این خشنودی آسمان است. مسیح می‌گوید، نزد من بیایید. من در اعماق وجودم، شما را در آغوش خواهم گرفت و هرگز رها نخواهم کرد.

آیا تا به حال در نظر گرفته‌اید که اگر در مسیح هستید، چه چیزی در مورد شما صدق می‌کند؟ برای اینکه اکنون و تا ابد از آغوش محبت‌آمیز مسیح قاصر شوید، مسیح باید از آسمان خارج شود و دوباره به قبر برود. مرگ و رستاخیز مسیح باعث می‌شود که هرگز کسانی را که به او تعلق دارند، بیرون نکند؛ مهم نیست که آنها چقدر می‌افتند. دل مسیح، این عمل او را برمی‌انگیزاند. او نمی‌تواند تحمل کند که از کسانی که متعلق به او هستند، جدا شود، حتی وقتی آنها بیشتر لایق رها شدن هستند.

"اما من..."

مخالفت‌های خود را بیان کنید. هیچ چیز نمی‌تواند این کلمات را تهدید کند: "کسی را که پیش من می‌آید بیرون نخواهم کرد."

عیسی، دلش را به کسانی که با او متحد هستند، اجاره نمی‌دهد؛ این محل سکونت دائمی و جدید شماست. شما مستأجر نیستید؛ فرزند هستید. دل او بمب ساعتی نیست؛ دل او مرتع‌های سبز و آب‌های آرام اطمینان‌بی‌پایان از حضور و تسلی اوست، بدون توجه به دستاوردهای روحانی و کنونی ما. این هویت اوست.

۱. این به‌عنوان یک جلد مجزا موجود است، توسط پرچم حقیقت منتشر شد: بیابید و توسط عیسی مسیح پذیرفته شوید (ادینبرگ:

پرچم حقیقت، ۲۰۰۴)؛ آن را می‌توان در جلد ۱ از آثار جان بنیان نیز یافت، ۳ جلدی، ویرایش جورج آفر (چاپ مجدد،

ادینبرگ: پرچم حقیقت، ۱۹۹۱)، ۲۴۰ - ۲۹۹.

۲. بنیان، بیابید و توسط عیسی مسیح پذیرفته شوید، در آثار، ۱: ۲۷۹-۲۸۰؛ زبان آن تا حدودی به‌روز رسانی شده است.

گناهان ما چه چیزی را برمی‌انگیزند

دلم نمی‌خواهد که این کار را بکنم.

هوشع ۱۱: ۸

احتمالاً غیرممکن است که وحشت جهنم و شدت عقوبت خشم عادلانه و پارسایی را بر کسانی که در روز آخر در مسیح یافت نمی‌شوند، تصور کرد. شاید در اینجا، کلمه‌ای مانند، شدت، به نظر برسد که خشم خدا غیرقابل کنترل یا بی‌تناسب خواهد بود. اما چیز غیرقابل کنترل یا بی‌تناسبی در خدا نیست.

دلیل اینکه احساس می‌کنیم به راحتی می‌توان درباره خشم الهی غلو کرد، این است که وزن حقیقی گناه را احساس نمی‌کنیم. مارتین لوید جونز، با تفکر در این مورد گفت:

شما هرگز کاری نمی‌کنید که احساس کنید گناهکارید، چون در نتیجه گناه، مکانیسمی در شماست که همیشه در برابر هر اتهامی از شما دفاع خواهد کرد. همه ما در مورد خودمان احساس خوبی داریم و همیشه می‌توانیم پرونده خوبی برای خودمان بسازیم. حتی اگر سعی کنیم که احساس کنیم گناهکاریم، هرگز این کار را نخواهیم کرد. فقط یک راه برای آگاهی از گناهکاری ما هست و آن هم با درک مبهم و اندک از خداست.^۱

به عبارت دیگر، ما بارگناهمان را به خاطر گناهمان احساس نمی‌کنیم. اگر با وضوح بیشتری می‌دیدیم که چقدر گناه، خیانت‌آمیز و فراگیر و ناخوشایند است، مطابق پیشنهاد لویس جونز در بالا، فقط با دیدن زیبایی و قدوسیت خدا می‌توانیم آن را ببینیم، متوجه می‌شویم که بدی انسان خواهان شدت داوری متناسب الهی است. حتی کسی با عمق دل محبت‌آمیز مسیح، همچون گودوین، بدون مشکل اظهار می‌کند که اگر "خشم او بر علیه گناه، آتش بود"، پس "همهٔ بادهای زمینی نمی‌توانست این تون آتش را به اندازهٔ کافی گرم کند."^۲

همانطور که به‌سختی می‌توانیم شدت خشم الهی را که منتظر کسانی است که خارج از مسیح هستند، درک کنیم، به همان اندازه، به‌سختی می‌توانیم لطافت الهی را نسبت به کسانی که در مسیح هستند، درک کنیم. شاید در تأکید بر لطافت خدا که به اندازهٔ خشمش شدید است، احساس خجالت یا ناراحتی یا حتی احساس تقصیر کنیم. اما کتاب مقدس این احساس ناراحتی را ندارد. به رومیان ۵: ۲۰ توجه کنید: "اما جایی که گناه افزایش یافت، فیض خدا به مراتب بیشتر گردید." تقصیر و شرم کسانی که در مسیح هستند، با فیض فراوان او کنار رفت. ما احساس می‌کنیم که افکار، کلام و اعمالمان، فیض خدا را نسبت به ما نابود می‌کنند، اما در واقع، این گناهان و قصورات باعث می‌شوند که فیض بیشتر جاری شود.

اما بیاید بر این اصل تخطی‌ناپذیر در عملکرد انجیل تأکید کنیم. ما دربارهٔ فیض خدا و طریقی صحبت کردیم که همیشه جاری شده تا به فراوانی با نیاز مربوط به آن هماهنگ شود. اما خالصانه بگویم، "چیزی" به‌عنوان فیض وجود ندارد. در الهیات کاتولیک روم، فیض، یک نوع گنجینهٔ گردآوری شده است که می‌توان با وسایل گوناگونی که با احتیاط کنترل شده به آن دست یافت. اما فیض خدا بی‌کم و کاست، با آمدن عیسی مسیح به نزد ما می‌آید. در انجیل کتاب مقدسی، یک چیز به ما داده نشده، بلکه یک شخص به ما داده شده است.

بیاید عمیقتر تعلیم دهیم. وقتی مسیح به ما اعطا شد، چه چیزی به ما اعطا شد؟ در واقع، اگر بتوانیم فیض را چیزی بدانیم که همیشه در گناه ما جاری شده، اما فقط در مسیح به نزد ما آمده، با یک جنبه حیاتی هویت مسیح رویارو هستیم، جنبه کتاب مقدسی که پاک‌دینان دوست داشتند در مورد آن فکر کنند: وقتی ما گناه می‌کنیم، دل مسیح به سوی ما کشیده می‌شود.

شاید این باعث تعجب بعضی از ما شود. اگر مسیح کاملاً قدوس است، آیا نباید ضرورتاً از گناه دوری کند؟

در اینجا، به یکی از عمیقترین رازهای هویت خدا در مسیح می‌پردازیم. نه تنها قدوسیت و گناهکاری به‌طور متقابل جدا از یکدیگر هستند، بلکه مسیح که کاملاً قدوس است، وحشت و سنگینی گناه را عمیقتر از هر یک از ما که گناهکاریم، احساس می‌کند و از آن آگاه است، چنانکه هرچه دل انسان پاک‌تر باشد، از فکر دزدی یا آزار به همسایه‌اش وحشت می‌کند. برعکس، هرچه دل شخص فاسدتر باشد، کمتر تحت تأثیر بدیهای اطراف قرار می‌گیرد.

این قیاس را گسترش دهید. هرچه دل پاک‌تر باشد، بیشتر از بدی وحشت می‌کند، هرچه دل پاک‌تر باشد، بیشتر به‌طور طبیعی به سوی کمک و آسایش و محافظت و تسلی کشیده می‌شود، درحالی‌که دل فاسد، ساکن و بی‌تفاوت می‌نشیند. در مورد مسیح نیز همین‌طور است. قدوسیت او، بدی را ناخوشایند می‌داند، ناخوشایندتر از چیزی که هر یک از ما بتوانیم احساس کنیم. اما این قدوسیت، دل او را به سوی کمک و آسایش و محافظت و تسلی سوق می‌دهد. دوباره باید تمایز بسیار مهم بین کسانی را که در مسیح نیستند و کسانی که در مسیح هستند، در نظر بگیریم. برای کسانی که از آن‌ها نیستند، گناهان، خشم مقدس را تحریک می‌کنند. چگونه خدایی که جدیت اخلاقی دارد، واکنش دیگری نشان دهد؟ اما برای کسانی که به او تعلق دارند، گناهان، اشتیاق مقدس، محبت مقدس، لطافت مقدس را تحریک می‌کنند. در متن کلیدی دربارهٔ قدوسیت الهی (اشعیا ۶: ۱-۸)، این قدوسیت (۳: ۶) به‌طور طبیعی و فوری در بخشش و رحمت جاری می‌شود (۷: ۶).

گودوین در خاتمه کتابش، دل مسیح، به همراه مجموعه‌ای از کاربردهای پایانی، آن را به این شکل توضیح می‌دهد. با تفکر درباره "تسلی‌ها و تشویق‌هایی" که به ما تعلق دارد، با توجه به احساس درد مسیح به خاطر گناهان و رنج‌های ما می‌نویسد:

در این ضعف‌ها، تسلی هست که گناهانتان، بیشتر او را به سوی دلسوزی سوق می‌دهد تا خشم... چون او در ضعف‌هایمان با ما رنج می‌کشد و منظور از ضعف‌هایمان، گناهان و بدبختی‌های دیگر است... مسیح با شما سهیم می‌شود و بعید است بر علیه شما تحریک شود، چون همه خشم او به سوی گناهتان متمایل شده که آن را نابود کند؛ بله، دلسوزی او به شما بیشتر شده، مانند دل پدری که به سوی فرزندی متمایل می‌شود که بیماری منزجرکننده دارد، یا مانند کسی که به سوی عضوی از بدنش متمایل می‌شود که جذام دارد، او از آن عضو متنفر نیست، چون این جسم اوست، بلکه از بیماری متنفر است، و این او را به سوی دلسوزی نسبت به عضوی که بیشتر تحت تأثیر قرار گرفته، برمی‌انگیزاند. چیزی که نباید به نفع ما باشد،^۳ وقتی گناهان ما بر علیه مسیح و ماست، باید انگیزه‌ای برای دلسوزی بیشتر او نسبت به ما باشد؟

وقتی طرف مقابل ما محبوب است، هرچه بدبختی بیشتر باشد، دلسوزی بیشتر است. حالا از بین تمام بدبختی‌ها، گناه بزرگترین چیز است؛ وقتی اینطور به آن نگاه می‌کنید، مسیح نیز همینطور به آن نگاه خواهد کرد، او به شخص شما محبت می‌کند و فقط از گناه متنفر است، نفرتش فقط نسبت به گناه است تا با نابودی و ویرانی آن، شما را از آن آزاد کند، اما بیشتر به شما علاقه دارد؛ و زمانی که در گناه و هر خطای دیگری هستید، این بیشتر می‌شود. بنابراین نترسید.^۴

در اینجا گودوین چه می‌گوید؟

اگر شما عضو بدن مسیح هستید، گناهانتان، عمق دل او، شفقت و دلسوزی او را برمی‌انگیزانند. او "با شما سهیم می‌شود" - یعنی او طرفدار شماست. از شما در برابر گناه طرفداری می‌کند، نه بر علیه شما به خاطر گناهتان. او از گناه متنفر است. اما شما را دوست دارد. گودوین می‌گوید وقتی نفرت یک پدر را نسبت به بیماری وحشتناکی که فرزندش را مبتلا کرده، در نظر می‌گیریم، این را درک می‌کنیم - پدر از این بیماری متنفر است،

درحالی‌که فرزند را دوست دارد. در واقع، تا حدودی حضور بیماری، دلش را بیشتر به سوی فرزندش سوق می‌دهد.

این به معنای نادیده گرفتن جنبه تأدیبی مراقبت مسیح از قومش نیست. کتاب مقدس به وضوح تعلیم می‌دهد که گناهان ما، تأدیب مسیح را برمی‌انگیزانند (نمونه: عبرانیان ۱۱-۱۲:۱). اگر این حقیقت نداشت، او حقیقتاً ما را دوست نمی‌داشت. اما حتی این هم انعکاسی از دل بزرگ او نسبت به ماست. وقتی یک عضو بدن آسیب دیده، نیازمند درد و رنج درمان جسمانی است. اما این درمان جسمانی توان‌فرسا نیست؛ این برای شفاست. این به خاطر مراقبت از عضوی است که درمان جسمانی به آن اختصاص داده شده است.

ما بعداً در این کتاب به سراغ مجموعه‌ای از متون عهدعتیق خواهیم رفت، اما بیایید اکنون یکی از آنها را در نظر بگیریم، چون رشته‌های متعددی را که در این فصل در مورد آنها تفکر کردیم، در کنار هم قرار می‌دهد و ما را به عمق دل خدا می‌برد که در عیسی شکل واقعی می‌گیرد. در هوشع ۱۱ می‌خوانیم:

چون قوم من تصمیم گرفته‌اند که مرا ترک کنند. پس من هم آن‌ها را به اسارت می‌فرستم و هر قدر زاری کنند، آزاد نمی‌شوند. ای افرایم، چگونه می‌توانم ترا از دست بدهم؟ و ای اسرائیل، چطور می‌توانم ترا ترک کنم؟ چطور با تو مثل اَدَمَه و زَبُیم رفتار کنم؟ دلم نمی‌خواهد که این کار را بکنم. محبت من نسبت به تو خیلی عمیق است. از خشم شدید خود جلوگیری می‌کنم و دیگر ترا از بین نمی‌برم، زیرا من خدا هستم، نه انسان. من قدوس هستم و در بین شما ساکن می‌باشم. با قهر و غضب پیش شما نمی‌آیم. (هوشع ۱۱: ۷-۹)

در اینجا ما همه عناصری را داریم که تا اینجا مطرح شده: قوم خدا در گناهانشان، با اشاره به دل خدا و تأیید صریح قدوسیت خدا. نتیجه‌گیری این متن چیست؟ مشاهده‌کلیدی این است: این با توجه به گناهان قوم خداست که دلش را با شفقت به سوی آنها متمایل می‌کند.

خدا در تمام ناپاکیهای اخلاقی به قومش نگاه می‌کند. آنها بارها خودسری‌شان را اثبات کرده‌اند- نه گاه و بیگاه، بلکه "تصمیم گرفته/ند که مرا ترک کنند" (آیه ۷). این نافرمانی دائمی است. اما مسأله این است: آنها به او تعلق دارند. پس در خدا چه اتفاقی می‌افتد؟ ما باید اینجا با دقت قدم برداریم؛ خدا خداست و احساساتش را مانند مخلوقات جسمانی ابراز نمی‌کند، چون ما مخلوقات جسمانی گناهکاریم. اما این متن چه می‌گوید؟ نظر اجمالی نادری به اصل هویت خدا به ما داده شده، و علاقه عمیقی را که در درون خدا ایجاد می‌شود، می‌بینیم و احساس می‌کنیم. دل او با دلسوزی و شفقت برای قومش افروخته شده است. او صرفاً نمی‌تواند از آنها دست بکشد. هیچ چیز نمی‌تواند باعث شود که آنها را ترک کند. آنها به او تعلق دارند.

کدام پدری می‌تواند فقط به خاطر اینکه پسر محبوبش مدت زیادی خرابکاری کرده، او را برای فرزندخواندگی به دیگران بسپارد؟

بیایید با تأکید بر تعالی خدا و از دست دادن حس زندگی عاطفی خدا که احساسات ما انعکاسی از آن است، هرچند که انعکاس سقوط کرده و خدشه‌دار است، به خدا بی‌حرمتی نکنیم.^۵ خدا، ایده‌آل افلاطونی، سختگیر و عاری از احساس، غیرقابل دستیابی برای مشارکت معنادار با انسان نیست. خدا عاری از همه احساسات سقوط کرده است، اما نه از همه احساسات (یا عواطف)- احساسات ما که به شباهت او ساخته شده‌ایم، از کجا می‌آیند؟

این متن با وجود گناهان قومش می‌گوید "محبت من نسبت به تو خیلی عمیق است". چه کسی می‌توانست تصور کند که این عمق هویت خداست؟ این متن نهایت قدوسیت خدا را به عدم حضورش با خشم مرتبط می‌کند. چه کسی می‌توانست چنین تفکری داشته باشد؟ ما می‌خوانیم:

زیرا من خدا هستم، نه انسان. من قدوس هستم و در بین شما ساکن می‌باشم. با قهر و غضب پیش شما نمی‌آیم.

آیا انتظار دارید خدا چنین چیزی را بگوید؟ آیا در عمق وجودتان انتظار ندارید که او با تغییر یک کلمه کوچک، چنین چیزی بگوید؟

زیرا من خدا هستم، نه انسان. من قدوس هستم و در بین شما ساکن می‌باشم. بنابراین با قهر و غضب پیش شما می‌آیم.

کتاب مقدس می‌گوید وقتی خدا به گناه قومش می‌نگرد، قدوسیت متعال او، خدایی او، الوهیت او که او را مانند ما نمی‌سازد، باعث می‌شود که نتواند با خشم نزد قومش برود. ما معمولاً فکر می‌کنیم که چون او خداست و ما خدا نیستیم، این حقیقت که او قدوس است، با قطعیت بیشتر نشان می‌دهد که او با خشم به سراغ قوم گناهکارش خواهد رفت. یکبار دیگر ما اصلاح شده‌ایم؛ از شیوه‌های طبیعی خودمان برای خلق خدا به شباهت خود دست کشیده و اجازه می‌دهیم خدا خودش به ما بگوید که کیست.

همانطور که ما به راحتی با دیدگاه ضعیف در مورد داوری شدید خدا زندگی می‌کنیم که افراد دور از مسیح را در برمی‌گیرد، ما به راحتی با دیدگاه تضعیف شده نسبت به دل پُرفسفت خدا زندگی می‌کنیم که کسانی را که در مسیح هستند، دربر می‌گیرد. توماس گودوین و هوشع ۱۱ و گستره کل داستان کتاب مقدس باعث می‌شود که نفسمان را حبس کنیم. گناهان کسانی که به خدا تعلق دارند، دروازه‌های دل شفیق خدا را برای ما باز می‌کند. موانع را می‌شکند. دوست داشتنی بودن ما دل او را بدست نمی‌آورد. بلکه دوست نداشتنی بودن ما این کار را می‌کند.

قلب ما به سختی می‌تواند این را درک کند. دنیای اطرافمان اینطور عمل نمی‌کند. قلب ما اینطور عمل نمی‌کند. بلکه ما با تسلیم فروتنانه تعظیم می‌کنیم، اجازه می‌دهیم خدا تعیین کند که چگونه ما را محبت کند.

-
۱. مارتین لوید جونز، طلبیدن روی خدا: نه تفکر بر روی مزامیر (ویتون، ایلینویز: راه صلیب، ۲۰۰۵)، ۳۴.
 ۲. توماس گودوین، دربارهٔ قدوسیت انجیل در دل و زندگی، در آثار توماس گودوین، ۱۲ جلد. (چاپ مجدد، گرند ریپیدز، میشیگان: میراث نهضت اصلاحات، ۲۰۰۶)، ۱۹۴:۷.
 ۳. یعنی، چیزی که نباید به مزیت و آسایش ما ختم شود.
 ۴. توماس گودوین، دل مسیح (ادینبرگ: پرچم حقیقت، ۲۰۱۱)، ۱۵۵-۱۵۶.
 ۵. نامی که الهیدانان به نحوهٔ کلام کتاب مقدس از زندگی عاطفی خدا اختصاص می‌دهند، *آنتروپوپاتیسم* است. این مشابه *انسان‌پنداری* است که در آن کتاب مقدس از اصطلاحات انسانی برای صحبت دربارهٔ خدا استفاده می‌کند، طوری که نمی‌توان آنها را به‌طور تحت‌اللفظی در نظر گرفت، مانند صحبت دربارهٔ "دست" خدا. انسان‌پنداری کمی مشکل‌ساز است. منظور ما این است که از این حقیقت که خدا مانند ما در احساساتش ناپایدار نیست، محافظت کنیم؛ او کاملاً کامل و متعال است و مانند انسانهای فانی تحت تأثیر شرایط قرار نمی‌گیرد. او "عاری از احساس" است. همزمان، ما نباید نحوهٔ صحبت کتاب مقدس دربارهٔ زندگی درونی خدا را حذف کنیم (با اصطلاحاتی همچون *آنتروپوپاتیسم*) که خدا را اساساً قدرت افلاطونی بسازیم که خود را از رفاه قومش جدا کرده است. در اینجا کلید این است که درک کنیم درحالی‌که هیچ چیزی خدا را خلع سلاح نمی‌کند و هیچ چیز نمی‌تواند از بیرون بر خدا تأثیر بگذارد، به طریقی که کمال و سادگی او را تهدید کند، او آزادانه از طریق رابطهٔ عهدی با قومش رابطه برقرار می‌کند و خالصانه برای رفاهشان با آنها در ارتباط است. اگر تصور "احساس" الهی برای شما مفید نیست، در عوض به "علاق" الهی فکر کنید (چنانکه پاک‌دینان می‌گویند): گرایش قلبی خدا این است که قوم گناهکار و رنج‌دیده‌اش را بپذیرد. برای بررسی بیشتر طریقی که خدا عاری از احساس و در عین حال قادر به داشتن احساس است، به راب لیستر مراجعه کنید، *خدا عاری از احساس و پُراحساس است: در مورد الهیات احساسات الهی* (ویتون، ایلینویز: راه صلیب، ۲۰۱۲).



به دورترین نقاط

او تا به ابد زنده است و برای آنها شفاعت می‌کند.

عبرانیان ۲۵:۷

یکی از آموزه‌هایی که بیش از همه در کلیسای امروز نادیده گرفته شده، شفاعت آسمانی مسیح است. وقتی درباره شفاعت مسیح صحبت می‌کنیم، می‌گوییم عیسی اکنون چه کار می‌کند. بازیابی چشمگیر جلال کار مسیح در آن زمان، در زندگی، مرگ و رستاخیزش وجود داشته تا مرا نجات دهد. اما کار او در زمان حال چه می‌شود؟ برای بسیاری از ما، عملکرد عیسی در زمان حال کاری انجام نمی‌دهد؛ معمولاً فکر می‌کنیم هر آنچه برای نجات نیاز داریم، انجام شده است.

اما عهدجدید به این شکل کار مسیح را عرضه نمی‌کند. ما زمانی را به در نظر گرفتن شفاعت آسمانی مسیح اختصاص می‌دهیم، نه تنها به خاطر اینکه این امروزه نادیده گرفته شده، بلکه چون این بخشی از کار مسیح است که به طور منحصر به فرد، دل او را منعکس می‌کند.

به عنوان راهی برای تعیین چارچوب مفهوم شفاعت و نادیده گرفتن آن در زمان حال، آن را در رابطه با آموزه عادل‌شمردگی در نظر بگیرید. چیزهای زیادی درباره این آموزه پرجلال در سالهای اخیر نوشته و موعظه شده و تعلیم داده شده؛ باید هم اینطور باشد. عادل‌شمردگی، یعنی در نظر خدا عادل اعلام شوید، کاملاً و به طور قانونی در دادگاه الهی بی‌گناه اعلام شوید، کاملاً بر اساس کاری که دیگری (عیسی) به جای ما انجام داد. اما قلب ما طوری طراحی شده که دائماً از اعتقاد لحظه به لحظه به این بی‌گناهی کامل منحرف می‌شویم. این مقاومت قلبی در برابر تبرئه کامل در نزد خدا، بر اساس کاری که مسیح انجام داده، در قرون وسطی و بعد در الهیات کاتولیک روم تدوین شد. اصلاح‌گرانی همچون لوتر و کالوین، آموزه عادل‌شمردگی را بازیابی کرده و به درستی آن را مجدداً متمرکز کردند، و از آن به بعد، هر نسلی باید خودش از نو این آموزه را کشف می‌کرد. این بخش از مسیحیت، کاملاً برخلاف شهود است، اینکه ما در نزد خدا عادل اعلام شده‌ایم، نه زمانی که اعمالی را انجام می‌دهیم، بلکه زمانی که صادقانه تصدیق می‌کنیم که هرگز قادر به انجام اعمال نیستیم.

اما عادل‌شمردگی به طور گسترده، آموزه‌ای درباره کار مسیح در گذشته است، ریشه آن در مرگ و رستاخیز اوست. "بنابراین چون... عادل شمرده شده‌ایم..." (رومان ۵: ۱). او مُرد و قیام کرد، و وقتی به او ایمان می‌آوریم، عادل شمرده می‌شویم، چون مرگ او، مرگی بود که ما شایسته‌اش بودیم.

اما او اکنون چه کار می‌کند؟

ما نباید حدس و گمان بزنیم. کتاب مقدس به ما می‌گوید. او برای ما شفاعت می‌کند. عادل‌شمردگی وابسته به کاری است که مسیح در گذشته برای ما انجام داد. شفاعت، کاری است که او در زمان حال انجام می‌دهد.

اینطور به آن فکر کنید. دل مسیح، یک واقعیت تغییرناپذیر است که در زمان جاری می‌شود. اینطور نیست که قلب او زمانی که در زمین بود برای قومش می‌تپید، اما اکنون که در آسمان است، تپش قلبش از بین رفته است. اینطور نیست که رحمتی که از دلش جاری شد و او را تا پای صلیب برد، اکنون سرد شده، یک بار دیگر بی تفاوت شده است. اکنون دل او به اندازه شرایط تجسمش، به سوی قومش جلب می‌شود. تجلی کنونی دل او نسبت به قومش، شفاعت پیوسته او برای آنهاست.

شفاعت چیست؟

به طور کلی، به این معناست که شخص سوم بین دو نفر دیگر قرار گیرد و از دیگری دفاع کند. والدینی را تصور کنید که در مقابل معلم برای فرزندشان شفاعت می‌کنند یا نماینده یک ورزشکار، در شعبه‌های ورزشی شفاعت می‌کند.

پس شفاعت برای مسیح چه مفهومی دارد؟ طرفین شرکت‌کننده چه کسانی هستند؟ در یک طرف، خدای پدر و در طرف دیگر، ما ایمانداران هستیم. اما چرا عیسی باید برای ما شفاعت کند؟ آیا ما کاملاً عادل شمرده نشده‌ایم؟ مسیح از طرف ما باید از چه چیزی دفاع کند؟ آیا او همه کارهای لازم را انجام نداده تا ما را کاملاً تبرئه کند؟ به عبارت دیگر، آیا آموزه شفاعت آسمانی مسیح به این معناست که یک چیز در عمل کفاره او روی صلیب ناکامل مانده است؟ اگر درباره عمل تکمیل شده مسیح در صلیب صحبت می‌کنیم، آیا آموزه شفاعت می‌گوید که در واقع صلیب ناکامل ماند؟

پاسخ این است که شفاعت چیزی را بکار می‌برد که کفاره به انجام رساند. در زمان حال، شفاعت آسمانی مسیح برای ما، انعکاسی از پُری و پیروزی و کمال عمل زمینی اوست، نه انعکاس چیزی که در عمل زمینی او نیست. کفاره، نجات ما را انجام داد؛ شفاعت، کاربرد لحظه به لحظه عمل کفاره است. در گذشته، عیسی کاری را کرد که اکنون درباره آن صحبت می‌کند؛ اکنون عیسی درباره کاری صحبت می‌کند که در آن زمان انجام داد. به همین دلیل، عهد جدید، عادل شمردگی و شفاعت را با هم تلفیق می‌کند، همچون رومیان ۳۴-۳۳:۸: "چه کسی برگزیدگان خدا را ملامت خواهد کرد؟ خدا آنها را تبرئه می‌نماید! پس کیست که بتواند آنها را محکوم سازد؟ مسیح عیسی کسی است که مُرد و حتی دوباره

زنده شد و اکنون در دست راست خدا از ما شفاعت می‌کند. "شفاعت دائماً عادل‌شمردگی ما را در دادگاه آسمانی "تجدید" می‌کند.

شفاعت مسیح با پایداری بیشتر، انعکاسی از نجات عمیق و شخصی ماست. اگر از مرگ مسیح و رستاخیزش آگاهیم، اما از شفاعتش آگاه نیستیم، وسوسه می‌شویم که فکر کنیم نجاتمان، اصطلاحات بسیار فرمول‌بندی شده است. این در مورد هویت مسیح، حالت مکانیکی دارد تا حقیقت. شفاعت او برای ما، انعکاسی از قلب اوست؛ همان قلبی که او را از حیات عبور داد و از جانب قومش، به مرگ رهنمون شد، همان قلبی که اکنون در مدافعه دائمی و یادآوری و قبولاندن دائمی پدرش به پذیرش همیشگی ما ظاهر می‌شود.

بدین معنا نیست که پدر از پذیرش ما بیزار است، یا محبت پسر به ما، بیشتر از پدر است. (در فصل ۱۴ به طور کاملتر به این خواهیم پرداخت.) عمل کفاره پسر، چیزی است که پدر و پسر از ازل با خوشحالی توافق کردند. شفاعت پسر انعکاسی از سردی پدر نیست، بلکه گرمای محض پسر را نشان می‌دهد. مسیح به این دلیل شفاعت نمی‌کند که قلب پدر نسبت به ما ولرم است، بلکه به خاطر اینکه چیزهای زیادی در قلب پسر نسبت به ما هست. اما خوشی پدر در این است که به دفاعیه پسر از ما، بله بگوید.

به برادر بزرگی فکر کنید که در مسابقه دو و میدانی، برادر کوچکش را تشویق می‌کند. حتی اگر در این تلاش نهایی، برادر کوچک از همه جلوتر است و قطعاً در مسابقه برنده خواهد شد، آیا برادر بزرگ تکیه داده و در سکوت و بی‌خیالی احساس رضایت می‌کند؟ اصلاً- او با تمام وجود تشویق می‌کند، تأیید می‌کند، جشن می‌گیرد، پیروزی و همبستگی را اعلام می‌کند. او نمی‌تواند ساکت شود. پس در مورد برادر بزرگتر ما هم همینطور است.

جان بنیان کتاب کاملی را به نام مسیح، نجات‌دهنده کامل، درباره شفاعت آسمانی مسیح نوشت. در یک مقطعی توضیح داد که چگونه آموزه شفاعت، موضوع قلب مسیح است. یک بخش بیرونی در نجات ما هست که بنیان آن را با اصطلاح عادل‌شمردگی بیان می‌کند: خدا "ما را عادل شمرد، نه با ارائه شریعت به ما، یا با الگوسازی برای ما، یا پیروی کامل ما از او، بلکه با خون او که برای ما ریخت. او با هدیه دادن به ما، نه با توقع

داشتن از ما، عادل می‌شمارد.^۱ اما علاوه بر این بخش بیرونی انجیل، یک واقعیت درونی هست، و توجه کنید که بنیان چگونه آن را مطرح می‌کند:

همانطور که باید او را بشناسید و بدانید که انسانها چگونه توسط او عادل شمرده شده‌اند، باید از آمادگی او برای پذیرش ما و انجام کارهای مورد نیاز برای کسانی که توسط او نزد خدا می‌روند، آگاه باشید. فرض کنید اگر شایستگی او [کاملاً] ثمر بخش بود، اما ثابت می‌شد که چیز نفرت‌انگیزی در اوست که می‌خواهد این شایستگیها به کسانی ارزانی شود که نزد او می‌روند، انتظار کشیدن برای او ماجرایی کمی را به همراه داشت. اما اکنون، همانطور که او کامل است، آزاد هم هست. چیزی بیش از اعطای آنچه که دارد، او را خشنود نمی‌کند؛ بیش از اعطای آن به کسانی که مسکین و نیازمند هستند.^۲

حتی اگر کاملاً به آموزه عادل‌شمردگی ایمان داشتیم و می‌دانستیم همه گناهان ما کاملاً بخشیده شده، اگر مسیح نجات‌دهنده سختگیری بود، با خوشحالی نزد او نمی‌رفتیم. اما هم‌اکنون، حالت او در آسمان، گرایش او، خواسته عمیق او این است که در نزد پدر، حرف دلش را از طرف ما بیان کند. شفاعت مسیح این است که قلب او، قلب ما را به قلب پدر وصل می‌کند.

متنی که بنیان بر اساس آن، مسیح را نجات‌دهنده کامل دانست، عبرانیان ۲۵:۷ است که شاید در کل عهد جدید، متن کلیدی درباره آموزه شفاعت مسیح باشد. بعد از تفکر بر سکونت مسیح، کهنات همیشگی، نویسنده نتیجه‌گیری می‌کند:

و به این سبب او قادر است همه کسانی را که به وسیله او به حضور خدا می‌آیند کاملاً و برای همیشه نجات بخشد، زیرا او تا به ابد زنده است و برای آنها شفاعت می‌کند.

عبارت "کاملاً"، کلمه یونانی (*panteles*) است. کلمه‌ای که جامع بودن، کمال، فراگیری کمال را نشان می‌دهد. تنها جای دیگری که در عهد جدید بکار رفته، لوقا ۱۳:۱۱ است و زنی را توصیف می‌کند که نمی‌توانست "راست" بایستد و هجده سال ناتوان بود.

چه اهمیتی دارد که بگوییم مسیح "کاملاً" نجات می‌دهد؟ ما که می‌دانیم، قلبمان درک می‌کند. ما کاملاً گناهکاریم. به یک نجات‌دهنده کامل نیاز داریم.

مسیح صرفاً به ما کمک نمی‌کند. او ما را نجات می‌دهد. شاید این برای کسانی که مدتی با خداوند گام برداشته‌اند، آشکار باشد. البته که عیسی ما را نجات می‌دهد. اما توجه کنید که دل شما چگونه عمل می‌کند. آیا در درونتان یک انگیزه کوچک و بی‌وقفه نمی‌یابید که عمل نجات‌بخش او را سهم شما تقویت می‌کند؟ ما معمولاً طوری عمل می‌کنیم که گویی عبرانیان ۲۵:۷ می‌گوید عیسی "می‌تواند معمولاً کسانی را نجات دهد که از طریق او به خدا نزدیک می‌شوند." اما نجاتی که مسیح می‌آورد، *panteles* است؛ این جامع است. در جریان افکار عبرانیان ۷، تمرکز خاصی بر وجه زمان در این نجات ظاهر می‌شود. چون عیسی "همیشه کاهن است" و "تا به ابد" به آن ادامه می‌دهد (آیه ۲۴)، برخلاف کاهنان گذشته که همگی مُردند (آیه ۲۳)، مسیح قادر است "کاملاً و برای همیشه نجات بخشد". حضور ما در خانواده و لطف نیکوی خدا، هرگز مانند موتوری که بنزینش تمام می‌شود، خاموش و نابود نمی‌شود.

همه ما معمولاً مخصصه کوچکی در زندگیمان داریم که به سختی باور می‌کنیم که بخشش خدا بتواند به آن دست یابد. ما می‌گوییم کاملاً بخشیده شده‌ایم. خالصانه باور داریم که گناهانمان بخشیده شده است. به هر حال، اعتقاد نسبتاً زیادی داریم. اما یک بخش عمیق و تاریکی در زندگیمان است که حتی زندگی کنونی ما بسیار خودسر، زشت و بهبودی‌ناپذیر به نظر می‌رسد. در عبرانیان ۷:۲۵، "کاملاً" یعنی: لمس بخشاینده، فدیة‌دهنده، احیاکننده خدا به سراغ تاریکترین شکافهای ما می‌رود، جاهایی که بسیار شرم‌منده‌ایم، بسیار شکست خورده‌ایم. بیش از این: این شکافهای گناه، مکانهایی هستند که مسیح بیش از همه ما را دوست دارد. قلب او مشتاقانه به آنجا می‌رود. قلب او با قدرت بسیار به آنجا کشیده می‌شود. او ما را کاملاً می‌شناسد و کاملاً نجات می‌بخشد، چون قلبش کاملاً به سمت ما جلب شده است. ما نمی‌توانیم با گناه از مراقبت ملایمش خارج شویم.

اما از کجا بدانیم؟ این متن به ما می‌گوید. "او قادر است همه کسانی را که به وسیله او به حضور خدا می‌آیند کاملاً و برای همیشه نجات بخشد، زیرا او تا به ابد زنده است و برای

آنها شفاعت می‌کند." شفاعت آسمانی مسیح، دلیل آگاهی ما از نجات کامل او برای ماست.

مفهومش این است. پسر الهی هرگز (به کلمه "هرگز" توجه کنید) از آوردن لحظه به لحظه زندگی کفاره‌کننده، مرگ و رستاخیزش به نزد پدر باز نمی‌ایستد. کالوین نوشت: مسیح، "چشمان پدر را به عدالت خود جلب می‌کند تا نگاهی را از گناهان ما بردارد. او قلب پدر را با ما آشتی می‌دهد و با شفاعتش، راه و دسترسی به تخت پدر را برای ما آماده می‌کند."^۳ آیا متوجه می‌شویم که این چه مفهومی دارد؟ به واقع‌گرایی مبارک کتاب مقدس توجه کنید. این به صراحت تصدیق می‌کند که ما مسیحیان، گناهکاران همیشگی هستیم. مسیح در آسمان، به شفاعت برای ما ادامه می‌دهد، چون ما اینجا در زمین به شکست خود ادامه می‌دهیم. او با کارش بر روی صلیب، ما را نمی‌بخشد که بعد امیدوار باشد بقیه راه را طی کنیم. گلایدی را تصور کنید که با یک هواپیما به آسمان فرستاده شده تا به‌زودی رها شود که به سوی زمین شناور شود. ما این گلایدی هستیم؛ مسیح آن هواپیماست. اما هرگز از مشارکت باز نمی‌ایستد. هرگز رها نمی‌کند که امیدوار باشد ما بتوانیم بقیه راه را در آسمان با موتور خاموش پرواز کنیم. او در کل مسیر، ما را حمل می‌کند.

پس یکی از راههای تفکر درباره شفاعت مسیح، صرفاً این است: عیسی هم‌اکنون برای شما دعا می‌کند. لوئیس برکوف، الهیدان نوشت: "این تفکر تسلی‌بخشی است که مسیح برای ما دعا می‌کند، حتی وقتی از دعا غافل می‌شویم."^۴ دعای ما اکثر اوقات مشمئزکننده است. اما چه می‌شد اگر در اتاق کناری، صدای بلند دعای عیسی را می‌شنیدید که برای شما دعا می‌کند؟ چیزهای کمی عمیقاً ما را آرام می‌کرد.

امروزه، آموزه شفاعت آسمانی مسیح در زمان حال نادیده گرفته شده است. این خیلی بد است، چون این یک حقیقت تسلی‌بخش است و از قلب مسیح جاری می‌شود. درحالی‌که آموزه کفاره درباره کار مسیح در گذشته به ما اطمینان می‌بخشد، آموزه شفاعت او در مورد کار او در زمان حال به ما اطمینان می‌بخشد.

اگر شما در مسیح هستید، یک شفیع دارید، یک میانجی در زمان حال که با شادی به همراه پدرش به خاطر دلایل فراوان برای پذیرش شما در اعماق قلبش جشن می‌گیرد. ریچارد سیپس نوشت:

امروزه چقدر باعث تسلی ماست که در دسترسی روزانه به خدا، در همه درخواستهایمان به ما شجاعت می‌بخشد، ما به نام کسی که او دوست دارد، به نزدش می‌رویم، کسی که مایه شادی جان اوست، ما دوستی در دادگاه داریم، دوستی در آسمان که در دست راست خداست و در آنجا برای ما میانجی‌گری می‌کند، همه درخواست‌هایمان را قابل پذیرش می‌سازد، دعا‌های ما را خوشبو و قابل پذیرش می‌سازد... بنابراین حتماً باید در همه درخواستهایمان در نزد خدا، برادر بزرگمان را به همراه ببریم... خدا به ما نگاه می‌کند، در او دوست داشتنی هستیم و از ما لذت می‌برد، چون ما اعضای او هستیم.^۵

گناه ما به حداکثر می‌رسد. اما نجات او هم به حداکثر می‌رسد. نجات او همیشه از گناه ما پیشی می‌گیرد و آن را فرا می‌گیرد، چون او همیشه زنده است که برای ما شفاعت کند.

۱. آثار جان بنیان، ویرایش، جورج آفر، سه جلدی. (چاپ مجدد، ادینبرگ: پرچم حقیقت، ۱۹۹۱)، ۲۲۱:۱.

۲. آثار جان بنیان، ۲۲۱:۱.

۳. جان کالوین، آغاز مذهب مسیحی، ویرایش: جان تی مک نیل، ترجمه: فورد ال. بتلر، دو جلدی. (Louisville, KY: Westminster John Knox, 1960)، ۲/۱۶/۱۶.

۴. لوئیز برکوف، الهیات نظام‌مند (ادینبرگ: پرچم حقیقت، ۱۹۵۸)، ۴۰۰.

۵. ریچارد سیپس، توصیف مسیح، در آثار ریچارد سیپس، ویرایش: ای. بی. گروسارت، ۷ جلدی. (ادینبرگ: پرچم حقیقت، ۱۹۸۳)، ۱۳:۱.

وکیل مدافع

در پیشگاه خدای پدر کسی را داریم که برای ما شفاعت می‌کند، یعنی عیسی مسیح که عادل است.

اول یوحنا ۲: ۱

مفهومی که ارتباط نزدیکی با شفاعت دارد، مدافعه است. این دو ایده با یکدیگر تلاقی می‌کنند، اما در کلمه یونانی که زیربنای هریک از آنهاست، تفاوت نسبتاً ظریفی وجود دارد. شفاعت، یعنی میانجی شدن بین دو طرف، آنها را در کنار هم می‌گذارد. مدافعه، مشابه آن است، اما همراهی کردن یکی با دیگری است. شفیع بین دو طرف می‌ایستد؛ مدافع فقط بین دو طرف نمی‌ایستد، بلکه قدم برمی‌دارد و با رفتن به سمت دیگری، دو طرف را به یکدیگر متصل می‌کند. عیسی، نه تنها شفیع، بلکه مدافع نیز می‌باشد. تعلیم مدافعه هم مانند شفاعت در کلیسای امروز نادیده گرفته شده و از عمق دل مسیح جاری می‌شود.

بنیان کتابی را دربارهٔ عبرانیان ۲۵:۷ نوشت، متن کلیدی برای شفاعت آسمانی مسیح؛ او کتابی دربارهٔ اول یوحنا ۱:۲ نیز نوشت، متن کلیدی برای مدافعهٔ آسمانی مسیح که می‌گوید:

ای فرزندان من، این را به شما می‌نویسم تا گناه نکنید. اما اگر کسی مرتکب گناهی شود، در پیشگاه خدای پدر کسی را داریم که برای ما شفاعت می‌کند یعنی عیسی مسیح که عادل است.

پیغام فیض عهدجدید، از لحاظ اخلاقی بی‌تفاوت نیست. انجیل از ما دعوت می‌کند که گناه را ترک کنیم. یوحنا به صراحت می‌گوید این نامه‌ها را نوشت تا خوانندگان "گناه نکنند". اگر این تنها پیغام این نامه بود، این دعوت معتبر و صحیحی می‌بود. اما ما را خُرد می‌کرد. ما نه تنها به نصیحت، بلکه به آزادی هم نیاز داریم. نه تنها به مسیح به عنوان پادشاه، بلکه به مسیح به عنوان دوست هم نیاز داریم. نه تنها بر فراز ما، بلکه در کنار ما. این چیزی است که ادامهٔ این آیه به ما می‌گوید.

اما اگر کسی گناه کند، مدافعی در پیشگاه پدر داریم، یعنی عیسی مسیح عادل.

کلمهٔ یونانی که در اول یوحنا ۱:۲ به عنوان "مدافع" ترجمه شده، (*parakletos*) است که پنج مرتبه در عهدجدید بکار رفته است. چهار مورد دیگر در موعظهٔ بالاخانه در یوحنا ۱۴-۱۶ است که هر بار به خدمت روح القدس بعد از صعود عیسی به آسمان اشاره می‌کند (۱۶:۱۴، ۲۶؛ ۲۶:۱۵؛ ۷:۱۶). به سختی می‌توان مفهوم *parakletos* را فقط با یک کلمهٔ انگلیسی درک کرد. دشواری آن در تنوع ترجمه‌ها دیده می‌شود، از جمله "مددکار" (ESV, NKJV, GNB, NASB)، "مدافع" (NIV, NET)، "مشاور" (CSB, RSV)، "تسلی‌دهنده" (KJV) و "همراه" (CEB). بسیاری از این ترجمه‌ها شامل پاورقی وابسته به نسخهٔ اصلی است که ترجمهٔ دیگر را بیان می‌کنند، دشواری درک *parakletos* را با یک کلمهٔ انگلیسی منعکس می‌کنند. این ایده را می‌رساند که یک نفر به خاطر دیگری ظاهر می‌شود؛ شاید "مدافع" برای بیان نقش یک *parakletos*، نزدیکترین کلمهٔ انگلیسی باشد. (الهیدانان اولیه، از جمله تِرتولیان و آگوستین که بارها به زبان لاتین می‌نوشتند، *parakletos* را در عهدجدید، *advocatus* ترجمه کرده‌اند.)^۱ متن اول یوحنا بلافاصله

می‌گوید عیسی "کفاره گناهان ماست" (اول یوحنا ۲:۲). عیسی به عنوان "کفاره"، خشم عادلانه پدر را نسبت به گناهان ما تسکین می‌دهد یا برمی‌گرداند. این یک اصطلاح قانونی، یک اصطلاح بیرونی است. مسیح به عنوان مدافع ما، ممکن است مفهوم قانونی ضعیفی داشته باشد، اما در دوران اولیه، در ادبیاتی غیر از عهدجدید، درباره یک چیز درونی‌تر بود، همبستگی عمیق را نشان می‌داد. عیسی در تجربه واقعی ما شریک می‌شود. احساسمان را احساس می‌کند. نزدیک می‌شود. با اشتیاق از جانب ما صحبت می‌کند. این مدافع برای کیست؟ این متن به ما می‌گوید: "هرکسی". تنها خصوصیت مورد نیاز، اشتیاق است.

چه زمانی این مدافعه را دریافت خواهیم کرد؟ این متن به ما می‌گوید: به ما نمی‌گوید "مدافعی خواهیم داشت"، بلکه "یک مدافع داریم". هم‌اکنون، همه کسانی که در مسیح هستند، یک نفر از جانب آنها سخن می‌گویند.

چرا این مدافع می‌تواند به ما کمک کند؟ این متن به ما می‌گوید: او "عادل" است. او و فقط او. ما نا عادل هستیم؛ او عادل است. حتی بهترین توبه ما از گناهانمان، با گناهان بیشتر مختل شده که نیازمند بخشش بیشتر است. بدون مدافع به نزد پدر رفتن، ناامیدکننده است. بیعت با یک مدافع، کسی که آمد و جویای من بود، به جای اینکه منتظر من شود تا نزد او بروم، کسی که در همه طریقهای عادل است که من عادل نیستم؛ این آرامی و اطمینان در نزد پدر است.

بیاید با توجه به فرق بین عبرانیان ۲۵:۷ و اول یوحنا ۱:۲، به طور عمیقتر به فرق بین شفاعت مسیح و مدافعه او بپردازیم. عبرانیان ۲۵:۷ می‌گوید مسیح همیشه زنده است و برای ما شفاعت می‌کند، درحالی‌که اول یوحنا ۱:۲ می‌گوید: "اگر کسی مرتکب گناهی شود... برای ما شفاعت می‌کند [ما مدافعی داریم].".

آیا فرقش را می‌بینید؟ شفاعت، کاری است که مسیح همیشه انجام می‌دهد، درحالی‌که مدافعه را در موقعیت فراخوانده شده، انجام می‌دهد. ظاهراً او به طور مشخص به خاطر

گناهانمان برای ما شفاعت می‌کند، اما در مورد گناهان خاص برای ما مدافعه می‌کند. بنیان اینطور توضیح می‌دهد:

مسیح به‌عنوان کاهن، پیشاپیش می‌رود، و مسیح به‌عنوان مدافع، بعداً می‌آید. مسیح به‌عنوان کاهن، دائماً شفاعت می‌کند؛ مسیح به‌عنوان مدافع، برای خطایای بزرگ، مدافعه می‌کند.

مسیح به‌عنوان کاهن باید همیشه عمل کند، اما مسیح به‌عنوان مدافع، فقط گاهی اوقات عمل می‌کند.

مسیح به‌عنوان کاهن در زمان آرامش عمل می‌کند؛ اما مسیح به‌عنوان مدافع، در زمان مشاجره، جنجال و چالشهای شدید عمل می‌کند؛ در نتیجه، مسیح به‌عنوان مدافع، طبق کلام من، حفاظت‌کننده است و این زمان برخاستن، ایستادن و مدافعهٔ اوست، زمانی که متعلقانش با گناه کثیفی ملبس شده‌اند که به خاطر گناهی است که اخیراً در آن سقوط کرده‌اند.^۲

به ماهیت شخصی مدافعهٔ مسیح توجه کنید. این بخش ثابت کار او نیست. مدافعهٔ او زمانی است که موقعیت، خواهان آن باشد. کتاب مقدس تعلیم نمی‌دهد که وقتی به طور نجات‌بخش با مسیح متحد شدیم، گناهان غم‌انگیز به گذشته مربوط می‌شود. برعکس، جایگاه تولد تازه یافتهٔ ما به طور عمیقتری ما را نسبت به ناشایستگی گناهانمان حساس کرده است. بعد از ایماندار شدن، گناهان ما بیش از گذشته، گناه‌آلود به نظر می‌رسند. نه فقط احساسمان نسبت به گناهکار بودن؛ بلکه واقعاً بعد از ایماندار شدن، به گناه ادامه می‌دهیم. گاهی اوقات مرتکب گناهان بزرگ می‌شویم. مدافعهٔ مسیح برای این است. این راه خدا برای تشویق ماست که تسلیم نشویم. بله، ما به‌عنوان شاگردان مسیح شکست می‌خوریم. اما مدافعهٔ او از ما فوق از گناهان ماست. مدافعهٔ او فوق از شکستهای ماست. به همهٔ اینها رسیدگی شده است.

وقتی گناه می‌کنید، جایگاه قانونی‌تان را در نزد خدا که به خاطر کار مسیح است، به یاد داشته باشید؛ اما به خاطر دل مسیح، مدافع‌تان را هم در نزد خدا به یاد داشته باشید. او بلند می‌شود و با شایستگی رنجها و مرگش از شما دفاع می‌کند. نجات شما صرفاً فرمول

نجات بخش نیست، بلکه شخص نجات بخش است. وقتی گناه می‌کنید، قدرت او برای رفع آن بیشتر می‌شود. وقتی برادران و خواهرانش شکست و لغزش می‌خورند، برای آنها مدافعه می‌کند، چون این هویت اوست. او نمی‌تواند ما را تنها بگذارد تا از خودمان دفاع کنیم.

به زندگی خود توجه کنید. درباره نگرش عیسی نسبت به این بخش تاریک زندگیتان که فقط شما از آن آگاهید، چه فکری می‌کنید؟ وابستگی بیش از حد به الكل. بدخلقی مکرر. مسائل نامشخص در امور مالیاتان. تمایل به خشنود کردن مردم که از نظر دیگران خوب به نظر می‌رسد، اما خودتان می‌دانید که این ترس از انسان است. رنجش شما با متهم کردن دیگران منفجر می‌شود. عادت به هرزه‌گری.

در این لحظات عاری از روحانیت، عیسی کیست؟ نه اینکه: وقتی بر این گناه غلبه کردید، او کیست، بلکه در این گناه، او کیست؟ یوحنا ی رسول می‌گوید: او می‌ایستد و با همه متهم‌کنندگان مقابله می‌کند. بنیان نوشت: "شیطان حرف اول را زد، اما مسیح حرف آخر را زد." "شیطان باید بعد از مدافعه مدافع ما، ساکت بماند." عیسی، پاراکلیت ماست، مدافع تسلی‌دهنده، کسی که بسیار نزدیک است و چنان قلبی دارد که وقتی گناه می‌کنیم، می‌ایستد و در دفاع از ما سخن می‌گوید، نه بعد از اینکه بر گناه غلبه کردیم. از این لحاظ، مدافعه او، غلبه ما بر گناه است.

ما واقعاً فراخوانده شده‌ایم که گناهانمان را ترک کنیم و هیچ مسیحی سالمی خلاف این را پیشنهاد نمی‌کند. وقتی انتخاب می‌کنیم که گناه کنیم، هویت واقعی خود را به عنوان فرزند خدا رها می‌کنیم، بدبختی را به زندگیمان دعوت می‌کنیم و پدر آسمانی‌مان را ناخشنود می‌کنیم. ما در حال گام برداشتن با خداوند، به سطوح عمیقتر قدوسیت شخصی، تقدیس حقیقی‌تر، دورنمای جدیدی از اطاعت فراخوانده شده‌ایم. اما وقتی این کار را نمی‌کنیم، وقتی انتخاب می‌کنیم که گناه کنیم؛ اگرچه هویت واقعی‌مان را ترک می‌کنیم، نجات‌دهنده ما ترکمان نمی‌کند. در این لحظات، دل او به خاطر ما، با مدافعه تازه در آسمان، با دفاع چشمگیری که همه اتهامات را خاموش می‌کند، ابراز می‌شود و فرشتگان را متحیر می‌کند و پذیرش ما توسط پدر را با وجود خرابکاری ما، جشن می‌گیرد.

این آموزه چه نوع مسیحی را به وجود می‌آورد؟

انسانهای سقوط کرده، به طور طبیعی از خودشان دفاع می‌کنند. این از ما جاری می‌شود. تبرئه شخصی، دفاع شخصی. ما نیازی نداریم که به کودکان تعلیم دهیم که وقتی بی‌ادبی کردند، بهانه بیاورند. یک مکانیسم طبیعی در درونشان ساخته شده که بلافاصله ظاهر می‌شود تا توضیح دهد که چرا این واقعاً تقصیر آنها نبود. قلب سقوط کرده ما، از درون، دلیل می‌سازد که پرونده ما خیلی بد نیست. این سقوط، نه تنها در گناه ما ظاهر شده، بلکه در پاسخ ما به گناهان هم ظاهر شده است. ما کوچک می‌کنیم، بهانه می‌آوریم، تبرئه می‌کنیم. به طور خلاصه، اگر فقط در دلمان و دفاع از خودمان باشد، صحبت می‌کنیم. از خودمان دفاع می‌کنیم.

چه می‌شود اگر هرگز نیازی به دفاع از خود نداشتیم، چون یک نفر دیگر این کار را انجام داده است؟ چه می‌شد اگر این مدافع کاملاً می‌دانست که ما چقدر سقوط کرده‌ایم، ولی همزمان توانست بهتر از ما از خودمان دفاع کند؟ تقصیر را گردن کسی دیگری نمی‌اندازد یا بهانه نمی‌آورد، یعنی طریقی که معمولاً از خودمان دفاع می‌کنیم، بلکه کاملاً عادل است و به قربانی و رنجهای او بر روی صلیب اشاره می‌کند که به جای ما بود و کافی بود؟ ما آزاد می‌شدیم. آزاد از نیاز به دفاع از خودمان، تقویت حس ارزش ما از طریق کمک شخصی، تا در سکوت در مقابل دیگران فضایلمان را نشان دهیم، با وجود اینکه در ناخودآگاه دردناکمان از حقارتها و ضعفهایمان آگاهیم. دعوی ما می‌تواند توسط مسیح، تنها شخص عادل انجام شود.

بنیان آن را به بهترین شکل بیان می‌کند:

مسیح، بهای خون را به ما داد؛ اما این همه چیز نبود؛ مسیح به‌عنوان سرور، به جای ما بر مرگ و قبر غلبه کرد، اما این همه چیز نبود؛ مسیح به‌عنوان کاهن برای ما در آسمان شفاعت می‌کند؛ اما این همه چیز نبود. گناه هنوز در ماست و با ماست و با کارهایمان ترکیب می‌شود، خواه کارهای مذهبی یا مدنی؛ چون نه تنها دعاها و موعظتات ما، آنچه می‌شنویم و موعظه می‌کنیم؛ بلکه خانه، کسب و کار، معاملات و تخیلات ما به گناه آلوده شده است.

ابلیس، دشمن شب و روز ما هم از اعلام اعمال بد ما به پدرمان خودداری نمی‌کند و اصرار می‌کند که تا ابد به خاطر آن از ارث محروم شویم.

اما اگر مدافعی نداشتیم؛ بله، اگر کسی را نداشتیم که دفاع کند؛ بله، اگر کسی را نداشتیم که غالب شود و وفادارانه این کار را برای ما انجام دهد، باید چه کار می‌کردیم؟ چرا باید بمیریم.

اما چون توسط او نجات یافتیم، بیایید دستان را بر دهانمان بگذاریم و ساکت باشیم.^۴ گناهتان را کوچک بشمارید یا بهانه نیاورید. دفاع نکنید. فقط آن را نزد کسی ببرید که در دست راست پدر است و با زخم‌هایش برای شما مدافعه می‌کند. بگذارید ناعدالتی شما در تمام تاریکی و یأس‌تان، شما را نزد عیسی مسیح ببرد، یعنی نزد آن عادل با تمام درخشندگی و کفایتش.

۱. اف. دبلیو. دانکر، ویرایش: *واژه‌نامه یونانی-انگلیسی عهدجدید و دیگر ادبیات مسیحیت اولیه*، ویرایش سوم. (شیکاگو: انتشارات دانشگاه شیکاگو، ۲۰۰۰)، ۷۶۶.

۲. جان بنیان، *عمل عیسی مسیح به عنوان مدافع*، در *آثار جان بنیان*، ویرایش: جی. آفور، ۳ جلدی. (چاپ مجدد، اِدینبرگ: پرچم حقیقت، ۱۹۹۱)، ۱:۱۶۹.

۳. بنیان، *آثار جان بنیان*، ۱:۱۹۴.

۴. بنیان، *آثار جان بنیان*، ۱:۱۹۷.

زیبایی دل مسیح

هرکه پدر یا مادر خود را بیشتر از من دوست داشته باشد، لایق من نیست.

متی ۳۷: ۱۰

در تابستان ۱۷۴۰، جاناتان ادواردز منحصرأً برای کودکان جماعتش موعظه کرد، کسانی که یک تا چهارده سال داشتند. تصور کنید یک الهیدان بزرگ، درسهایش را در نورث هیمپتن ماساچوست آماده می کند و می خواهد به کسانی که در کلیسایش، شش، هشت و ده سال دارند، چه بگوید. وقتی موعظه را آماده می کرد، دوازده صفحه کوچک شد که شامل دست نوشته ظریف و پرتصنع او بود. بالای صفحه نوشته بود: "برای کودکان، آگوست ۱۷۴۰".

شما انتظار داشتید بزرگترین الهیدان تاریخ آمریکا به کودکان جماعتش چه بگوید؟ این نکته اصلی ادواردز بود: "کودکان باید بیش از هر چیزی در دنیا، خداوند عیسی مسیح را دوست داشته باشند."^۱

او برای متنش، متی ۳۷:۱۰ را انتخاب کرد که در نسخه کینگز جیمز او می‌گفت: "هر که پدر یا مادر خود را بیشتر از من دوست داشته باشد، لایق من نیست." این یک موعظه کوتاه بود، شاید این موعظه، پانزده یا بیست دقیقه طول کشید. ادواردز در آن، شش دلیلی را که کودکان باید عیسی را بیش از هر چیز دیگری در زندگی دوست داشته باشند، بیان کرد. اولین مورد:

هیچ محبتی به اندازه محبتی که در دل مسیح است، عالی و شگفت‌انگیز نیست. او از رحمت خشنود می‌شود؛ آماده است با کسانی که در موقعیتهای رنج‌آور و غم‌انگیز هستند، دلسوزی کند؛ از شادی مخلوقاتش خشنود می‌شود. محبت و فیضی که مسیح ظاهر کرده، فراتر از محبت این دنیا است، همانطور که خورشید تابناکتر از شمع است. غالباً والدین نسبت به کودکانشان مهربان هستند، اما این مانند محبت عیسی مسیح نیست.

اولین چیزی که از دهان جاناتان ادواردز خارج شد تا کودکان کلیسایش را نصیحت کند، این بود که عیسی را بیش از هر چیز دیگری که این دنیا می‌تواند ارائه کند، دوست داشته باشند، این قلب مسیح است. ادواردز در این موعظه و همه نوشته‌هایش، به طور گسترده‌تر ما را به مسیری متفاوت‌تر از مسیر گودوین و دیگر الهیدانان می‌برد. وقتی ادواردز درباره دل مسیح صحبت می‌کند، غالباً بر زیبایی و دوست داشتنی بودن قلب پر از فیض او تأکید می‌کند. این نیازمند یک فصل است.

دوباره به کلام ادواردز نگاه کنید: "هیچ محبتی به اندازه محبت دل مسیح، عالی و شگفت‌انگیز نیست."

انسانها با کشش درونی به زیبایی آفریده شده‌اند. ما اسیر آن هستیم. ادواردز عمیقاً آن را درک کرد و این کشش مغناطیسی به سوی زیبایی را که در امور روحانی نیز اتفاق می‌افتد، درک کرد؛ در واقع، ادواردز می‌گوید این زیبایی روحانی است که هر زیبایی دیگری، سایه یا بازتاب آن است. ادواردز در طول خدمتش در پی این بود که مردم را به زیبایی مسیح جلب کند و این کار را در آگوست ۱۷۴۰، با کودکان کلیسایش انجام می‌دهد. بعداً در موعظه‌اش اظهار می‌کند: "همه چیزهای دوست داشتنی خدا، در مسیح است، و آنچه که در

هر انسانی می‌تواند دوست داشتنی باشد یا دوست داشتنی هست، در مسیح است: چون او انسان و خداست، قدوس‌ترین، حلیم‌ترین، فروتن‌ترین و از هر لحاظ، برترین مردی است که تا بحال وجود داشته است.^{۲۱}

چیزهای دوست داشتنی عیسی به خاطر این است که او "قدوس‌ترین، حلیم‌ترین، فروتن‌ترین و از هر لحاظ برترین مردی است که تا بحال وجود داشته است." زبان حلم و فروتنی مسیح، طریقی است که دلش را در متی ۲۹:۱۱ توصیف می‌کند. به عبارت دیگر، دل ملایم مسیح، او را به زیبایی می‌آراید؛ یا به عبارت دیگر، چیزی که بیش از همه ما را به سوی مسیح جذب می‌کند، قلب ملایم، رئوف و فروتن اوست.

امروزه در کلیساهایمان، غالباً به جلال خدا و مسیح اشاره می‌کنیم. اما چه چیزی در جلال خدا، ما را جذب می‌کند و باعث می‌شود برگناهانمان غلبه کنیم و ما را انسانهای درخشانی می‌سازد؟ این عظمت محض خداست، در نظر داشتن عظمت جهان و خالق، حسی از عظمت متعال خدا که ما را به سوی او سوق می‌دهد؟ خیر، ادواردز می‌گوید: دوست داشتنی بودن قلب اوست. او می‌گوید، "نگاهی بر زیبایی الهی مسیح، اراده را تسلیم می‌کند و قلب انسانها را جلب می‌کند. نگاهی بر عظمت خدا در صفاتش می‌تواند برای انسان طاقت‌فرسا باشد." اما بزرگترین نیاز ما، دیدن عظمت خدا نیست، بلکه دیدن نیکویی اوست. فقط دیدن عظمت او، "دشمنی و مخالفت قلب می‌تواند با قوت کامل باقی بماند، و اراده انعطاف‌ناپذیر می‌ماند؛ درحالی‌که نگاه اجمالی بر جلال اخلاقی و روحانی خدا، و دوست داشتنی بودن برتر عیسی مسیح، بر دل منعکس می‌شود، غلبه می‌کند و این مخالفت را از بین می‌برد و جان مسیح را متمایل می‌کند، در مورد قدرت مطلق او نیز همین‌طور بود."^{۲۲}

ما با زیبایی دل عیسی، به سوی خدا جلب شدیم. ادواردز در موعظه دیگری می‌گوید، وقتی گناهکاران و رنج‌دیدگان نزد مسیح می‌روند، "کسی را که می‌یابند، بسیار برتر و دوست داشتنی است." چون آنها نزد کسی می‌روند که نه تنها "از شکوه برتر و خلوص کامل و درخشش" برخوردار است، بلکه این شکوه "با شیرین‌ترین فیض پیوند خورده، شکوهی که با ملایمت و حلم و محبت ملبس شد."^{۲۳} عیسی "بسیار آماده است که آنها را بپذیرد." آنها با توجه به گناهانشان شوکه می‌شوند که گناهانشان باعث شد که او بیشتر خواهان این

باشد که آنها را وارد قلبش کند. "آنها او را با آغوش باز می‌یابند تا آنها را در آغوش بگیرد، تا ابد آماده است که همه گناهانشان را فراموش کند، گویی هرگز وجود نداشته‌اند."^۵

به عبارت دیگر، وقتی نزد مسیح می‌رویم، از زیبایی دل‌پذیرای او متعجب می‌شویم. این تعجب، ما را به سوی آن می‌کشاند.

آیا ما محبت دل‌سپاس را در نظر گرفته‌ایم؟

شاید وقتی به مسیح فکر می‌کنیم، مقوله زیبایی به طور طبیعی به فکرمان نرسد. شاید به لحاظ حقیقت، به خدا و مسیح فکر می‌کنیم، نه زیبایی. اما دلیل کلی ما برای اهمیت دادن به آموزه صحیح، به خاطر حفظ زیبایی خداست، همانطور که دلیل کلی ما برای اهمیت دادن به لنزهای کانونی و مؤثر دوربین، به خاطر این است که با دقت، زیبایی عکسی را که می‌گیریم، ضبط کنیم.

اجازه بدهید عیسی با محبت دلش شما را جذب کند. این قلبی است که ناتوبه‌کاری را با خشونت صحیح سرزنش می‌کند، اما توبه‌کار را با پذیرش فوق‌از احساس ما در آغوش می‌گیرد. قلبی که با ما در علفزار محبت ملموس خدا گام برمی‌دارد. قلبی که تحقیرشدگان و رهاشدگان را با امیدی که از خود صرف‌نظر می‌کند، نزد پاهای خدا می‌برد. قلبی که در تعادل و تناسب کامل است، هرگز بیش از حد واکنش نشان نمی‌دهد، هرگز توجه نمی‌کند، هرگز به شدت انتقاد نمی‌کند. قلبی که با اشتیاق برای فقرا می‌تپد. قلبی که رنج‌دیدگان را با تسلی عمیق همبستگی در این رنج در برمی‌گیرد. قلبی که ملایم و متواضع است.

پس اجازه بدهید قلب عیسی نه تنها نسبت به شما ملایم باشد، بلکه برای شما دوست داشتنی نیز باشد. شاید بتوانم اینطور بگویم: با قلب مسیح رابطه عاشقانه برقرار کنید. منظورم این است که از طریق قلب مسیح در او تعمق کنید. به خودتان اجازه بدهید مجذوب او شوید. چرا این را در زندگیتان، در سکوت و بدون عجله بنا نمی‌کنید، درحالی‌که در بین شاخه‌های دیگر، درخشش هویت واقعی او را در نظر می‌گیرید، چیزی که او را برمی‌انگیزد، عمیقاً خشنود می‌کند؟ چرا به جانتان فضایی نمی‌دهید که بارها مجذوب مسیح شود؟

وقتی به مقدسین بزرگتر و پرجلال کلیسایان نگاه می‌کنید، به نظرشان آنها چگونه به این جایگاه دست یافته‌اند؟ آموزه صحیح. بدون شک، اطاعت مصمم. قطعاً، رنج کشیدن بدون اینکه بدبین شوند. اما شاید دلیل دیگری دارد، شاید اصلی‌ترین دلیلش این است که به مرور زمان، علاقه زیادی به نجات‌دهنده ملایم داشته‌اند. شاید فقط در طول سالهای بسیار، شگفتی مسیح را چشیده‌اند که گناهانشان، مسیح را به سوی آنها جلب کرد، به جای اینکه او را از آنها دور کند. شاید نه تنها می‌دانند که عیسی دوستشان دارد، بلکه آن را احساس کرده‌اند.

ما نمی‌توانیم این باب را بدون تفکر دربارهٔ کودکان در زندگیمان به پایان برسانیم. جانانان ادواردز به کودکانی که می‌شناخت، گفت: "هیچ محبتی به اندازهٔ محبتی که در دل مسیح است، عالی و شگفت‌انگیز نیست." ما چگونه با روش و زمان خودمان می‌توانیم این کار را انجام دهیم؟

کودکانی که در راهروی کلیسایمان با آنها احوالپرسی می‌کنیم، به چه چیزی نیاز دارند؟ بیش از هر چیزی؟ بله، به دوست و تشویق و حمایت تحصیلی و غذای خوب و کامل نیاز دارند. اما آیا ممکن است وقتی همهٔ این نیازهای حیاتی برآورده نمی‌شود، حقیقی‌ترین نیازشان، چیزی که آنها را تقویت کرده و اکسیژن‌رسانی می‌کند، این حس جذابیت باشد که عیسی برای آنها کیست؟ او واقعاً چه احساسی نسبت به آنها دارد؟

اگر ما والدین هستیم، کار ما با فرزندانمان چیست؟ این سؤال را با صدها پاسخ معتبر می‌توان پاسخ داد. اما در اصل، کار ما این است که به کودکانمان نشان دهیم که حتی بهترین محبت ما، سایهٔ محبتی بزرگتر است. به طور صریح‌تر: دل رؤف مسیح را مقاومت‌ناپذیر و فراموش‌نکردنی بسازید. هدف ما این است که کودکانمان در هجده سالگی خانه‌مان را ترک کرده و نتوانند باقی عمرشان را با این اعتقاد زندگی کنند که گناهان و رنجهایشان، مسیح را دور می‌کند.

شاید این بزرگترین هدیه پدرم به من است. وقتی بزرگ می شدیم، به من و خواهر و برادرهایم، آموزه صحیح را تعلیم داد، قطعاً، این امروزه به طرز دردناکی در زندگی خانوادگی انجیلی نادیده گرفته شده است. اما او چیزی را به من نشان داده که حتی عمیقتر از حقیقت درباره خداست، و این دل خداست، در مسیح که دوست گناهکاران است، اثبات شده است. پدرم این قلب را به زیبایی به من نشان داد. او به زور مرا به سوی آن نبرد؛ مرا به سوی آن جلب کرد. ما هم از این امتیاز برخورداریم که راههای خلاقانه را برای جلب کودکان اطرافمان به سوی قلب عیسی پیدا کنیم. اشتیاق او برای نزدیکی به گناهکاران و رنجدیدگان، نه تنها یک حقیقت آموزه‌ای، بلکه از لحاظ زیبایی‌شناسی، جذاب است.

-
۱. جاناناتان ادواردز، "کودکان باید بیش از هر چیزی، خداوند عیسی مسیح را دوست داشته باشند"، در آثار جاناناتان ادواردز، جلد ۲۲، موعظات و سخنرانیها، ۱۷۳۹-۱۷۴۲، ویرایش: هری اس استات و ناتان ا. هتچ (نیو هیون، سی.تی: انتشارات دانشگاه پیل، ۲۰۰۳)، ۱۷۱.
 ۲. ادواردز، آثار، ۱۷۲:۲۲.
 ۳. جاناناتان ادواردز، "فیض حقیقی، متمایز از تجربه ابلیس"، در آثار جاناناتان ادواردز، جلد ۲۵، موعظات و سخنرانیها، ۱۷۴۳-۱۷۵۸، ویرایش: ویلسون اچ. کیمناچ (نیو هیون، کنتیکوت: انتشارات دانشگاه پیل، ۲۰۰۶)، ۶۳۵.
 ۴. جاناناتان ادواردز، "در طلب مسیح"، در آثار جاناناتان ادواردز، جلد ۲۲، موعظات و سخنرانیها، ۱۷۳۹-۱۷۴۲، ویرایش: هری اس. استات و ناتان ا. هتچ (نیو هیون، کنتیکوت: انتشارات دانشگاه پیل، ۲۰۰۳)، ۲۸۹.
 ۵. ادواردز، آثار جاناناتان ادواردز، ۲۹۰:۲۲.

زندگی عاطفی مسیح

عیسی وقتی او و یهودیانی را که همراه او بودند گریان دید از دل آهی کشید و سخت متأثر شد.

یوحنا ۱۱: ۳۳

یکی از آموزه‌های مسیح‌شناسی که درک کاملش برای بعضی از مسیحیان دشوار است، انسانیت دائمی مسیح است. حالتی که غالباً به نظر می‌رسد که پسر خدا در حالت تجسم به‌عنوان انسان از آسمان آمد، حدوداً سه دهه را سپری کرد و بعد به آسمان بازگشت تا به شرایط قبل از تجسمش بازگردد.

اما اگر این یک بدعت آشکار نیست، پس یک خطای مسیح‌شناسی است. پسر خدا با انسانیت ملبس شد و هرگز این لباس را از تن بیرون نمی‌کند. او انسان شد و همیشه انسان خواهد بود. این ارزش آموزه صعود مسیح است: او با این بدن به آسمان رفت و انعکاسی از انسانیت کامل اوست که از قبر برخاست. البته او خداست و همیشه خواهد بود. اما انسانیت او که یکبار آن را بر خود گرفت، هرگز به پایان نخواهد رسید. رساله اصول دینی هیدلبرگ می‌گوید: در مسیح "ما جسم خود را در آسمان داریم" (سؤال ۴۹).

یکی از استنباطهای حقیقت انسانیت دائمی مسیح، این است که وقتی احساس و شور و حرارت و علایق مسیح تجسم یافته را نسبت به گناهکاران و رنجدیدگان می‌بینیم که در چهار انجیل به ما ارائه شده، می‌بینیم که عیسی امروز برای ما کیست. پسر به شرایط بدون جسم الهی قبل از تجسم بازنگشته است.

جسمی که پسر بر خود گرفت، انسانیت حقیقی و کامل بود. در واقع، عیسی حقیقی‌ترین انسانی بود که تا به حال زندگی کرده است. بدعتهای باستانی، همچون یوتیکیانسم و مونوفیسیتسم، عیسی را ترکیبی از انسان و خدا می‌دیدند، نوع سوم و منحصر به فرد از موجوداتی که بین خدا و انسان بود؛ بدعتهایی که در ۴۵۱ میلادی در شورای جهانی چهارم در کلسدون (ترکیه امروزی) محکوم شدند. اعتقادنامه کلسدونیان که از این شورا آمد، درباره عیسی می‌گوید: "حقیقتاً خدا و حقیقتاً انسان" بود، به جای اینکه ترکیبی از هر دو مورد باشد. انسان بودن هر مفهومی که دارد (انسانیت بی‌گناه)، عیسی بود و هست. احساسات، بخش ضروری انسانیت است. احساسات ما بوسیله سقوط بیمار شده، البته مانند همه بخشهای سقوط کرده انسانیت، تحت تأثیر سقوط قرار گرفته است. اما احساسات نتیجه سقوط نیست. عیسی احساسات کامل را مانند ما تجربه کرد (عبرانیان ۲: ۱۷؛ ۴: ۱۵).^۱ چنانکه کالوین می‌گوید: "پسر خدا با جسم ما ملبس شد، به اختیار خود، با احساسات انسانی ملبس شد، تا غیر از گناه، با برادرانش فرقی نداشته باشد."^۲

الهیدان بزرگ پرینستون، بی. بی. وارفیلد (۱۸۵۱-۱۹۲۱)، مقاله معروفی را در ۱۹۱۲ به نام "زندگی عاطفی خداوندان" نوشت. چیزی را که اناجیل درباره زندگی درونی مسیح آشکار می‌کنند و وارفیلد زندگی "عاطفی" مسیح می‌نامد، بررسی کرد. منظور وارفیلد، منظور ما از کلمه "عاطفی" نبود؛ یعنی عدم تعادل، واکنشی، برگرفته از احساسات ناسالم. او فقط متوجه می‌شود که عیسی چه احساسی داشت. وارفیلد با تفکر بر احساسات مسیح، بارها به نحوه جریان احساساتش از اعماق قلبش توجه می‌کند.

پس ما در اناجیل درباره زندگی عاطفی عیسی چه می‌بینیم؟ زندگی عاطفی الهی چگونه است؟ از یک طرف، زندگی درونی در تعادل کامل، تناسب و کنترل است؛ اما از طرف دیگر، عمق گسترده احساس است.

وارفیلد بر احساسات گوناگونی که در اناجیل، در عیسی منعکس شده، تفکر می‌کند. دو مورد از آنها، شفقت و خشم است که طوری بررسی شده که مطالعه ما را درباره قلب مسیح فرامی‌گیرد.

وارفیلد، مطالعه درباره احساسات خاص در زندگی مسیح را اینطور آغاز می‌کند:

احساسی که باید طبیعتاً انتظار داشته باشیم که بارها به عیسایی نسبت داده شود که کل زندگی‌اش مأموریت رحمت بود و نشانه خدمتش، اعمال خیرخواهانه بود و در خاطره پیروانش به عنوان رفتن به سرزمین "اعمال نیکو" (اعمال ۱۱: ۳۸) خلاصه شد، بی شک، این "شفقت" است. در واقع، احساسی که بارها به او نسبت داده شده است.^۳

سپس، او در ادامه مثالهای خاصی را درباره شفقت مسیح می‌گوید. تماماً تلاش می‌کند به ما کمک کند تا ببینیم که عیسی فقط با شفقت عمل نمی‌کند، بلکه در واقع، جنجال و تلاطم عاطفی دلسوزی درونی نسبت به تیره‌بختان را احساس کرد. وقتی نابینایان و مفلوجان و مصیبت‌زدگان به عیسی متوسل می‌شدند، "قلب او با احساس عمیق دلسوزی برای آنها پاسخ داد. شفقتش با عمل بیرونی به تحقق رسید؛ اما با اصطلاحی که برای بیان پاسخ خداوندان بکار رفته، بر حرکت عمیق و درونی ماهیت عاطفی او تأکید شده است."^۴ مثلاً شنیدن درخواست دو مرد نابینا برای بینایی (متی ۲۰: ۳۰-۳۱) یا جذامی برای طهارت (مرقس ۱: ۴۰)، یا بیوه‌زن مشوشی که فقط می‌خواست ببیند (بدون اینکه درخواستی را بشنود) (لوقا ۷: ۱۲)، "باعث ایجاد دلسوزی در دل خداوندان شد."^۵

در هر یک از این نمونه‌ها، عیسی به عنوان کسی که با شرایط درونی یکسانی عمل می‌کند، توصیف شده است (متی ۲۰: ۳۴؛ مرقس ۱: ۴۱؛ لوقا ۷: ۱۳). کلمه یونانی آن *splanchnizo* است که غالباً به عنوان "شفقت داشتن" ترجمه شده است. اما این کلمه چیزی بیش از دلسوزی نشان می‌دهد؛ این به عمق احساسی اشاره می‌کند که احساسات و اشتیاق شدید در درونتان ایجاد می‌شود. حالت اسم این فعل، در حالت بسیار تحت‌اللفظی یعنی روده یا بطن.

اما وارفیلد به طور خاص در کاربرد این شفقت درباره نحوه درک ما از هویت عیسی و نحوه زندگی عاطفی درونی او، بینش و بصیرت دارد. وارفیلد در کل مقاله‌اش بر این حقیقت تفکر می‌کند که عیسی کاملترین انسانی است که تابحال در زمین گام برداشته؛ پس ما چگونه باید زندگی عاطفی او و احساسی همچون شفقت را درک کنیم؟ آنچه به کمک او می‌توانیم ببینیم، این است که عمق احساسات مسیح از احساسات ما پیشی می‌گیرد، چون او حقیقتاً انسان بود (برخلاف ترکیب خدا-انسان) و چون او انسان کامل بود.

شاید یک مثال آن را به وضوح بیان کند. من به یاد دارم که چند سال پیش در خیابانها بنگالور، هند راه می‌رفتم. موعظه در کلیسای شهر را به پایان رسانده بودم و منتظر ماشینم بودم. در فضای بیرون کلیسا، مرد سالخورده‌ای که ظاهراً بی‌خانمان بود، در یک جعبه کارتن بزرگ نشسته بود. لباسهایش پاره و کثیف بود. بعضی از دندانهایش را از دست داده بود. چیزی که بلافاصله انسان را مشوش می‌کرد، دستانش بود. اکثر انگشتانش نسبتاً خورده شده بودند. معلوم بود که به خاطر زخم آسیب ندیده، بلکه فقط به مرور زمان خورده شده بود. او جذامی بود.

آن لحظه در دلم چه اتفاقی افتاد؟ در دل سقوط کرده من که مایل به سرگردانی است؟ شفقت. اما شفقت کمی بود. شفقت ملایمی بود. سقوط، مرا از بین برده، همه وجودم، از جمله احساساتم را از بین برده است. احساسات سقوط کرده، نه تنها به خاطر گناه، بیش از حد واکنش نشان می‌دهد؛ بلکه به خاطر گناه، واکنش کمی نشان می‌دهد. چرا دل من نسبت به این آقای بدبخت، سرد بود؟ چون من گناهکارم.

پس این برای انسان بیگناهی که احساساتش عملکرد کاملی دارد و چشمش به این جذامی می‌افتد، چه مفهومی دارد؟ گناه، حس شفقت را در من مهار کرده؛ حس شفقت مهار نشده چگونه است؟

این چیزی است که عیسی احساس کرد. شفقت کامل و تصفیه نشده. این چیزی که در او ایجاد می‌شود، چگونه است؟ دلسوزی کامل چگونه است، چیزی که نه از طریق وحی نبوتی در عهدعتیق، بلکه از طریق یک انسان واقعی رسیده است؟ چه می‌شود اگر این انسان هنوز انسان باشد، اگرچه اکنون در آسمان است و به هریک از ما که جذامیان

روحانی هستیم با شفقت تصفیه نشده می‌نگرد، علاقه نشان می‌دهد و با خودبینی گناه‌آلودی که شفقت ما را محدود می‌کند، محدود نشده است؟

این فقط شفقت نیست. خشم کامل چگونه است؟ شاید این کمک کلیدی مقالهٔ اساسی وارفیلد است و شاید سؤالی را در جریان مطالعهٔ دل مسیح در ذهنتان ایجاد کند. یعنی چگونه تأکید بر دل مسیح، دل ملایم و متواضع او، شفقت عمیق او، با بخشهای مربوط به خشم که در اناجیل می‌یابیم، در تناسب است؟ اگر بر ملایمت او تمرکز کنیم، آیا به طرز غیرمفیدی مغرضانه عمل می‌کنیم؟ آیا او غضبناک نیست؟

توجه کنید که وارفیلد در آغاز بررسی خشم عیسی چه می‌گوید. بعد از توجه به اینکه این موضوع کمال اخلاقی است، نه تنها برای تشخیص فرق بین خوب و بد، بلکه برای اینکه به طرز مثبتی به طرف یکی کشیده شده و از دیگری دور شویم، او می‌گوید:

بنابراین، غیرممکن است که یک موجود اخلاقی در حضور کسی بایستد که به اشتباه، بی تفاوت و بی احساس در نظر گرفته شده است. دقیقاً منظور ما از موجود اخلاقی، موجودی است که فرق بین درست و غلط را درک می‌کند و به آنچه به عنوان درست و غلط درک شده، واکنش درست نشان می‌دهد. بنابراین، این احساس برآشفستگی و خشم متعلق به این موجود اخلاقی است و نمی‌تواند با دیدن چیز غلط، آن را ابراز نکند.^۶

وارفیلد می‌گوید اگر انسان اخلاقی کاملی همچون مسیح عصبانی نمی‌شد، این یک تناقض می‌بود. شاید احساس می‌کنیم وقتی بر شفقت مسیح تأکید می‌کنیم، خشم او را نادیده می‌گیریم؛ و وقتی بر خشم او تأکید می‌کنیم، شفقتش را نادیده می‌گیریم. اما چیزی که باید ببینیم، این است که این دو با یکدیگر برمی‌خیزند و می‌افتند. مسیح بدون شفقت هرگز نمی‌توانست به خاطر بیعدالتی اطرافش، شدت وحشیگری انسانی، حتی چیزی که از جانب برگزیدگان مذهبی بود، عصبانی نشود. خیر، "شفقت و برآشفستگی، با یکدیگر در جانش ایجاد می‌شوند."^۷ او پدری است که آنقدر دخترش را دوست دارد که اگر با او بدرفتاری شود، خشمش با شدت بیشتری افروخته می‌شود.

به خشم عیسی در قیاس منطقی زیر توجه کنید:

قضیه شماره ۱: نیکویی اخلاقی با خشم برآشفته شده بر علیه بدی طغیان می‌کند.

قضیه شماره ۲: عیسی تجلی نیکویی اخلاقی بود؛ او از لحاظ اخلاقی کامل بود.

نتیجه: عیسی با خشم برآشفته، عمیقتر از هر کسی در برابر بدی طغیان می‌کند.

بله، عیسی نكوهش سوزاننده را بر کسانی اعلام کرد که باعث شدند کودکان گناه کنند و می‌گفتند اگر آنها غرق شوند، سرنوشت بهتری خواهند داشت (متی ۱۸: ۶)، نه به خاطر اینکه با خوشحالی از شکنجه شیران لذت می‌برد، بلکه چون عاشق کودکان است. دل پرمهر او، نه داوری شادمانه، باعث می‌شود که این اعلامیه ترسناک مصیبت را اعلام کند.

به همین ترتیب، با اعلام تأیید داوری بر کاتبان و فریسیان در سراسر متی ۲۳، چه چیزی این انتقادهای شدید و وحشتناک را تقویت می‌کند؟ نگرانی او برای کسانی که توسط این افراد مذهبی گمراهی که درجه دکترا دارند، گمراه شده و مورد بدرفتاری قرار گرفته‌اند. به کسانی که به این معلمان گوش می‌کنند، "بارهای سنگین را می‌بندند" (متی ۲۳: ۴). کاتبان و فریسیان، این عزیزان را "دو برابر بدتر از خودتان سزاوار جهنم می‌سازید." (۱۵: ۲۳). به طور خلاصه، کاتبان و فریسیان، مجرم به خون کل دسته انبیای عادل هستند (۲۳: ۳۴-۳۵). دلشان نسبت به مردم، برخلاف دل عیسی بود. آنها می‌خواستند از قوم برای بنای خودشان استفاده کنند؛ عیسی می‌خواست به قوم خدمت کند تا آنها را بنا کند. عیسی می‌خواست قوم را زیر بالهایش بگیرد، همانطور که مرغ برای محافظت مادرانه، جوجه‌هایش را زیر بالهایش می‌گیرد (۲۳: ۳۷).

در مورد اخراج صرافان از معبد چه بگوییم؟ این عمل ملایمی نبود. دل او چه تناسبی با این دارد؟ در واقع به ما گفته‌اند که عیسی خودش شلاق را ساخت (یوحنا ۲: ۱۵). او را در آنجا تصور کنید که به تنهایی شلاق را عقب و جلو می‌برد، به آرامی اسلحه‌ای را می‌سازد که با خشونت صرافان را با آن بیرون کرد و روی میزهایشان کوبید. اما چرا این کار را کرد؟ چون آنها عملکرد معبد را منحرف کرده بودند. این خانه خدا بود، مکانی که گناهکاران می‌توانستند بروند و قربانی بدهند و از مشارکت با خدا لذت ببرند، از لطف و فیض خدا مطمئن شوند. این باید مکان دعا، مبادله مبارک بین خدا و قومش می‌بود. در واقع،

صرافان کسانی بودند که واژگون می‌کردند، معبد را از مکانی برای شناخت و دیدن خدا، به مکانی برای کسب درآمد تبدیل می‌کردند.

حرف ما این است، بله، مسیح عصبانی می‌شود و همچنان عصبانی می‌شود، چون او انسان کامل است، آنقدر مهربان است که نمی‌تواند بی‌تفاوت بماند. خشم عادلانه او، انعکاس دل او و شفقت رئوف اوست. اما چون عمق دل او شفقت رئوف است، به سرعت عصبانی می‌شود و با شدت بیشتری خشم را احساس می‌کند؛ بدون اینکه ذره‌ای گناه این خشم را لکه‌دار کند.

واضحترین مثال خشم عادلانه مسیح در اناجیل، مرگ ایلعازر در یوحنا ۱۱ است، جاییکه فعل بکار رفته در آیات ۳۳ و ۳۸ برای توصیف شرایط درونی عیسی، یکی از عمیقترین خشمهاست. "عیسی به قبر ایلعازر رفت، نه با غم و اندوه غیرقابل کنترل، بلکه با خشم مقاومت‌ناپذیر... احساسی که سینه‌اش را شکافت و سر و صدا کرد، فقط خشم بود."^۸ وارفیلد در ادامه، نقش بخش مربوط به ایلعازر در انجیل یوحنا را به طور کلی در نظر می‌گیرد. به نحوه ارتباط آن با دل مسیح توجه کنید:

خشم خاموشی‌ناپذیر او را فروگرفت... مرگ، موضوع خشم اوست و در پسِ مرگ، کسی که قدرت مرگ را در دست دارد و کسی که به دنیا آمده تا نابود کند. شاید اشک همدردی چشمانش را پُر کند، اما این یک چیز جزئی است. جانش خشمگین است... بنابراین، برخاستن ایلعازر، نه یک شگفتی مجزا، بلکه واقعه مهم و نماد آشکار از پیروزی عیسی بر مرگ و جهنم است.

یوحنا دل عیسی را در حال دستیابی به نجاتمان آشکار می‌کند. عیسی، نه با بی‌توجهی سرد، بلکه با خشم مشتعل بر علیه دشمن، به جای ما ضربه می‌زند. او نه تنها ما را از ابلیسی که به ما ظلم و ستم می‌کند، نجات داده، بلکه در ظلم و ستم، احساسمان را درک می‌کند و تحت تأثیر این احساسات، فدیۀ ما را آورده است.^۹

درحالیکه مسیح برای ناتوبه‌کاران یک شیر است، برای توبه‌کاران، مسکینان، افراد پذیرا، گرسنه، مشتاق، معترف و افتادگان، یک بره است. او با خشم عادلانه از همه چیزهایی که شما را به بلایا مبتلا می‌سازد، متنفر است. به یاد داشته باشید که اشعیا ۵۳ درباره این

صحبت می‌کند که مسیح غمهای ما را متحمل شد و دردهای ما را حمل کرد (آیه ۴). او فقط به جای ما مجازات نشد، چیزی را تجربه نکرد که ما هرگز تجربه نخواهیم کرد (محکومیت)؛ بلکه با ما رنج کشید، چیزی را تجربه کرد که ما خودمان انجام می‌دهیم (بدرفتاری). در غمهایتان غمگین می‌شود. در پریشانی‌تان، پریشان می‌شود.

آیا امروز عصبانی هستید؟ عجولانه آن را گناه تلقی نکنید. به هر حال، کتاب مقدس فرمان مثبتی به ما می‌دهد که در فرصت مناسب، عصبانی شویم (مزمور ۴: ۴؛ افسسیان ۴: ۲۶). شاید دلیلی برای عصبانیت دارید. شاید نسبت به شما مرتکب خطایی شده‌اند، و تنها پاسخ صحیح، خشم است. از این تسلی بیابید: عیسی در کنار شما عصبانی است. او در خشم‌تان به شما می‌پیوندد. در واقع، او به خاطر خطایی که نسبت به شما انجام شده، عصبانی‌تر از شماست. خشم عادلانه شما، سایه‌ای از خشم اوست. در خشم او، برخلاف خشم شما، هیچ لکه‌ای از گناه نیست. وقتی به کسانی فکر می‌کنید که به شما خطا ورزیده‌اند، اجازه بدهید عیسی به جای شما عصبانی شود. خشم او قابل اعتماد است. چون این خشم از شفقت او نسبت به شما سرچشمه می‌گیرد. وقتی با بدرفتاری دیگران در اناجیل مواجه شد، برآشفتگی او، همان برآشفتگی است که اکنون در آسمان به خاطر بدرفتاری با شما احساس می‌کند.

با این آگاهی، مقروضان خود را آزاد کنید و دوباره نفس بکشید. اجازه بدهید دل مسیح برای شما، نه تنها با شفقتش شما را بشوید، بلکه از همبستگی او در خشم برعلیه همه چیزهایی که شما را پریشان می‌کند، مخصوصاً مرگ و جهنم، مطمئن شوید.

۱. بی. بی. وارفیلد، شخص و کار مسیح (آکسفورد، انگلیس: کلاسیکهای بن‌دیکشن، ۲۰۱۵)، ۱۳۷-۱۳۸.

۲. جان کالوین، تفسیر انجیل یوحنا، جلد ۱، ترجمه ویلیام پرینگل (گرند ریپدز، میسوری: پیکر، ۲۰۰۳)، ۴۴۰.

۳. وارفیلد، شخص و کار مسیح، ۹۶.

۴. وارفیلد، شخص و کار مسیح، ۹۷-۹۸.

۵. وارفیلد، شخص و کار مسیح، ۹۸.

۶. وارفیلد، شخص و کار مسیح، ۱۰۷.

۷. وارفیلد، شخص و کار مسیح، ۱۴۱.

۸. وارفیلد، شخص و کار مسیح، ۱۱۵.

۹. وارفیلد، شخص و کار مسیح، ۱۱۷. همچنین به تفسیر کالوین مراجعه کنید که صریحاً با آگوستین مخالفت می‌کرد و با وارفیلد

موافق بود، دربارهٔ سرکوب کامل انسانیت احساسات مسیح در یوحنا ۱۱: کالوین، تفسیر انجیل یوحنا، ۱: ۴۳۹-۴۴۰.

یک دوست رئوف

... دوست جزیه‌گیران و گناهکاران است!

متی ۱۱: ۱۹

یک مقوله برای تفکر دربارهٔ دل مسیح، مقولهٔ دوستی است. دل او دلِ دوستی است که هرگز قصور نمی‌ورزد.

این روش متداول درک مسیح در نسلهای گذشته بود تا نسلهای امروز. در این فصل به موضوع دوستی الهی در پاک‌دینان می‌پردازیم، اما حتی نیازی نداریم که به نویسندگان تاریخی یا حتی مسیحی پناه ببریم تا متوجه شویم که امروزه به طرز تأسف باری، حتی مقولهٔ دوستی بین انسانها را تضعیف کرده‌ایم، شاید مخصوصاً آن را در بین انسانها تضعیف کرده‌ایم. ریچارد گادبیر، استاد تاریخ دانشگاه مشترک‌المنافع ویرجینیا، با مرور گستردهٔ مکاتبهٔ کتبی نشان داده که دوستی مردانه در زمان حال، در مقایسه با غنای محبت سالم و غیرشهوانی مردان در آمریکای مهاجرنشین بسیار تضعیف شده است.^۱

اما اگر اجازه بدهیم دنیای اطرافمان در فرهنگ کنونی، ارزش دوستی را به ما دیکته کند، نه تنها واقعیت بسیار مهم شکوفایی انسان را در سطح افقی از دست می‌دهیم؛ بلکه حتی بدتر از همه، لذت دوستی مسیح را در سطح عمودی نیز از دست می‌دهیم.

یکی از چشمگیرترین مرجعها برای دوستی مسیح، دقیقاً قبل از متن راهنمای مطالعه ما در متی ۲۸:۱۱-۳۰ است. در متی ۱۹:۱۱، عیسی از متهم‌کنندگان نقل قول کرده که به طرز تحقیرکننده‌ای او را "دوست جزیه‌گیران و گناهکاران" خوانده‌اند! (یعنی دوست نفرت‌انگیزترین گناهکارانی که در آن فرهنگ شناخته شده بودند). چنانکه غالباً در اناجیل دیده می‌شود؛ همچون زمانی که دیوها می‌گویند: "من می‌دانم تو کی هستی، ای قدوس خدا" (مرقس ۱:۲۴)، یا وقتی شیطان تصدیق می‌کند که مسیح "پسر خدا" است (لوقا ۴:۹)؛ اینها شاگردان او نیستند، بلکه مخالفانش هستند که به وضوح درک می‌کنند که او کیست. اگرچه جمعیت، به عنوان کیفرخواست، او را دوست گناهکاران خطاب می‌کند، اما این برچسب، تسلی وصف‌ناپذیر برای کسانی است که خود را گناهکار می‌دانند. اینکه عیسی دوست گناهکاران است، فقط برای کسانی تحقیرکننده است که خودشان را در این مقوله نمی‌بینند.

اینکه مسیح دوست گناهکاران است، چه مفهومی دارد؟ حداقل، این یعنی او از وقت گذاشتن با آنها لذت می‌برد. همچنین به این معناست که آنها احساس می‌کنند که پذیرفته شده‌اند و در کنارش احساس راحتی می‌کنند. به خط مختصری که مجموعهٔ مثلّهای لوقا را آغاز می‌کند، توجه کنید: "در این اثنا جزیه‌گیران و خطاکاران ازدحام کرده بودند تا به سخنان او گوش دهند" (لوقا ۱۵:۱). این دو گروه از افرادی که عیسی در متی ۱۱، به دوستی با آنها متهم شد، کسانی هستند که در لوقا ۱۵ نمی‌توانند از او دور بمانند. آنها در کنارش احساس راحتی می‌کنند. چیز متفاوتی را در او احساس می‌کنند. دیگران، آنها را از خودشان دور می‌کنند، اما عیسی رابطهٔ اغواکنندهٔ امید تازه را می‌دهد. در نهایت، آنها را به سوی دل خود جذب می‌کند.

به جمع ارتباطات خود توجه کنید. بی شک، مرز دوستیهای شما متفاوت است، مانند دایره‌های هم‌مرکزی که دور یک حلقه کوچک جمع می‌شوند. کسانی در زندگی ما هستند که اسمشان را می‌دانیم، اما واقعاً مورد توجه ما نیستند. عده‌ای دیگر به مرکز نزدیک‌ترند، اما شاید دوستان نزدیک نباشند. هرچه بیشتر به سمت مرکز می‌رویم، بعضی از افراد یک یا دو دوست نزدیک دارند، کسی که واقعاً ما را می‌شناسد و "درک" می‌کند، کسی که همنشینی با او، لذت دوطرفه است. خدا به بسیاری از ما همسری داده که نزدیکترین دوست زمینی ماست.

البته حتی بررسی این تفکر ساده، درد روانی ایجاد می‌کند. بعضی از ما باید تصدیق کنیم که یک دوست حقیقی نداریم، کسی که بتوانیم با هر مشکلی به نزدش برویم و بدانیم که از ما رویگردان نمی‌شود. ما در زندگی مان با چه کسی احساس امنیت واقعی می‌کنیم، آنقدر احساس امنیت می‌کنیم که می‌توانیم درباره همه چیز صحبت کنیم؟

این وعده انجیل و پیغام کل کتاب مقدس است: در عیسی مسیح، دوستی به ما داده شده که همیشه از حضور ما لذت می‌برد، به جای اینکه ما را رد کند. این همنشینی است که با پاکی یا ناپاکی، جذابیت یا شورش، وفاداری یا بی‌وفایی کنونی ما، پذیرش او نسبت به ما بیشتر یا کمتر نمی‌شود. قلب دوستانه او نسبت به ما، از درون، به اندازه اعلامیه عادل‌شمردگی ما در بیرون، ثابت و پایدار است.

آیا اکثراً نمی‌پذیریم که حتی با بهترین دوستان کاملاً احساس راحتی نمی‌کنیم که همه چیز زندگی مان را افشا کنیم؟ ما آنها را دوست داریم و حتی عاشقشان هستیم و با آنها به تعطیلات می‌رویم و نزد دیگران از آنها تعریف و تمجید می‌کنیم، اما واقعاً از ته دل، خودمان را به آنها نمی‌سپاریم. حتی در بسیاری از ازدواجها، به‌نوعی دوست یکدیگر هستیم، اما جانمان به اندازه جسممان برهنه نیست.

چه می‌شد اگر در مرکز دایره روابط، دوستی داشتید که می‌دانستید هرگز به خاطر چیزی که با او در میان گذاشته‌اید، ابرویش را بالا نمی‌برد، حتی در مورد بدترین بخشهای وجودتان؟ همه دوستیهای انسانی ما، تحمل محدودی دارند. اما چه می‌شد اگر دوستی داشتیم که هیچ محدودیتی نداشت؟ تحمل او محدود نبود و همچنان می‌خواست که با شما باشد؟ سیبس نوشت: "این نوع درجات دوستی، در مسیح خلاصه می‌شود."^۲

به تصویر مسیح قیام کرده در مکاشفه ۳ توجه کنید. او در آنجا (به گروهی از مسیحیانی که "بیچاره، بدبخت، بینوا، کور و عریان" هستند، آیه ۱۷) می‌گوید: "من پشت در ایستاده در را می‌کوبم، اگر کسی صدای مرا بشنود و در را باز کند؛ مسیح چه کار می‌کند؟" داخل می‌شوم و با او نان خواهم خورد و او نیز با من" (آیه ۲۰). عیسی می‌خواهد در شما داخل شود؛ بیچاره، بدبخت، بینوا، کور و عریان؛ تا از غذا خوردن با یکدیگر لذت ببرید. زمانی را با شما سپری کند. این آشنایی را عمیق‌تر کند. شما در کنار یک دوست خوب نیازی ندارید که دائماً سکوت را با کلمات پُر کنید. فقط می‌توانید به گرمی در کنار یکدیگر باشید، در سکوت، از همنشینی با یکدیگر لذت ببرید. گودوین نوشت: "مشارکت دوطرفه، رکن اصلی همهٔ دوستیهای حقیقی است و یک مکالمهٔ آشنا با یک دوست، شیرین‌ترین چیز است."^۳

در اینجا نباید بیش از اندازه عیسی را از آن خود کنیم. او مانند هر دوستی نیست. چند باب جلوتر در مکاشفه، تصویر مسیح را می‌بینیم که برای یوحنا طاقت‌فرسا بود و او بی‌حرکت روی زمین افتاد (۱۲:۱-۱۶). اما نباید انسانیت و اشتیاق محض او برای برقراری ارتباط را که به‌وضوح در این کلماتی که از دهان مسیح قیام کرده خارج شده، تضعیف کنیم. او منتظرتان نیست که قلبش را تحریک کنید؛ او پشت در ایستاده، در را می‌کوبد، می‌خواهد در شما وارد شود. کار ما چیست؟ سیبس می‌گوید: "وظیفهٔ ما این است که دعوت مسیح را بپذیریم. اگر با او جشن نگیریم، پس برای او چه کار خواهیم کرد؟"^۴

اما یک دوست واقعی، نه تنها به دنبالان می‌آید؛ بلکه اجازه می‌دهد شما هم به دنبالش بروید و بدون اینکه چیزی را دریغ کند، پذیرای شماست. آیا تا به حال به نکتهٔ خاص عیسی در یوحنا ۱۵ که شاگردانش را "دوست" خطاب می‌کند، توجه کرده‌اید؟ عیسی در آستانهٔ رفتن به پای صلیب به آنها می‌گوید: "دیگر شما را بنده نمی‌خوانم زیرا بنده نمی‌داند اربابش چه می‌کند. من شما را دوستان خود خوانده‌ام زیرا هرچه را از پدر خود شنیدم برای شما شرح دادم" (یوحنا ۱۵:۱۵).

دوستان عیسی کسانی هستند که او عمق اهدافش را بر آنها آشکار کرده است. عیسی می‌گوید بعضی از چیزهایی را که پدر به او گفت، به شاگردانش نمی‌گوید؛ بلکه همه چیز را به آنها می‌گوید. چیزی را دریغ نمی‌کند. آنها را کاملاً دخیل می‌کند. دوستان عیسی می‌توانند به نزدش بروند. جانانان ادواردز موعظه کرد:

خدا در مسیح اجازه می‌دهد که این کوچکان، مخلوقات بیچاره، همانطور که هستند، نزد او بروند، وارد مشارکت عاشقانه با او شوند و رابطه عاشقانه با او را حفظ کنند. شاید نزد خدا بروید و به او بگویید چقدر دوستش دارید و حرف دلتان را بگویید و او خواهد پذیرفت... او از آسمان به زمین آمد و ماهیت انسانی را بر خود گرفت، برای اینکه به شما نزدیک شود و بتواند همراهتان باشد.^۵

همراه، کلمه دیگری برای دوست است، اما به طور خاص، کسی را نشان می‌دهد که با شما سفر می‌کند. وقتی در این بیابان گسترده دنیا سفر می‌کنیم، یک دوست همیشگی و پایدار داریم.

من در این فصل سعی می‌کنم بگویم دل مسیح، نه تنها احساس طردشدگی ما را با آغوشش شفا می‌دهد، و نه تنها حس ما نسبت به خشونتش را با دیدگاهی از ملایمتش اصلاح می‌کند، و نه تنها فرضیات ما را نسبت به بی‌اعتنایی او به آگاهی از همدردی‌اش با ما تغییر می‌دهد، بلکه تنهایی ما را با همراهی محض خود شفا می‌دهد.

ریچارد سیپس در جلد ۲ از آثارش، بر مفهوم عیسی مسیح، دوست ما تفکر می‌کند. موضوع معمولی که جوانب متعدد دوستی مسیح با قومش را نشان می‌دهد، به طور خاص چشمگیر است. این موضوع معمولی، دوطرفه بودن است؛ به عبارت دیگر، دوستی یک رابطه دوطرفه خوشی، تسلی و شفافیت هم تایان است، این متمایز از رابطه یک‌طرفه، مانند رابطه پادشاه با زیردستانش، یا والدین با فرزند است. قطعاً مسیح فرمانروای ما، اقتدار ما و کسی است که همه بیعت‌ها و اطاعت‌ها به طرز احترام‌آمیزی متوجه اوست. سیپس با انعکاسی بر دوستی مسیح، صریحاً این را به ما یادآوری می‌کند ("همانطور که او دوست ماست، پادشاه ما نیز می‌باشد."^۶). اما به همان اندازه و شاید با وضوح کمتر یا به طور شهودی برای ما، رفتار برتر خدا در شخص پسرش به این معناست که او به روش خودمان به سراغ ما می‌آید و برای خشنودی متقابل ما و خودش با ما رابطه دوستی برقرار می‌کند.

به طرز بیان سیس دربارۀ دوستی مسیح با ما توجه کنید:
در دوستی، یک رضایت دوطرفه، اتحاد در قضاوت و علایق هست. همدردی متقابل در خوبی و بدی دیگری...

آزادی که حیات دوستی است؛ رابطه آزاد بین دوستان، رازگشایی آزاد. پس در اینجا مسیح رازهایش را برای ما آشکار می‌کند، و ما برای او...

در دوستی، تسلی و دلداری متقابل هست. مسیح از عشقش به کلیسا لذت می‌برد و کلیسا از عشقش به مسیح لذت می‌برد...

در دوستی، احترام و حرمت متقابل نسبت به یکدیگر هست.^۷

آیا اجزای مشترک را می‌بینید؟ به کلمۀ "متقابل" یا "یکدیگر" در همه جوانب گوناگون دوستی مسیح توجه کنید. نکته این است که او با ماست، مانند ماست، در زندگی و تجربه ما شریک است و عشق و تسلی متقابل دوستان، به همین شکل بین مسیح و ماست. به طور خلاصه، او به عنوان یک شخص با ما ارتباط برقرار می‌کند. عیسی یک دوست انتزاعی نیست؛ او دوست واقعی است.

بیرحمانه است که بگوییم وقتی یک نفر با مسیح دوست شد، دوستی انسانی نامربوط است. خدا ما را برای مشارکت، اتحاد قلبی با دیگران آفریده است. همه تنها می‌شوند، از جمله افراد درون‌گرا.

اما دل مسیح نسبت به ما به این معناست که او دوستی خواهد شد که هرگز شکست نمی‌خورد، مهم نیست که ما در زمین چه دوستانی داریم یا نداریم. دوستی او با ما، در زیربنای درد تنهایی ما نفوذ می‌کند. این درد از بین نمی‌رود، اما نیش آن با دوستی عمیق عیسی کاملاً قابل تحمل می‌شود. او هر لحظه با ما گام برمی‌دارد. از درد خیانت دوست آگاه است، اما هرگز به ما خیانت نخواهد کرد. حتی با بی‌اعتنایی ما را نمی‌پذیرد. این هویت او نیست. این دل او نیست.

همانطور که دوستی او شیرین است، در همه شرایط، پیوسته نیز می باشد... اگر دوستان دیگر کوتاهی کنند، چنانکه دوستان کوتاهی می کنند، اما این دوست هرگز کوتاهی نمی کند. اگر از او عار نداشته باشیم، او هرگز از ما عار نخواهد داشت. چقدر زندگی مان راحت می شد اگر می توانستیم به تسلی حاصل از عنوان دوست دست یابیم! این یک دوستی راحت، ثمربخش و ابدی است.^۸

۱. ریچارد گادپر، طغیان دوستی: عشق بین مردان و شکل گیری جمهوری آمریکا (بالتیمور، مریلند: انتشارات دانشگاه جان هاپکینز، ۲۰۰۹).
۲. ریچارد سیس، احساسات آشکار، یا اکتشافی در عشق، اتحاد و مشارکت نزدیک و گرامی بین مسیح و کلیسا، در آثار ریچارد سیس، ویرایش: آ.ب. گروسارت، ۷ جلدی. (چاپ مجدد،.، اِدینبرگ: پرچم حقیقت، ۱۹۸۳)، ۳۶:۲.
۳. توماس گودوین، از قدوسیت انجیل در قلب و زندگی، در آثار توماس گودوین، ۱۲ جلدی. (چاپ مجدد،.، گرند ریپدز، میسیوری: میراث نهضت اصلاحات، ۲۰۰۶)، ۱۹۷:۷.
۴. سیس، احساسات آشکار، ۳۴:۲.
۵. جاناناتان ادواردز، "روح مقدسین حقیقی، روح عشق الهی است"، در جلال و حرمت خدا: جلد ۲ از موعظات قبلی و منتشر نشده جاناناتان ادواردز، ویرایش: مایکل مک مولن (نُشویل، تِنسی: برادمن، ۲۰۰۴)، ۳۳۹. ادواردز: "هیچ کس در دنیا نیست که به اندازه مسیح با مسیحیان رابطه بسیار محبت آمیز داشته باشد؛ او دوست ما و نزدیکترین دوست ماست." آثار جاناناتان ادواردز، جلد ۱۰، موعظات و سخنرانیها، ۱۷۲۰-۱۷۲۳، ویرایش: ویلسون اِچ. کیمناچ (نیو هیون، کنتیکوت: انتشارات دانشگاه ییل، ۱۹۹۲)، ۱۵۸. ادواردز در یکی از معروفترین موعظاتش، "برتری مسیح"، بیش از سی مرتبه، مسیح را به عنوان دوست ما ذکر می کند. آثار جاناناتان ادواردز، جلد ۱۹، موعظات و سخنرانیها، ۱۷۳۴-۱۷۳۸، ویرایش: اِم. ایکس. لِسِر (نیو هیون، کنتیکوت: انتشارات دانشگاه ییل، ۲۰۰۱)، ۲۱.
۶. سیس، احساسات آشکار، ۳۷:۲.
۷. سیس، احساسات آشکار، ۳۷:۲.
۸. سیس، احساسات آشکار، ۳۷:۲. گودوین یک برخورد غنی با دوستی الهی داشته، اما آن را در سطح دوستی با خدا نگه می دارد، نه به طور خاص با مسیح، پس من در این فصل آن را مطرح نکرده ام. انجیل قدوسیت، در آثار، ۱۸۶:۷-۲۱۳، مخصوصاً ۹۷-۱۹۰:۷؛ مقایسه کنید با ۲۴۰:۷.

چرا روح؟

من از پدر درخواست خواهم کرد و او پشتیبان دیگری به شما خواهد داد.

یوحنا ۱۴: ۱۶

این کتاب دربارهٔ مسیح، پسر، شخص دوم تثلیث است. اما باید مراقب باشیم که این تصور را ایجاد نکنیم که آنچه در مسیح می‌بینیم، به‌نوعی با روح و پدر هماهنگ نیست. بلکه پسر، "با تجلی در جسم، آنچه را که در قلب هر سه شخص بود، ابراز می‌کند."^۱

پس ما فصلی را به هریک از آنها اختصاص خواهیم داد و خواهیم پرسید که کتاب مقدس دربارهٔ نحوهٔ ارتباط دل مسیح با روح و پدر چه تعلیمی می‌دهد. ما در این فصل دربارهٔ روح صحبت می‌کنیم و در فصل بعد دربارهٔ پدر.

نقش روح القدس چیست؟ او واقعاً چه کار می‌کند؟ پاسخهای کتاب مقدسی معتبر و زیادی برای این سؤال هست. روح:

- به ما تولد تازه می‌بخشد (یوحنا ۳: ۶-۷)
 - ما را ملزم می‌کند (یوحنا ۱۶: ۸)
 - با عطایا، ما را توانمند می‌سازد (اول قرنتیان ۱۲: ۴-۷)
 - در دلهای ما شهادت می‌دهد که ما فرزندان خدا هستیم (غلاطیان ۴: ۶)
 - ما را هدایت می‌کند (غلاطیان ۵: ۱۸، ۲۵)
 - ما را ثمربخش می‌سازد (غلاطیان ۵: ۲۲-۲۳)
 - زندگی رستاخیز یافته را به ما اعطا کرده و پرورش می‌دهد (رومیان ۸: ۱۱)
 - به ما توانایی می‌بخشد که گناه را از بین ببریم (رومیان ۸: ۱۳)
 - وقتی نمی‌دانیم چگونه دعا کنیم، برای ما شفاعت می‌کند (رومیان ۸: ۲۶-۲۷)
 - ما را به سوی حقیقت هدایت می‌کند (یوحنا ۱۶: ۱۳)
 - ما را به صورت مسیح تبدیل می‌کند (دوم قرنتیان ۳: ۱۸)
- همه اینها به طرز پر جلالی، حقیقت هستند. من مایلم در این فصل یک مورد دیگر را به این فهرست بیفزایم: روح باعث می‌شود که ما دل مسیح را نسبت به خود احساس کنیم.
- این تا حدودی با تعدادی از عملکردهای روح که در بالا عنوان شد، تلاقی می‌کند. اما بهتر است به وضوح بگوییم روح القدس چگونه با مطالعه دل عیسی در ارتباط است. آنچه را که در این فصل، یک بار دیگر با کمک توماس گودوین پیشنهاد می‌کنم، این است که روح، دل مسیح را برای ما واقعی می‌سازد: نه تنها آن را می‌شنویم، بلکه می‌بینیم؛ نه تنها می‌بینیم، بلکه احساس می‌کنیم؛ نه تنها احساس می‌کنیم، بلکه لذت می‌بریم. روح، آنچه را که در کتاب مقدس درباره دل عیسی می‌خوانیم و بر روی کاغذ به آن ایمان داریم، از نظریه به واقعیت، از آموزه به تجربه تبدیل می‌کند.

اینکه به عنوان فرزند به شما بگویند پدرتان شما را دوست دارد، یک چیز است. شما او را باور می‌کنید. حرفش را باور می‌کنید. اما اینکه به طور وصف ناپذیر و واقعی در آغوش او باشید و این گرما را احساس کنید و صدای تپش قلبش را در سینه‌اش بشنوید، بلافاصله از آغوش محافظت‌کننده او آگاه شوید، یک چیز دیگر است. اینکه بشنوید که او شما را

دوست دارد، یک چیز است؛ احساس این عشق، یک چیز دیگر است. این عمل پرجلال روح است.

در یوحنا ۱۴-۱۶، عیسی کار روح را به عنوان وسعت کارش توضیح می دهد. او در مورد زمانی صحبت می کند که خودش می رود، اما روح را می فرستد که باعث برکت بیشتری برای قومش است. با دقت به جریان افکار در یوحنا ۱۶ توجه کنید که عیسی این نکته را بیان می کند:

اما اکنون پیش کسی که مرا فرستاد می روم و هیچ یک از شما نمی پرسید: کجا می روی؟ ولی چون این چیزها را به شما گفتم دل های شما پُر از غم شد. با وجود این، این حقیقت را به شما می گویم که رفتن من برای شما بهتر است زیرا اگر من نروم پشتیبانان پیش شما نمی آید اما اگر بروم او را نزد شما خواهم فرستاد. (یوحنا ۱۶: ۵-۷)

آمدن روح چه مزیتی دارد؟ طبیعتاً می خوانیم که او یک اشتباه را اصلاح خواهد کرد. چه چیزی اشتباه است؟ "دل های شما پُر از غم شد" (یوحنا ۱۶: ۶). ظاهراً آمدن روح، خلاف این را انجام خواهد داد: دل هایشان را با شادی پُر می کند. روح، خوشی را جایگزین غم می کند.

شاگردان اندوهگین بودند، چون عیسی آنها را ترک می کرد. او با آنها دوست شده بود و در دلش پذیرفته بود، پس آنها فکر کردند عیسی به معنای عزیمت دل عیسی است؛ اما روح، پاسخ این سؤال است که عیسی چگونه می تواند آنها را در جسم ترک کند، درحالی که دلش را پیش آنها می گذارد. روح، ادامه دل مسیح برای قومش، بعد از عزیمت عیسی به آسمان است.

گودوین با تفکر در عبارت یوحنا ۱۶، بر بخش درونی و اساسی کلام عیسی به شاگردانش تأکید می ورزد: "من و پدرم فقط یک دوست داریم که در درون هر دوی ماست و از هر دوی ما جاری می شود، یعنی روح القدس، و در این زمان، او را نزد شما می فرستم... او تسلی دهنده ای بهتر از من است... بهتر از من در این حضور جسمانی، شما را تسلی

خواهد داد." چگونه روح، تسلی‌دهنده برتر قوم خداست؟ "اگر به او گوش کنید و او را محزون نکنید، چیزی غیر از داستان عشق من به شما نخواهد گفت... همه حرفهای او در دل شما برای ترفیع و افزایش ارزش و محبت من به شماست، و او از این کار لذت خواهد برد." بعد گودوین صریحاً با دل مسیح ارتباط برقرار می‌کند:

تا شما مانند زمانی که با شما بودم، دل مرا با اطمینان و سرعت داشته باشید؛ او دائماً دلتان را خواهد شکست، خواه با محبت من نسبت به شما، یا محبت شما نسبت به من، یا هر دو... او به شما خواهد گفت که وقتی من در آسمان هستم، یک اتحاد حقیقی بین من و شما، و علاقه گرانمایه و حقیقی در من نسبت به شما هست، همانطور که بین پدر و من هست، و شکستن این پیوند و گرفتن دل من از شما، همانند گرفتن دل پدر از من، غیرممکن است.^۳

آیا به این عمل خاص روح القدس توجه کرده‌اید؟ به یاد داشته باشید که روح، شخص است. او می‌تواند محزون شود، مثلاً (اشعیا ۶۳: ۱۰؛ افسسیان ۴: ۳۰). در زندگی واقعی، این رفتار با او چگونه است؟ گشایش منتهای دلمان برای دریافت محبت مسیح که روح القدس شعله‌اش را مشتعل می‌کند، چگونه خواهد بود؟ ما اینجا در نظر داریم که روح هرگز شعله عشق مسیح را بیش از عشق واقعی مسیح نسبت به ما مشتعل نخواهد کرد؛ این غیرممکن است. روح به سادگی کاری می‌کند که درک ما از عشق قلبی مسیح به واقعیت نزدیکتر شود. کسی نگران نیست که دوربینها از چوکی های ردیف بالا، توپ بازی را بزرگتر از اندازه واقعی نشان خواهند داد؛ دوربینها فقط بازیکنان را نزدیکتر از اندازه واقعی نشان می‌دهند.

عیسی گفت "نرمدل و فروتن هستم" (متی ۲۹: ۱۱). این یک بیانیه زیباست و انسان حتی بدون روح می‌تواند به آن احترام بگذارد و شگفت زده شود. اما روح این کلمات مسیح را شخصاً نهادینه می‌کند. روح، طرز پخت را به طعم واقعی تبدیل می‌کند. این حرف گودوین است. هر آنچه از قلب پُر از فیض عیسی در زندگی زمینی او می‌بینیم و می‌شنویم، در شرایط صعود یافته‌اش، به عنوان واقعیت تجربی به ضمیر قومش وارد خواهد شد. وقتی پولس در غلاطیان، شخصاً صحبت می‌کند و می‌گوید: "پسر خدا که به من محبت داشت و

جان خود را به خاطر من داد" (غلاطیان ۲: ۲۰)، چیزی را می‌گوید که کسی بدون روح نمی‌تواند بگوید.

به همین دلیل پولس در جای دیگری می‌گوید: "روحی را که ما به دست آورده‌ایم متعلق به این دنیا نیست، بلکه از جانب خداست تا عطایائی را که او به ما عنایت فرموده است، بشناسیم" (اول قرنتیان ۲: ۱۲). برای درک نقش روح القدس در این متن، باید در نظر داشته باشیم که کلمه یونانی زیربنای "بشناسیم" (*oida*) نباید صرفاً به درک عقلانی محدود شود. این فعل فقط به معنای "شناخت" است، و چنانکه به طور کلی در زبان شناخت‌شناسی کتاب مقدس دیده می‌شود، در اینجا، شناخت، یک چیز همه جانبه است؛ کمتر از درک عقلانی نیست، بلکه بیشتر است. شناخت تجربی است، طوریکه وقتی در روز غیر ابری ماه جون، سرتان را بلند می‌کنید و می‌دانید که خورشید گرم است. پولس می‌گوید روح به ما عطا شده تا عمیقاً فیض بی‌پایان دل خدا را بشناسیم. در عبارت "به رایگان اعطا شده"، صرفاً قالب فعل (*charizomai*) از کلمه متداول یونانی برای "فیض" (*charis*) است. روح چیزی بیش از بیدار کردن و آرام کردن و نوازش ما با شناخت قلبی از فیضی که به ما عطا شده، نمی‌خواهد.

به طور خلاصه، نقش روح این است که ادراک ظاهری ما از دل بزرگ مسیح که مملو از علاقه مشتاقانه به ماست، به تجربه نشستن بر روی نیمکت، یا یک چوکی روی چمن و یک نوشیدنی در دست و لذت بردن از تجربه واقعی تبدیل کند. روح، قاطعانه این کار را یک بار برای همیشه در هنگام تولد تازه انجام می‌دهد. اما بعد از آن، درحالی‌که به گناه، حماقت یا کسالت، به گمراهی از تجربه ملموس دل او ادامه می‌دهیم، ده هزار بار این کار را انجام می‌دهد.

۱. توماس گودوین، سخنرانی برگزیدگان، در آثار توماس گودوین، ۱۲ جلدی (چاپ مجدد، گرتند ریپدز، میسوری: میراث نهضت

اصلاحات، ۲۰۰۶)، ۹: ۱۴۸.

۲. توماس گودوین، دل مسیح (ادینبرگ: پرچم حقیقت، ۲۰۱۱)، ۱۸-۱۹.

۳. گودوین، دل مسیح، ۱۹-۲۰.

پدر رحمتها

... پدری مهربان و سرچشمهٔ آسایش و تسلی است.

دوم قرن تیان ۱: ۳

"وقتی به خدا فکر می‌کنیم، چیزی که به ذهنمان می‌رسد، مهمترین چیز را دربارهٔ ما بیان می‌کند." پس کتاب ای. دبلیو توزر، شناخت آن قدوس، اینطور آغاز می‌شود.^۱ یک روش برای درک هدف مطالعهٔ دل مسیح، این است که این تلاش در جهت تشکیل تصویر ذهنی صحیح‌تر از هویت خداست. من می‌خواهم کاری کنم که شهود طبیعی و سقوط کرده را که خدا را دور و خسیس می‌داند، رها کنم و به این تشخیص رهایی بخش دست یابم که دل او ملایم و متواضع است.

اما مطالعهٔ ما بر پسر خدا تمرکز می‌کند. پدر چه می‌شود؟ آیا برای درک بیانیهٔ توزر، باید پسر را ملایم و متواضع، و پدر را چیز دیگری تصور کنیم؟ این فصل به این سؤال پاسخ می‌دهد.

روند کلی و کلاسیک الهیات کفاره پروتستان، همیشه با این ادراک همراه بوده که عدالت خدا اجرا شده و خشم خدا در عمل پسر ارضاء شده است. مسیح اساساً به عنوان الگوی اخلاقی یا پیروزی بر شیطان یا نمایش محبتش زندگی نکرد، نمرد و زنده نشد. عمدتاً، عمل پسر و مخصوصاً مرگ و رستاخیزش، خشم عادلانه پدر بر علیه وحشت و نفرت سرکشی انسان را بر علیه او ارضاء کرد. خشم او فرونشانده شد، برگشت، تسکین یافت. این پیشنهاد نمی‌کند که گرایش پدر به قومش، متفاوت از پسرش است. ادراک متداول در بین مسیحیان این است که پدر، نسبتاً کمتر از پسر، تمایل به محبت و بخشش دارد. این تعلیم کتاب مقدس نیست.

پس ما چگونه این حقیقت را درک کنیم که خشم پدر باید ارضاء شود، و پسر کار مورد نیاز را برای ارضای آن انجام داد؟ قطعاً این حالت متفاوت پدر و پسر را نسبت به ما نشان می‌دهد؟

کلیدش این است که بدانیم خشم پدر در سطح تبرئه قانونی باید تسکین می‌یافت تا گناهکاران به لطف او بازگردانده شوند، اما در سطح اشتیاق و علاقه درونی‌اش، به اندازه پسر مشتاق بود که کفاره‌اش اجرا شود. از بیرون، پدر باید تسکین می‌یافت؛ از درون، دل او با پسر یکی بود. وقتی بر اساس اتفاقات بیرونی، به صورت درونی درباره هویت او نتیجه‌گیری می‌کنیم، مرتکب خطا می‌شویم. پاک‌دینان غالباً درباره توافق پدر و پسر از ازل صحبت می‌کنند، هر دوی آنها با یکدیگر برای رهایی انسان گناهکار توافق کردند. الهیدانان، آن را *pactum salutis* می‌نامند، "عهد فدیة" به خدای تثلیث اشاره می‌کند که قبل از آفرینش جهان درباره آن توافق کرد. پدر بیشتر از پسر نیازمند متقاعد شدن نبود. برعکس، تعیین راه فدیة، انعکاس همان دل مهربانی است که عمل فدیة پسر انجام می‌دهد.^۲ در فصلهای بعد خواهیم دید که چگونه عهدعتیق درباره خدا طوری صحبت می‌کند که هماهنگ با بیانیه عیسی در عهدجدید است که می‌گوید او "نرمدل و فروتن" است. اکنون به آنچه که عهدجدید درباره پدر می‌گوید، می‌پردازیم. ما دوم قرن‌تیا ۱: ۳ را به عنوان متن اصلی خود در نظر می‌گیریم؛ جایکه پولس رسول متن نامه را با کلمات پرستشی زیر آغاز می‌کند: سپاس بر خدا، پدر خداوند ما عیسی مسیح که پدری مهربان و سرچشمه آسایش و تسلی است.

"پدری مهربان". وقتی پولس دوم قرن‌تین را آغاز می‌کند، دریچه را به سوی چیزی باز می‌کند که با تفکر درباره خدا به ذهنش رسید.

بله، پدر عادل و پارساست. بدون تغییر جهت ناگهانی و بی‌پایان است. بدون این آموزه و اطمینان، هیچ امیدی نداشتیم که یک روز همه خطاها درست شود. اما دل او چیست؟ از اعماق وجودش چه چیزی جاری می‌شود؟ او چه چیزی را تولید می‌کند؟ رحمتها.

او پدر رحمتهاست. همانطور که یک پدر، فرزندی را تولید می‌کند که انعکاسی از اوست، پدر الهی، رحمتهایی را تولید می‌کند که انعکاسی از اوست. یک شباهت خانوادگی بین پدر و رحمت هست. او "بیش از شیطان که می‌گویند پدر گناه است، پدر رحمتهاست."^۳

کلمه "رحمتها" (*oikteirmon*) فقط پنج مرتبه در عهدجدید دیده می‌شود. یکی از آنها در یعقوب ۱۱:۵ است که مترادف و موازی با شفقت الهی است: "شما درباره صبر و تحمل ایوب شنیده‌اید و می‌دانید خداوند در نهایت با او چه کار کرد. زیرا خداوند بی‌نهایت رحیم (*polusplanchnos*) و مهربان (*oikteirmon*) است." ما در باب ۱۱ متوجه شدیم که کلمه بکار رفته برای شفقت عمیق عیسی، *splanchizo* است و می‌توانید ببینید که هم‌ریشه این کلمه، در یعقوب ۱۱:۵ به عنوان "رحیم یا [شفیق]" ترجمه شده است. اما در اینجا، این کلمه غنی‌تر است؛ یک پیشوند (*polu-*) دارد که یعنی "خیلی" یا "به شدت". خداوند بر اساس یعقوب ۱۱:۵، "بسیار رحیم" است. اینکه خداوند بسیار شفیق یا به شدت شفیق است، مترادف با این کلمه است که او رحیم است.

صحبت درباره خدای پدر به عنوان "پدر رحمتها"، یعنی او کسی است که رحمتهای شفقت‌آمیز را به قوم نیازمند، خودسر، خرابکار، سقوط کرده و سرگردانش می‌دهد. گودوین در صحبت از عشق مسیح به قومش، بی‌وقفه از صحبت درباره دل پسر به صحبت درباره دل پدر می‌پردازد.

عشق او اجباری نیست که فقط سعی کند ما را تحمل کند، چون پدرش به او فرمان داده که با ما ازدواج کند؛ بلکه این ماهیت، گرایش اوست... این گرایش او، آزادانه و طبیعی است؛ او نباید پسر دیگر خدا باشد، یا به دنبال پدر آسمانی‌اش برود که رحمت

او طبیعی است، نه مجازات کردن که عمل عجیب اوست، بلکه رحمت باعث خشنودی او می‌شود؛ او "پدر رحمتها" است، آنها را به طور طبیعی تولید می‌کند.^۴

در فصل بعد به چیزی بازخواهیم گشت که مفهومش این است که رحمت، عمل "طبیعی" خداست و مجازات، عمل "عجیب" اوست. اکنون گودوین به ما کمک می‌کند که ببینیم عنوان "پدر رحمتها"، روش کتاب مقدس برای بردن ما به اعماق شکافهایی است که هویت واقعی خدای پدر را ببینیم. ادراک صحیح درباره خدای تثلیث این است که او پدری نیست که گرایش اصلی‌اش داوری باشد و پسری که گرایش اصلی‌اش محبت باشد. دل هر دوی آنها یکی و یکسان است؛ به هر حال، این یک خداست، نه دو خدا. دل آنها محبت فدیة‌دهنده است، نه عدالت سازش‌کننده و خشم، بلکه به زیبایی، عدالت و خشم را ارضاء می‌کنند.

گودوین در جای دیگر به رحمت خدای پدر فکر می‌کند. این یک تعمق مناسب بر دوم قرن‌تیا ۱: ۳ است.

خدا رحمت‌های متعددی دارد. همانطور که دل ما و ابلیس، پدرگناهان گوناگون است؛ خدا هم پدر رحمت‌های گوناگون است. هیچ گناه یا بدبختی نیست که خدا نسبت به آن رحمت نداشته باشد. او رحمت‌های بسیاری را دارد.

همانطور که رحمت‌های گوناگونی وجود دارد که مخلوقات تحت حاکمیتش هستند، او در خودش یک دکان، خزانه‌ای از انواع رحمت‌ها دارد که به وعده‌های متعدد در کتاب مقدس تقسیم شده و باکس‌های زیادی از این خزانه، صندوقچه این رحمت‌های گوناگون است.

اگر دلتان سخت است، رحمت‌های او رثوف است.

اگر دلتان مُرده، او رحمت دارد که آن را زنده کند.

اگر بیمار هستید، او رحمت دارد که شما را شفا دهد.

اگر گناهکارید، او رحمت دارد که شما را تقدیس و پاکسازی کند.

هرچه خواسته‌های ما بزرگتر و متنوع‌تر باشد، به همان اندازه رحمت‌های او بزرگتر و متنوع‌تر است. پس می‌توانیم شجاعانه برویم و فیض و رحمت بیابیم تا در زمان نیاز به ما کمک کند، رحمت برای هر نیازی. او همه رحمت‌های دلش را در بسترهای متعددی از باغ

وعده‌ها کاشته تا رشد کنند، و او تنوع زیادی دارد که برای انواع بیماریها جان مناسب است.^۵

وقتی به خدا فکر می‌کنیم، چه چیزی باید به ذهنمان خطور کند؟ خدای تثلیث، سه در یک است، سرچشمهٔ رحمت‌های بی‌پایان که به ما می‌رسد، با ما برخورد می‌کند و به وفور برای همهٔ نیازها و شکستها و سرگردانیهای ما تدارک می‌بیند. این هویت اوست، پدر کمتر از پسر نیست، پسر کمتر از پدر نیست.

فراتر از چیزهایی که هر لحظه به آنها توجه می‌کنیم، مراقبت رئوف پدر، ما را تحت پوشش ملایمت پیوسته قرار می‌دهد، به شیرینی بر هر ذره از زندگی ما حکومت می‌کند. او زاویهٔ خاص لرزش برگی را که از درخت می‌افتد و بادی که آن را رها می‌کند، حاکمانه مقدر می‌کند (متی ۱۰: ۲۹-۳۱)، و حاکمانه، بمبی را که افکار شریر منفجر می‌کنند، مقدر می‌کند (عاموس ۳: ۶؛ لوقا ۱۳: ۵-۵). اما طریق و زیربنا و محرک همهٔ چیزهایی که در زندگی ما جاری می‌شود، بزرگ یا کوچک، دل پدر است.

خدای پدر کیست؟ فقط همین: پدر ماست. بعضی از ما با پدران عالی بزرگ شدیم. بعضی به شدت مورد بدرفتاری قرار گرفته یا ترک شده‌ایم. به هر حال، نیکویی پدران زمینی ما، شاخص ضعیفی از نیکویی حقیقی پدر آسمانی است، و بدی پدران زمینی ما، تصویر منفی از هویت پدر آسمانی ماست. او پدری است که همهٔ پدران زمینی، سایه‌ای از او هستند (افسیان ۳: ۱۵).

در یوحنا ۱۴، فیلیپس از عیسی می‌خواهد پدر را به شاگردان نشان دهد (یوحنا ۱۴: ۸). عیسی پاسخ می‌دهد: "ای فیلیپس، در این مدت طولانی، من با شما بوده‌ام و تو هنوز مرا نشناخته‌ای؟ هرکه مرا دید پدر را دیده است. پس چگونه می‌گویی پدر را به ما نشان بده؟ آیا باور نمی‌کنی که من در پدر هستم و پدر در من است." (یوحنا ۱۴: ۹-۱۰).

"هرکه مرا دید پدر را دیده است."

در جای دیگر، عهد جدید، مسیح را "فروغ جلال خدا و مظهر کامل وجود او" (عبرانیان ۳: ۱) می‌نامد. عیسی تجسم هویت خداست. او تجلی ملموس خداست. عیسی مسیح،

تجلی قابل رؤیت خدای نادیدنی است (دوم قرن‌تیاں ۴:۴، ۶). ما در او دل ابدی آسمان را می‌بینیم که بر روی دو پا در زمان و فضا گام برمی‌دارد. پس وقتی دل مسیح را در کل چهار انجیل می‌بینیم، شفقت و لطافت عمیق هویت خدا را می‌بینیم.

وقتی دل پدر را برای خودتان در نظر می‌گیرید، به یاد داشته باشید که او پدر رحمت‌هاست. در لطافتش به شما محتاط نیست. رحمت‌هایش را تکثیر می‌کند تا با هر نیاز شما هماهنگ باشد و نمی‌خواهد کار دیگری بکند. "به یاد داشته باشید"، جان فلاول پاک‌دین گفت: "خدایی که همه مخلوقات در دست او هستند، پدر شماست و بیش از خودتان نسبت به شما رئوف است."^۶ ملایم‌ترین رفتار شما نسبت به خودتان، ضعیف‌تر از نحوه برخورد پدر آسمانی‌تان با شماست. لطافت او نسبت به شما، فراتر از لطافتی است که بتوانید نسبت به خودتان داشته باشید.

دل مسیح، ملایم و متواضع است. این تصویر کامل هویت پدر است. "پدر خودش شما را دوست دارد" (یوحنا ۱۶:۲۷).

۱. ای. دبلیو توزر، شناخت آن قدوس (نیویورک: هارپر کولینز، ۱۹۶۱)، ۱.

۲. مثلاً به حدس و گمان تأثیرگذار فلاول از "مکالمه" بین پدر و پسر برای نجات گناهکاران، در آثار جان فلاول مراجعه کنید، ۶ جلدی. (ادینبرگ: پرچم حقیقت، ۱۹۶۸)، ۱:۶۱. من از پدرم، رای اورتلاند، قدردانی می‌کنم که توجه‌ام را به این عبارت در فلاول جلب کرد. همچنین به اثر گودوین، *احیای انسان بوسیله فیض* مراجعه کنید، کتاب کوتاهی که نقش متمایز و توافق متقابل تثلیث را در عمل فدیه به طور برجسته نشان می‌دهد. توماس گودوین، آثار توماس گودوین، ۱۲ جلدی. (چاپ مجدد، گرنند ریپیدز، میسوری: میراث نهضت اصلاحات، ۲۰۰۶)، ۷:۵۱۹-۴۱.

۳. گودوین، آثار، ۲:۱۷۹.

۴. توماس گودوین، *دل مسیح* (ادینبرگ: پرچم حقیقت، ۲۰۱۱)، ۶۰.

۵. گودوین، آثار، ۲:۱۸۷-۸۸. مقایسه کنید با گودوین، آثار، ۲:۱۸۰، همچنین بازگویی دوم قرن‌تیاں ۳:۱: "سپاس بر خدا، پدر خداوند ما عیسی مسیح که پدری مهربان و سرچشمه آسایش و تسلی است."

۶. جان فلاول، *حفظ و نگهداری دل: چگونه محبت خود را به خدا حفظ کنید* (فیرن، اسکاتلند: میراث مسیحی، ۲۰۱۲)، ۵۷.

عمل "طبیعی" او و

عمل "عجیب" او

بنی آدم را از دل خود نمی رنجانند و محزون نمی سازد.

مراثی ۳: ۳۳

در این مقطع به عهدعتیق مراجعه می کنیم. ما دل مسیح و حتی دل پدر را از عهدجدید مورد توجه قرار دادیم. جایگاه آن در عهدعتیق چیست؟

بعد از توجه به تعدادی از بابها در عهدعتیق، در چند فصل آخر، مطالعه خود را با بازگشت به عهدجدید جمع بندی خواهیم کرد.

آنچه می خواهیم در این فصل و سه فصل بعدی نشان دهیم، این است که وقتی می بینیم مسیح عمق دلش را به عنوان ملایم و متواضع آشکار می کند، به مسیر طبیعی آنچه خدا درباره خودش در سراسر عهدعتیق آشکار کرده، ادامه می دهد. عیسی با وضوح جدیدی هویت خدا را نشان می دهد، اما اساساً محتوای جدیدی فراهم نمی کند. اناجیل نشان می دهند که عهدعتیق، ما را برای نجات دهنده "فروتن" آماده می کند (متی ۵: ۲۱).^۱ پسر تجسم یافته، درک ما از هویت خدا را وارد مسیر جدیدی نمی کند. او فقط در جسم و خون بی نظیر، واقعیتی را فراهم می کند که خدا سعی می کرد قومش را در طول قرنهای نسبت به آن متقاعد کند. چنانکه کالوین می گوید، عهدعتیق، مکاشفه مبهمی از خداست؛ حقیقت، اما مبهم. عهدجدید، محتوای آن است.^۲

یک نقطه خوب برای آغاز ملاحظه دل خدا در عهدعتیق، مراشی ۳ است.

هیچ کتابی در کتاب مقدس، در پیوند احساس عمیق با پیچیدگی ادبی، به برجستگی مراشی نیست. نویسنده (شاید ارمیا) حرف دلش را می‌زند، در ۵۸۷ پیش از میلاد، برای نابودی اورشلیم توسط بابلیها و ترس گرسنگی، مرگ و ناامیدی که در پی آن آمد، سوگواری می‌کند. با این حال، از طریق مجموعه پنج شعری که با نقش و نگار ساختاربندی شده، توجه ادبی زیاد را منعکس می‌کند. شما می‌توانید آن را صرفاً با نگاهی بر تقسیم آیات در کتاب مقدس انگلیسی خود ببینید. اگرچه بابها و شماره آیات تا قرن‌ها بعد از نوشتن مراشی افزوده نشده بودند، اما این تقسیم‌بندیها در کتاب مقدس جدید ما، تقسیم‌بندیهای واضح کتاب را منعکس می‌کنند. شما متوجه خواهید شد که از پنج باب، دو باب اول و دو باب آخر، هر کدام بیست و دو آیه دارند. باب وسط، باب ۳، سه برابر است، یعنی شصت و شش آیه دارد. هر باب، یک مراشی ساختاربندی شده دقیق است.

با ساختار مسلط بر کتاب موردنظر متوجه می‌شویم که نکته برتر ادبی این نامه، آیه ۳۳ از باب ۳ است. این دقیقاً در وسط کتاب است و قلب این کتاب را نشان می‌دهد. مراشی ۳:۳۳، پوسته بیرونی کتاب مراشی است.

چه می‌گویید؟ اطمینان از رحمت و احیای نهایی خدا را با الهیات زیر پابرجا می‌کند:

چونکه بنی‌آدم را از دل خود نمی‌رنجانند و محزون نمی‌سازد.

یک فرضیه ضمنی و بیانیه صریح در این آیه هست. فرضیه ضمنی این است که در واقع، خدا رنجور می‌کند. بیانیه صریح این است که او از ته دل این کار را نمی‌کند.

پیش از اینکه به سراغ بیانیه صریح برویم، باید فرضیه ضمنی کاملاً پذیرفته شود. وقتی درباره کارهایی صحبت می‌کنیم که خدا با دلش انجام می‌دهد یا انجام نمی‌دهد، فرمانروایی حاکمانه او را به طور گسترده‌تر محدود نمی‌کنیم؛ در واقع، هر چقدر باور داشته باشیم که خدا در همه رنجهای ما حاکم است، به همان اندازه می‌توانیم تسلی بیابیم که او از دلش ما را نمی‌رنجانند.

پس اول، زیبایی حاکمیت الهی و غایی را بر همه چیز، خوب و بد، به یاد می‌آوریم. شصت پهن پا، پیچک سمی، درد شدید کمر، درد مزمن گردن، رئیسی که در پی خشنودی انسانهاست و از ما دفاع نخواهد کرد، فرزند خودسر، استفراف در ساعت ۲ نیمه شب، تاریکی بی‌امان افسردگی. اعتراف بلجیک، به زیبایی در تعلیم مشیت الهی، حاکمیت خدا را بر همه چیز به وضوح بیان می‌کند، که بخشی از آن می‌گوید:

این آموزه، تسلی وصف‌ناپذیری به ما می‌دهد، چون تعلیم می‌دهد که هیچ چیزی به طور تصادفی نمی‌تواند برای ما اتفاق بیفتد، بلکه فقط با توافق پدر آسمانی فیاض ما اتفاق می‌افتد که با محبت پدرانه از ما مراقبت می‌کند، همه مخلوقات را که تحت خداوندی او هستند، تقویت می‌کند تا مویی از سرمان کم نشود (چون همه آنها شمرده شده)، حتی یک پرنده کوچک، بدون اراده پدرمان به زمین نیفتد (مقاله ۱۳).

در کل مراشی، این دیدگاه خالص حاکمیت الهی در همه جا هست. مثلاً با نگاهی بر باب ۳ می‌بینیم در حالیکه نویسنده، وحشتهایی را می‌شمارد که خدا بر اسرائیل نازل کرده، آیه به آیه، با "او" شروع می‌شود (۲:۳-۱۶).

اما در اصل الهیاتی کل کتاب، به ما گفته‌اند که خدا "از دل" این درد را نازل نمی‌کند.

در مراشی، کتاب مقدس ما را عمیقاً نزد خدا می‌برد. کسی که فرمانروایی می‌کند و همه چیز را مقدر می‌کند، رنج را با اکراه الهی خاصی وارد زندگیمان می‌کند. او از غایت نیکویی که از طریق این درد حاصل می‌شود، بیزار نیست؛ در واقع، به همین دلیل این کار را می‌کند. اما یک چیزی در درونش، برای فرستادن این رنج عقب‌نشینی می‌کند. این درد، انعکاسی از دل او نیست. او یک نیروی افلاطونی نیست که اهرم‌ها و قرقره‌های آسمان را طوری بکشد که از درد و رنج واقعی از جانب او، جدا باشد. می‌توانم بدون مورد سؤال قرار دادن کمالات الهی او بگویم که وقتی او رنج را به زندگی ما می‌فرستد، در درونش دچار کشمکش می‌شود. وقتی بابلیها بر شهر هجوم آوردند، خدا واقعاً اسرائیل را به خاطر خودسری‌شان مجازات کرد. او چیزی را فرستاد که سزاوارش بودند. اما عمق دل او، احیای رحیمانه آنهاست.

گودوین توضیح می‌دهد:

برادران من، اگرچه خدا عادل است، ولی گفته شده که رحمتش از بعضی جهات برای او طبیعی‌تر از همه اعمال عدالتی است که ظاهر می‌کند، یعنی عدالت انتقام‌جویانه. در این اعمال عدالت، یک رضایتی در مورد یک صفت هست که در آن ملاقات می‌کند و حتی با گناهکاران است. با این حال، به خودش خشونت می‌ورزد، کتاب مقدس آن را ابراز می‌کند؛ یک چیزی در آن برخلاف اوست. "از مرگ شخص شریر خوشنود نمی‌شوم"؛ یعنی صرفاً برای لذت‌جویی، از آن خوشنود نمی‌شوم... وقتی اعمال عدالت را بیان می‌کند، این برای هدف والاتر است، صرفاً به خاطر آن چیز نیست. همیشه دلش برخلاف آن است.

اما وقتی رحمتش را نشان می‌دهد تا این ماهیت و گرایش خود را ظاهر کند، گفته شده که با تمامی دل این کار را می‌کند. او برخلاف آن نیست. این عمل به تنهایی، او را خوشنود می‌کند. هیچ بیزاری در او نیست.

بنابراین در مراشی ۳:۳۳، با صحبت درباره مجازات می‌گوید: "بنی‌آدم را از دل خود نمی‌رنجاند و محزون نمی‌سازد." بلکه با صحبت درباره رحمت ورزیدن می‌گوید این کار را "از دل و جان" می‌کند، همانطور که این عبارت در ارمیا ۴۱:۳۲ می‌گوید. بنابراین، اعمال عدالت، "کار عجیب" او نامیده شده و در اشعیا ۲۸:۲۱ "کارهای عجیب" او نامیده شده است. اما وقتی رحمتش را نشان می‌دهد، با تمامی دل و جان، از نیکویی به آنها شادی می‌کند.^۳

گودوین در اینجا چند متن دیگر را می‌آورد؛ در ارمیا ۴۱:۳۲، خدا درباره عمل احیای خود می‌گوید "از احسان کردن به آنها لذت می‌برم و آنها را از روی وفا و از دل و جان در این سرزمین استوار و پایدار می‌سازم"؛ و در اشعیا ۲۸:۲۱، عمل داوری خدا، کار "عجیب" و "بیگانه" او نامیده شده است. گودوین با پیوند این متون به مراشی ۳:۳۳، مکاشفه کتاب مقدس را درباره اعماق دل خدا بیان می‌کند؛ یعنی کاری که از انجامش لذت می‌برد، چیزی که برای او بسیار طبیعی است. رحمت برای او طبیعی است. مجازات، غیرطبیعی است.

بعضی از ما، دل خدا را شکننده می‌بینیم که به راحتی آزرده می‌شود. بعضی از ما دل او را سرد می‌بینیم که به راحتی لمس نمی‌شود. عهدعتیق، خدایی را به ما معرفی میکند که دلش این انتظارات انسانی درونی را دربارهٔ هویتش نشان می‌دهد.

ما باید در اینجا با احتیاط گام برداریم. همهٔ صفات خدا غیرقابل مذاکره هستند. برای اینکه خدا از خدایی باز ایستد، باید از نیکویی کردن باز ایستد. الهیدانان دربارهٔ سادگی خدا صحبت می‌کنند و منظورمان این است که خدا مجموعهٔ تعدادی از صفات نیست، مانند تکه‌های کیک که کیک کامل را تشکیل می‌دهند؛ بلکه خدا کاملاً، همهٔ این صفات است. خدا شامل بخشها نیست. او عادل است. خشمگین است. نیکوست و الی آخر، و هر یک از اینها در کمال بی‌پایان است.

حتی وقتی به موضوع دل خدا می‌رسیم، در صفحات آغازین کتاب مقدس، پیچیدگی را می‌بینیم. دو تصمیم اول و اصلی خدا که خلقت را می‌آفریند، هر دو موضوعات دل او هستند: نابودی همهٔ انسانها غیر از نوح (۶:۶)، و پذیرش قربانی نوح و این تصمیم‌گیری که دیگر هرگز سیل را در زمین جاری نکند (۲۱:۸). ظاهراً خدا هم به اندازهٔ کافی پیچیده است که از دلش برای داوری و رحمت تصمیم بگیرد.

ولی همزمان، اگر باید با دقت پیروی کنیم و کاملاً تسلیم شهادت کتاب مقدس شویم، به ادعای هیجان‌انگیزی دست می‌یابیم که از یک زاویهٔ عمیقتر، بعضی چیزها طبیعی‌تر از بقیهٔ چیزها از خدا جاری می‌شوند. خدا به طور تغییرناپذیری عادل است. اما به چه چیزی گرایش دارد؟ او مشتاق انجام چه کاری است؟ اگر مرا خلع سلاح کنید، پیش از اینکه به تعادل برسم، چیزی که از من بیرون می‌آید، احتمالاً ترشروی خواهد بود. اگر خدا را خلع سلاح کنید، چیزی که آزادانه از او بیرون می‌آید، برکت است. تمایل به نیکویی. اشتیاق برای غرق کردن ما در خوشی.^۴ به همین دلیل گودوین می‌تواند دربارهٔ خدا بگوید "ظاهراً همهٔ صفات او محبتش را بیان می‌کنند."^۵

یک متن کلیدی دیگر در عهدعتیق، هوشع ۱۱ است که در تمایل به زنای روحانی اسرائیل و ترک معشوق الهی خود، خدا با اصطلاحات تحریک‌کنندهٔ محبتی که نسبت به اسرائیل احساس کرده، روایت می‌کند: "وقتی اسرائیل طفل بود او را دوست داشتم." (هوشع ۱:۱۱) و در واقع، "این من بودم که به افرایم راه رفتن را یاد دادم و او را در آغوش خود

پروردم... رشته دوستی را با افرایم قایم کردم و دست محبت را بسویش دراز نمودم. یوغ سنگین را از دوش افرایم برداشتم و به او خوراک دادم" (۱۱: ۳-۴). ولی علیرغم این مراقبت ملایم، "قوم من تصمیم گرفته‌اند که مرا ترک کنند" (۱۱: ۷) و بر بت‌پرستی اصرار ورزند (۱۱: ۲).

پس پاسخ خدا چیست؟

ای افرایم، چگونه می‌توانم ترا از دست بدهم؟ و ای اسرائیل، چطور می‌توانم ترا ترک کنم؟ چطور با تو مثل اَدَمَه و زَبِیم رفتار کنم؟ دلم نمی‌خواهد که این کار را بکنم. محبت من نسبت به تو خیلی عمیق است. از خشم شدید خود جلوگیری می‌کنم و دیگر ترا از بین نمی‌برم، زیرا من خدا هستم، نه انسان. من قدوس هستم و در بین شما ساکن می‌باشم. با قهر و غضب پیش شما نمی‌آیم. (هوشع ۱۱: ۸-۹)

ما به این متن در باب ۷ رسیدگی کردیم. من در اینجا به آن پرداختم، نه تنها به خاطر اینکه به طور منحصر به فردی، مانند مراشی ۳ به دل خدا راه می‌یابد، بلکه با تفسیر هوشع ۱۱: ۸، جاناتان ادواردز چیزی را می‌گوید که به طور برجسته مانند کلام گودوین دربارهٔ مراشی ۳ است. ادواردز می‌نویسد: "خدا از نابودی یا فلاکت اشخاص یا انسانها خشنود نمی‌شود. او ترجیح می‌دهد که آنها بازگردند و در آرامش ادامه دهند. اگر آنها راههای شرارت‌آمیزشان را ترک کنند، بیشتر خشنود می‌شود، تا فرصتی برای اجرای خشمش بر آنها نداشته باشد. او خدایی است که از رحمت خشنود می‌شود و داوری، کار عجیب اوست."^۶

ادواردز و گودوین با پیروی از هدایت کتاب مقدس، رحمت را چیزی می‌دانند که خدا عمیقاً از آن لذت می‌برد و داوری، "کار عجیب" اوست.

همانطور که در این تعلیم از الهیدانان بزرگ گذشته همچون جاناتان ادواردز یا توماس گودوین خواندیم و تفکر کردیم، باید درک کنیم که آنها با تضعیف خشم و عدالت خدا، داوری خدا را کار "عجیب" او نمی‌نامند.

ادواردز بیشتر به خاطر موعظه "گناهکاران در دستان خدای خشمگین"، معروف است، تصویر وحشتناک از شرایط بی ثبات شخص ناتوبه‌کاری که زیر خشم خداست؛ اگرچه به اندازه دیگر موعظاتش ترسناک نیست، موعظاتی همچون "عدالت خدا در محکومیت گناهکاران." / او مردی بود که تأیید کرد خدا "از رحمت لذت می‌برد، اما داوری، کار عجیب اوست."

گودوین در شکل‌گیری معیارهای وست مینیستر در انگلیس در دهه ۱۶۴۰، ایستاد و بیشتر از سایر دینداران، حق سخنرانی داشت (۳۵۷ مرتبه)؛ این بیانیه ایمان عالی، دقیق، معتقد به جهنم، تأیید خشم که او تعلیم می‌دهد، وقتی اکنون کسانی که در مسیح نیستند، می‌میرند، "به جهنم می‌روند و در عذاب و نهایت تاریکی هستند و برای داوری در روز عظیم می‌مانند" (اعتراف ایمان وست مینیستر ۳۲/۱)؛ و در داوری نهایی، "شریرانی که خدا را نمی‌شناسند و از انجیل عیسی مسیح پیروی نمی‌کنند، در عذاب ابدی انداخته می‌شوند، و با نابودی ابدی از حضور خداوند مجازات می‌شوند" (۳۳/۲). این الهیات گودوین بود؛ او مانند هر کس دیگری در شکل‌گیری آن نقش نافذی داشت. گودوین در یادداشت‌هایش، برای نوشتن "بیشترین دردهای" جهنم که "خشم و کلام خدا، انسانها را تا ابد عذاب می‌دهد"، درنگ نکرد، چون او "می‌داند چگونه شدیداً عذاب بدهد"، کسانی را که در گناه پافشاری کرده و توبه نمی‌کنند.^۷

ادواردز، گودوین و جریان الهیاتی که بر روی آن می‌ایستند، مبهم نبود. آنها خشم الهی و جهنم ابدی را تأیید و موعظه کردند و تعلیم دادند. آنها این آموزه‌ها را در کتاب مقدس دیدند (به عنوان نمونه، دوم تسالونیکیان ۱: ۵-۱۲). اما چون کتاب مقدس خود را از درون و بیرون می‌شناختند و دقیقاً از کتاب مقدس خود پیروی می‌کردند، یک رشته از تعالیم را در کتاب مقدس درباره هویت عمیق خدا، دل او، تشخیص دادند.

و شاید این راز تأثیر پرسابقه آنهاست. یک نوع موعظه و تعلیم کتاب مقدس که دل خدا را نسبت به قوم بی‌وفایش احساس نکرده، آنچه را که به طور طبیعی از او جاری می‌شود، نچشیده، تعلیمی که با همه موشکافیها، نهایتاً شنوندگانش را بی‌حس می‌کند. اینها پاک‌دینان یا واعظان بزرگ بیداری عظیم نیستند. آنها می‌دانستند که وقتی خدا می‌خواهد

نیکویی فراوان را بر قومش جاری کند، با انعکاس طبیعی خاص از عمق هویتش این کار را می‌کند. چون رحیم بودن خدا، به معنای خدا بودن خداست.

ما بر اساس غریزه طبیعی مان درباره خدا نتیجه‌گیری می‌کنیم که رحمت، کار عجیب او و داوری، کار طبیعی اوست. با بازنویسی دیدگاهمان درباره خدا، در حین مطالعه کتاب مقدس، با کمک معلمان بزرگ گذشته می‌بینیم که داوری، کار عجیب اوست و رحمت، کار طبیعی اوست.

او فرزندان انسان را رنجور و محزون می‌کند. اما این کار را از دل انجام نمی‌دهد.

۱. کلمه یونانی برای "فروتن" در متی ۵:۲۱، نقل قولی از نبوت زکریا ۹:۹ است: "اینک پادشاه تو نزد تو می‌آید. او فروتن و ... و سوار بر کره‌خری می‌آید." همان (*praus*) است که در متی ۲۹:۱۱ وقتی عیسی خود را "ملایم" می‌خواند، بکار رفته است.
۲. جان کالوین، *مؤسسات مذهب مسیحی*، ویرایش: جان تی. مک نیل، ترجمه: فورد ال، بتلر، دو جلدی. (لونیوایل، کنتاکی: وست مینیستر جان ناکس، ۱۹۶۰)، ۲/۱۱. ۱-۱۲.
۳. توماس گودوین، *آثار توماس گودوین*، ۱۲ جلدی. (چاپ مجدد، گرنند ریپدز، میسوری: میراث نهضت اصلاحات، ۲۰۰۶)، ۱۷۹:۲ - ۸۰.
۴. توضیحی که به طور خاص برای سادگی الهی مفید بود، توضیح هرمان باوینک است، متعصب‌های اصلاح شده، ویرایش: جان بولت، ترجمه: جان وید، ۴ جلدی. (گرنند ریپدز، میسوری: پیکر، ۲۰۰۳-۲۰۰۸)، ۲: ۱۷۳-۷۷، کسی که سادگی خدا را به عنوان چیزی می‌بیند که ضرورتاً مستلزم این است که او "عشق برتر" است (۱۷۶:۲).
۵. گودوین، *از قدوسیت انجیل در دل و زندگی*، در آثار، ۲۱۱:۷.
۶. جاناناتان ادواردز، "داوری قریب الوقوعی که فقط بوسیله نهضت اصلاحات پیشگیری شد"، در *آثار جاناناتان ادواردز*، جلد ۱۴، موعظات و سخنرانیها، ۱۷۲۳-۱۷۲۹، ویرایش: کانث پی. مینکما (نیو هیون، کنتیکوت: انتشارات دانشگاه ییل، ۱۹۹۷)، ۲۲۱. همچنین مجموعه ۱۰۸۱ در آثار جاناناتان ادواردز، جلد ۲۰، "مجموعه ها"، ۸۳۳-۱۱۵۲، ویرایش: ایمی پلنتینگا پا (نیو هیون، کنتیکوت: انتشارات دانشگاه ییل، ۲۰۰۲)، ۴۶۴-۶۵.
۷. گودوین، *آثار*، ۳۰۴:۷، ۳۰۵.

خداوند، خداوند

"خداوندی که رحیم و مهربان است. بزودی خشمگین نمی‌شود..."

خروج ۶: ۳۴

خدا کیست؟

اگر می‌توانستیم فقط یک عبارت از عهدعتیق انتخاب کنیم تا به این سؤال پاسخ دهیم، به سختی می‌شد با خروج ۳۴ آن را اثبات کرد. خدا خودش را به موسی آشکار می‌کند، جلالش از کنار موسی عبور می‌کند، خدا او را در شکاف صخره گذاشت (۲۲: ۳۳). در لحظه بسیار مهم می‌خوانیم:

بعد از کنار او گذشته فرمود: «من خداوند هستم؛ خداوندی که رحیم و مهربان است. بزودی خشمگین نمی‌شود و پُر از وفا و محبت است. دوستدار هزاران نسل و بخشاینده خطا و جرم و گناه است، اما اختیار دارد که گناهکاران را بدون جزا نگذارد. خطاهای پدران را از پسران و پسران پسران‌شان تا نسل سوم و چهارم می‌گیرد.» (خروج ۶: ۳۴-۷)

غیر از تجسم، شاید این نقطه برتر مکاشفه الهی در کل کتاب مقدس باشد. نمایش برونی این نکته این است که این متن چند مرتبه در جای دیگر از عهدعتیق انتخاب شده است. بارها و بارها، انبیای بعد از موسی، با این دو آیه از خروج، هویت خدا را تأیید کردند. یکی از آنها در متن آیه‌ای است که در مراثی ۳:۳۳ مورد توجه قرار دادیم. در آیه قبل از این عبارت، خدا به عنوان کسی توصیف شده که "از روی کثرت مهربانی‌های خود بر او رحمت خواهد فرمود" (۳۲:۳) و نویسنده از چند کلمه کلیدی عبری استفاده می‌کند تا بر مکاشفه خروج ۶:۳۴-۷ تأکید کند. به همین ترتیب، بسیاری از متون دیگر، انعکاسی از خروج ۳۴ هستند، از جمله اعداد ۱۴:۱۸؛ نحما ۹:۱۷؛ ۱۳:۲۲؛ مزبور ۵:۸؛ ۶۹:۱۴؛ ۸۶:۵؛ ۱۰۳:۸؛ ۱۴۵:۸؛ اشعیا ۶۳:۷؛ یوئیل ۲:۱۳؛ یوحنا ۴:۲ و نحما ۱:۳.

خروج ۶:۳۴-۷، توصیف یکباره و تفسیر فرعی و گذرا نیست. در این متن، ما به اصل هویت خدا دست می‌یابیم. محقق عهدعتیق، والتر براگمان، در الهیات عهدعتیق، به این متن توجه خاصی می‌کند، آن را "بسیار مهم، دارای سبک، شخصیت نسبتاً خودآگاه یهوه می‌خواند، فرمولی که بسیار مورد مطالعه قرار گرفته که می‌تواند به عنوان بیانیه کلاسیک هنجار محسوب شود که اسرائیل مرتباً به آن باز می‌گشت و شایسته عنوان "اعتقادنامه" است."^۱

پس "اعتقادنامه" اسرائیل درباره هویت خدا چیست؟

چیزی که ما انتظار داریم، نیست.

وقتی عبارت "جلال خدا" را می‌شنوید، چه فکری می‌کنید؟ آیا بزرگی جهان را تصور می‌کنید؟ صدای رعدآسا و وحشتناک ابرها؟

در خروج ۳۳، موسی از خدا می‌خواهد: "تمنا می‌کنم که نور جمال خود را بر من آشکار سازی" (۱۸:۳۳). خدا چه پاسخی می‌دهد؟ "من شکوه خود را در برابر تو می‌گسترانم" (۱۹:۳۳). نیکویی؟ آیا جلال خدا، مربوط به عظمت اوست، نه نیکویی او؟ ظاهراً اینطور نیست. بعد خدا در ادامه درباره نشان دادن رحمت و فیض به هر که بخواهد، صحبت می‌کند (۱۹:۳۳). بعد به موسی می‌گوید او را در شکاف صخره می‌گذارد و

(دوباره) جلال او از آنجا خواهد گذشت (۲۲:۳۳). خداوند از آنجا گذشت، ولی (دوباره) جلالش را در ۶:۳۴-۷ به عنوان موضوع رحمت و فیض تعریف می‌کند:

... خداوندی که رحیم و مهربان است. بزودی خشمگین نمی‌شود و پُر از وفا و محبت است. دوستدار هزاران نسل و بخشایندهٔ خطا و جرم و گناه است، اما اختیار دارد که گناهکاران را بدون جزا نگذارد. خطاهای پدران را از پسران و پسرانِ پسران‌شان تا نسل سوم و چهارم می‌گیرد.

وقتی دربارهٔ جلال خدا صحبت می‌کنیم، دربارهٔ هویت خدا صحبت می‌کنیم، دربارهٔ چگونگی و درخشش متمایز او، چیزی که خدا را خدا می‌سازد. وقتی خدا جلالش را تعریف می‌کند، ما را متعجب می‌کند. ما به طور غریزی انتظار داریم که او رعدآسا و داوری‌کننده باشد و چکش قضاوت را بکوبد. انتظار داریم که دل خدا مایل به کیفر خودسری ما باشد. بعد خروج ۳۴ بر شانهٔ ما می‌کوبد و در مسیرمان متوقف می‌کند. دل خدا متمایل به رحمت است. جلالش، نیکویی اوست. جلالش، تواضع اوست. "زیرا که جلال خداوند عظیم است. خداوند متعال است، لیکن بر فروتنان نظر می‌کند" (مزمور ۶-۱۳۸:۵).

به کلمات خروج ۶:۳۴-۷ توجه کنید.

"رحیم و مهربان". این اولین کلماتی است که خدا بعد از اعلام نامش بیان می‌کند ("خداوند" یا "من هستم"). اولین کلمات. دو کلمه‌ای که عیسی برای توصیف دلش به عنوان ملایم و متواضع بکار خواهد برد (متی ۱۱:۲۹). دو کلمهٔ اولی که خدا برای توصیف هویتش بکار برد، رحیم و مهربان است. خدا جلالش را به عنوان "خداوند، خداوند دقیق و سختگیر" یا "خداوند، خداوند تحمل‌کننده و چشم‌پوشی‌کننده" یا "خداوند، خداوند ناامید و کلافه" آشکار نمی‌کند. اولویت و خوشی زیاد و اولین واکنش و دل او، رحیم و مهربان است. او با ملایمت، خودش را با اصطلاحات ما تطبیق می‌دهد، به جای اینکه با اصطلاحات خودش ما را سراسیمه کند.

"بزودی خشمگین نمی‌شود". عبارت عبری به طور تحت‌اللفظی "سوراخهای بینی بزرگ" است. یک گاو نر عصبانی را تصور کنید که بر زمین پا می‌کوبد، با صدای بلند نفس می‌کشد، از سوراخهای بینی‌اش آتش بیرون می‌آید. این به اصطلاح، "بینی کوچک" است.

اما خداوند "بینی بزرگ" دارد. او دستش را روی ماشه نگذاشته است. خشمگین کردن او نیازمند تحریکات بسیار است. برخلاف ما که غالباً سدهای عاطفی مان آمادۀ شکستن است، خدا می‌تواند چیزهای زیادی را تحمل کند. به همین دلیل عهدعتیق دربارهٔ خدا می‌گوید بارها توسط قومش "خشم او برانگیخته شد" (مخصوصاً در تثئیه؛ اول و دوم پادشاهان و ارمیا). اما حتی یکبار هم به ما نگفته‌اند که "محبت خدا برانگیخته شد" یا "رحمت او برانگیخته شد". خشم او نیازمند برانگیختگی است؛ رحمت او حبس شده، آمادۀ فوران است. ما معمولاً فکر می‌کنیم: خشم الهی حبس شده و فوران می‌کند؛ رحمت الهی به آهستگی بنا می‌شود. کاملاً برعکس است. رحمت الهی با کوچکترین ضربه آمادۀ فوران است.^۲ (ما در عهدجدید می‌آموزیم که این برای انسانهای سقوط کرده، برعکس است. ما باید محبت یکدیگر را برانگیزیم، بر اساس عبرانیان ۱۰:۲۴. یهوه نیازی ندارد که محبتش برانگیخته شود، فقط خشمش برانگیخته می‌شود. ما نیازی نداریم که خشم مان برانگیخته شود، فقط محبتمان باید برانگیخته شود. دوباره کتاب مقدس سعی می‌کند در مورد دیدگاه طبیعی ما دربارهٔ هویت واقعی خدا ساختارشکنی کند.)

"پُر از وفا و محبت است." این زبان عهد است. یک کلمۀ عبری، زیربنای عبارت انگلیسی "محبت پایدار" است. این کلمۀ *hesed* است که به تعهد خاص خدا به کسانی اشاره می‌کند که با خوشحالی با عهد فسخ‌ناپذیر با آنها پیوند یافته است. کلمۀ "وفاداری" هم به این می‌رسد؛ او هرگز شانه خالی نمی‌کند، با وجود همهٔ دلایلی که قومش برای انجام این کار به او می‌دهند. او حتی تصور نمی‌کند که ما را ترک کند، ما که سزاوار ترک شدن هستیم، یا با ما قهر کند، چنانکه ما با کسانی که به ما آسیب می‌زنند، این کار را می‌کنیم. بنابراین، او فقط با بزرگواری، تعهد عهدی ندارد، بلکه آن را به *فراوانی* دارد. تعهد مصمم او نسبت به ما هرگز پایان نمی‌پذیرد.

"دوستدار هزاران نسل." آن را می‌توان "محبت پایدارش برای هزاران نسل است"، ترجمه کرد، چنانکه به صراحت در تثئیه ۹:۷ اظهار شده: "پس بدانید که خداوند، خدای تان خدای یگانه است. او خدای باوفا است که عهد و پیمان خود را با دوستداران خود و آنهایی که از احکام او پیروی می‌کنند، تا هزاران نسل نگاه می‌دارد." به این معنا نیست که نیکویی او در نسل ۱۰۰۱ متوقف می‌شود. این طرز بیان خداست که می‌گوید تعهدم به

شما پایانی ندارد. شما نمی‌توانید از فیض من به خود خلاص شوید. نمی‌توانید از رحمت من پیشی بگیرید. نمی‌توانید از نیکویی من اجتناب کنید. دل من به سوی شما متمایل است.

"خطاهای پدران را از پسران و پسرانِ پسران‌شان تا نسل سوم و چهارم می‌گیرد." این رکن آخر، اگرچه در ابتدا شنیدن آن سخت است، اما حیاتی است و نشاندۀ تسلی بیشتر است. بدون آن، همه چیزهایی که پیش از این آمده، ممکن است به‌عنوان ملایمت محض، مورد سوءتفاهم قرار گیرد. اما خدا احساساتی نیست. او منصف‌ترین شخص در جهان است. هیچ‌کس نمی‌تواند خدا را فریب دهد، زیرا آنچه آدمی بکارد، همان را درو خواهد کرد (غلاطیان ۷:۶). گناه و تقصیر از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شود. این را در دنیای اطرافمان می‌بینیم. اما توجه کنید که خدا چه می‌گوید. عهد محبت او بر هزاران نسل جاری می‌شود؛ اما با گناهان ارثی، تا نسل سوم یا چهارم برخورد می‌کند. فرقه‌ش را می‌بینید؟ بله، گناهان ما به فرزندان و نوه‌هایمان منتقل خواهند شد. اما نیکویی خدا طوری منتقل می‌شود که به طور تغییرناپذیر همه گناهان ما را می‌بلعد. رحمت‌های او به هزاران نسل می‌رسد، نسل سوم یا چهارم را تحت الشعاع قرار می‌دهد.

این هویت خداست. بر اساس شهادت خودش، این دل خداست. عدم تقارن خروج ۶:۳۴-۷ ما را متحیر می‌کند. رحمت و محبت به فراوانی نمایان می‌شود؛ عدالت مجازات‌کننده تصدیق شده، اما تقریباً به‌عنوان یک اندیشه ثانوی ضروری است. جان اُون در تفسیر این عبارت می‌گوید:

وقتی [خدا] به طور جدی، ماهیتش را با نام کاملش اعلام کرد، تا او را بشناسیم و از او بترسیم، با ذکر خصوصیات این کار را کرد که ما را نسبت به شفقت و بردباری خود قانع کند، و تا زمانی که ذکر همه اینها را به پایان نرسانده، ذکری از سختگیری خود به میان نمی‌آورد، چیزی که برای کسی بکار نخواهد برد، بلکه برای کسانی بکار می‌برد که شفقتش را خوار می‌شمارند.^۳

پاک‌دینان، آن را در این مکاشفه به موسی درک کردند، خدا عمق دلش را برای ما می‌گشاید. در مکاشفه برتر خدا در کل عهدعتیق، خدا نیازی نمی‌بیند که انتقال رحمت ما را با انتقال فوری و برابر خشمش به تعادل رساند. بلکه به گفته ریچارد سیپس، او درباره خودش می‌گوید: "تماماً با صفات شیرین ملبس شده است". سیپس در ادامه می‌گوید: "اگر می‌خواهیم نام خدا را بدانیم و بینیم که خدا از آشکار کردن خودش بر ما خشنود و شادمان است، بیایید او را با این نامهایی بشناسیم که در آنجا اعلام کرد و نشان می‌دهد که جلال خداوند در انجیل، به طور خاص در رحمت می‌درخشد."^۴

آنچه در خروج ۳۴ می‌بینیم، و آنچه اُون و سیپس تأیید می‌کنند، در سراسر کتاب مقدس منعکس می‌شود، همچون اشعیا ۵۴:۷-۸ که خداوند می‌گوید:

برای مدت کوتاهی ترا ترک کردم، اما با محبت زیاد ترا جمع می‌کنم. از شدت غضب برای لحظه‌ای روی خود را از تو پنهان کردم، ولی با محبت ابدی به تو شفقت نشان می‌دهم.

از یک جهت، زندگی مسیحی یک سفر طولانی است که اجازه می‌دهیم فرضیات طبیعی ما درباره هویت خدا، در طول دهه‌ها از بین برود و به آهستگی جایگزین اصرار خدا درباره هویتش شود. این کار سختی است. نیازمند موعظات و رنجهای بسیار است تا باور کنیم که عمق دل خدا "رحیم و مهربان است. بزودی خشمگین نمی‌شود." سقوط در پیدایش ۳، نه تنها ما را محکوم و تبعید کرد، بلکه افکار تاریکی را درباره خدا وارد ذهنمان کرد، افکاری که فقط در طول سالهای بسیار با قرار گرفتن در معرض انجیل ظاهر می‌شوند. شاید امروز بزرگترین پیروزی شیطان در زندگیتان، گناهی نیست که مرتباً مرتکب می‌شوید، بلکه افکار تاریک درباره دل خداست که باعث می‌شود اول به آنجا بروید و با بیدار شدن این افکار، نسبت به خدا احساس سردی کنید.

اما البته برهان نهایی هویت خدا در خروج نیست، بلکه در متی، مرقس، لوقا و یوحناست. در خروج ۳۳-۳۴، موسی نمی‌تواند صورت خدا را ببیند و زنده بماند، چون او را می‌سوزاند. اما چه می‌شود اگر یک روز انسانها صورت خدا را طوری ببینند که آنها را نسوزاند؟ یوحنا در صحبت درباره کلمه که جسم شد، می‌گوید: "جلالی را دیدیم" - چیزی

را دیدیم که موسی می‌خواست ببیند، اما نتوانست - "پُر از فیض و راستی" (یوحنا ۱: ۱۴، مسیح را طوری نشان می‌دهد که ویژگیهای کامل خدا را در خروج ۳۴: ۶ دارد).

یوحنا، تنها نویسنده انجیل نیست که آن را به خروج ۳۳-۳۴ مرتبط می‌کند. به این توجه کنید: مکاشفه خروج ۳۴، با خوراک معجزه‌آسا همراه می‌شود (خروج ۱۶: ۱-۳۶) و مبحث روز سبت (۱۲: ۳۱-۱۸)؛ رهبر و نماینده خدا را شامل می‌شود که بالای کوه با خدا صحبت می‌کند (۱: ۳۲، ۱۵، ۱۹؛ ۲: ۳۴، ۳، ۲۹)؛ با قوم خدا به پایان می‌رسد که وحشت کرده‌اند، آرامی می‌یابند، به او نزدیک می‌شوند و با رهبر و نماینده خدا که از این کوه پایین می‌آید، صحبت می‌کنند (۳۰: ۳۴-۳۱)؛ بلافاصله با بازگویی شگفتی در بین قوم همراه می‌شود، چنانکه پرستش آنها در میان مردم اعلام می‌شود (۹: ۳۴-۱۰)؛ و بعد با جلسه‌ای بین رهبر و نماینده خدا و خدا همراه می‌شود، که نتیجه‌اش درخشش تابناک صورت رهبر است (۲۹: ۳۴-۳۳).

هر یک از این جزئیات روایتی در مرقس ۴۵: ۶-۵۲ و پیش‌زمینه اطرافش اتفاق می‌افتند، چنانکه عیسی روی آب راه می‌رود.^۵

اکنون می‌بینیم که چرا عیسی می‌خواست از کنار شاگردانش "عبور کند"، شاگردانی که برای پارو زدن در دریای جلیل در کشمکش بودند. این متن می‌گوید: "بین ساعت سه و شش صبح بود که دید شاگردانش گرفتار باد مخالف شده و با زحمت زیاد پارو می‌زنند. پس قدم‌زنان در روی آب بطرف آنها رفت و می‌خواست از کنار آنها تیر شود" (مرقس ۴۸: ۶). چرا می‌خواست از کنارشان عبور کند؟ دلیلش این است که عیسی صرفاً قصد "عبور" از کنار شاگردان را نداشت، مانند ماشینی که در بزرگراه از کنار انسانها عبور می‌کند. عبور کردن او خیلی مهمتر است و فقط بر اساس پیشینه عهدعتیق قابل فهم است. چهار مرتبه در خروج ۳۳-۳۴، خداوند می‌گوید از کنار موسی "عبور می‌کند"، سیتواجنت (عهدعتیق یونانی) از کلمه‌ای استفاده می‌کند که مرقس استفاده کرد (*parerchomai*).

خداوند از کنار موسی عبور کرد و نشان داد که عمق جلالش در رحمت و فیضش دیده می‌شود. عیسی آمد تا در جسم و خون کاری را انجام دهد که خدا فقط در باد و صدا در عهدعتیق انجام داده بود.

وقتی می‌بینیم خداوند شخصیت حقیقی خود را در خروج ۳۴ به موسی آشکار می‌کند، سایه‌ چیزی را می‌بینیم که یک روز بر روی سایه‌افکن، یعنی عیسی مسیح در اناجیل قرار می‌گیرد. در حالت دو بُعدی، چیزی به ما داده شده که قرن‌ها بعد در زنجیره فضا و زمان به صورت سه بُعدی، در اوج تمامی تاریخ بشر ظاهر می‌شود.

در خروج ۳۴ درباره‌ عمق دل خدا به ما گفته‌اند. اما این دل در نجار جلیلی نشان داده شد که نشان داد این دل او در کل زندگیش بود و بعد زمانی آن را اثبات کرد که بر روی صلیب رومی رفت و به جای ما به جهنم واگذاشته شدن توسط خدا نزول کرد.

۱. والتر براگمان، الهیات عهدعتیق: شهادت، مباحثه، مدافعه (مینه پولیس: قلعه، ۱۹۹۷)، ۲۱۶.

۲. من قدردان وید اوریگ هستم که به من کمک کرد که این را ببینم.

۳. جان اُون، توضیح رساله عبرانیان، در دلیو. اِچ. گولد، ویرایش: آثار جان اُون، جلد ۲۵ (چاپ مجدد، ادینبرگ: پرچم حقیقت، ۱۹۶۵)، ۴۸۳.

۴. ریچارد سیس، برتری انجیل، برتر از شریعت، در آثار ریچارد سیس، ویرایش: ای. بی. گروسارت، ۷ جلدی، (ادینبرگ: پرچم حقیقت، ۱۹۸۳)، ۴:۲۴۵.

۵. این خوراک معجزه‌آساست (مرقس ۶:۳۰-۴۴)؛ مبحث روز سبت (۲:۶)؛ رهبر و نماینده خدا که بر روی کوه با خدا صحبت می‌کند (۴۶:۶)؛ با قوم خدا به پایان می‌رسد که وحشت کرده‌اند، آرامی می‌یابند، به او نزدیک می‌شوند و با رهبر و نماینده خدا که از این کوه پایین می‌آید، صحبت می‌کنند (۴۹:۶-۵۰)؛ بلافاصله با بازگویی شگفتی در بین قوم همراه می‌شود، چنانکه عیسی در میان مردم است (۵۳:۶-۵۶)؛ و بعد با جلسه‌ای بین رهبر و نماینده خدا و خدا همراه می‌شود، که نتیجه آن درخشش تابناک صورت رهبر است (۲:۹-۱۳). خوانندگانی که می‌خواهند این ارتباطات گسترده را ببینند، می‌توانند از دین اورتلاند، "پیشینه عهدعتیق و ارزش رستاخیزشناسی عیسی که روی دریا راه رفت (مرقس ۶:۴۵-۵۲)"، مشورت بگیرند، نئوتستامنتیکا ۴۶ (۲۰۱۲): ۳۱۹-۳۷.

طریقه‌های او، طریقه‌های ما نیست

افکار شما مثل افکار من نیست.

اشعیا ۸:۵۵

پیغام این کتاب این است که ما مایلیم انتظارات طبیعی‌مان را درباره‌ی هویت خدا بر او منعکس کنیم، به جای اینکه بجنگیم و اجازه بدهیم کتاب مقدس ما را با آنچه خدا می‌گوید، متعجب کند. شاید در هیچ جایی از کتاب مقدس، این نکته واضح‌تر از اشعیا ۵۵ بیان نشده است. جان کالوین درباره‌ی این عبارت گفت: "هیچ چیز بیش از زمانیکه فکر می‌کنیم خدا مانند ماست، وجدانمان را دچار مشکل نمی‌کند."^۱

وقتی زندگی دشوار می‌شود، غالباً مسیحیان با شانه انداختن، به دیگران یادآوری می‌کنند: "طریقه‌های او، طریقه‌های ما نیست"؛ در مورد رازهای مشیت الهی خدا می‌گویند او رویدادها را طوری هماهنگ می‌کند که ما را متعجب کند. عمق مرموز مشیت الهی، یک حقیقت کتاب مقدسی ارزشمند است. اما عبارت "طریقه‌های او، طریقه‌های ما نیست"، از اشعیا ۵۵ است. در این پیش‌زمینه، مفهوم نسبتاً متفاوتی دارد. این بیانیه دربارهٔ تعجب از مشیت الهی مرموز خدا نیست، بلکه تعجب از دل شفیق خداست. عبارت کامل این است: تا که خدا به شما نزدیک است و به او دسترسی دارید، طالب او باشید. گناهکاران از شرارت و افکار بد خود دست بردارند و بسوی خدا بازگردند، زیرا خداوند ما بخشنده و رحمت او بی‌پایان است. خداوند می‌فرماید: «افکار شما مثل افکار من نیست و نه راههای شما مثل راههای من است، زیرا همانقدر که آسمان از زمین بلند است، افکار و راههای من هم بلندتر و عالتر از افکار و راههای شما است. (اشعیا ۵۵: ۶-۹)

بخش اول این عبارت به ما می‌گوید چه کار کنیم. بخش دوم دلیلش را به ما می‌گوید. انتقال در اواخر آیهٔ ۷ اتفاق می‌افتد (نتیجه‌گیری می‌کند: "زیرا خداوند ما بخشنده و رحمت او بی‌پایان است"). اما به خط دقیق استدلال توجه کنید.

خدا به ما می‌گوید او را بطلبیم، او را فراخوانیم، حتی از شریران دعوت می‌کند به سوی خداوند بازگردند. وقتی این کار را می‌کنیم، چه می‌شود؟ خدا به ما "شفقت" خواهد داشت (آیهٔ ۷). وجه تشابه شعر عبری، راه دیگری را به ما می‌دهد که بگوییم خدا به ما شفقت خواهد داشت: "خداوند ما بخشنده و رحمت او بی‌پایان است" (آیهٔ ۷). این نتیجه‌گیری مهمی برای ماست، چون بارها از پدر دور می‌شویم و در هر جایی غیر از آغوش و هدایت او، به دنبال آرامش جان هستیم. بازگشت به خدا با پشیمانی مجدد، هر چقدر هم که از خودمان شرمسار و منزجر باشیم، او با بی‌تفاوتی نمی‌بخشد. او با بخشش و رحمت فراوان می‌بخشد. او صرفاً ما را نمی‌پذیرد. او دوباره ما را در آغوش می‌گیرد.

اما توجه کنید که این متن بعد از آن چه کار می‌کند. آیه ۸ و ۹ ما را به عمق این شفقت و بخشش فراوان می‌برد. آیه ۷ به ما گفته خدا چه کار می‌کند؛ آیه ۸ و ۹ به ما می‌گوید او کیست. به عبارت دیگر، خدا می‌داند که حتی وقتی بخشش شفقت‌آمیز او را می‌شنویم، با کوتاه‌بینی درباره‌ی دل او که این بخشش شفقت‌آمیز از آن جاری می‌شود، به این وعده می‌چسبیم. به همین دلیل خداوند در ادامه می‌گوید:

افکار شما مثل افکار من نیست و نه راههای شما مثل راههای من است، زیرا همانقدر که آسمان از زمین بلند است، افکار و راههای من هم بلندتر و عالتر از افکار و راههای شما است.

خدا چه می‌گوید؟ او به ما می‌گوید که نمی‌توانیم رحمتش را با چشمان قدیمی خود ببینیم. دیدگاه ما درباره‌ی خدا باید تغییر کند. ما به بچه‌ی هفت ساله‌ای که پدر مهربانش به او هدیه‌ی تولد داده و او بلافاصله به سراغ قلک پولش می‌رود تا سعی کند پول پدرش را پس بدهد، چه می‌گوییم؟ این چقدر دل پدر را به درد می‌آورد. این کودک باید دیدگاهش را درباره‌ی هویت پدرش و آنچه پدرش را خشنود می‌سازد، تغییر دهد.

جریان طبیعی دل انسان سقوط کرده مایل به مبادله‌ی متقابل است، پرداخت متقابل، تعادل، توازن و زنده‌ها. ما بیش از آنکه متوجه شویم، با خودسری زیاد به سوی شریعت متمایل می‌شویم. یک چیز سالم و پر جلالی در این انگیزه است، البته ما به خاطر شباهت به خدا، مشتاق نظم و انصاف هستیم تا هرج و مرج. اما این انگیزه مانند هر بخشی از ما، با سقوط ویرانگر در گناه، بیمار شده است. ظرفیت ما برای دستیابی به دل خدا کاهش یافته است. ما دیدگاه ضعیفی درباره‌ی احساس او نسبت به قومش داریم، دیدگاه ضعیفی که (به خاطر گناه) فکر می‌کند دیدگاه گسترده و صحیح از هویت خدا، مانند نوه‌ای است که با دیدن اسکناس صد دلاری نو نتیجه‌گیری می‌کند که پدر بزرگش بسیار ثروتمند است و از میلیاردها دلاری که این هدیه فقط انعکاس کوچکی از آن است، آگاه نیست.

پس خدا با اصطلاحات ساده به ما می‌گوید دیدگاه‌های طبیعی ما دربارهٔ دل او چقدر ضعیف است. افکار او، افکار ما نیست. طریقه‌های او، طریقه‌های ما نیست. نه به خاطر اینکه ما فقط چند درجه از مسیر خارج شده‌ایم. خیر، "همانقدر که آسمان از زمین بلند است"؛ روش عبری برای بیان بیکرانی فضا؛ "افکار و راه‌های من هم بلندتر و عالتر از افکار و راه‌های شما است" (آیه ۹). در آیه ۸ خدا می‌گوید طریقه‌های او و ما متفاوت هستند؛ در آیه ۹ با وضوح بیشتری می‌گوید افکار او بلندتر است. گویی خدا در آیه ۸ می‌گوید ما و او افکار بسیار متفاوتی داریم، درحالی‌که در آیه ۹ دقیقاً می‌گوید چگونه، یعنی "افکار" او (کلمهٔ عبری صرفاً به معنای "انتقال تفکر عقلانی" نیست، بلکه "نقشه‌ها"، "تدابیر"، "مقاصد"، "اهداف" است)، بلندتر، بزرگتر، مستور در شفقتی که ما گناهکاران سقوط کرده، مقولهٔ طبیعی برای آن نداریم.

فقط در یک جای دیگر در کتاب مقدس، دقیقاً این عبارت را داریم: "همانقدر که آسمان از زمین بلند است." در مزمو ۱۰۳، داوود دعا می‌کند: "زیرا آنقدر که آسمان از زمین بلندتر است، به همان قدر رحمت او بر ترسندگانش عظیم است" (آیه ۱۱). این دو عبارت، مزمو ۱۰۳:۱۱ و اشعیا ۹:۵۵، متقابلاً یکدیگر را روشن می‌کنند.^۲ طریقه‌ها و افکار خدا، طریقه‌ها و افکار ما نیست، چنانکه افکار محبت‌آمیز و طریقه‌های شفقت‌آمیز او فراتر از افق عقلانی ماست.

کالوین، الهیدانی که به تعلیم مشیت الهی معروف است، متوجه شد که راز مشیت الهی چیزی نیست که اشعیا ۵۵ به دنبالش باشد. او متوجه شد که بعضی افراد، عبارت "افکار شما مثل افکار من نیست" را به عنوان فاصلهٔ محض بین خدا و ما تفسیر می‌کنند، شکاف عظیمی را بین الوهیت مقدس و انسانیت دنیوی نشان می‌دهند. ولی کالوین دید که در واقع، جریان این عبارت در مسیر کاملاً مخالف است. در واقع، فاصلهٔ زیادی بین خدا و ماست؛ افکار ما دربارهٔ دل خدا کوچک است، اما او می‌داند که دلش به طرز تخطی‌ناپذیر، گسترش‌پذیر و شکست‌ناپذیر به سوی ما متمایل است.

کالوین تفسیر می‌کند: "چون به سختی می‌توان وحشت را از افکار لرزان برداشت، اشعیا استدلالی را از ماهیت خدا بیان می‌کند، اینکه او آمادۀ بخشش و مصالحه خواهد بود."^۳ بعد کالوین به اصل کلام خدا در این متن می‌رود. پس از شناسایی تفسیر اشتباه می‌گوید:

اما به نظرم، منظور این نبی متفاوت است و به نظرم، به‌درستی توسط مفسران دیگری توضیح داده شده که فکر می‌کنند او بین نظر خدا و انسان تمایز قائل می‌شود. انسانها عادت کرده‌اند که خدا را با خودشان قضاوت کرده و بسنجند؛ چون دلشان تحت تأثیر شور و حرارت خشمناک است و به‌سختی قابل دلجویی است؛ بنابراین فکر می‌کنند اگر خدا را بیازارند، نمی‌توانند با او مصالحه کنند. اما خداوند نشان می‌دهد که بسیار متفاوت از انسان است.^۴

اینجا زبان کالوین درباره‌ی گرایش خدا، زبان دل است. به یاد داشته باشید که وقتی درباره‌ی دل خدا صحبت می‌کنیم، درباره‌ی گرایش بسیار زیاد محبت و علاقه‌اش صحبت می‌کنیم، تمایل طبیعی او، جریان عادی هویت او و کارش است. گرایش الهی، آنچه بر اساس اشعیا ۵۵ به کالوین تعلیم می‌دهد، تصویری برخلاف گرایش سقوط کرده‌ی طبیعی ماست.

ادراک رخوت‌انگیز ما درباره‌ی خوشی پرغوغای بخشش الهی، درک ما را از هویت خدا کم می‌کند، اما در واقع، هویت خدا را محدود نمی‌کند. "شفقت خدا بیکران است و به طرز بیکران آمادۀ بخشش است، پس اگر به بخشش او دست نیابیم، این باید منحصرأً به بی‌ایمانی ما نسبت داده شود."^۵

دل شفقت‌آمیز خدا، تمایل ذاتی و درونی ما را متحیر می‌کند که اگر قومش ویرانی و خرابی زندگیشان را در آغوش او بگذارند، چقدر او مایل است به آنها پاسخ دهد. او مانند شما نیست. حتی شدیدترین عشق انسانی، انعکاس ضعیفی از آبشار وافر آسمان است. افکار دل او برای شما، فوق از درک‌تان است. او می‌خواهد شما را به شکوه تابناکی که به خاطرش آفریده شدید، بازگرداند. این بستگی به شما ندارد که خود را پاک نگاه دارید، بلکه ناپاکی خود را نزد او ببرید. او کارش را به بخشهای تباه نشده‌ی ما که بعد از یک عمر گناه باقی می‌ماند، محدود نمی‌کند. قدرت او آنقدر زیاد است که می‌تواند بدترین

بخشهای گذشته ما را در تابناکترین بخشهای آینده ما بازپس دهد. اما باید این بدبختیهای تاریک را نزد او ببریم.

ما می‌دانیم که به خاطر آنچه این عبارت در ادامه می‌گوید، او احیاکننده آینده افراد نالایق است:

شما با خوشی از بابل خارج می‌شوید و به سلامتی به وطن‌تان بازمی‌گردید. کوهها و تپه‌ها به استقبال شما نغمه شادمانی را سر می‌دهند و درختان جنگل برای شما کف می‌زنند. در زمین‌تان بجای خار و خس، درختان صنوبر و بوته‌های خوشبو می‌رویند و این یادگاری است جاودانی تا همه بدانند که من، خداوند این کار را انجام دادم. (اشعیا ۵۵:۱۲-۱۳)

افکار خدا بسیار بلندتر از افکار ماست، نه تنها به فراوانی توبه‌کاران را می‌بخشد؛ بلکه تصمیم گرفته آینده بسیار پرجلالی به قومش بدهد که به سختی جرأت می‌کنیم به آن امیدوار باشیم. حالت شعرگونه این عبارت، به زیبایی می‌گوید درحالی‌که نسلها می‌گذرند، دل خدا برای قومش اوج می‌گیرد، برای انفجار تاریخ بشر در پایان همه چیز آماده می‌شود. انسانیت احیا شده و شاد ما، با چنان انرژی اتمی روحانی به جلو حرکت می‌کند که خلقت در سرودهای پرسروصدای جشن فوران می‌کند. این جشنی است که به خاطرش، نظام خلقت با انتظار مشتاقانه چشم به راه است (رومیان ۸:۱۹)، چون جلال آن به جلال ما پیوند خورده و وابسته است (رومیان ۸:۲۱). وقتی دختران و پسران خدا وارد آینده‌ای می‌شوند که اصلاً لایقش نیستند، جهان پاک می‌شود و به درخشش تابناک و شکوهش بازمی‌گردد.

ما چطور می‌توانیم بسیار مطمئن باشیم؟

چون اگرچه طریقه‌های او از طریقه‌های ما بالاتر است، برتری افکار او بر افکار ما، در این است که ما متوجه نمی‌شویم او چقدر از فروتن ساختن خود خشنود می‌شود. چنانکه در چند باب بعد در اشعیا می‌خوانیم:

خدای متعال که جاویدان و ابدی است و خدای مقدس نام دارد می‌فرماید: «من در جایگاه رفیع و مقدس سکونت دارم و همچنین با اشخاص شکسته‌نفس و فروتن زندگی می‌کنم تا به دل‌های‌شان امید و اعتماد بخشم.» (۱۵:۵۷)

دل خدا کجاست، دلی که بر اساس اشعیا ۱۵:۵۷، به طرز وصف‌ناپذیر متعال است، به طور طبیعی جلب می‌شود؟ برای افراد متواضع است. وقتی عیسی هفتصد سال بعد از نبوت اشعیا ظاهر شد و عمق دلش را به‌عنوان "ملایم و متواضع" آشکار کرد، یکبار برای همیشه اثبات کرد که تواضع ملایم، در واقع جایی است که خدا می‌خواهد در آن ساکن شود. این کار اوست. این هویت اوست. طریقه‌های او، طریقه‌های ما نیست.

۱. جان کالوین، تفسیر/اشعیا ی نبی، جلد ۴، ترجمه: ویلیام پرینگل (چاپ مجدد، گرنند رپیدز، میسوری: بیکر، ۲۰۰۳)، ۱۶۹.

۲. متن عبری در هر دو آیه، تقریباً یکسان است، فقط با یک تفاوت در حرف اضافه، اگرچه مفهوم اصلی یکسان می‌ماند.

۳. کالوین، اشعیا، ۱۶۸.

۴. کالوین، اشعیا، ۱۶۸. کالوین با تفسیر مزمور ۲:۸۹، چیز مشابهی را می‌گوید: "انسان هرگز آزادانه دهانش را به ستایش خدا باز نمی‌کند، مگر اینکه کاملاً قانع شده باشد که خدا حتی زمانیکه از قومش عصبانی است، هرگز محبت پدرانه‌اش را نسبت به آنها کنار نمی‌گذارد." جان کالوین، تفسیر کتاب مزامیر، جلد ۳، ترجمه: جیمز اندرسون (چاپ مجدد، گرنند رپیدز، میسوری: بیکر، ۲۰۰۳)، ۴۲۰.

۵. کالوین، اشعیا، ۱۶۹. گودوین هم تفکر مشابهی درباره اشعیا ۸:۵۵-۹ دارد، در آثار توماس گودوین، ۱۲ جلدی. (چاپ مجدد،

گرنند رپیدز، میسوری: میراث نهضت اصلاحات، ۲۰۰۶)، ۲:۱۹۴.

حسرت درون

دلم از شفقت نسبت به او به هیجان می‌آید.

ارمیا ۲۰:۳۱

نقطهٔ اوج نبوت ارمیا، بابهای ۳۰-۳۳ است. محققان آن را "کتاب تسلی" می‌نامند، چون خدا در این بابها، پاسخ‌نهایی به گناهان قومش را آشکار می‌کند و این چیزی نیست که آنها لایقش باشند. آنها انتظار داوری دارند، اما خدا آنها را با تسلی متعجب می‌کند. چرا؟ چون آنها را در دل خود جای داده و آنها نمی‌توانند با گناه از آن خارج شوند. خدا به آنها اطمینان می‌دهد: "با محبت ازلی تو را دوست داشتم" (ارمیا ۳:۳۱).

کتاب تسلی به دنبال چه چیزی می‌آید؟ بیست و نه باب رقت‌انگیز روایت گناهان اسرائیل. بیانیه‌ای که نشانگر آغاز هر باب است:

• "من قوم برگزیدهٔ خود را بخاطر شرارت‌شان و به سبب اینکه مرا ترک کردند

مجازات می‌کنم." (۱۶:۱)

- "آن‌ها مرا که چشمهٔ آب حیات هستم، ترک نمودند." (۱۳:۲)
- "تو زمین را با اعمال زشت و قبیح خود آلوده کرده‌ای." (۲:۳)
- "ای اورشلیم، تا چه وقت افکار فاسد را در دلت نگاه می‌داری؟" (۱۴:۴)
- "قوم برگزیدهٔ من دل سرکش و طغیانگر دارند." (۲۳:۵)
- "همانطوریکه آب از چشمه فوران می‌کند، ازاین شهر هم شرارت برمی‌خیزد." (۷:۶)

این در سراسر بیست و نه باب ادامه دارد. بعد در طرف دیگر بابهای ۳۰-۳۳، بقیهٔ کتاب، داوری بر علیه ملت‌هاست.

اما اینجا در مرکز کتاب، با در نظر گرفتن نقطهٔ اوج کل پنجاه و دو باب کتاب، این کتاب تسلی است. در این چهار باب، شاید این متن، به بهترین شکل همهٔ اینها را در ۲۰:۳۱ خلاصه می‌کند:

خداوند می‌فرماید: افرایم پسر عزیز و مایهٔ خوشی من است. گرچه بر ضدش سخن می‌گویم، لکن او را بیاد خواهم داشت و هر وقتی که بیادم می‌آید دلم از شفقت نسبت به او به هیجان می‌آید و بر او رحم می‌کنم.

"افرایم"، اصطلاح دیگری برای اسرائیل، قوم خداست، اگرچه ظاهراً یک نوع اصطلاح الهی محبت به اسرائیل در سراسر عهدعتیق است. خدا می‌پرسد: "آیا او پسر عزیز من است؟" خدا تعجب نمی‌کند. این یک اعلامیه است که با ملایمت تحت پوشش یک سؤال قرار گرفته است. قوم او، "پسر عزیز" او هستند و حتی "فرزند عزیز" او. آیا آموزهٔ شما دربارهٔ خدا، فضایی برای این کلام او دارد؟

"گرچه بر ضدش سخن می‌گویم"، چنانکه در بیست و نه باب، قومش را به طور کوبنده سرزنش می‌کند، "لاکن او را بیاد خواهم داشت." در اینجا به یاد داشتن، قابلیت یادآوری نیست. این خداست. او عالم مطلق است. او حقیقت همه چیز را همیشه با دانش برابر و کامل در ذهن دارد. در اینجا به یاد داشتن، زبان عهد است. مربوط به رابطه است. این یادآوری به عنوان راه چاره برای فراموشی نیست، بلکه راه چاره برای ترک کردن است.

بعد نکته برتر آیه کلیدی چهار باب مرکز کتاب ارمیا می‌آید: "دلم از شفقت نسبت به او به هیجان می‌آید."

"دلم". کلمه عبری دیگری برای "دل" است، *Lev* (lave تلفظ می‌شود) که کلمه عبری زیربنایی و عادی برای "دل" در عهدعتیق است (مانند مراشی ۳: ۳۳ "از دل خود نمی‌رنجانند"). اما اینجا در ارمیا ۳۱، کلمه *meah* است. به طور تحت‌اللفظی به درون و بطن شخص اشاره می‌کند. به همین دلیل، ترجمه‌های قدیمی‌تر همچون نسخه کینگ جیمز، آن را "اندرون" ترجمه کردند. این کلمه‌ای است که مثلاً در دوم سموئیل ۱۰:۲۰ بکار رفته، وقتی یوآب بر عماسا شمشیر کشید "شمشیر را در شکم او فرو برد و روده‌هایش بزمین ریخت."

البته خدا روده ندارد. این روش او برای صحبت درباره انعکاس بطن او، درون خروشان او، عمق احساسات اوست که احساسات ما تصویری از آن است؛ به عبارتی، این متن آن را، دل او ترجمه می‌کند. کالوین به ما یادآوری می‌کند که صحبت درباره اندرون یا دل خدا "به‌درستی به خدا تعلق ندارد"، بلکه به هیچ عنوان، حقیقتی را که خدا به‌درستی "عظمت محبتش نسبت به ما" را بیان می‌کند، تضعیف نمی‌کند.^۱

توجه کنید که این متن درباره عمل دل او چه می‌گوید. "دلم به هیجان می‌آید." برای چه چیزی به هیجان می‌آید؟ این متفاوت از برکت یا نجات دادن یا حتی محبت کردن است. اینجا ریشه کلمه عبری (*hamah*)، نشاندهنده ناآرامی یا پریشانی یا حتی خروش یا غرش یا هياهو یا تلاطم است. آیا می‌بینید خدا درباره خودش چه چیزی را آشکار می‌کند، بر چه چیزی اصرار می‌ورزد؟ علاقه و محبت وسیع او برای متعلقانش، با بی‌مهری آنها تهدید نمی‌شود، چون جاری کردن دلش، تلاطم اشتیاق الهی اوست. خدا آنچه را که می‌خواهد، بدست می‌آورد.

بنابراین: "بر او رحم می‌کنم." اگر می‌خواستید این را به طور تحت‌اللفظی ترجمه کنید، به طرز عجیبی چنین می‌شد: "رحمت دارم، من بر تو رحمت خواهم داشت." گاهی اوقات در عبری، یک فعل دو بار تکرار می‌شود تا بر آن تأکید ورزد (این ساختار قبلاً در آیه مربوط به "به یاد داشتن" دیده می‌شود). دل مشتاق خدا، گناهکاری را که در گنداب زندگیش

غرق می‌شود، آزاد می‌کند و از نو آزاد می‌کند، در بیست و نه باب، شدیداً نیازمند نجاتی هستند که حتی نمی‌توانند آن را آغاز کنند، تا چه رسد به تکمیل آن.

شما در گناه و رنج‌تان چه درکی از او دارید؟ به نظرتان خدا کیست؛ نه فقط بر روی کاغذ، بلکه به‌عنوان کسی که در دعا صدایتان را می‌شنود؟ او نسبت به شما چه احساسی دارد؟ نجات او برای ما، یک چیز سرد و محاسبه‌گر نیست. بلکه اشتیاق است؛ نه اشتیاق برای تصویر شما در فیس‌بوک، بلکه شخصیتی که به اطرافیانتان نشان می‌دهید. نه آن شخصی که آرزو می‌کنید که باشید. اشتیاق برای شخصیت واقعی‌تان. شخصیتی که زیربنای همه چیزهایی است که به دیگران نشان می‌دهید.

ما باید درک کنیم که هر مدت زمانی که با خداوند گام برداشته‌ایم، خواه کتاب مقدس را هرگز نخوانده باشیم یا درجهٔ دکترای کتاب مقدس داشته باشیم، یک مقاومت لجوجانه نسبت به آن داریم. از دل او رحمت جاری می‌شود؛ از دل ما، بیزاری از دریافت آن. ما افراد سرد و محاسبه‌گر هستیم، نه خدا. آغوش او باز است. آغوش ما بسته است. شاید دیدگاه نادرست ما نسبت به دل خدا، درست به نظر برسد، چون ما نسبت به خودمان سختگیر هستیم، به راحتی خودمان را از قید و بند رها نمی‌کنیم. این سختگیری که از لحاظ اخلاقی درست به نظر می‌رسد، جدی است. اما این انحراف اشتیاق دل خدا، شهادت کتاب مقدس دربارهٔ احساس خدا نسبت به قومش را منعکس نمی‌کند. البته که خدا بیش از ما، از لحاظ اخلاقی، جدی است. اما کتاب مقدس دستان را می‌گیرد و این احساس را که دل او نسبت به ما، بر اساس دوست داشتنی بودن ما متزلزل می‌شود، برمی‌دارد. دل خدا، شهود درونی ما را نسبت به هویت خدا متحیر می‌کند.

توماس گودوین از ارمیا ۲۰:۳۱ نقل قول می‌کند و بعد نتیجه‌گیری می‌کند که اگر این دربارهٔ خدا صدق می‌کند، چقدر بیشتر دربارهٔ مسیح صدق می‌کند. او توضیح می‌دهد که چنین متنی با وجود گناهان بسیار در زندگیمان "می‌تواند بیشترین تسلی و تشویق را برای ما فراهم کند":

برای این ضعف اخلاقی، تسلی هست و در این تسلی، گناهان شما، بیشتر باعث دلسوزی او می‌شود تا خشم... مسیح با شما سهیم می‌شود، و بعید است که برعلیه شما تحریک شود، چون خشم او برعلیه گناه شماست که آن را نابود کند؛ بلکه، دلسوزی او برای شما بیشتر می‌شود، مانند دل پدر نسبت به فرزندی که بیماری نفرت‌انگیزی دارد، یا دل یک نفر نسبت به عضوی از بدنش که جذام دارد، او از آن عضو متنفر نیست، چون این جسم خودش است، بلکه از بیماری متنفر است و باعث می‌شود به عضوی که بیشتر تحت تأثیر قرار گرفته، دلسوزی کند. چه چیزی مانع می‌شود که گناهان ما برعلیه مسیح و خودمان، انگیزه‌ای برای دلسوزی بیشتر خدا نسبت به ما شود؟^۲

گودوین توضیح می‌دهد که دلسوزی و شفقت ما با شدت مشابه جاری می‌شود، تا حدی که کسی را که در نظر داریم، دوست داریم. "وقتی طرف مقابل، محبوبه است، هرچه بدبختی بیشتر باشد، دلسوزی بیشتر است. اکنون، از بین همه بدبختیها، گناه، بزرگترین بدبختی است" و "مسیح اینگونه به آن نگاه خواهد کرد." پس او به این زشتی در زندگیمان چه واکنشی نشان می‌دهد؟ "و او خودِ شما را دوست دارد و فقط از گناه متنفر است، نفرت او فقط نسبت به گناه است تا شما را با نابودی و ویرانی گناه، از آن آزاد کند، اما محبتش باید بیشتر نسبت به شما جلب شود؛ و این زمانیکه در گناه هستید، بیش از هر رنج دیگری است. بنابراین نترسید."^۳

بعضی از ما، گناهانمان را از رنجهایمان جدا می‌کنیم. ما به خاطر گناهانمان مقصریم، به هر حال، رنج ما (اکثر آن) چیزی است که فقط به خاطر این دنیای سقوط کرده نصیب ما می‌شود. پس برای ما دشوارتر است که انتظار داشته باشیم شفقت ملایم خدا نسبت به رنجهایمان، مانند شفقت ملایم او نسبت به گناهان ماست. قطعاً وقتی به من خطا می‌ورزند، بیش از زمانیکه خودم گناه می‌کنم، دل او با آزادی بیشتر جاری می‌شود؟

اما منطق گودوین را مشاهده کنید. اگر شدت محبت بر اساس شدت بدبختی محبوبه باشد، و اگر بزرگترین بدبختی ما، گناهکاری ماست، پس شدت محبت خدا در گناهکاری ما جاری می‌شود. گودوین می‌گوید، خدا از گناه متنفر است. ترکیب محبت به ما بعلاوه

نفرت از گناه، برابر است با قطعیت قادر مطلق که او یک روز تا آزادی نهایی از گناه و آسایش پالایش‌ناپذیر در دل شادمانش هدایت می‌کند.

دنیا تشنهٔ محبت مشتاقانه است، محبتی که به یاد می‌آورد، به جای اینکه ترک کند. محبتی که به دوست داشتنی بودن ما مربوط نیست. محبتی که به ناپاکی ما دست می‌یابد. محبتی بزرگتر از این تاریکی که شاید حتی امروز تحت پوشش آن هستیم. محبتی که حتی بهترین رابطهٔ عاشقانهٔ انسانی، ضعیفترین نجوای آن است.

ولی ممکن است این انتزاعی به نظر برسد، چنانکه ارمیا دربارهٔ دل خدا می‌گوید که درونی، مبهم و سماوی است. اما به یاد داشته باشید که چرا گودوین می‌تواند بی‌وقفه از دل خدا در ارمیا به سوی دل مسیح برود. چه می‌شود اگر انتزاعی، واقعی شود؟ چه می‌شود اگر دل خدا چیزی نباشد که از آسمان بر ما نازل شود، بلکه در بین ما در زمین ظاهر شود؟ چه می‌شود اگر دل خدا را در یک نبی که کلامی را به ما می‌گوید، ببینیم، بلکه در یک نبی که به ما می‌گوید کلمهٔ خدا بود؛ تجسم همهٔ چیزهایی که خدا می‌خواست به ما بگوید؟ اگر ارمیا ۲۰:۳۱ "دلم از شفقت نسبت به او به هیجان می‌آید"، اگر این کلمات باید جسم می‌پوشیدند، این کلمات چه شکلی می‌شد؟

ما نمی‌دانیم، این مانند یک نجار خاورمیانه‌ای است که مقام مردان و زنان و انسانیت و سلامت و وجدان را بوسیلهٔ شفاها و اخراج ارواح و تعلیم و در آغوش گرفتن و بخشش احیا می‌کند.

اکنون با دیدن راه حل کشمکشی که ارمیا ۲۰:۳۱ ایجاد کرده، کشمکشی که در کل عهدعتیق است، کشمکش بین عدالت الهی و رحمت الهی، نیروی فزاینده و شدت می‌یابد. خدا در اینجا می‌گوید: "بر ضدش سخن می‌گویم"، اما این را هم می‌گوید: "لاکن او را بیاد خواهم داشت". کیفرخواست و محبت، عدالت و رحمت، در اینجا در حرکت است، چنانکه آن را در سراسر عهدعتیق می‌بینیم.

اما در اوج تاریخ بشر، عدالت کاملاً اجرا شد و رحمت کاملاً به طور همزمان جاری شد، وقتی پدر، "پسر عزیز" و ازلی خود و "فرزند محبوبش" را بر صلیب رومی فرستاد، وقتی خدا حقیقتاً "بر ضد او سخن گفت"، وقتی عیسی مسیح خونس را ریخت، بی‌گناه برای گناهکاران، تا خدا بتواند درباره‌ی ما بگوید: "لاکن او را بیاد خواهم داشت." حتی وقتی عیسی را ترک کرد.

ما بر روی صلیب، کار خدا را می‌بینیم که برای ارضای اشتیاقش برای ما انجام داد. او تا اینجا پیش رفت. این همه راه را طی کرد. احساسات افراطی و گلگونی که در درون آسمان بود، به مصلوب شدن مسیح منجر شد. از کوته‌فکری خود نسبت به دل خدا توبه کنید. توبه کنید و اجازه بدهید شما را محبت کند.

۱. جان کالوین، تفسیرهایی درباره‌ی ارمیای نبی و مراثنی، جلد ۴، ترجمه: جی. اوون (چاپ مجدد)، گرند ریپیدز، میسوری: بیکر،

۲۰۰۳، ۱۰۹.

۲. توماس گودوین، دل مسیح (ادینبرگ: پرچم حقیقت، ۲۰۱۱)، ۱۵۵-۵۶.

۳. گودوین، دل مسیح، ۱۵۶.

غنی در رحمت

اما خدا در رحمت و بخشایش ثروتمند... است.

افسیان ۲: ۴

آثار توماس گودوین در دوازده جلد به ما می‌رسد، هر یک بیش از پانصد صفحه و با حروف کوچک و فشرده نوشته شده است. جلد ۲ کاملاً به افسسیان باب ۲ اختصاص داده شده است. این جلد، مجموعه موعظات است و گودوین وقتی به آیه ۴ می‌رسد، آهسته پیش می‌رود و موعظات متعددی را به این آیه اختصاص می‌دهد:

اما خدا آنقدر در رحمت و بخشایش ثروتمند و در محبتش نسبت به ما کریم است...

آیه ۱ تا ۳، دلیل نیاز ما به نجات را بیان می‌کند: ما از لحاظ روحانی مُرده بودیم. آیه ۵ و ۶ به ما می‌گوید نجات چه بود: خدا ما را زنده کرد. اما آیه ۴، دقیقاً در وسط، به ما می‌گوید چرا خدا ما را نجات می‌دهد. آیات ۱-۳ مشکل است؛ آیات ۵-۶ راه حل است؛ و در واقع، آیه ۴ باعث شد که خدا مشکل را برطرف کند، نه اینکه ما را در همان جایی که بودیم، رها کند.

دلیل آن چیست؟ رحمت خدا کم نیست. رحمت خدا غنی است.

در هیچ جای دیگری از کتاب مقدس، خدا در چیزی غنی توصیف نشده است. تنها چیزی که در آن غنی خطاب شده، رحمت است. این چه مفهومی دارد؟ این یعنی خدا چیزی غیر از آن است که به طور طبیعی درباره او باور داریم. این یعنی زندگی مسیحی، ساطع کردن مادام‌العمر افکار ملایم نیکویی خداست. خدا در عدالتش دقیق است؛ در رحمتش سرشار است. "او نسبت به همه غنی است؛ یعنی بیکران است، سرشار از نیکویی است، به فراوانی نیکوست، در جاری کردن دولتمندی نیکوست، به وفور نیکوست."^۱ چنانکه عهدعتیق، فعل "رحمت داشتن" را در ارمیا ۳۱:۲۰ دو بار تکرار می‌کند، عهدجدید، خدا را "غنی در رحمت" خطاب می‌کند.

با بررسی بابهای اخیر، عهدعتیق، پیشگام چیزی است که در صحنه تاریخ بشر در متی ۲۹:۱۱ و هر ورق از چهار انجیل ظاهر شد، اکنون ما در فصول آخر به عهدجدید مراجعه می‌کنیم.

افسیان ۴:۲ می‌گوید: "خدا در رحمت و بخشایش ثروتمند... است." / است، نه اینکه می‌شود. این بیانیه، ما را به بخش درونی خالق، به قدس‌الاقداص آسمان، پشت حجاب درونی می‌برد و اصل زنده وجود و ماهیت خدا را برای ما آشکار می‌کند. "او سرچشمه رحمتهاست... این برای او طبیعی است... این ماهیت و گرایش اوست، چون وقتی رحمت می‌ورزد، با تمامی دلش این کار را می‌کند."^۲ به همین دلیل از رحمت شادمان می‌شود (میکاه ۷:۱۸).

به همین دلیل داوود در دعا در نزد خدا تصدیق می‌کند که رحمتی که به او نشان داده "مطابق رضا و میل خود [دل خود]" بود (اول تواریخ ۱۷:۱۹). او سرچشمه رحمت است. در رحمت، میلیارد است و وقتی با گناه در زندگی‌مان از او دوری می‌کنیم، این دارایی او را بیشتر می‌کنیم، نه کمتر.

چطور ممکن است؟ چون رحمت هویت اوست. اگر رحمت چیزی بود که فقط در اختیار داشت و عمق ماهیتش چیز متفاوتی بود، میزان رحمتش محدود می‌بود. اما اگر ذاتاً

رحیم است، پس برای او جاری کردن رحمت، مطابق هویتش است. این صرفاً خدا بودن اوست. وقتی خدا رحمتش را نشان می‌دهد، طوری عمل می‌کند که مطابق هویتش است. دوباره، به این معنا نیست که او فقط رحیم است. او کاملاً عادل و مقدس است. به درستی از گناه و گناهکار خشمگین است. آیات زیر ما را به سوی طرز بیان آن درباره خدا هدایت می‌کند، اما این صفات معیارهای اخلاقی، عمق دل او را منعکس نمی‌کنند.

این متن در ادامه، ماهیت رحمت غنی خدا را به محبت عظیمش پیوند می‌دهد: "خدا آنقدر در رحمت و بخشایش ثروتمند و در محبتش نسبت به ما کریم است"، توجه کنید که گودوین چه می‌گوید:

در هر جایی که ذکر می‌شود به طور فرضی یا پرسش مطرح شده که آیا خدا قومش را رها می‌کند یا دور می‌کند؛ شما درمی‌یابید که او آنرا با برآشفستگی شدید کنار می‌زند، محبتش بسیار عظیم است... با نفرت شدید از وجود چنین تفکری در خدا صحبت می‌کند... او آنقدر نسبت به قومش محبت دارد که چیزی خلاف این را نخواهد شنید... بله، محبت او آنقدر زیاد است که اگر اتهامی باشد، اگر در هر زمانی، گناه یا ابلیس متهم کند، باعث می‌شود که خدا برکت دهد. محبتش بسیار زیاد است، بسیار ثابت است که از فرصت استفاده می‌کند تا خیلی بیشتر برکت دهد.^۳

وقتی کتاب مقدس می‌گوید: "در محبتش نسبت به ما کریم است"، باید ببینیم که گودوین کمک می‌کند چه چیزی را درک کنیم. محبت الهی، بردباری یا پایداری در رنج یا صبر نیست. اگرچه خدا نسبت به ما بردبار است، اما محبتش عمیقتر و فعالتر است. محبتش عظیم است، چون با تهدید شدن محبوبه، بیشتر جاری می‌شود، حتی اگر به خاطر حماقت خودش تهدید شده باشد. ما در سطح انسانی این را درک می‌کنیم؛ محبت پدر زمینی با دیدن اتهام یا رنج فرزندش افزایش می‌یابد، حتی اگر عادلانه متهم شود یا شایسته رنج باشد. محبت تازه در درونش می‌جوشد.

در اینجا رحمت وارد می‌شود. او ما را دوست دارد، چنانکه گودوین بارها در یکی از موعظاتش درباره افسسیان ۴:۲ می‌گوید: با محبت "شکست‌ناپذیر".^۴ وقتی محبت افزایش

می‌یابد، رحمت نازل می‌شود. محبت عظیم، دلش را پُر می‌کند؛ رحمت غنی از دلش جاری می‌شود.

شاید همهٔ اینها کمی انتزاعی به نظر برسند. به هر حال، رحمت و محبت، مفاهیم پوچی هستند. خوب به نظر می‌رسند، اما در افسردگی روزهای دوشنبهٔ من، دلسردیهای روز چهارشنبه، تنهایی شب جمعه، بی‌حوصلگی صبح یکشنبه، چه مفهومی دارند؟ شاید دو تفکر کمک کند، یکی در رابطه با نیاز به این رحمت غنی، دیگری در رابطه با تجسم این رحمت غنی.

اول، نیاز به رحمت غنی. افسسیان ۴:۲ به تنهایی ظاهر نمی‌شود. این یک گرایش در رودخانهٔ بزرگی است که در شش باب افسسیان جاری می‌شود. یک سربالایی عذاب‌آور از ۴:۲ چنین می‌گوید:

در گذشته، شما به علت خطایا و گناهان خود مُرده بودید. و در راه‌های کج این دنیا قدم می‌گذاشتید و از سردار قدرت‌های هوا، یعنی همان روحی که اکنون در اشخاص نافرمان و سرکش عمل می‌کند، پیروی می‌کردید. در آن زمان، ما همچون شما دستخوش شهوات جسمانی و اسیر تمایلات و افکار نفسانی خود بودیم. درست مانند دیگر آدمیان ما نیز طبیعتاً سزاوار خشم و غضب خدا بودیم. (۱:۲ - ۳)

مسیح فرستاده شد که نه تنها زخمیها را بهبود بخشد یا خفتگان را بیدار کند یا به سرگشتگان مشورت دهد یا به بی‌حوصلگان الهام بخشد یا به کاهلان انگیزه دهد یا جاهلان را تعلیم دهد، بلکه مردگان را برخیزاند.

به تأثیر کلی این سه آیه توجه کنید. پولس مانند ما دربارهٔ گناه صحبت نمی‌کند: "خراب کردم"، "اشتباه کردم"، "با ... در کشمکشم"؛ پولس، گناه را جریان جامع، دربرگیرنده و بی‌رحم زندگیمان معرفی می‌کند. گناهان ما کمتر مانند چیزی است که انسان سالم به سراغش برود و بیشتر مانند چیزی است که انسانی که از سر تا پا بیمار است، به سراغش می‌رود؛ یا اگر کلام افسسیان ۲ را جدی بگیریم، انسان مُرده است.

ما از شیطان پیروی می‌کردیم ("سردار قدرتهای هوا")، حتی اگر آگاه نبودیم. نه تنها تسلیم قدرت جهنم شدیم، بلکه این در درون ماست؛ "همان روحی که اکنون در اشخاص نافرمان و سرکش عمل می‌کند." "ما نیز طبیعتاً سزاوار خشم و غضب" بودیم. خشم الهی آنقدر لایق و شایسته ما بود که ما فرزندانمان بودیم. فقط گهگاهی در شهوات جسم خود لغزش نخوردیم؛ در این شهوات "زندگی کردیم". این هوایی بود که تنفس کردیم. زشتی بیش از حد اشتیاق برای ما، مانند آب برای ماهی است. ما طردشدگی خدا را تنفس می‌کنیم و خود ویرانگری و عدالتی را که لایقش بودیم، به بیرون می‌دمیم. در پشت لبخندهایمان دردکان خوراکی فروشی و احوالپرسی شاد با پسته رسان، در سکوت، انسانیت‌مان را بر تخت می‌نشانیم و جانمان را از زیبایی و شأن و پرستشی که برای آن آفریده شده، خالی می‌کنیم. گناه چیزی نبود که در آن لغزش بخوریم؛ این وجود لحظه به لحظه ما را در عمل، کلام، تفکر و حتی اشتیاق تعریف کرد؛ "اسیر تمایلات و افکار نفسانی خود بودیم." نه تنها در گناه زندگی کردیم؛ بلکه از زندگی در گناه لذت بردیم. ما می‌خواستیم در گناه زندگی کنیم. این گنجینه افراطی ما، انگشتر گُلوم ما [در فیلم ارباب حلقه‌ها. م]، خوشی پایدار ما بود. به طور خلاصه، ما مُرده بودیم. کاملاً درمانده بودیم. رحمت او آن را شفا داد.

شما می‌گویید، این واقعاً شرح حال من نیست. من در یک خانه شریعت‌مدار بزرگ شدم. ما به کلیسا رفتیم. من خودم را پاک نگه داشتم. هرگز دستگیر نشدم. رفتار مؤدبانه‌ای با همسایگانم داشتم. اما ببینید پولس چه می‌گوید: "ما همچون شما دستخوش شهوات جسمانی ... خود بودیم."

قطعاً اینطور نیست. این پولس، فریسی سابق است، بیش از همه شریعت را رعایت می‌کرد، "یک عبرانی اصیل هستم. از لحاظ رعایت شریعت، پیرو فرقه فریسی بودم، و از لحاظ تعصب، به کلیسا آزار می‌رسانیدم و مطابق معیارهای شریعت، من یک مرد بی‌عیب شمرده می‌شدم" (فیلیپیان ۳: ۵-۶). او چگونه می‌توانست خودش را در میان افرادی ببیند که تسلیم شهوات جسم بودند؟ بعلاوه، هیچ‌یک از این توصیفات شخصی فقط یکبار مطرح نشده است. بارها در اعمال، مانند فیلیپیان ۳، پولس زندگی سابقش را توصیف می‌کند: "شریعت آبا و اجدادی خود را به دقت آموختم" (اعمال ۲۲: ۳) یا "پیروی از

دقیقترین فرقه‌های دین خود" (اعمال ۵:۲۶)، حتی از جوانی (اعمال ۴:۲۶). ولی در افسسیان ۲، در تیتوس ۳، دوباره زندگی سابقش را "نادان و نافرمان و گمراه و بردگان انواع شهوات و عیاشی" معرفی می‌کند (تیتوس ۳:۳). پس کدام یک بود؟

تنها راه برای درک مفهوم این دو عبارت، این است که بدانیم که می‌توانیم شهوات جسمانی‌مان را با شکستن همه قوانین تخلیه کنیم، یا شهوات جسمانی‌مان را با رعایت همه قوانین تخلیه کنیم، اما هر دو راه برای تخلیه جسم، همچنان نیازمند رستاخیز است. ما می‌توانیم انسانهای مُرده غیراخلاقی باشیم، یا انسانهای مُرده اخلاقی باشیم. به هر حال، ما مُردیم.

رحمت خدا جاری می‌شود و نه تنها انسانهایی را که آشکارا بد هستند، پاک می‌کند، بلکه انسانهایی را که ظاهراً خوب هستند، پاک می‌سازد، هر دو به یک اندازه نیازمند رستاخیز هستند.

رحمت خدا غنی است. او رحمتش را از بعضی از گناهکاران دریغ نمی‌کند تا به عده‌ای دیگر بدهد. چون رحمت، هویت اوست؛ "در رحمت ثروتمند... است"؛ دلش، رحمت را بر همه گناهکاران جاری می‌کند. رحمتش حتی بر مُردگی جان ما و وجود خالی ما که همچون جسد متحرک است و همه ما به طور طبیعی در آن متولد شده‌ایم، غلبه می‌کند. وقتی سنگینی گناهمان را احساس می‌کنیم، رحمت افسسیان ۴:۲، دور و انتزاعی نیست.

دوم، تجسم رحمت غنی.

دولتمندی و غنای رحمت الهی، نه تنها با دیدن شدت انحراف طبیعی‌مان، بلکه با دیدن جریان رحمت که از دل خدا جاری شد و شکل یک انسان را به خود گرفت، برای ما واقعی می‌شود. شاید تصور رحمت آسمانی، انتزاعی به نظر برسد؛ اما چه می‌شود اگر این رحمت به چیزی تبدیل شود که بتوانیم ببینیم، بشنویم و لمس کنیم؟

این در تجسم اتفاق افتاد. پولس در صحبت از ظهور نجات‌بخش مسیح می‌گوید: "زیرا فیض خدا ظاهر شده..." (تیتوس ۲:۱۱). فیض و رحمت خدا به یکدیگر متصلند و در عیسی ظاهر شد، چنانکه صحبت درباره ظهور مسیح، به معنای صحبت درباره ظهور فیض

است. سیبیس می‌نویسد: "مسیح، چیزی غیر از فیض خالص نیست که با ماهیت ما ملبس شد".^۵

بنابراین وقتی به خدمت مسیح در چهار انجیل می‌نگریم، می‌بینیم که "غنی در رحمت" چگونه است؛ "غنی در رحمت" چگونه سخن می‌گوید، چه رفتاری با گناهکاران دارد، برای رنج‌دیدگان چه کار می‌کند. عیسی نه تنها با رفتن بر روی صلیب و مُردن به جای ما برای تضمین این رحمت، اثبات کرد که رحمت خدا غنی است، بلکه به ما نشان می‌دهد که ظاهر غنای رحمت خدا چگونه است و چگونه سخن می‌گوید.

به عبارت دیگر، محبت خدا، به خاطر آمدن مسیح، "شکست‌ناپذیر" است (طبق کلام گودوین). بعداً در افسسیان ۲ آیه ۶، پولس می‌گوید ما هم‌اکنون با مسیح در آسمان نشانیده شده‌ایم. یعنی اگر شما در مسیح هستید، تا ابد مانند او شکست‌ناپذیر هستید. سیبیس گفت: "هرآنچه که مسیح مرا از آن آزاد کرد، من از آن آزادم. این دیگر نمی‌تواند به من آسیب بزند، چنانکه نمی‌تواند اکنون در آسمان به او آسیب بزند."^۶ برای اینکه خدا رستاخیز شما را باطل کند، رحمت غنی خود را به پایان برساند، عیسی مسیح باید از آسمان به زیر آید و به مقبره یوسف اهل رامه بازگردد. شما تا این حد در امنیت هستید.

به غنای خدا در رحمتش برای زندگیتان توجه کنید.

او وسط راه با شما ملاقات نمی‌کند. ماهیت او این است که بمیرد و حیات بیاورد. با قاطعیت، در هنگام ایمان آوردن شما، یک بار برای همیشه این کار را کرد، اما بارها در گناه و حماقت شما به آن ادامه می‌دهد. گودوین در موعظه‌اش گفت: "بعد از خواندگی خود، چگونه خدا را برمی‌انگیزانیم!" "این در مورد همه مسیحیان صدق می‌کند... اما [ما] نجات یافتیم، چون محبت خدا شکست‌ناپذیر است و بر همه دشواریها غالب می‌شود."^۷

شاید با نگاهی بر شواهد زندگیتان، نمی‌دانید چه نتیجه‌ای بگیرید، غیر از اینکه رحمت خدا در مسیح، فراتر از شماست. شاید شدیداً مورد بدرفتاری و سوءتفاهم قرار گرفته‌اید. توسط کسی که باید به او اعتماد می‌کردید، مورد خیانت قرار گرفتید. طرد شدید. از شما سوءاستفاده شد. شاید دردی را با خود حمل می‌کنید که هرگز تا زمان مرگ شفا نخواهد

یافت. شاید فکر کنید، اگر زندگی من نشانی از رحمت خدا در مسیح است، تعجب نمی‌کنم.

من به شما می‌گویم نشانه رحمت مسیح به شما، زندگی خودتان نیست. نشانه رحمت او به شما، خودش است که تا ابد به جای شما مورد بدرفتاری، سوءتفاهم، خیانت و طردشدگی قرار گرفت.

اگر خدا پسرش را فرستاد که از وادی محکومیت، طردشدگی و جهنم عبور کند، شما هم در حال گذر از وادی خودتان در راه رسیدن به آسمان، می‌توانید به او اعتماد کنید.

شاید به سختی می‌توانید رحمت غنی خدا را در مسیح دریافت کنید، نه به خاطر کاری که دیگران انجام داده‌اند، بلکه به خاطر کاری که خودتان انجام داده‌اید تا زندگیتان را نابود کنید، شاید از طریق یک تصمیم بزرگ و احمقانه یا از طریق ده هزار تصمیم کوچک، رحمت او را هدر داده‌اید و خودتان از آن آگاهید.

من به شما می‌گویم، آیا می‌دانید عیسی با کسانی که رحمتش را هدر می‌دهند، چه کار می‌کند؟ رحمت بیشتری جاری می‌کند. رحمت خدا غنی است. کل نکته همین است.

خواه دیگران نسبت به ما گناه کرده باشند یا خودمان گناه کرده و دچار بدبختی شده باشیم، کتاب مقدس می‌گوید دست خدا برای رحمت بسته نیست، بلکه باز است؛ صرفه‌جو نیست، بلکه گشاده‌دست است؛ فقیر نیست، بلکه دولتمند است.

غنی بودن خدا در رحمت یعنی عمیقترین شرم و پشیمانی شما، مانند هتلهایی نیست که رحمت الهی از آن گذر کند، بلکه خانه‌هایی است که رحمت الهی در آن ساکن می‌شود.

بدین معناست که آنچه در شما باعث می‌شود که بیشتر عقب‌نشینی کنید، باعث می‌شود که او با شدت بیشتری در آغوش بگیرد.

بدین معناست که رحمت او مانند ما، محاسبه‌گر و محتاط نیست. بلامانع و مانند سیل جاری می‌شود و سخاوتمند است.

بدین معناست که شرم فراموش نشدنی ما برای او مشکلی ایجاد نمی‌کند، بلکه این همان چیزی است که او بیشتر می‌خواهد بر روی آن کار کند.

بدین معناست که گناهان ما، مانعی برای محبت او ایجاد نمی‌کنند. گناهان ما باعث می‌شوند که محبتش بیشتر جاری شود.

بدین معناست که در آن روز، وقتی در سکوت، بدون عجله در مقابلش می‌ایستیم، به خاطر آسایش خاطر اشک خواهیم ریخت، شوکه می‌شویم که چقدر دیدگاه ما نسبت به دل غنی در رحمت او، ضعیف است.

۱. توماس گودوین، آثار توماس گودوین، ۱۲ جلدی. (چاپ مجدد، گرند ریپیدز، میسوری: میراث نهضت اصلاحات، ۲۰۰۶).

۱۸۲:۲.

۲. گودوین، آثار، ۱۷۹:۲.

۳. گودوین، آثار، ۱۷۶:۲.

۴. گودوین، آثار، ۱۷۰:۲-۸۰.

۵. ریچارد سیس، دولتمندی کلیسا بوسیله فقر مسیح، در آثار ریچارد سیس، ویرایش: ای. بی. گروسارت، ۷ جلدی. (ادینبرگ:

پرچم حقیقت، ۱۹۸۳)، ۵۱۸:۴.

۶. سیس، آثار، ۵۰۴:۴.

۷. گودوین، آثار، ۱۷۵:۲.

۲۰

دل‌های شریعت‌مند ما،

دل سخاوتمند او

پسر خدا که به من محبت داشت...

غلاطیان ۲: ۲۰

دو راه برای زندگی مسیحی وجود دارد. شما می‌توانید آن را برای دل مسیح یا از دل مسیح زندگی کنید. می‌توانید برای لبخند خدا یا از لبخند خدا زندگی کنید. برای اتحاد با مسیح یا از اتحاد با مسیح زندگی کنید.

نبرد زندگی مسیحی، همراستا ساختن دلتان با دل مسیح است، یعنی هر روز صبح که بیدار می‌شوید، تفکر فرزندخواندگی کامل و آزاد در خانواده خدا را جایگزین تفکر یتیم‌گونه و طبیعی خود کنید، چیزی که از طریق عمل مسیح، برادر بزرگترتان که شما را دوست داشت و خودش را به خاطر دلی مملو از فیض فدای شما کرد، بدست آمد.

پسر دوازده ساله‌ای را تصور کنید که در خانواده سالم و مهربان بزرگ می‌شود. وقتی به بلوغ می‌رسد، بدون اینکه خانواده خطایی کرده باشند، سعی می‌کند بفهمد که چگونه از جایگاهش در خانواده مطمئن شود. یک هفته سعی می‌کند شناسنامه جدیدی برای خودش درست کند. هفته بعد تصمیم می‌گیرد کل اوقات فراغتش را صرف نظافت آشپزخانه کند. هفته بعد تصمیم می‌گیرد با تلاش بسیار از پدرش تقلید کند. یک روز والدینش در مورد رفتار عجیبش از او سؤال می‌کنند. "من فقط تمام تلاشم را می‌کنم که از جایگاهم در خانواده مطمئن شوم!" پدرش چه پاسخی می‌دهد؟ "پسر عزیزم، آرام باش! تو هیچ کاری نمی‌توانی بکنی که جایگاهت را در بین ما بدست آوری. تو پسر ما هستی. نقطه. تو در ابتدا کاری نکردی که وارد خانواده ما شوی و اکنون هم نمی‌توانی کاری بکنی که از خانواده ما خارج شوی. با این آگاهی زندگی کن که فرزندی تو ثابت و غیرقابل تغییر است."

هدف این فصل، با انعکاسی از کتاب غلاطیان، این است که دل مسیح را در مورد تمایل مزمن ما نسبت به عمل بر اساس اعتقاد ظریفی نشان دهد که فکر می‌کنیم اطاعت ما، محبت خدا را بیشتر می‌کند. ما مانند این پسر دوازده ساله عمل می‌کنیم. پدر ما با محبت اصلاح‌گر پاسخ می‌دهد.

غلاطیان تعلیم می‌دهد که ما بر اساس کار مسیح، نه بر اساس کار خودمان، در جایگاه درست در نزد خدا هستیم. بنابراین، کمک به انجیل، به معنای از دست دادن انجیل است. اما بار اصلی این نامه، درباره یادگیری این موضوع برای اولین بار در ایمان آوردن نیست، بلکه درباره این است که به راحتی به عنوان ایماندار از آن لغزش می‌خوریم. سؤال پیچیده پولس این است: "شما که با قدرت روح القدس شروع کردید آیا اکنون می‌خواهید با قدرت جسمانی خود به کمال برسید؟" (غلاطیان ۳:۳). پیغام اصلی غلاطیان این است که آزادی فیض و محبت خدا، نه فقط دروازه، بلکه مسیر زندگی مسیحی است.^۱

در جریان این نامه، پولس آموزه عادل‌شمردگی بوسیله ایمان را توضیح می‌دهد تا به غلاطیان کمک کند که زندگی مسیحی سالمی داشته باشند. عادل‌شمردگی نشان‌دهنده وجه بیرونی نجات ماست. اما پولس درباره وجه درونی نجات نیز صحبت می‌کند، یعنی

محبت مسیح، مانند زمانی که می‌گوید: "پسر خدا که به من محبت داشت و جان خود را به خاطر من داد" (۲:۲۰). زندگی مسیحی سالم بر پایه‌ی وجه درونی و بیرونی انجیل بنا شده؛ عادل‌شمردگی که از عمل مسیح جاری می‌شود، و محبتی که از دل مسیح جاری می‌شود. اما این دو به یکدیگر مربوط هستند. در مارس ۱۷۶۷، کشیش و سرودنامه‌نویس، جان نیوتن، نامه‌ای به دوستش نوشت و گفت:

آیا گاهی اوقات تعجب نمی‌کنی که باید امید زیادی داشته باشی که هر چند فقیر و نیازمندی، اما خداوند به تو فکر می‌کند؟ اما اجازه نده احساسات، تو را دلسرد کنند. چون اگر پزشک ما قادر مطلق است، بیماری ما نمی‌تواند شدید باشد و اگر او همه‌ی کسانی را که نزدش می‌روند، طرد نمی‌کند، پس چرا باید بررسی؟ گناهان ما زیاد است، اما رحمت او بیشتر است: گناهان ما بزرگ است، اما عدالت او بزرگتر است: ما ضعیفیم، اما او قدرت است. اکثر شکایتهای ما به خاطر بی‌ایمانی و بقایای روح شریعت است.^۲

به طرز کلام نیوتن که می‌گوید "هر چند فقیر و نیازمندی، اما خداوند به تو فکر می‌کند"، توجه کنید، و این حقیقت که (به یوحنا ۳۷:۶ اشاره می‌کند، پیش از این در باب ۶ بررسی شد) "کسی را که پیش من می‌آید بیرون نخواهم کرد." در اینجا نیوتن به دل مسیح توجه می‌کند. ببینید او به عنوان منبع نهایی مقاومت ما با این اطمینان، چه تشخیصی می‌دهد: "روح شریعت". این روش قرن هجده برای اشاره به عدالت اعمال یا شریعتگرایی است، گرایش قدیمی و ظریفی که از طریق رفتارمان در پی دستیابی به لطف مسیح هستیم.

نیوتن به ما کمک می‌کند که ببینیم یکی از دلایل هشپاری اندک ما از دل مسیح، این است که کورکورانه بر اساس روح شریعت عمل می‌کنیم. ما نمی‌بینیم که چقدر برای ما طبیعی است که بر اساس اعمال عدالت عمل کنیم. اما این احساسمان را در مورد دل مسیح نسبت به ما از بین می‌برد، چون روح شریعت بر اساس عمل روحانی ما، احساس ما را نسبت به دل او تصفیه می‌کند. مجرای را در اتاق خوابتان تصور کنید که به یک وسیله گرمایشی متصل است. اگر این مجرا در یک روز سرد زمستانی بسته باشد، این گرما در مجراهای خانه‌تان جریان می‌یابد، اما شما گرما را احساس نخواهید کرد، چون مجرای

گرمایشی را بسته‌اید. این مجرا را باز کنید و گرما در اتاقتان جاری می‌شود. گرما بود و منتظر بود که به آن دسترسی یابید. اما شما از آن بهره‌مند نمی‌شدید. غلاطیان وجود دارد تا مجراهای دل ما را باز کند که فیض خدا را احساس کنیم.

اما محبت و فیض، نسبتاً ابتدایی نیست؟ آیا ما مسیحیان از آن آگاه نیستیم؟ بله و خیر. در غلاطیان ۳: ۱۰، پولس مطلب حیرت‌انگیزی را می‌گوید که به راحتی می‌توان نادیده گرفت. متن انگلیسی ما می‌گوید: "هرکه همیشه تمام آنچه را که در شریعت نوشته شده است، بجا نیاورد ملعون است." این عبارت در ادامه توضیح می‌دهد که اگر می‌خواهیم سعی کنیم بر اساس اعمالمان عادل شمرده شویم، همه ما باید به طور کامل عمل کنیم. وقتی می‌خواهیم از طریق شریعت به نجات دست یابیم، کمترین شکست، کل پروژه را نابود می‌کند.

بیایید به منظور پولس در بیان این مطلب توجه کنیم: "هرکه همیشه تمام آنچه را که در شریعت نوشته شده است، بجا نیاورد ملعون است" (۳: ۱۰). این متن به طور تحت‌اللفظی می‌گوید: "همه کسانی که بر اساس شریعت عمل می‌کنند، ملعون هستند." "تکیه" به اعمالمان، تفسیر خوبی است، اما توجه کنید که در اثر اعمال بودن، به چه معناست (پولس از این عبارت در رومیان ۹: ۳۲ استفاده می‌کند، وقتی درباره اسرائیل می‌گوید "در اثر اعمال" به دنبال شریعت رفتند). پولس نمی‌گوید کسانی که اعمال را انجام می‌دهند، ملعون هستند. او می‌گوید کسانی که در اثر اعمالشان هستند، ملعونند. شکی نیست که در اینجا یک تلاقی هست، و انجام دادن تا حدودی در نظر گرفته شده است. اما او درباره در اثر اعمال بودن صحبت می‌کند.

پولس نشان می‌دهد که ما عمیقاً چه کسی هستیم. نه اینکه از لحاظ آموزه‌ای چه چیزی را می‌پذیرید؟ بلکه، از چه چیزی هستید؟ در اثر اعمال بودن به معنای کوتاهی کردن نیست. در مسیر اشتباه رفتن است. این یک روح خاص، روح شریعت است.

در حالیکه انجیل به مرور زمان عمیقتر می‌شود و ما به طور عمیقتر به دل مسیح می‌پردازیم، یکی از اولین پوسته‌های بیرونی زندگی قدیمی ما که انجیل در آن نفوذ

می‌کند، انجام اعمال برای تأیید شدن است. اما یک سطح دیگر و عمیقتری هم هست، سطح غریزی یا "ساخته شده از یک چیز" که باید ساختارشکنی شود و بیرون بریزد. ما می‌توانیم در طول روز برای خشنودی خدا دربارهٔ بیهودگی اعمال صحبت کنیم، درحالی‌که موضوع درست را با دلی بیان می‌کنیم که "در اثر اعمال" است. "در اثر اعمال بودن" ما به طور طبیعی، نه تنها انعکاسی از مقابله با آموزهٔ عادل‌شمردگی بوسیلهٔ ایمان، بلکه حتی به طور عمیقتر، مقابله با دل مسیح است.

یک ساختار فرعی روانشناسی کاملی هست که به خاطر سقوط، تقریباً به طور دائم منجر به ایجاد فشار ارتباطی، ترس، بی‌قراری نگه داشتن حساب کارها، کنترل روانی، تشویش حاصل از حماقت می‌شود که مانند بازدم ماست و چیزی نیست که در موردش صحبت یا حتی فکر کنیم. شما می‌توانید بوی آن را در انسانها استشمام کنید، اگرچه بعضی از ما به خوبی آن را پنهان می‌کنیم. اگر این پایهٔ عجله کردن را در همهٔ ظواهر گوناگونش دنبال کنید و به ریشه برسید، دشواریهای کودکی یا نشانه‌های میرز بریگز یا انگیزه‌های فروید را نمی‌یابید. شما فقدان انجیل را می‌یابید. ناگاهی از دل مسیح را می‌یابید. همهٔ نگرانیها و عملکردهای نادرست و رنجشها، ثمرهٔ طبیعی زندگی در دنیای روانی شریعت است. محبت ملموس مسیح، آرامی، سلامت، شکوفایی، صلح می‌بخشد، این آرامی هستی‌گرایانه که به طور خلاصه، لحظات معقول انجیل بر شما می‌آید و اجازه می‌دهد از طوفانِ بر اثر اعمال خارج شوید. شما یک لحظه می‌بینید که در مسیح، حقیقتاً شکست‌ناپذیر هستید. حکم واقعاً در درون است؛ هیچ چیز نمی‌تواند شما را لمس کند. او شما را از آن خود ساخته و هرگز بیرون نخواهد کرد.

زندگی با وجدانی که با شریعت تغذیه می‌شود و با دل مسیح مقابله می‌کند، چیزی که همهٔ ما معمولاً فکر می‌کنیم با موفقیت از آن اجتناب می‌کنیم (این غلاطیان احمق!)، عمیق و ظریف و فراگیر است. بیشتر از لحظات گهگاه و خودآگاه عدالت بر اساس اعمال، فراگیر است. این لحظات شناخت شخصی واقعاً عطایای فیض هستند و نباید نادیده گرفته شوند. آنها فقط نوک کوه یخ، نادیدنی و نشانه‌های سطحی هستند. شریعت‌گرایی بر اثر

اعمال، طبیعتاً قابل شناسایی نیست، چون این برای ما طبیعی است، نه غیرطبیعی. طبیعی به نظر می‌رسد. برای انسان سقوط کرده، "بر اثر اعمال"، مانند آب برای ماهی است.

انجیل چه می‌گوید؟ این کلمات را در دهانمان می‌گذارد: "پسر خدا مرا دوست داشت و خودش را برای من فدا کرد." دل او نسبت به من نتوانست به آرامی در آسمان بنشیند. گناهان ما، احساساتمان را نسبت به دل پُر از فیض او تیره و تار می‌سازد، اما دل او نمی‌تواند به خاطر گناهان قومش تضعیف شود، همانطور که وجود آفتاب نمی‌تواند با چند لایه نازک ابر یا حتی طوفان گسترده تهدید شود. آفتاب می‌درخشد. متوقف نمی‌شود. با وجود ابرها، عدم وجود ابرها، گناه، عدم وجود گناه، دل رئوف پسر خدا بر من می‌تابد. این علاقه و محبت مأیوس‌نشدنی است.

جریان تعلیم عهدجدید این است که اکنون آفتاب دل مسیح، مرا تعریف می‌کند، نه ابرهای گناهانم. وقتی ما با مسیح متحد هستیم، مجازات مسیح بر صلیب، مجازات من می‌شود. به عبارت دیگر، داوری آخر زمان که در انتظار تمامی بشر است، برای کسانی که در مسیح هستند، اتفاق افتاده است. ما که در مسیح هستیم، دیگر برای داوری به آینده نگاه نمی‌کنیم، بلکه به گذشته نگاه می‌کنیم؛ ما در صلیب، مجازاتمان را می‌بینیم، همه گناهان ما در عیسی مجازات شد. انسانیت شما که در محبت احیا شده بر انسانیت احیا نشده شما سبقت می‌گیرد، جلو می‌زند، آن را می‌بلعد. برعکس این عمل اتفاق نمی‌افتد.

زندگی مسیحی صرفاً فرایند همراستاسازی حس انسانیت، هویت، ضمیر، دنیای متزلزل درونی ترس و بی‌قراری من که به خاطر فقدان انجیل است، با حقیقت اساسی‌تر می‌باشد. انجیل دعوتی است که اجازه بدهیم دل مسیح ما را با خوشی آرام کند، چون ما کشف شده، وارد شده و داخل شده‌ایم. ما می‌توانیم اعمال اخلاقی بالا و پایین خود را مطیع احساس ثابت عیسی نسبت به خودمان کنیم.

ما گناهکاریم. گناه می‌کنیم؛ نه تنها در گذشته، بلکه در زمان حال، نه تنها با ناطاعتی، بلکه با اطاعت "بر اثر اعمال" خود. ما با گمراهی اجازه نمی‌دهیم مسیح ما را محبت کند. اما چنانکه فلاول می‌گوید: "چرا باید این چنین دشمن آرامش خود باشید؟ چرا نشانه‌های محبت خدا را نسبت به جانتان با دقت مطالعه می‌کنید...؟ چرا قصورات را مطالعه می‌کنید و تسلی‌هایی را که برای شماست، خاموش می‌کنید؟"^۳

در انجیل، آزادانه می‌توانیم تسلی مربوط به خود را دریافت کنیم. آنها را خاموش نکنید. دریچه دلتان را نسبت به محبت مسیح باز کنید، مسیحی که شما را محبت کرد و خودش را به شما تقدیم کرد.

دل‌های شریعت‌مند ما با سکونت دل سخاوتمند او در ما آرامی می‌یابد.

۱. به طور خاص، لوتر در تفسیر معروفش دربارهٔ غلاطیان، به وضوح در این مورد سخن می‌گوید. مارتین لوتر، غلاطیان، تفسیرهای

کلاسیک راه صلیب، ویرایش: ای، مک‌گراث و جی. آی. پِکر (ویتون، ایلینویز: راه صلیب، ۱۹۹۸).

۲. جان نیوتن، کاردیفُنیا [اظهارات دل]، در آثار جان نیوتن، ۲ جلدی. (نیویورک: رابرت کارتر، ۱۸۴۷)، ۱: ۳۴۳.

۳. جان فلاول، نگه داشتن دل: چگونه محبت خود را به خدا حفظ کنید (فیرن، اسکاتلند: تمرکز مسیحی، ۲۰۱۲)، ۹۴.

او در آن زمان ما را دوست داشت؛ او اکنون ما را دوست خواهد داشت

خدا محبت خود را نسبت به ما کاملاً ثابت کرده است...

رومیان ۸:۵

ایمان به اینکه خدا همه شکستهای گذشته ما را که پیش از تولد تازه اتفاق افتاده، کنار گذاشته و بخشیده، یک چیز است. این شگفتی رحمت است، به طرز وصف ناپذیری غنی است؛ اما به هر حال، اینها گناهای بودند که وقتی هنوز در تاریکی بودیم، مرتکب شدیم. خلقت تازه نشده بودیم، قدرت تازه نیافته بودیم که با زندگیمان، در نور و جلال خداوند گام برداریم.

ایمان به اینکه خدا با همان آزادی ادامه می دهد و همه شکستهای کنونی ما را که بعد از تولد تازه اتفاق می افتد، کنار می گذارد، یک چیز دیگر است.

شاید، امروز به عنوان ایماندار می دانیم که خدا ما را دوست دارد. واقعاً به این ایمان داریم. اما اگر باید با دقت بیشتر بررسی می کردیم که در واقع چگونه لحظه به لحظه با پدر ارتباط برقرار کنیم؛ چیزی که الهیات واقعی ما، آنچه را که بر روی کاغذ به آن اعتقاد داریم، آشکار می کند؛ این است که بسیاری از ما معمولاً معتقدیم که این محبتی است که با ناامیدی آلوده شده است. او ما را دوست دارد؛ اما این یک محبت آشفته است. ما او را می بینیم که با محبت پدرانه به ما نگاه می کند، اما به ندرت ابروهایش را بالا می برد: "آنها چگونه بعد از این کارهایی که برای آنها کردم، قصور می ورزند؟" ما او را متعجب می دانیم. پاک دینان می گویند، ما اکنون "برعلیه نور" گناه می کنیم؛ حقیقت را می دانیم و دلمان اساساً تبدیل شده و هنوز سقوط می کنیم. جانمان در حضور خدا سرافکنده است. این نتیجه آن است که ظرفیت خودمان را برای محبت کردن، بر خدا منعکس می کنیم. ما از حقیقت دل او آگاه نیستیم.

به همین دلیل رومیان ۵: ۶-۱۱ در کتاب مقدس است:

زیرا در آن هنگام که ما هنوز درمانده بودیم، مسیح در زمانی که خدا معین کرده بود در راه اشخاص دور از خدا جان سپرد. کمتر می توان کسی را یافت که حاضر باشد حتی برای یک شخص عادل از جان خود بگذرد، اگرچه ممکن است گاهی کسی به خاطر یک شخص خیرخواه جرأت قبول مرگ را داشته باشد. اما خدا محبت خود را نسبت به ما کاملاً ثابت کرده است. زیرا در آن هنگام که ما هنوز گنهکار بودیم، مسیح به خاطر ما مُرد. ما که با ریختن خون او عادل شمرده شدیم چقدر بیشتر به وسیله خود او از غضب خدا نجات می یابیم! وقتی ما با خدا دشمن بودیم او با مرگ پسر خویش دشمنی ما را به دوستی تبدیل کرد، پس حالا که دوست او هستیم، چقدر بیشتر زندگی مسیح باعث نجات ما خواهد شد! نه تنها این بلکه ما به وسیله خداوند ما عیسی مسیح که ما را دوستان خدا گردانیده در خدا خوشی می کنیم.

وجدان مسیحی، حساس است. اکنون که خدا را به عنوان پدر می‌شناسیم، اکنون که چشمان ما به سرکشی خائنانه بر علیه خالقمان باز شده، زشتی گناه را بیش از گذشته احساس می‌کنیم. شکست باعث می‌شود که جان بیش از گذشته عقب‌نشینی کند. پس در ادامهٔ پاراگراف خوشی در برکات فدیۀ پر از فیض خدا برای گناهکاران (۵: ۱-۵)، پولس مکث می‌کند تا ما را قانع کند که چگونه می‌توانیم از حضور و لطف خدا که ادامه دارد، مطمئن شویم (۵: ۶-۱۱).

در پاراگراف دوم رومیان ۵، بیش از سه مرتبه پولس تقریباً یک چیز را می‌گوید: زیرا در آن هنگام که ما هنوز درمانده بودیم، مسیح در زمانی که خدا معین کرده بود در راه اشخاص دور از خدا جان سپرد. (۵: ۶)

در آن هنگام که ما هنوز گنهکار بودیم، مسیح به خاطر ما مُرد. (۵: ۸)

وقتی ما با خدا دشمن بودیم او با مرگ پسر خویش دشمنی ما را به دوستی تبدیل کرد... (۵: ۱۰)

بیان معکوس این حقیقت: وقتی ما قدرتمند شدیم، عیسی برای ما نمُرد (۵: ۶)؛ وقتی بر گناهمان غلبه کردیم، او برای ما نمُرد (۵: ۸)؛ وقتی با خدا رفتار دوستانه داشتیم، او ما را با خود آشتی نداد (۵: ۱۰).

خدا وسط راه با ما ملاقات نکرد. عقب‌نشینی نکرد، محتاط نبود، ارزش ما را ارزیابی نکرد. دل او اینگونه نیست. او و پسرش پیشقدم شدند. فقط به خاطر فیض. در سرپیچی از آنچه ما لایقش بودیم. وقتی علیرغم لبخندها و رفتار نیک خود، با سرعت از خدا فرار می‌کردیم، پادشاهی خودمان را بنا می‌کردیم و جلال خودمان را دوست داشتیم، لذات فریبندۀ دنیا را باور می‌کردیم، زیبایی خدا را رد می‌کردیم و گوشمان را به دعوت او برای رفتن به خانه می‌بستیم؛ در این هنگام، در وحشت پوچ این وجود شورشی، شاهزادۀ آسمان، با فرشتگان نیایشگرش بدرود گفت. در این هنگام، در تدبیر الهی که از ازل برنامه‌ریزی شده بود تا گناهکاران گل‌آلود را پاک سازد و آنها را علیرغم تلاش بسیار برای آزادی و طهارت با تلاش خودشان، در دلش پذیرفت و خودش را در دستان قتل‌کنندۀ این شورشیان گذاشت. درحالی‌که ما تشویق و تحسین می‌کردیم، مسیح مُرد؛ وارفیلد آن را

"تحمل داوطلبانه درد جانکاه وصف ناپذیر"^۱ می نامد. ما نمی توانستیم کمتر از این اهمیت بدهیم. ضعیف، گناهکار و دشمن بودیم.

فقط بعد از اینکه روح القدس در دلمان جاری شد، تشخیص دادیم: او از مرگ من عبور کرد. او صرفاً نمرد. محکوم شد. صرفاً آسمان را به خاطر من ترک نکرد؛ جهنم را به خاطر من تحمل کرد. او که لایق محکومیت نبود، آن را به جای من جذب کرد؛ فقط من شایسته این بودم. / این دل اوست. خدا در جانهای خالی ما، روح القدس را مانند یک لیوان آب سرد برای دهان تشنه جاری کرد تا تجربه واقعی محبت خدا را نهاده کند (آیه ۵).

هدف این مأموریت نجات آسمانی چه بود؟ "خدا محبت خود را نسبت به ما کاملاً ثابت کرده است..." (آیه ۸). در اینجا کلمه یونانی برای "ثابت کرد"، یعنی آشکارا تأیید کرد، عرضه کرد، به وضوح نشان داد، دیگر سؤال برانگیز نبود. خدا در مرگ مسیح، با افکار تاریک ما برخورد کرد، افکار تاریک ما در مورد او و اصرار مزمن ما بر اینکه محبت الهی باید یک نقطه پایان و محدودیت داشته باشد، نقطه ای که نهایتاً به اتمام برسد. مسیح مُرد تا فرضیات درونی ما را در مورد اینکه محبت الهی تاریخ انقضا دارد، مغشوش کند. او مُرد تا ثابت کند که محبت خدا، چنانکه جاناناتان ادواردز می گوید: "اقیانوس بی ساحل یا بی انتهاست."^۲ محبت خدا به اندازه خدا نامحدود است. به همین دلیل پولس رسول، محبت الهی را به عنوان واقعیتی بیان می کند که "پهنا و درازا و بلندی و عمق" آن غیرقابل سنجش است (افسیان ۱۸:۳)؛ تنها چیزی که در جهان تا این حد غیرقابل سنجش است، خودِ خداست. محبت خدا به اندازه خدا گسترده است.

برای اینکه خدا از محبت به کسانی که به او تعلق دارند، بازایستد، باید از وجود خود بازایستد، چون خدا فقط محبت ندارد، او محبت است (اول یوحنا ۴:۱۶). خدا با مرگ مسیح برای ما گناهکاران، می خواهد محبتش نسبت به ما سؤال برانگیز نباشد.

این بزرگترین خبر در تاریخ دنیاست. اما حتی این هم بار اصلی پولس در آیات ۶ تا ۱۱ نیست. او به دنبال چیز دیگری است.

نکته نهایی پولس در رومیان ۵: ۶-۱۱ چیست؟ اساساً عمل گذشته خدا نیست. بزرگترین بار پولس، امنیت کنونی ماست که در عمل گذشته ذکر شده است. او عمل گذشته مسیح را برمی افرازد تا این نکته را بیان کند: اگر خدا در گذشته این کار را کرد، وقتی شما بسیار عجیب و غریب بودید و علاقه‌ای به او نداشتید، پس الان نگران چه چیزی هستید؟ بار اصلی آیات ۶ تا ۱۱، در کلمه "پس" [ترجمه هزاره نو] در آیه ۹ نشان داده شده (به نحوه تمرکز کل پاراگراف بر این نکته توجه کنید): "پس چقدر بیشتر، اکنون که توسط خون او پارسا شمرده شده‌ایم" [ترجمه هزاره نو]؛ و اکنون نگرانی پولس را می‌شنویم؛ "چقدر بیشتر به وسیله خود او از غضب خدا نجات می‌یابیم." آیه ۱۰، این نکته را فراتر می‌برد: "وقتی ما با خدا دشمن بودیم او با مرگ پسر خویش دشمنی ما را به دوستی تبدیل کرد؛ و دوباره این نکته ماست؛ "چقدر بیشتر زندگی مسیح باعث نجات ما خواهد شد."

کلمه "نجات" یافتن در آیه ۹ و ۱۰، به نجات نهایی می‌نگرد، به لحظه ایمان آوردن در این دنیا اشاره نمی‌کند، بلکه ورود به حضور خدا در دنیای آینده است. پولس می‌گوید غیرممکن است بدون مراقبت خدا تا آسمان، در هنگام ایمان آوردن، عادل شمرده شوید. ایمان آوردن، یک شروع تازه نیست. ایمان آوردن، تولد تازه واقعی، شکست‌ناپذیر ساختن آینده‌مان است. وقتی خدا به سراغ ما آمد و ما را عادل شمرد، ما دشمنان خدا بودیم؛ چقدر بیشتر اکنون که دوستان خدا، در واقع، پسران هستیم، به ما اهمیت خواهد داد؟ چنانکه جان فلاول می‌گوید: "خدا شما را در ابتدا به خاطر اینکه در بلندی بودید، برنگزید، اکنون هم شما را به خاطر اینکه در وادی هستید، ترک نمی‌کند."^۳

چقدر به راحتی، ما که با مسیح متحد شدیم، نمی‌دانیم اکنون خدا در شکستهایمان چه فکری در مورد ما دارد. منطق رومیان ۵ این است: او از طریق پسرش به ما نزدیک شد، وقتی از او متنفر بودیم. آیا اکنون که امیدواریم که می‌توانیم او را خوشنود کنیم، از ما دوری می‌کند؟

او مشتاقانه به خاطر ما رنج کشید، وقتی ما به عنوان یتیم قصور می‌ورزیدیم. آیا اکنون که فرزندخوانده‌ او هستیم، به خاطر شکستهایمان، دست به سینه می‌ایستد؟

وقتی گمشده بودیم، دل او نسبت به ما ملایم و متواضع بود. آیا اکنون که یافت شدیم، دل او نسبت به ما متفاوت خواهد بود؟

وقتی هنوز... او در ناپاکی‌مان، ما را دوست داشت. اکنون هم در ناپاکی‌مان ما را دوست خواهد داشت. درد جانکاه ما در گناه، ثمره فرزندخواندگی ماست. دلِ سرد و آزرده نمی‌شود. ما انسان قبلی نیستیم.

وقتی گناه می‌کنید، عمل کامل توبه را انجام دهید. دوباره از گناه متنفر شوید. از نو خودتان را در روح القدس و طریقه‌های پاکش تقدیس کنید. اما نجوای ابلیس را که می‌گوید دل رئوف خدا نسبت به شما کمی سردتر و سخت‌تر شده، نپذیرید. او با گناه شما عصبی نشده است. بیشترین نومی‌دی او به خاطر افکار ولرم شما نسبت به دل اوست. مسیح مُرد، محبت خدا را در مقابل شما به نمایش گذاشت.

اگر در مسیح هستید؛ فقط جانی که در مسیح است، به خاطر رنجانیدن او دچار مشکل می‌شود؛ خودسری شما جایگاهتان را در محبت خدا تهدید نمی‌کند، همانطور که تاریخ را نمی‌توان به عقب بازگرداند. سخت‌ترین بخش انجام شده است. خدا همه کارهای مورد نیاز برای تضمین شادی ابدی شما را انجام داده و زمانیکه یتیم بودید، این کار را کرد. اکنون هیچ چیز نمی‌تواند فرزندِ شما را باطل کند. حتی خودتان هم نمی‌توانید. کسانی‌که در مسیح هستند، تا ابد در دل رئوف خدا حبس شده‌اند. ما در زندگی بعدی، کمتر از اکنون گناهکار خواهیم بود، اما در زندگی بعدی بیش از زمان حال در امنیت نخواهیم بود. اگر با مسیح متحد شده‌اید، اکنون هم جایگاهتان به اندازه آسمان خوب است. چنانکه اسپر جان موعظه کرد:

مسیح شما را پیش از تمامی عوالم دوست داشت؛ پیش از آنکه ستاره بر تاریکی بدرخشد، پیش از آنکه بال فرشته در فضا به حرکت درآید، پیش از آنکه نیستی خلقت در رَحِم نیستی در کشمکش باشد؛ خدا، حتی دل خدای ما به سوی همه فرزندانش متمایل بود.

از آن زمان، آیا یک بار هم تغییر جهت داده، کناره‌گیری کرده، تغییر کرده است؟ خیر؛ کسی که محبت او را چشیده و از فیض او آگاه است، با من شهادت خواهد داد که او دوست ثابت در شرایط بی‌ثبات بود...

شما غالباً او را ترک کردید؛ آیا او هرگز شما را ترک کرد؟ شما آزمایشات و سختیهای زیادی داشتید؛ آیا هرگز شما را رها کرد؟ آیا در دلش از شما رویگردان شد و درونش را که مملو از شفقت است، خاموش کرد؟ خیر، فرزندان خدا، این وظیفهٔ جدی شماست که بگویید "خیر" و شاهد وفاداری او باشید.^۴

۱. بی. بی. وارفیلد، شخص و عمل مسیح (آکسفورد، انگلیس: دعای برکت کلاسیک، ۲۰۱۵)، ۱۳۴.

۲. جانانان ادواردز، "خدا پدر نورهاست"، در برکت خدا: چاپ قدیم موعظات جانانان ادواردز، ویرایش: مایکل مک مولن (نُشویل،

تِنسی: برادمن، ۲۰۰۳)، ۳۵۰.

۳. جان فلاول، نگه داشتن دل: چگونه محبت خود را نسبت به خدا حفظ کنید (فیرن، اسکاتلند: تمرکز مسیحی، ۲۰۱۲)، ۴۳.

۴. چارلز اسپر جان، "دوست وفادار"، در موعظات سی. ایچ. اسپر جان (نیویورک: شلدون، بلیکمن، ۱۸۵۷)، ۱۳-۱۴.

تا به آخر

او که همیشه به متعلقان خود در این دنیا محبت می‌داشت، آن‌ها را تا به آخر محبت داشت.

یوحنا ۱۳: ۱

بنیان نوشت: "محبت مسیح از بین نمی‌رود و نمی‌تواند وسوسه شود که این اتفاق بیفتد، یا بعداً این اتفاق در چیزی بیفتد که بسیار محبوب است." چیزی که در فصل‌های گذشته به آنها پرداختیم، این است که دل مسیح نسبت به گناهکاران و رنج‌دیدگان، با ملایمت گاه و بیگاه یا موقت نمایان نمی‌شود که به مرور زمان به هیجان آید. ملایمت و تواضع دل، هویت پایدار، پیوسته و همیشگی مسیح است، وقتی همه چیزهای دوست داشتنی در ما از بین می‌رود.

ما از کجا می‌دانیم؟

به خاطر چیزی که یوحنا ۱۳: ۱ گفته، که بابهای پایانی گزارش هر چهار انجیل روایت می‌کند: عیسی بر روی پرتگاه صلیب قرار گرفت و نظرش را عوض نکرد. او از لبه عبور کرد.

انجیل یوحنا در مقایسه با اناجیل دیگر، فضای نسبتاً بیشتری را به هفته پایانی زندگی عیسی اختصاص می‌دهد. اولین آیه از باب ۱۳، بخش پایانی و گسترده این انجیل را آغاز می‌کند. بیانیه یوحنا که عیسی متعلقانش را تا به آخر محبت کرد، روایت درد و رنج و احضار شدن به دادگاه و مصلوب شدن مسیح را آغاز می‌کند که نشانه تاریخی چیزی است که به طور خلاصه در یوحنا ۱:۱۳ مطرح شده است. نکته یوحنا در ۱:۱۳ این است که عیسی با رفتن بر روی صلیب، چیزی برای خودش نگه نداشت، کاری که ما معمولاً به هنگام محبت فداکارانه به دیگران انجام می‌دهیم. او اینطور محبت نمی‌کند. ما محبت می‌کنیم تا زمانی که به ما خیانت شود. عیسی علیرغم خیانت، تا به صلیب ادامه داد. ما محبت می‌کنیم تا زمانی که ما را ترک کنند. عیسی با وجود ترک شدن، محبت کرد. ما تا حدودی محبت می‌کنیم. عیسی تا به آخر محبت می‌کند.

یوحنا ۱:۱۳ با این عبارت کوتاه "تا به آخر" به گناهکاران و رنج‌دیدگان چه می‌گوید؟ این نکته مشابهی در نیمه اول رومیان ۵ است که در فصل قبلی مورد توجه قرار دادیم. در آنجا تمرکز بیرونی است، چنانکه پولس آموزه‌اش را درباره عادل‌شمردگی از رومیان ۳ تا آخر رومیان ۵ بیان می‌کند. در انجیل یوحنا، اطمینان مشابهی را می‌یابیم، اما بیشتر درونی است، بر محبت عیسی تمرکز می‌کند. رومیان ۵ به ما می‌گوید ترک کردن ما، نقض عدالت خداست. یوحنا ۱۳ به ما می‌گوید، ترک کردن ما، نقض دل مسیح است.

ما می‌خوانیم:

یک روز پیش از عید فصَح بود. عیسی فهمید که ساعتش فرارسیده است و می‌بایست این جهان را ترک کند و پیش پدر برود. او که همیشه به متعلقان خود در این دنیا محبت می‌داشت، آن‌ها را تا به آخر محبت داشت. (یوحنا ۱:۱۳)

عیسی می‌داند که این آغاز پایان برای اوست. او وارد فصل نهایی و عمیق‌ترین وادی خدمت زمینی‌اش می‌شود. او "فهمید که ساعتش فرارسیده است و می‌بایست این جهان را ترک کند و پیش پدر برود." بعد یوحنا یک لحظه مکث می‌کند و به خدمت عیسی نگاه می‌کند و بعد به هفته آخر او نگاه می‌کند. یوحنا با نگاهی به گذشته می‌گوید، عیسی "به

متعلقان خود در این دنیا محبت می‌داشت." به جلو نگاه می‌کند، "آن‌ها را تا به آخر محبت داشت."

خدمت او تا این مقطع زمانی بسیار دشوار بود؛ به لحاظ جسمانی، خسته و گرسنه بود؛ به لحاظ ارتباطی، توسط دوستان و خانواده‌اش مورد سوءتفاهم و بدرفتاری قرار گرفت؛ در ملأعام، توسط برگزیدگان مذهبی مورد اتهام و فشار قرار گرفت. اما همه اینها در مقایسه با چیزی که در مقابل اوست، چه ارزشی دارد؟ نم‌نم باران سرد در مقایسه با غرق شدن چه ارزشی دارد؟ وقتی پای گیوتین می‌روید، فریاد ناسزا چه ارزشی دارد؟

توجه کنید که چه چیزی در حال وقوع بود. عیسی بدون لرزش، اراده پدرش را انجام داده بود. اما در همه اینها می‌دانست از خوشی و لطف پدرش برخوردار بود. این بر او اعلام شده بود (متی ۱۷:۳؛ ۱۷:۵). اکنون بدترین کابوسش در شرف وقوع بود. جهنم، نه به طور استعاری، بلکه به طور واقعی، ترس محکومیت و تاریکی و مرگ، دهانش را باز می‌کرد.

برای ما که ادعا می‌کنیم، از صلیب بهره‌مند شده‌ایم، در صلیب چه اتفاقی افتاد؟ البته که این فوق از درک ماست. یک بچه سه ساله نمی‌تواند درد کسی را درک کند که همسرش به او خیانت کرده است. چقدر کمتر می‌توانیم این مفهوم را که خدا داوری فزاینده گناهان قومش را بر یک انسان جاری کرد، درک کنیم. اما به عنوان مثال، تفکر درباره احساسمان نسبت به کسی که به طور باورنکردنی به یک قربانی بیگناه آزار رسانده، طعمی از احساس خدا نسبت به مسیح، آدم آخر را نشان می‌دهد که به خاطر گناهان قوم خدا ایستاد. ما خشم عادلانه انسانی را احساس می‌کنیم؛ خشمی که احساس نکردن آن اشتباه است؛ این قطره‌ای در اقیانوس خشم عدالت الهی است که پدر اجرا کرد.

به هر حال، خدا عیسی را فقط به خاطر گناه یک نفر مجازات نکرد، بلکه به خاطر گناهان بسیاری مجازات کرد. وقتی اشعیا درباره خادمی می‌گوید که "خداوند گناه همه ما را بگردن او نهاد" (اشعیا ۵۳:۶)، چه مفهومی دارد؟ این برای مسیح چه مفهومی داشت که نفرت فزاینده و طبیعی، ناهنجار و مقتدر خدا را نسبت به برگزیدگان دریافت کند؟ چه مفهومی داشت که خشم عدالت الهی کامل، نه فقط توسط گناه یک انسان، بلکه "قصورات همه ما" بر روی یک جان قرار گرفت؟

این حدس و گمان است، اما من نمی‌توانم باور کنم که شدت عمل جسمانی، مسیح را کشت. شکنجه جسمانی در مقایسه با سنگینی کامل جذب قرن‌ها خشم فزاینده چیست؟ این کوه ترسهای انباشته شده؟ عیسی چگونه در جذب جریمه کامل هر فکر شهوانی و عملی که از دل قوم خدا می‌آمد، سلامت روانی خود را حفظ کرد، و این یکی از گناهان در میان گناهان بسیار است؟ شاید نومی‌دی محض منجر به مرگش شد. اگر به خاطر تفکر درباره واگذاشته شدن توسط خدا، به جای عرق، خون می‌ریخت (لوقا ۲۲: ۴۴)، عبور از آن چه احساسی دارد؟ آیا برداشتن محبت خدا از دلش، نه برداشتن اکسیژن از ریه‌هایش، باعث مرگش نشد؟ چه کسی می‌توانست با نوشیدن چیزی که قوم خدا لایقش بود، ثبات روانی را حفظ کند؟ "وارفیلد نوشت: "با وجود این اضطراب روانی، شکنجه جسمانی مصلوب شدن، در پیش‌زمینه قرار می‌گیرد و ما می‌توانیم باور داشته باشیم که خداوندان، اگرچه روی صلیب مُرد، ولی به خاطر صلیب نمرد، بلکه همانطور که معمولاً می‌گوییم، به خاطر دلشکستگی مُرد." رنج دل مسیح، آنچه را که قالب جسمانی او می‌توانست تحمل کند، تحت تأثیر قرار داد.

محقق عهدجدید، ریچارد باکهام متوجه شد که وقتی مزمور ۱:۲۲ ("ای خدای من، ای خدای من! چرا مرا ترک کرده‌ای؟") در ابتدا به عبری نوشته می‌شد، عیسی به زبان آرامی آن را اعلام کرد، بنابراین، شخصاً آن را به خودش اختصاص می‌داد.^۳ عیسی فقط تجربه داوود را از هزار سال پیش به عنوان عبارت مشابه و مناسب تکرار نمی‌کرد. بلکه هر رنجی که مزمور ۱:۲۲ در سراسر دوره هزار ساله فریاد می‌زند، در عیسی خلاصه شد و به تحقق رسید و عمیق‌تر شد. فریاد او، مزمور ۱:۲۲ واقعی بود که فریاد ما سایه‌ای از آن است. احساس ترک شدن ما به عنوان قوم خدا و ترکش دشمن واقعی، در لحظه دردناک در جلجتا به دل انسانی او وارد شد.

چه کسی می‌توانست آن را تحمل کند؟ چه کسی فریاد نمی‌زد و ساکت نمی‌شد؟

وقتی مشارکت با خدا، اکسیژن، گوشت و نوشیدنی یک نفر در سراسر زندگیش باشد، بدون یک لحظه اختلال به خاطر گناه، تحمل ناگهانی وزن وصف‌ناپذیر همه گناهانمان، چطور ممکن است؟ چه کسی می‌تواند آن را تحمل کند؟ از دست دادن این مشارکت عمیق، مرگ بود. محبت عظیم در دل جهان از وسط شکافته می‌شد. نور جهان می‌رفت.^۴

خدا با جاری کردن خشم عادلانه، به درختی که به لحاظ اخلاقی خنثی بود، ضربه نمی‌زد. او این شخص محبوب را تکه تکه می‌کرد. زیبایی و نیکویی، زشت و متهم شد. "درد و رنج او جزائی است که از جانب خدا بر او نازل شده است..." (اشعیا ۴:۵۳).

تا ما که زشت هستیم، بتوانیم آزادانه زیبا شویم، بخشیده و آرام شویم. آسمان ما از طریق جهنم او بود. او محبتی را که دریافت می‌کرد، از دست داد تا ما وارد محبت او شویم. این مفهوم محبت کردن تا به آخر بود. از وحشت صلیب عبور کرد و جریان ناپاکی را نوشید، گناه قرن‌ها و همه چیزهایی که در برابر چشمان ما طغیان می‌کنند.

اما چرا از اینها عبور کرد؟ چرا بر وحشت محکومیت جهنمی قدم گذاشت، وقتی تنها کسی بود که شایسته آن نبود؟

این متن به ما می‌گوید. "او که همیشه به متعلقان خود در این دنیا محبت می‌داشت، آن‌ها را تا به آخر محبت داشت". بنیان ما را وارد عملکرد این محبت می‌کند:

معمولاً افرادی که با هم برابرند، محبت می‌کنند و کسانی که برتر هستند، محبوب هستند؛ اما اینکه پادشاه پادشاهان، پسر خدا، عیسی مسیح به انسان محبت کند، چیز شگفت‌انگیزی است و چقدر بیشتر زمانیکه این انسانی که مورد محبتش قرار می‌گیرد، بسیار پست، بدخلق، فرومایه، ناشایست و غیرقابل ملاحظه باشد، چنانکه کتاب مقدس در همه جا او را اینطور توصیف می‌کند.

او خدا، پادشاه جلال خطاب شده است. اما کسانی که محبوبش هستند، خطاکاران، گناهکاران، دشمنان، غبار و خاکستر، مگس، کرم، سایه، افعی، فرومایه، کثیف، گناهکار، ناپاک، احمق‌های بی‌دین، دیوانه خطاب شده‌اند. اکنون نباید تعجب کنیم، و بدین وسیله تحت تأثیر قرار بگیریم و بگوییم، آیا شما بر چنین شخصی چشم می‌دوزید؟ اما چقدر بیشتر او دلش را به سوی ما متمایل می‌کند؟

محبت در او، برای وجودش ضروری است. خدا محبت است؛ مسیح خداست؛ بنابراین، مسیح محبت است، محبت طبیعی. اگر از محبت کردن بازایستد، وجودش متوقف می‌شود...

محبت مسیح نیازمند این نیست که شخص مورد محبت، زیبا باشد. بدون این نوع وابستگی عمل می‌کند. خداوند عیسی، دلش را برای محبت به آنها متمایل می‌کند.^۵

به طرز بیان بنیان دربارهٔ محبت مسیح به عنوان موضوعی که دلش را به سوی ما متمایل می‌کند، توجه کنید. وقتی یوحنا ی رسول به ما می‌گوید عیسی متعلقانش را تا به آخر محبت کرد، پرده را کنار می‌زند تا به ما اجازه دهد که به عمق هویت مسیح چشم بدوزیم. دل او نسبت به متعلقانش مانند تیری نیست که به سرعت پرتاب شود و به زودی بر زمین افتد؛ یا دونده‌ای که به سرعت از دروازه عبور کند، به زودی از سرعتش بکاهد و از رمق بیفتد. دل او بهمن است، به مرور زمان شتاب می‌گیرد؛ آتشی که در حال گسترش شدت می‌یابد.

این عمل مسیح، بی‌تبعیض نیست. این متن می‌گوید "متعلقانش" را تا به آخر محبت می‌کند. "متعلقانش"، عبارتی است که در سراسر یوحنا بکار رفته تا به شاگردان حقیقی مسیح، فرزندان خدا اشاره کند. مثلاً در یوحنا ۱۰، عیسی پیروانش را گوسفندان خود خطاب می‌کند و می‌گوید او "گوسفندان خود را به نام می‌خواند" (آیه ۳). عیسی برای کسانی که متعلقانش نیستند، داور ترسناکی است، کسی که خشمش تسکین نمی‌یابد یا خاموش نمی‌شود؛ کتاب مقدس تعلیم می‌دهد که عیسی یک روز "از آسمان با فرشتگان توانای خود در آتشی فروزان ظهور میکند... و به آنانی که خدا را نمی‌شناسند و انجیل خداوند ما عیسی را رد می‌کنند، جزا خواهد داد" (دوم تسالونیکیان ۱: ۷-۸). این عبارت در ادامه می‌گوید، کسانی که به مسیح تعلق ندارند، متحمل "جزای هلاکت ابدی" خواهند شد (۹: ۱).

اما عیسی برای متعلقانش، این مجازات را متحمل شد. دلش را به سوی متعلقانش متمایل ساخت. آنها به او تعلق دارند. اُون نوشت: "هیچ ایماندار بدخلق، ضعیف و فقیری در زمین نیست که مسیح بیش از کل دنیا به او پاداش نداده باشد."^۶

مسیح متعلقانش را تا به مرگ محبت کرد. این برای شما چه مفهومی دارد؟ اولاً این یعنی آیندهٔ شما امن است. اگر به او تعلق دارید، آسمان و آرامش ابدی می‌آید، چون نمی‌توانید

تعلق خود را باطل کنید. او شما را از آن خودش ساخت و شما نمی‌توانید از چنگش خارج شوید.

دوماً به این معناست که او تا به آخر شما را محبت خواهد کرد. نه تنها آینده شما با مرگ او تضمین شده؛ زمان حال شما نیز تضمین شده و در دلش اثبات شده است. او تا به آخر شما را محبت خواهد کرد، چون نمی‌تواند کاری خلاف آن انجام دهد. هیچ راه خروجی نیست. این قرارداد زناشویی نیست. او تا به آخر شما را محبت خواهد کرد؛ "تا آخر عمرشان، تا آخر گناهانشان، تا آخر وسوسه‌هایشان، تا آخر ترسهایشان."^۷

-
۱. جان بنیان، دانش مقدسین درباره محبت مسیح، در آثار جان بنیان، ویرایش: جی. آفر، ۳ جلدی. (چاپ مجدد، ادینبرگ: پرچم حقیقت، ۱۹۹۱)، ۱۷:۲.
 ۲. بی. بی. وارفیلد، شخص و عمل مسیح (آکسفورد، انگلیس: دعای خیر کلاسیک، ۲۰۱۵)، ۱۳۳.
 ۳. ریچارد باکهام، عیسی و خدای اسرائیل: خدا مصلوب شد و مطالعات دیگر درباره مسیح‌شناسی هویت الهی در عهدجدید (گرتند ریپلز، میسوری: اردمانز، ۲۰۰۸)، ۲۵۵-۵۶.
 ۴. بدین معنا نیست که پسر، کاملاً محبت پدرش را از دست داد؛ تثلیث نمی‌تواند به این شکل درهم بشکند. اگرچه سه شخص است، اما هنوز یک خداست، پس باید مراقب باشیم که چگونه درباره روابط بین پدر و پسر صحبت می‌کنیم. در عوض باید بگوییم تجربه پسر، به‌عنوان انسان واقعی و ایستادن برای همه برگزیدگان به معنای از دست دادن حس محبت خدا و تجربه جریان باز ارتباط با پدر بود. مخصوصاً به اقدامات الهیات الکتیک فرانسیس تورتن مراجعه کنید، ۳ جلدی، ترجمه: جی. ام. جیگر، ویرایش: جی. تی. دنیسون (فیلیپسبرگ، نیوجرسی: پی آند آر، ۱۹۹۷)، موضوع چهاردهم آن (در جلد ۲)، "مقام میانجی‌گری مسیح" است، که در آن تورتن، صلیب را به‌عنوان از دست دادن تجربه محبت پدر توضیح می‌دهد، اما این از دست دادن محبت کامل پدر نیست. پیگیری دقیق زبان روایتهای درد و رنج، ترک شدن بر روی صلیب، باید اساساً به‌عنوان ترک شدن عیسی توسط خدا در نظر گرفته شود (نشاندن انسانیت گناهکار)، نه اساساً ترک شدن پسر الهی توسط پدر.
 ۵. بنیان، آثار، ۱۶:۲-۱۷: تأکیدهای اولیه.
 ۶. جان اُون، مشارکت با خدا (فیرن، اسکاتلند: میراث مسیحی، ۲۰۱۲)، ۲۱۸.
 ۷. جان بنیان، کار عیسی مسیح به‌عنوان وکیل مدافع، در آثار، ۲۰۱:۱.

تا ابد در دلش مدفون شده است

تا ثروت عظیم و بی‌قیاس فیض خود را با مهربانی نسبت به ما، در مسیح عیسی در زمان‌های آینده نمایان سازد.

افسیان ۲: ۷

همه چیز، چه مفهومی دارد؟ پایان، هدف، دلیل اصلی و مقصد زندگی کوچک و عادی ما چیست؟

اگر پاسخ ما، "برای جلال دادن خدا" باشد، به لحاظ کتاب مقدسی و تاریخی در شرایط مستحکمی هستیم.

به هر حال، چه چیز دیگری در اینجا است؟ ما آثار هنری هستیم که برای زیبایی طراحی شده‌ایم و بنابراین، توجه را به سوی هنرمندان جلب می‌کنیم. ما برای چیز دیگری خلق نشده‌ایم. وقتی برای جلال خدا زندگی می‌کنیم، به تنها روش انسانی حقیقی برای زندگی قدم می‌گذاریم. به درستی عمل می‌کنیم، مانند ماشینی که به جای آب پرتغال، با بنزین حرکت می‌کند. بعلاوه، چه زندگی لذت‌بخش دیگری در آنجا است؟ بدبختی ما چقدر خسته‌کننده است. خوشی زندگی برای دیگران، چقدر انرژی‌بخش است.

اما اگر هدف نهایی زندگی ما جلال خداست، چگونه به آن دست یابیم؟ به عبارت دیگر، اگر بتوانیم در مورد "علت" زندگیمان به توافق برسیم، آیا می‌توانیم در مورد "چگونگی" زندگیمان نیز به توافق برسیم؟ چگونه خدا را جلال می‌دهیم؟ و تا ابدیت، خدا چگونه تا ابدالاباد جلال خواهد یافت؟

یکی از طریقه‌هایی که خدا را جلال می‌دهیم، توسط اطاعت ما از اوست، عدم اعتقاد به اینکه ما بهتر می‌دانیم و در عوض اعتماد به اینکه طریقه‌های او طریق زندگی است. کتاب مقدس، ما را فرامی‌خواند که در بین غیرایمانداران "با راستی و درستی" زندگی کنیم تا "با دیدن اعمال نیک شما، خدا را ... تمجید نمایند" (اول پطرس ۲: ۱۲).

در فصل پایانی مطالعه‌مان دربارهٔ دل مسیح می‌خواهم روش دیگری را برای جلال خدا مورد توجه قرار دهم. جان‌تاتان ادواردز مربی ما خواهد بود.

جان‌تاتان ادواردز در اواخر عمرش در یک موعظه‌ای گفت: "ظاهراً خلقت دنیا به طور خاص، برای این هدف بوده..."; شما چگونه این جمله را به پایان می‌رسانید؟ ادواردز این‌طور خاتمه داد:

ظاهراً خلقت دنیا به طور خاص، برای این هدف بوده که پسر ازلی خدا همسری بیابد که نیک‌خواهی بیکران ماهیتش را به طور کامل برای او اجرا کند، و برای او همهٔ چشمه‌های عظیم برتری، محبت و فیضی را که در دلش بود، جاری کند و به این طریق، خدا جلال می‌یابد.^۱

اگر با ادواردز آشنا هستید، احتمالاً می‌دانید که بیشترین تأکید او در خدمت و آثارش، بر جلال خدا بود. او به طور کامل و متمایز، یک متفکر خدامحور بود. عهدنامه‌ای به نام هدف خدا از خلقت جهان را نوشت و این نکته را استدلال کرد که دنیا برای جلال خداست.

اما ما گاهی اوقات از نحوهٔ انجام عملی که ادواردز بیان کرد، آگاهی کمی داریم. نقل قول بالا، یک نمونه از این بیانیه است. خدا دنیا را آفرید تا دل پسرش یک منفذ خروجی داشته باشد. ما امروزه از کلمه‌ای همچون نیک‌خواهی استفاده نمی‌کنیم؛ این یعنی

وضعیت مهربانی و نیکویی، کلاف دولا شده که آماده جهش است. رودخانه‌ای را در نظر بگیرید که پشت سد است، حبس شده، بلعیده شده، آماده فوران است؛ این مهربانی دل مسیح است. نیک‌خواهی او بیکران است، و تاریخ بشر فرصتی برای اوست تا "این سرچشمه عظیم برتری، محبت و فیض را جاری کند." خالق عالم و سقوط ویرانگر در گناه که عمل خلقت مجدد را فراخواند، دریچه دل مسیح را باز کرد. جلال خدا با جریان دل مسیح، بیشتر و روشنتر از همیشه جاری می‌شود.

این عروج زناشویی بین مسیح و عروشه، تقریباً تا جاییکه ما تجربه کرده‌ایم، در ابعاد کوچکی در حیات کنونی آغاز شده است. اما پیوند نهایی مسیح با عروشه در پایان کتاب مقدس اتفاق می‌افتد، وقتی آسمان به زمین می‌آید، "مانند عروسی که برای شوهر خود آراسته و آماده شده باشد" (مکاشفه ۲:۲۱). ما تا ابد از جلال خدا لذت خواهیم برد؛ اما (دوباره) چگونه؟ پاسخ این است: جلال مسیح به طور برجسته در محبتش به گناهکاران دیده شده و از آن بهره‌مند شده‌اند.

مسیونر خستگی‌ناپذیر و معروفی که نزد بومیان آمریکا رفت، دیوید برنارد، در ۱۷۴۷، در خانه ادواردز در ماساچوست غربی از دنیا رفت. جاناتان ادواردز، موعظه مراسم تدفین او را انجام داد. ادواردز با انعکاسی از دیدن مسیح در حیات آینده، گفت: "ماهیت جلال مسیح که آنها خواهند دید، چنان خواهد بود که آنها را جذب و تشویق می‌کند، چون آنها نه تنها شکوه و عظمت بیکران را خواهند دید؛ بلکه فیض، برتری و ملایمت و تواضع و شیرینی بیکران او را که برابر با شکوه و جلال اوست، خواهند دید." نتیجه این خواهد بود که "دیدن شکوه شاهانه و عظیم مسیح برای آنها وحشتناک نخواهد بود؛ بلکه خوشی و تعجب آنها را بیشتر خواهد کرد." مخصوصاً:

جان مقدسینی که با مسیح به آسمان رفته‌اند، مسیح را آشکارا خواهند دید، این محبت بیکران و غنی را بر آنها ظاهر می‌کند، محبتی که از ازل در آنجا بود... آنها به وفور می‌خورند و می‌آشامند و در اقیانوس محبت شنا می‌کنند و تا ابد در بیکرانگی نور و ملایمت و شیرینی پرتو محبت الهی غرق می‌شوند.^۲

خلقت دنیا، دل پر از فیض مسیح را جاری می‌کند. خوشی آسمان در این است که تا ابد از این دل آزاد و تضعیف نشده بهره‌مند خواهیم شد.

اما آیا این بر اساس کتاب مقدس است؟

قبلاً در مطالعه‌مان به عبارت "غنی در رحمت" در افسسیان ۴:۲ پرداختیم. آیا تا به حال مشاهده کرده‌اید که آنچه پولس در پایان این جمله طولانی (آیه ۷) می‌گوید، دلیل نهایی نجات ماست؟ بعد از توصیف مخمصة نامیدکننده ما می‌گوید اگر به حال خود رها می‌شدیم، اینطور ادامه می‌دهد:

اما خدا آنقدر در رحمت و بخشایش ثروتمند و در محبتش نسبت به ما کریم است که اگرچه به علت خطاهای خود مُرده بودیم، ما را با مسیح زنده گردانید (از راه فیض خداست که شما نجات یافته‌اید). و در مسیح ما را سرافراز فرمود و در قلمرو آسمانی با مسیح نشانید. تا ثروت عظیم و بی‌قیاس فیض خود را با مهربانی نسبت به ما، در مسیح عیسی در زمان‌های آینده نمایان سازد.

نکته حیات ابدی بی‌پایان در آسمان جدید و زمین جدید این است که خدا "ثروت عظیم و بی‌قیاس فیض خود را با مهربانی نسبت به ما، در مسیح عیسی" نمایان سازد.

ما انسانهای عادی که با نگرانی زندگی می‌کنیم، گناه می‌کنیم و رنج می‌کشیم، گمراه می‌شویم و باز می‌گردیم، پشیمان و مأیوس می‌شویم، مصرانه از دل مسیح گمراه می‌شویم، چیزی که اگر در مسیح باشیم، تا ابد از آن لذت خواهیم برد.

آیا متنی مانند افسسیان ۷:۲، در واقع با زندگی واقعی ما در ارتباط است؟ یا فقط برای این است که الهیدانان درباره آن مطلب بنویسند؟

در پایان مطالعه‌مان درباره دل مسیح می‌خواهم به افسسیان ۷:۲ ادامه دهم و به این پردازم که با این متن کوتاه، از چه چیزی آزاد شدیم، متنی که به سادگی تعلیم کتاب مقدس را به طور گسترده‌تر درباره آینده‌مان نشان می‌دهد.

"تا ثروت عظیم و بی‌قیاس فیض خود را با مهربانی نسبت به ما، در مسیح عیسی در زمان‌های آینده نمایان سازد"؛ این برای کسانی که در مسیح هستند، چه مفهومی دارد؟ این یعنی یک روز خدا ما را از انواری عبور داده و به سرزمین نارنیا می‌برد، و درحالی که از خوشی فلج شده‌ایم، متعجب و حیران و با آسایش خاطر در آنجا خواهیم ایستاد.

یعنی درحالی که در آنجا می‌ایستیم، هرگز به خاطر گناهان این دنیا سرزنش نخواهیم شد، هرگز با سوءظن به ما نگاه نخواهد کرد و نخواهد گفت: "از این لذت ببر، اما به یاد داشته باش که لایقش نیستی." نکتهٔ آسمان و ابدیت این است که از "فیض او با مهربانی" لذت ببرید. اگر نکتهٔ آسمان این است که ثروت عظیم و بی‌قیاس فیضش را با مهربانی نشان دهد، پس ما در امنیت هستیم، چون تنها چیزی که می‌ترسیم باعث محرومیت ما شود، یعنی گناهانمان، فقط می‌تواند نمایش پرشکوه فیض و مهربانی خدا را بیشتر کند.

به این معناست که اکنون سقوط ما، مانعی برای بهره‌مندی از آسمان نیست. این عنصر کلیدی برای بهره‌مندی از آسمان است. هر خرابکاری که در زندگیمان کرده‌ایم؛ بخشی از جلال و آرامی و درخشش نهایی ماست. کاری که انجام داده‌ایم و زندگیمان را تضعیف کرده؛ همان جایی است که خدا در مسیح و حیات کنونی، واقعی‌تر از هر زمان دیگری می‌شود و در حیات بعدی، شگفت‌انگیزتر می‌شود. (بعضی از ما که نسبتاً تمیز و مرتب بوده‌ایم، یک روز به آنجا خواهیم رفت و بیش از هر زمان دیگری متوجه خواهیم شد که چقدر گناه و عدالت شخصی و غرور و انواع سرکشیهای ناخودآگاه و ارادی در اعماق وجودمان بوده و چگونه همهٔ اینها فیض خدا را در مهربانی افزایش داده و ما ایستاده و متحیر خواهیم شد که او دل بزرگی نسبت به ما دارد.)

اگر فیض او در مهربانی "بی‌قیاس" است، پس شکستهای ما هرگز نمی‌تواند فراتر از فیض او باشد. لحظاتی که احساس می‌کنیم به شدت تحت فشار زندگی هستیم، جایی است که دل خدا در آن ساکن است. در جایی که بیشترین شکست و پشیمانی را تجربه کرده‌ایم، دل او بدون تغییر جهت جذب می‌شود.

اگر فیض او در مهربانی "بی قیاس و غنی" است؛ مخالف فیض قابل سنجش و متوسط است؛ پس گناهان ما هرگز نمی‌تواند دل او را خسته کند. برعکس، هرچه ضعف و شکست بیشتر باشد، دل او بیشتر به سوی متعلقانش جذب می‌شود.

افسیان ۷:۲ فقط نمی‌گوید: "ثروت عظیم و بی‌قیاس فیض" او، بلکه "ثروت عظیم و بی‌قیاس فیض خود را با مهربانی نسبت به ما" نمایان ساخت. کلمه یونانی برای مهربانی، یعنی اشتیاق برای انجام کاری که در توان شماست تا مانع از ناراحتی دیگران شوید. این کلمه در متی ۳۰:۱۱ هم بکار رفته، جایکه عیسی می‌گوید "یوغ من خفیف" است. یوغ او مهربان است. گودوین درباره "مهربانی" در افسسیان ۷:۲ می‌گوید: "این کلمه در اینجا استنباطی از شیرینی و شکلات و رفتار دوستانه و صمیمانه و نیکویی و با تمامی دل اوست."^۳

فیض او در مهربانی "نسبت به ما" است. شما می‌توانید آن را "به ما" یا حتی "بر ما" ترجمه کنید. این شخصی است. انتزاعی نیست. دل او، افکار او، اکنون و تا ابد، برای ماست. فیض او چیز مبهمی نیست که باید بفهمیم چگونه به آن راه یابیم. او فیضش را برای ما می‌فرستد، شخصاً، فرداً، تا ابد. در واقع، خودش را می‌فرستد؛ "چیزی" به عنوان فیض وجود ندارد (یادآوری این دیدگاه در تعلیم کاتولیک روم). او فیض را به طور انتزاعی نمی‌فرستد، بلکه مسیح را می‌فرستد. به همین دلیل پولس بلافاصله "در مسیح عیسی" را اضافه می‌کند.

آیا با صحبت درباره "در مسیح عیسی" متوجه می‌شوید که اگر در مسیح هستید، چه چیزی در مورد شما صدق می‌کند؟ به کسانی که با او در اتحاد هستند، وعده داده شده که همه شکستگی‌ها که همه چیز را تحت تأثیر قرار می‌دهد؛ هر رابطه، مکالمه، خانواده، ایمیل، بیداری ضمیر خودآگاه در صبح، هر شغل، تعطیلات؛ همه چیز؛ یک روز شفا یافته و وارونه می‌شود. هرچه تاریکی و درد بیشتری را در این زندگی تجربه کنیم، در حیات بعدی، درخشش و آسایش خاطر بیشتری را تجربه خواهیم کرد. چنانکه شخصیت کتاب جدایی بزرگ، نوشته سی. اس. لوئیس با تفکر درباره تعلیم کتاب مقدسی می‌گوید "این چیزی است که موجودات فانی به درستی درک نمی‌کنند. آنها درباره رنج موقت صحبت می‌کنند، "شادمانی آینده نمی‌تواند آن را جبران کند"، آنها نمی‌دانند وقتی به آسمان برسند،

همه چیز وارونه خواهد شد و حتی این رنج جانکاه را به جلال تبدیل خواهد کرد.^۴ اگر در مسیح هستید، تا ابد شکست‌ناپذیر شده‌اید. این عبارت دربارهٔ خدا می‌گوید مردگان را زنده می‌کند، نه اینکه به زخمیها کمک می‌کند. او چگونه ما را زنده می‌کند؟ بر اساس کلام جان اَوْن، "او حیات را در ما دوست دارد".^۵ قدرت رستاخیز او که در اجساد جاری می‌شود، خودِ محبت است.

افسیان ۷:۲ به شما می‌گوید مرگتان پایان کار نیست، بلکه آغاز است. این دیوار نیست، بلکه در است. خروج نیست، بلکه ورود است.

نکتهٔ کل تاریخ بشر و ابدیت در این است که چیزی را نمایان کند که نمی‌تواند کاملاً نمایان شود. نمایش چیزی که نمی‌تواند به درستی نشان داده شود. ما در عصر آینده، به طور عمیقتر در فیض خدا به مهربانی و دل او راه خواهیم یافت، و هرچه بیشتر آن را درک کنیم، بیشتر آن را فوق از درکمان خواهیم دید. این بی‌قیاس است.

کسانیکه در مسیح نیستند، حیات‌شان بهتر از این نمی‌شود. کسانیکه در مسیح هستند، کسانیکه افسسیان ۷:۲، چشم‌انداز ابدی آنها در پیچ بعدی جاده است، زندگی کنونی‌شان بدتر از این نمی‌شود.

در صبح قیام، وقتی پسر عدالت در آسمانها ظاهر می‌شود، با درخشش و جلال کامل می‌درخشد، به عنوان داماد می‌آید؛ با جلال پدرش می‌آید، با همهٔ فرشتگان مقدسش می‌آید.

در واقع، این ملاقات شادی‌بخش با داماد پرجلال و عروس خواهد بود. بعد داماد با تمامی جلالش، بدون حجاب ظاهر خواهد شد: بعد مقدسین مانند آفتاب در ملکوت پدرشان خواهند درخشید و در دست راست فدیهدهنده‌شان خواهند بود.

سپس، زمانی فرامی‌رسد که مسیح به شیرینی از همسرش دعوت می‌کند با او وارد کاخ جلالش شود، کاخی که پیش از آفرینش دنیا برای او مهیا کرده، و دستش را می‌گیرد و با خودش به داخل می‌برد: این داماد و عروس پرجلال، با تمامی زیورآلات درخشانشان، با یکدیگر به آسمان صعود خواهند کرد؛ جمعیت فرشتگان پرجلال منتظرشان هستند: این پسر و دختر خدا، در جلال و خوشی متحدشان، با

یکدیگر در مقابل پدر ظاهر می‌شوند؛ وقتی مسیح می‌گوید: "من و فرزندانم که تو به من تقدیم کرده‌ای، اینجا هستیم": آنها هر دو در این رابطه و اتحاد، با یکدیگر برکت پدر را دریافت خواهند کرد؛ سپس، با یکدیگر در جلال کامل، بدون اختلال، تغییرناپذیر و ابدی، در محبت و آغوش یکدیگر شادی خواهند کرد و به شادمانی محبت پدر می‌پیوندند.^۶

۱. جاناناتان ادواردز، "ازدواج کلیسا با پسرانش، و خدایش"، در آثار جاناناتان ادواردز، جلد ۲۵، موعظات و سخنرانیها، ۱۷۴۳-۱۷۵۸، ویرایش: ویلسون اچ. کیمناک (نیو هیون، کنتیکوت: انتشارات دانشگاه ییل، ۲۰۰۶)، ۱۸۷. ادواردز بعد از نقل قول از اشعیا ۵:۶۲، چیز مشابهی را در یادداشت‌هایش درباره کتاب مقدس می‌گوید. آثار جاناناتان ادواردز، جلد ۱۵، یادداشت‌هایی درباره کتاب مقدس، ویرایش: استیون جی. استین (نیو هیون، کنتیکوت: انتشارات دانشگاه ییل، ۱۹۹۸)، ۱۸۷.
۲. جاناناتان ادواردز، "مقدسین حقیقی، وقتی در جسم حضور ندارند، با خداوند هستند"، در آثار، ۲۳۳:۲۵.
۳. توماس گودوین، آثار توماس گودوین، ۱۲ جلدی. (چاپ مجدد، گرند ریپیدز، میسوری: میراث نهضت اصلاحات، ۲۰۰۶)، ۲۷۷:۲.
۴. سی. اس. لوئیس، جدایی بزرگ (نیویورک: هارپر کولینز، ۲۰۰۱)، ۶۹.
۵. جان اُون، در مشارکت با خدا، در آثار جان اُون، ویرایش: دبلیو. اچ. گولد (چاپ مجدد، ادینبرگ: پرچم حقیقت، ۱۹۶۵)، ۶۳:۲.
۶. جاناناتان ادواردز، "ازدواج کلیسا با پسرانش، و با خدایش"، در آثار جاناناتان ادواردز، جلد ۲۵، موعظات و سخنرانیها، ۱۷۴۳-۱۷۵۸، ویرایش: ویلسون اچ. کیمناک (نیو هیون، کنتیکوت: انتشارات دانشگاه ییل، ۲۰۰۶)، ۱۸۳-۸۴.

کلام نهایی

اکنون چه بگوییم؟

این کتاب دربارهٔ دل مسیح و خداست. اما ما باید با این کتاب چه کار کنیم؟ پاسخ اصلی، هیچ چیز است. این سؤال که "اکنون چگونه این را در زندگی بکار ببرم؟" ناچیز شمردن نکتهٔ این مطالعه است. اگر یک اسکیمو برای گذران تعطیلات در یک جای آفتابی برندهٔ جایزه شود، او وارد اتاق هتل نمی‌شود و بعد وارد بالکن نمی‌شود که بعد نداند چگونه آن را در زندگی‌اش بکار ببرد. او فقط لذت می‌برد. فقط آسایش می‌یابد. اما ما باید یک کاری بکنیم. عیسی در متی ۲۸:۱۱ می‌گوید. "نزد من بیایید". چرا این کار را نمی‌کنیم؟ گودوین به ما می‌گوید. این کل نکتهٔ مطالعهٔ ما دربارهٔ عیسی است:

چیزی که مانع انسانها می‌شود، این است که از دل و فکر مسیح آگاه نیستند... حقیقت این است که او بیش از آنکه ما از او خوشحال باشیم، از ما خوشحال است. پدر پسر گمشده، هر دوی آنها را به این جلسه شادی بخش دعوت کرد. آیا می‌توانید فکر کنید؟ او از آسمان به زمین آمد، همانطور که خودش در این متن می‌گوید، تا برای شما بمیرد، فقط در وسط راه با شما ملاقات نمی‌کند، چنانکه گفته شده پدر پسر گمشده این کار را کرد... پس بنابراین، نزد او بروید. اگر قلب او را می‌شناختید، این کار را می‌کردید.^۱

نزد او بروید. فقط خودتان را برای او باز بگذارید. اجازه بدهید شما را محبت کند. زندگی مسیحی در دو قدم خلاصه می‌شود:

۱. نزد عیسی بروید.

۲. شماره یک را ببینید.

هر آنچه در اطراف و زندگیتان در حال فروپاشی است، هر جاییکه احساس گرفتاری می‌کنید، دل او برای شما و واقعیت شما، ملایم و متواضع است و بدون تغییر می‌ماند. پس نزد او بروید. جاییکه در زندگیتان بیشتر احساس شکست می‌کنید، او در آنجاست؛ دقیقاً در آنجا ساکن است و دل او برای شما در این تاریکی، نه در جهت مخالف این تاریکی، ملایم و متواضع است.

درد جانکاه شما، خانه اوست. نزد او بروید.

"اگر قلب او را می‌شناختید، این کار را می‌کردید."^۲

۱. توماس گودوین، دلگرمیهایی برای ایمان، در آثار توماس گودوین، ۱۲ جلدی. (چاپ مجدد، گرند رپیدز، میسوری: میراث نهضت

اصلاحات، ۲۰۰۶)، ۲۲۳:۴-۲۴.

۲. گودوین، آثار توماس گودوین، ۲۲۳:۴.

سپاسگزاریه‌ها

این کتاب بدون حضور افراد زیر وجود نمی‌داشت.

همسرم، استاسی. فقط تو می‌دانی. "درون خود را با گوهر فنا ناپذیر یک روح آرام و ملایم" آراسته‌ای (اول پطرس ۴:۳).

برادرانم، اریک و گاوین، به طور منحصر به فرد از گناهان و چالش‌های من آگاهند، اما مرا دوست دارند. "هارون و حور در دو طرف او ایستادند و دستهای او را بالا نگهداشتند." (خروج ۱۷:۱۲)

پدرم، ری که زندگی و موعظه‌اش مرا در مورد دل عیسی قانع کرده است. "به نصیحت پدرت که ترا به وجود آورده است، گوش بده" (امثال ۲۳:۲۲).

درو هانتر که در طول دهه گذشته، در کنار او، گودوین را خواندم و نقل قول‌هایی از کشفیاتمان درباره دل مسیح را با پیامک به یکدیگر منتقل می‌کردیم و متحیر می‌شدیم. "او تنها کسی است که احساسات مرا درک می‌کند" (فیلیپیان ۲:۲۰).

مایک ریوز که مرا به توماس گودوین معرفی کرد و خدمتش انعکاسی از تپش قلب گودوین است و امروز غنای تاریخ کلیسا را به ما منتقل می‌کند. "پس هرگاه یک معلم شریعت، در مکتب پادشاهی آسمانی تعلیم بگیرد، مانند صاحب خانه‌ای است که از گنجینه خود چیزهای تازه و کهنه بیرون می‌آورد" (متی ۱۳:۵۲).

آرت ویتْمَن، پدر سی و پنج ساله که مانند من در مسیر زندگی است، با دعا و محبت به من کمک می‌کند که راهم را پیدا کنم. "مشوره صمیمانه یک دوست همچون عطری خوشبو دلپذیر است" (امثال ۲۷: ۹).

لین دنیس، رئیس که زمانی را برای مرخصی و تفکر و نوشتن فراهم کرد و او راه صلیب را طوری زندگی و هدایت می‌کند که گویی خدا واقعاً وجود دارد. "اکنون تاج پیروزی [عدالت] در انتظار [تو] است" (دوم تیموتائوس ۴: ۸).

همکاران راه صلیب، جاستین تیلور، دیو دیویت، لیدیا برانک و دان جونز، مشوق این کتاب بودند و بر ویرایش و انتشار آن نظارت داشتند. "نیروی تازه‌ای به روح من... بخشیدند" (اول قرنطیان ۱۶: ۱۸).

خداوند عیسی، دل بزرگ. چه کسی می‌توانست تصور کند که تو متعالترین شخص، رئوف‌ترین شخص هستی؟ در حال نوشتن، تأمل در ملایمت دل تو، بیش از یکبار مرا به گریه واداشت. اشکهای تعجب، آسایش خاطر. "این مرد کیست؟" (لوقا ۸: ۲۵).

فهرست آیات کتاب مقدس

پیدایش	اعداد	امثال
۳	۱۸:۱۴	۲۳:۴
۶:۶	۲۷:۱۵ - ۳۱	۲۲:۲۳
۲۱:۸	تثنیه	۹:۲۷
خروج	۹:۷	اشعیا
۱:۱۶ - ۳۶	اول سموئیل	۸ - ۱:۶
۱۲:۱۷	۴ - ۱	۳:۶
۱۸ - ۱۲:۳۱	دوم سموئیل	۷:۶
۱:۳۲	۱۰:۲۰	۲۱:۲۸
۱۵:۳۲	اول تواریخ	۱۱ - ۱۰:۴۰
۱۹:۳۲	۱۹:۱۷	۲:۵۳
۱۸:۳۳	نحمیا	۴:۵۳
۱۹:۳۳	۱۷:۹	۶:۵۳
۲۲:۳۳	۲۲:۱۳	۸ - ۷:۵۴
۳۴ - ۳۳	مزامیر	۵۵
۳۴	۴:۴	۹ - ۶:۵۵
۲:۳۴	۸:۵	۷:۵۵
۳:۳۴	۱:۲۲	۸:۵۵
۶:۳۴	۸:۶۳	۹ - ۸:۵۵
۷ - ۶:۳۴	۱۴:۶۹	۹:۵۵
۱۰ - ۹:۳۴	۵:۸۶	۱۳ - ۱۲:۵۵
۲۹:۳۴	۱۵:۸۶	۱۵:۵۷
۳۳ - ۲۹:۳۴	۲:۸۹	۵:۶۲
۳۱ - ۳۰:۳۴	۸:۱۰۳	۷:۶۳
لاویان	۱۱:۱۰۳	۱۰:۶۳
۳:۵	۶ - ۵:۱۳۸	ارمیا
۶:۵	۸:۱۴۵	۱۶:۱
		۱۳:۲

۶:۱۸	میکاه	۲:۳
۹-۸:۱۸	۱۸:۷	۱۴:۴
۳۱-۳۰:۲۰		۲۳:۵
۳۴:۲۰	ناحوم	۷:۶
۵:۲۱	۳:۱	۳۳-۳۰
۴:۲۳	زکریا	۳۱
۱۵:۲۳	۹:۹	۳:۳۱
۳۵-۳۴:۲۳	متی	۲۰:۳۱
۳۷:۲۳	۱۷:۳	۴۱:۳۲
۲۱:۲۵	۵:۵	مراثی
۲۳:۲۵	۱۷:۵	۳
مرقس	۲۰-۱۹:۵	۱۶-۲:۳
۲۲:۱	۳-۲:۸	۳۲:۳
۲۴:۱	۲:۹	۳۳:۳
۴۰:۱	۳۵:۹	هوشع
۴۱:۱	۳۶:۹	۱۱
۲:۶	۳۱-۲۹:۱۰	۱:۱۱
۴۴-۳۰:۶	۳۷:۱۰	۲:۱۱
۳۴:۶	۱۱	۴-۳:۱۱
۵۲-۴۵:۶	۱۹:۱۱	۷:۱۱
۴۶:۶	۲۱:۱۱	۹-۷:۱۱
۴۸:۶	۲۴:۱۱	۸:۱۱
۵۰-۴۹:۶	۲۸:۱۱	۹-۸:۱۱
۵۶-۵۳:۶	۳۰-۲۸:۱۱	یوئیل
۱۳-۲:۹	۲۹:۱۱	۱۳:۲
۲۳-۲۱:۱۰	۳۰:۱۱	عاموس
لوقا	۵۲:۱۳	۶:۳
۵۲:۱	۱۴:۱۴	یونس
۹:۴	۳۲:۱۵	۲:۴
۸:۵	۵:۱۷	

۱۳:۸	۱۵:۱۵	۱۲:۷
۱۹:۸	۲۶:۱۵	۱۳:۷
۲۱:۸	۷-۵:۱۶	۳۴:۷
۲۷-۲۶:۸	۶:۱۶	۲۵:۸
۳۴-۳۳:۸	۷:۱۶	۲۱:۱۰
۳۲:۹	۸:۱۶	۵-۱:۱۳
۱۶:۱۲	۱۳:۱۶	۱۱:۱۳
اول قرن‌تیاں	۲۷:۱۶	۱:۱۵
۱۲:۲	۱۳:۱۷	۷:۱۵
۱۶-۱۵:۶	۲۴:۱۷	۴۱:۱۹
۷-۴:۱۲	اعمال	۴۴:۲۲
۱۰:۱۵	۴:۹	یوحنا
۱۸:۱۶	۳۸:۱۱	۱۴:۱
دوم قرن‌تیاں	۳:۲۲	۱۵:۲
۳:۱	۴:۲۶	۷-۶:۳
۱۸:۳	۵:۲۶	۴۰-۳۲:۶
۴:۴	رومیان	۳۷:۶
۶:۴	۴:۲	۱۰
۵:۱۳	۳	۳:۱۰
غلاطیان	۵	۱۱
۲۰:۲	۱:۵	۳۳:۱۱
۳:۳	۵-۱:۵	۳۸-۳۳:۱۱
۱۰:۳	۵:۵	۳۵:۱۱
۶:۴	۶:۵	۱۳
۱۸:۵	۱۱-۶:۵	۱:۱۳
۲۳-۲۲:۵	۸:۵	۱۶-۱۴
۲۵:۵	۹:۵	۸:۱۴
۷:۶	۱۰:۵	۱۰-۹:۱۴
	۲۰:۵	۱۶:۱۴
	۱۱:۸	۱۱:۱۵

۱۱ - ۱:۱۲		افسیان
۲:۱۲	دوم تیموتائوس	۳ - ۱:۲
يعقوب	۸:۴	۴:۲
۶:۴	تیتوس	۵:۲
۱۱:۵	۱۱:۲	۶:۲
اول پطرس	۳:۳	۷:۲
۱۲:۲	عبرانیان	۱۵:۳
۴:۳	۳:۱	۱۸:۳
اول یوحنا	۲	۲۶:۴
۱:۲	۱۸ - ۱۴:۲	۳۰:۴
۲:۲	۱۷:۲	۳۲:۴
۱۶:۴	۱۴:۴	۲۹:۵
مکاشفه	۱۶ - ۱۴:۴	۳۰ - ۲۹:۵
۱۶ - ۱۲:۱	۱۵:۴	فیلیپیان
۱۶ - ۱۴:۱	۱۶:۴	۱۱ - ۹:۲
۱۶:۱	۲:۵	۱۳ - ۱۲:۲
۱۲:۲	۳:۵	۲۰:۲
۱۷:۳	۲۳:۷	۶ - ۵:۳
۲۰:۳	۲۴:۷	کولسیان
۶ - ۵:۵	۲۵:۷	۲۹:۱
۱۵:۱۹	۲۷ - ۲۶:۷	دوم تسالونیکیان
۲۱:۱۹	۲۷:۷	۱۲ - ۵:۱
۲:۲۱	۱:۸	۸ - ۷:۱
	۱۲:۱۰	۹:۱
	۲۴:۱۰	

"دین اورتلاند ما را به سوی دل خدای تجسم یافته هدایت می‌کند."

مایکل هورتن

"بینش‌های ملایم و متواضع، حقیقتاً جریان رحمتی است که از تخت خدا جاری می‌شود."

برایان چپل

"من هیچ کتابی نخوانده‌ایم که با این دقت و لطافت دل مسیح را نشان دهد."

پُل دیوید تریپ

"این مرهمی برای دل‌های زخمی، خسته یا خالی است."

مایکل ریوز

"این کتاب را بخوانید و فیض خدا را به طور کاملاً جدیدی درک خواهید کرد."

روزاریا باترفیلد

"جان شما به این کتاب نیاز دارد. من شدیداً آن را توصیه می‌کنم."

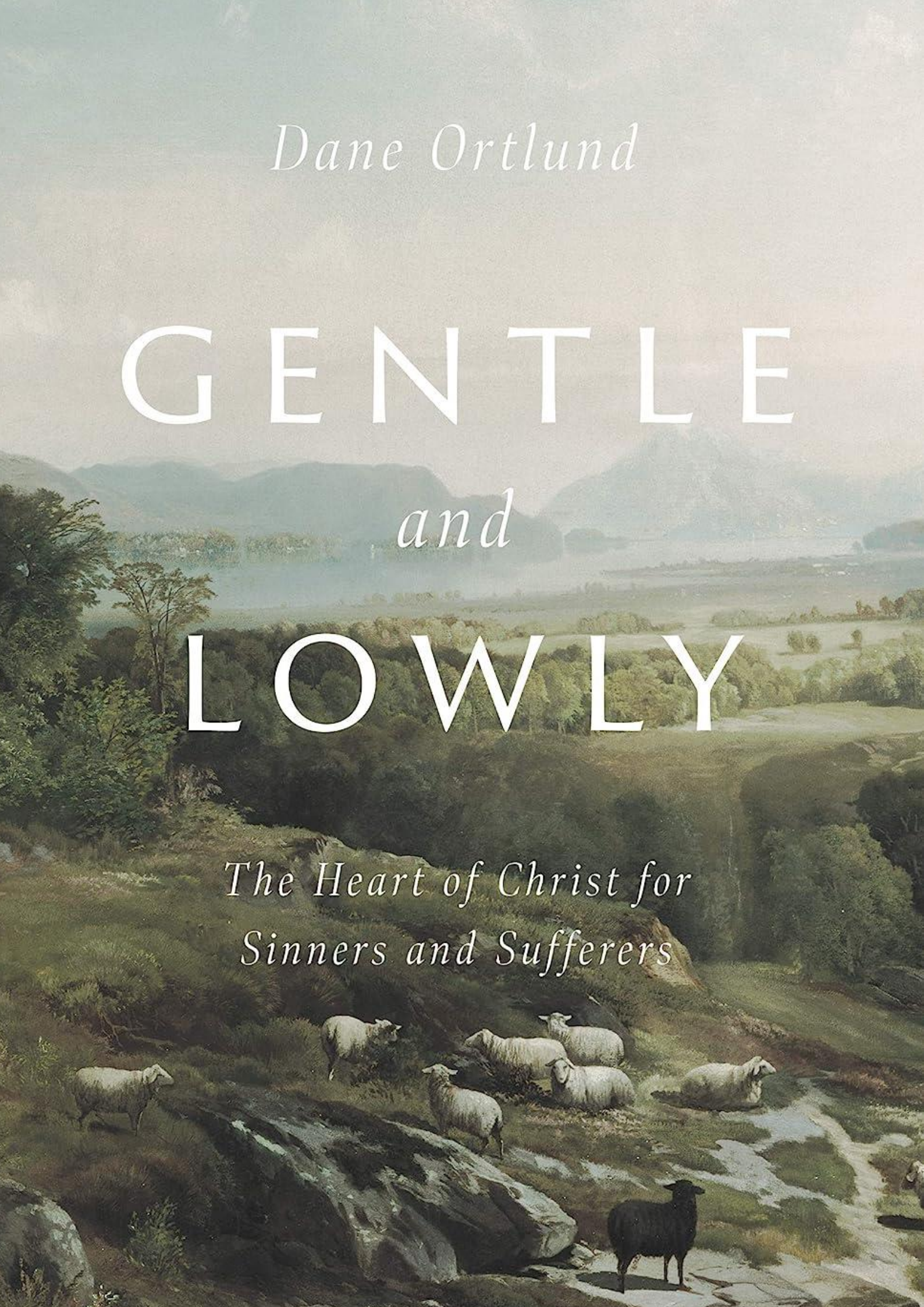
پُل ای. میلر

"یکی از بهترین کتابهایی که تا به حال خوانده‌ام."

سم آلبری

راه صلیب

Crossway.org

The background of the cover is a classical landscape painting. It depicts a wide, green valley with rolling hills and distant mountains under a hazy sky. In the foreground, a flock of sheep is gathered on a rocky, grassy slope. Most of the sheep are white, but one in the lower right foreground is black. The overall tone is peaceful and pastoral.

Dane Ortlund

GENTLE
and
LOWLY

*The Heart of Christ for
Sinners and Sufferers*